

# خاطرات فراموش نشدنی

اثر  
جواد قوچانی

۱۵۶ بیع - ۱۹۹۹ میلادی  
ISBN 1-896193-31-5  
مؤسسہ معارف بہانی

خاطرات فراموش نشدنی  
اثر جواد توچانی  
تنظیم و صفحه‌آرایی: سیامک ذبیحی مقدم  
چاپ اول در هزار نسخه  
ناشر: مؤسسه معارف بهانی، دانداس، انتاریو، کانادا  
۱۵۴ بدیع - ۱۹۹۸ میلادی  
شماره بین‌المللی کتاب ۵\_۳۱\_۳۱\_۸۹۶۱۹۳\_۱  
چاپ انتاریو-کانادا

عکس روی جلد: بیت رها بیک محل اقامت جمال مبارک در ادرنه

## مقدمه ناشر

یکی از منابع مهم تاریخ بلاترديد سفرنامه‌ها، خاطرات و بيوگرافي‌هائي است که نفوس مختلفه اعتم از نویسندگان حرفه‌ای و یا مردم عادی در آتيام حیات از سرگذشت روزانه خویش به‌رشته تحریر در آورده و برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند.

ارزش بزرگ این نوع نوشته‌ها در آنست که نه تنها سرگذشت نویسنده را بیان میدارد بلکه حال و هوا و اوضاع زمان و محل زندگی وی را که محققاً گذرا و در دست تغییر و فراموشی است زنده نگاه می‌دارد و در آتیه‌ای دور یا نزدیک خواننده را با اوضاع آن زمان آشنا می‌سازد و اگر قضاوتی در مورد قهرمانان آن زمان لازم افتد با توجه به محیط زندگی آنان صورت خواهد گرفت که در نتیجه قضاوتی عادلانه خواهد بود.

کتاب خاطرات فراموش نشدنی نوشته متصاعد الی‌الله جناب جواد قوچانی که با زبانی ساده و نشی روان و شیرین نگارش یافته، متضمن حوادث و وقایعی است که خود ایشان در ایران و بخصوص پس از مهاجرت به ترکیه در جریان آن بوده‌اند و همچنین یاد آور نام تنی چند از نفوسی است که در میادین خدمت به موفقیت‌های قابل تقدیری دست یافته‌اند.

کسانی که از موقعیت امر الهی در اوان نقشه ده ساله در ترکیه آگاهی دارند بخوبی می‌دانند که از آن زمان تا کنون جامعه بهائی ترکیه به چه پیشرفت‌هائي نائل آمده‌است. بطوری که در حال حاضر نه تنها انتشارات امری آزاد است بلکه جامعه بهائی نیز در آن کشور در کمال آزادی به خدمات امری موفق هستند.

تردیدی نیست که این پیشرفت و موفقیت نتیجه خدمات و فداکاریهای

مهاجرین و احتیای ترکیه است. بواقع اکثر مهاجرین ترکیه از موقعیت های ممتاز اجتماعی در موطن خود صرفنظر کرده و با مشکلات زندگی و حتی بازداشت و بازخواست مأمورین دولتی به علت حضور در تشکیلات امری ساختند و به خدمات خود تا حد امکان ادامه دادند.

خوشبختانه عده ای از این مهاجرین عزیز هنوز در ترکیه به خدمات امری مشغول و موفقند و امید است روزی آنها هم به نگارش خاطرات خود بپردازند، چه که تاریخ این دوران مهم با توجه به خاطرات سایر مهاجرین تکمیل خواهد شد

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد  
زمانه را قلمی، دفتری و دیوانی است

مؤسسه معارف بهائی

## مقدمه

در سال ۱۹۸۸ م. یعنی یک سال پس از اینکه علی‌رغم جدیت و کوششی که به منظور ادامه اقامت و مهاجرت در ترکیه به عمل آمد نهایتاً ناگزیر به ترک آن کشور مقدس و توطن در امریکا شدیم، بدو برای فرزندانم خاطرات گذشته خود را نوشتم. در این اثناء از مؤسسه محترم معارف بهائی به لسان فارسی در کانادا مرقومه‌ای حاوی پرسش‌هایی در باره چگونگی موقعیت امری خود و وضع سابق تشکیلات امری در مهد امرالله واصل گردید که متعاقب آن به سؤالات مؤسسه محترم پاسخ گفته خاطرات فراموش نشدنی ایام تشرّف مقامات متبرکّه بهائی در ارض مقدس اقدس و زیارت مولای عالمیان ارواحنا فداه و همچنین سرگذشت مهاجرت سی ساله در کشور ترکیه مرقوم و به پیوست برخی تصاویر تاریخی تقدیم شد. سپس مفاد آن خاطرات به علاوه برخی مطالب دیگر تحت عنوان «خاطرات فراموش نشدنی»<sup>\*</sup> به ترکی تهیه و با تصویب محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ترکیه و به همت فرزندانم در سال ۱۹۹۵ م. در ترکیه چاپ و منتشر گردید. اینک بر حسب تشویق برخی از یاران الهی به انتشار اصل فارسی منتخباتی از آن خاطرات که بعضی موارد آن اخیراً تکمیل شده مبادرت ورزید. این خاطرات را در سه بخش تنظیم نموده‌ام. بخش اول حاوی شرح حال مختصر نگارنده و نحوه تصدیق امر مبارک و سپس پاسخ به پرسش‌های مؤسسه معارف بهائی است. بخش دوم شامل خاطرات فراموش نشدنی ایام تشرّف به ارض اقدس و زیارت مولای عالمیان حضرت شوقی افندی ربّانی ارواحنا فداه می‌باشد که از دفترچه خاطرات تنظیمی در همان اوان زیارت استنساخ شده است. بخش سوم خاطرات مدّت بیش از سی سال مهاجرت در ترکیه را که حاوی نکاتی از تاریخ امر در آن سرزمین مقدس است دربر می‌گیرد. ضمناً یادآور می‌شود که در هر سه بخش تصاویری نیز ملصق گردیده است که غالباً از نظر تاریخی جالب توجه است.

امیدوار است که این هدیه ناچیز مورد پسند خوانندگان عزیز و یاران الهی واقع گردد. این اثر را به همسر فداکار و وفادار و یار و شریک دوران زندگی پر مسرت و افتخار خود اقدس خانم قوچانی و فرزندان باوفا، مؤمن و فداکارم فواد، فرزند و فرح و بستگان‌شان اهداء می‌نمایم.

از یار عزیز روحانی صمیمی باوفا جناب سیامک ذیحی مقدم که در تنظیم، تصحیح و چاپ این اثر از بذل هرگونه مساعدت و همکاری دریغ نداشته‌اند صمیمانه قدردانی و تشکر می‌نمایم و از سایر دوستان گرمی که مرا در انجام این کار تشویق نموده‌اند سپاسگزارم.

جواد قوچانی

ژانویه ۱۹۹۷ م. - فلوریدای امریکا

\* Cevat Kuçani, *Unutulmaz Hatıralarım* (Istanbul: 1995).

### آلها معبودا ملکا مقصودا

به چه لسان تو را شکر نمایم. غافل بودم، آگاهم فرمودی.  
معرض بودم، بر اقبال تأئید نمودی. مرده بودم، از آب حیات  
زندگی بخشیدی. پژمرده بودم، از کوثر بیان که از قلم رحمن  
جاری شده. تازگی عطا کردی. پروردگارا، وجود کلّ از  
جودت موجود. از بحر کرمات محروم مفرما و از دریای  
رحمتت منع مکن. در هر حال توفیق و تأئید می‌طلبم و از  
سما فضل بخشش قدیمت را سائلم. تویی مالک عطا و  
سلطان ملکوت بقا.

## فهرست مندرجات

مقدمه ..... ۵

### بخش اول

#### خاطرات ایران

- ۷..... شرح تصدیق نگارنده.....
- ۸..... اشتغال در دستگاه دولت.....
- ۱۰..... آغاز خدمت در تشکیلات امری.....
- ۱۷..... خدمات امری برخی از بستگان.....
- ۱۸..... آشنائی با خادمین برجسته امرالله.....
- ۳۰..... موقعیت امری شهرستان قوچان.....
- ۳۰..... موقعیت امری مشهد مرکز استان خراسان.....
- ۳۴..... اماکن امری مشهد.....
- ۳۵..... تشکیلات امر در مشهد خراسان.....
- ۴۵..... روابط یاران با جامعه پیرامون.....
- ۴۸..... عنایت مولای عالمیان نسبت به این عبد و خانواده.....

### بخش دوم

شرح زیارت اعتاب مقدسه مبارکه و تشرّف به  
محضر انور مولای عالمیان حضرت ولیّ مقدّس امرالله

- ۵۲..... جلسه اول تشرّف.....
- ۵۳..... جلسه دوم تشرّف.....
- ۵۷..... جلسه سوم تشرّف.....
- ۶۱..... روز پنجشنبه ۲۳ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی.....
- ۶۲..... روز جمعه ۲۴ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی.....
- ۶۵..... روز شنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی.....
- ۶۶..... توضیحات دکتر لطف الله حکیم قبل از مسافرت به عکاء.....
- ۶۷..... جلسه چهارم تشرّف.....
- ۷۱..... روز یکشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی.....
- ۷۲..... جلسه پنجم تشرّف.....

۷۸	روز دوشنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی
۷۸	جلسه ششم تشرّف
۸۱	روز سه شنبه ۲۸ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی مطابق پنجم جمادی الاولى
۸۳	جلسه هفتم تشرّف
۸۶	جلسه هشتم تشرّف (یوم الوداع)
۸۷	پایان سخن

### بخش سوّم

#### خاطرات سی سال مهاجرت ترکیه از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۷ میلادی

۹۲	مهاجرت نگارنده و خانواده به ترکیه
۹۵	خاطرات ایّام مهاجرت در قونیه
۱۰۲	شهر بورساک مرکز دوّم مهاجرتی ما
۱۰۷	عضویت در دوّمین محفل ملی ترکیه
۱۱۲	حوادث سال ۱۹۶۳ میلادی
۱۱۶	خرید عرصه مشرق الاذکار استانبول
۱۲۱	حوادث سال ۱۹۶۴ میلادی
۱۲۷	تاریخچه مدارس تابستانه در ترکیه
۱۲۷	حوادث سال ۱۹۶۷ میلادی
۱۲۸	سال ۱۹۶۷ صدمین سال نزول سورة الملوک و زیارت ادرنه
۱۳۱	رضوان مبارک سال ۱۹۶۸ میلادی
۱۳۳	گوشه‌ای از تاریخ امر در شهرهای اسکندرون و آدانا
۱۳۷	تأسیس یک مرکز مهمّ امری
۱۴۰	مسافرت به کشور اسپانیا در سال ۱۹۸۰ میلادی
۱۴۱	خاطرات سال ۱۹۸۳ میلادی
۱۴۲	تشکیل لجنة امور پناهندگان ایرانی در ترکیه
۱۴۴	خاطرات سال ۱۹۸۴ میلادی
۱۴۵	سال ۱۹۸۵ میلادی و وقایع بسیار مهمّ امری
۱۵۳	خاطرات سال ۱۹۸۶ میلادی
۱۵۸	خادمین امر الهی در ترکیه
۱۷۲	فهرست اعلام



## بخش اول

### خاطرات ایران

#### بسم ربنا البهی الابهی

#### شرح تصدیق نگارنده

این جانب جواد قوچانی متولد لیلۀ دوّم محرّم الحرام ۱۲۹۹ هـ. ش. در مشهد خراسان فرزند مرحوم حاج سید رضا مجتهد قوچانی از اجلۀ علماء خراسان و مرحومه فضّه خانم می‌باشد. در خانواده روحانی شیعه مسلمان بزرگ شده دوره تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مشهد گذرانیده و در سال ۱۳۲۲ هـ. ش. از دانشکده حقوق طهران رشته قضائی فارغ التحصیل شدم. پس از خاتمه تحصیلات و اشتغال به شغل قضاوت در مشهد خراسان، در بهار ۱۳۲۴ شمسی مطابق مارچ ۱۹۴۵ میلادی به واسطه پسرخاله و همسر خواهرم جناب محمّد مهدی مولوی و ناشر نفعات الله جناب هاشم خجسته با ناشر نفعات مسکینة الهیة جناب حسن رحمانی نوش آبادی آشنا شده و پس از یک سال و نیم که با ایشان و سایر یاران الهی در خراسان مذاکره و بعضاً مشاجره و مجادله نمود بالاخره با تأییدات و عنایات الهی به تصدیق موفق و در تیر ماه ۱۳۲۵ هـ. ش. مطابق ۱۹۴۶ م. در دفتر احصائیه سجلات امری مشهد تسجیل شدم. سپس با ملاقات و معاشرت مداوم با یاران عزیز و ناشرین نفعات الله و حضرات ایادی امرالله و کسب فیض از محضر انور دانشمندان بهائی و بالاخره طی مدارج در مکتب امر و استفاضه از آثار مبارکه به قدر وسع و طاقت، این بنده به عنایات و تأییداتش شایستگی انتساب به این امر اعزّ ابهی را به دست آورد. امید و طیبید از آستان مقدّسش چنان است که تا پایان زندگی مشمول الطاف و عنایاتش باشد.

مطلب قابل توجه در وضع تبلیغی نگارنده به شرح زیر است. در خاطرات جناب نوش آبادی مرقوم گردیده بود که بیست و چهار سال قبل از ملاقات با این عبد و ابلاغ کلمة الله یعنی در سال

۱۳۰۰ شمسی با مرحوم پدرم در خانه یکی از بستگان دور که مخفیانه با امر مبارک آشنائی داشته ملاقات و مذاکرات امری نموده بودند. این عبد در احیان بررسی و تحقیق، با دیدن رؤیائی بسیار واضح و مؤثر بی بردم که مرحوم پدرم نیز روحاً و قلباً در زمره نفوسی بوده است که به عظمت و قدرت امر الهی آگاه شده است. این امر از رویه‌ای که آن مرحوم در آن اوقات اتخاذ نموده بود نیز روشن می‌شود. نامبرده با اینکه در اولین انتخابات مجلس شورای ملی از خراسان انتخاب شده بود، از قبول این سمت خودداری نمود. لازم به تذکر است که در آن زمان مطابق مفاد قانون اساسی ۱۹۰۶ م. ایران پنج نفر از علماء طراز اول باید در مجلس شورا شرکت می‌کردند. به خاطر دارم رئیس هیأت نظار انتخابات در مراسم تشییع جنازه پدرم صریحاً گفت که ایشان از پذیرش نمایندگی مجلس شورا امتناع نمود و اظهار داشته بود که وی مردی روحانی و موظف به هدایت نفوس است و با سیاست کاری ندارد.

پس از پسرخاله‌ام جناب مولوی و این بنده شرمسار، حدود ۲۵ نفر از افراد خانواده‌ام از جمله همسرگرافتدم به این امر مبارک مؤمن شدند. از آنها برخی تاکنون صعود کرده و آنان که در قید حیاتند در اکتاف جهان به نام بهائی مفتخرند و در حق بقیه دعا می‌کنند.

همسر این عبد اقدس سلطانی بایگی دختر مرحوم یوسف علی و زهرا متولد اول فروردین ماه ۱۳۰۶ ش. در قصبه بابک از توابع تربت حیدریه خراسان است. ایشان در موقع ازدواج مسلمان بودند و بنده نگارنده نیز در آن موقع هنوز تسجیل نشده بودم. به همین علت با مراسم اسلامی ازدواج کردیم. اگرچه ایشان با تصدیق بنده مخالفتی نداشتند ولی خانواده‌اش که متعصب بودند مانند خانواده نگارنده ابراز مخالفت می‌کردند تا اینکه مادر بزرگ اقدس خانم که خانمی روشنفکر و متفقد بود دخالت کرده سر و صدا را خاموش کرد. اقدس خانم نیز بعد از قریب یک سال به امر مبارک مؤمن شد و سپس برادر و در آخر مادرش نیز مؤمن شدند. خانم بنده پس از تصدیق در ازدیاد معلومات امری فعالیت داشت و در خدمات امری و پذیرائی از دوستان بهائی و سایرین مجاهدت می‌کرد.

### اشتغال در دستگاه دولت

این جانب پس از اینکه در سال ۱۳۲۲ ش. از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شدم به سمت معاون دادستان (دادیار) شهرستان قوچان منصوب گردیدم و این اولین شغل دولتی این عبد بود. سپس پس از چند ماه جهت انجام خدمت و وظیفه به دانشکده افسری طهران دعوت و در فروردین ۱۳۲۳ ش. با درجه ستوان دومی در قسمت امور حقوقی لشکر خراسان مأمور گردیدم. پس از خاتمه دوران کوتاه خدمت (در حدود چهار ماه زیرا به علت اشتغال ایران از طرف قوای خارجی در مدت خدمت تقلیل داده شد) به سمت بازپرس دادسرای شهرستان مشهد منصوب و به خدمت خود در این شغل ادامه



مرحوم آیه الله حاج سید رضا مجتهد قوچانی رحمته الله علیه پدر نگارنده  
متولد ۱۸۶۳ میلادی - متوفی ۱۹۳۸ میلادی در مشهد خراسان  
این تصویر در حدود سال ۱۳۱۴ ه. ش. در مشهد برداشته شده و برخی از تألیفات ایشان در آن دیده می شود.

دام. چون این عبد در حین اشتغال در این سمت تحقیقات خود را در باره امر مبارک آغاز و با جدیت ادامه می‌داد و در ضمن از موهبت دیدار و زیارت ناشرین نفعات الله و ایادی معزز امرا اله برخوردار بود، به جهت سوابق خانوادگی و شغل قضاوت و نیز محیط متعصب مشهد، کم‌کم مخالفین و معاندین مخالفت‌های خود را شروع کردند. در نتیجه این عوامل و عوامل دیگری که پیش آمد راپورت‌هایی از طرف مأمورین وزارت دادگستری که در اثر شکایات حضرات مخالفین برای بررسی به مشهد آمده بودند به مرکز مخابره شد و در پی آن سمت و شغل این بنده را به شهرستان دیگر تغییر دادند. اما طای مشورت‌هایی که با محفل مقدس روحانی مشهد و محفل مقدس ملی ایران صورت گرفت با تغییر مکان این بنده و خانواده‌ام موافقت نشد و به همین علت ناگزیر در سال ۱۳۲۶ ش. از وزارت دادگستری اجازه و پروانه وکالت درجه اول دادگستری اخذ شد و در مشهد رسماً به وکالت اشتغال ورزید و استخدام دولتی بدین وسیله خاتمه یافت.

با این توصیف، مشاغل دولتی این بنده بدو در شهرستان قوچان به سمت معاونت دادستان و سپس افسر وظیفه و خدمت چهارماهه در این سمت و پس از آن به مدت قریب سه سال در سمت بازپرسی مشهد محدود گردید.

### آغاز خدمت در تشکیلات امری

پس از گذشت مدت کوتاهی از تسجیل، سوابق امری این جانب با عضویت لجنه تربیت امری مشهد آغاز گردید. در آن موقع دکتر فیض الله مصباح نیز در این کمیسیون عضویت داشتند. در ضمن عضویت در لجنه تربیت امری نونهالان، در کلاس‌های تزئین معلومات امری جوانان نیز شرکت می‌نمودم. همچنین به تأسیس کلاس درس عربی برای جوانان عزیزی که اشتیاق تعلم این زبان را داشتند در محلّ حظیره القدس مشهد مبادرت نمودم.

این بنده پس از مدت کوتاهی - شاید دو سال بعد از تسجیل - به عضویت محفل مقدس روحانی به جای یکی از یاران که از مشهد منتقل شده بود انتخاب شدم و افتخار این خدمت تا سال ۱۳۳۶ ش. مطابق ۱۹۵۷ م. که ایران را به عزم هجرت به کشور ترکیه ترک کردم نصیب این عبد بود. ضمناً در پنج سال اخیر سمت ریاست محفل روحانی را نیز به عهده داشتم.

ضمن خدمت در محفل مقدس روحانی، در سنوات متعدده نیز افتخار عضویت لجنه تبلیغ را داشتم. همچنین تقریباً بعد از سه سال، افتخار نمایندگی کانونشن ملی را به دست آوردم و این امر تا سال آخر اقامت در ایران تداوم یافت. در آن زمان انتخاب ۹۵ نفر نمایندگان کانونشن ملی تا جایی که به خاطر دارم در ایام نوروز صورت می‌گرفت. بعد از انتخاب نمایندگان در مشهد که تعداد آنها مسلماً از سه نفر کمتر نبود (اگرچه رقم دقیق در خاطر من نیست) و تصویب صلاحیت امری آنان از طرف



تصویر تاریخی از اولین عکس‌هایی است که پس از عضویت نگارنده در محفل مقدّس روحانی شهید برداشته شده است (۱۳۲۹ ه. ش. - ۱۰۷۰ ب. ش.) ردیف نهمه از راست به چپ: جناب عطاء‌الله قدیمی (رئیس محفل) - دکتر عباس زین (نائب رئیس محفل) - آقای فضل‌الله شهیدی و جناب دکتر عطاء‌الله متجددین (منشی محفل).  
 ردیف استاد از راست به چپ: جناب بهاء‌الدین نیل‌اکبر - جواد قوجانی - جناب رستم اقدسی - جناب عطاء‌الله مقبل - جناب ضرب‌غام‌الدین احمدی.



پس از تصدیق امر مبارک در همان سال تسجیل (۱۳۲۵ ه. ش.) تصویر با جوانان عزیز مشهد گرفته شد. ردیف جلو نفر سوم از راست جناب هاشم خجسته مبلغ شجاع امرالله است. نگارنده نفر اول ایستاده از سمت راست می باشد و نفر سوم ایستاده از راست جناب دکتر فیض الله مصباح هستند.



عکس تاریخی در بیرونی بیت مبارک شیراز در حضور جناب حبیب افغان و قرینه محترمه (ردیف نشسته)، نفر اول نشسته از سمت چپ قرینه ام اقدس خانم قوچانی است. نفر سوم ایستاده از راست نگارنده است و نفر دوم مرحوم سلیم نونو از یاران عزیز ایران. این تصویر در اواخر ۱۹۴۹ و یا اوائل ۱۹۵۰ م. برداشته شده است.

محفل مقدّس ملی، در ایام عید رضوان برای شرکت در انجمن شور روحانی ملی به طهران عزیمت می نمودند. معمولاً طبق اشاره مولای عزیز انتخاب اعضاء محفل ملی در اواسط مدّت کانونشن که در اوائل حدود یک هفته به طول می انجامید صورت می گرفت. جلسات شور و مشورت کانونشن هر روز در ارتباط با موضوعی جداگانه که قبلاً از طرف محفل ملی تعیین و به نمایندگان ابلاغ شده بود برگزار می شد. در رأس مذاکرات امر مهمّ تبلیغ، صیانت امرالله و پس از اعلان نقشه های مهاجرتی و بالاخص نقشه منیعه ده ساله مولای عالمیان در ۱۹۵۳ م، محور کلیّه مشاورات در جلسات کانونشن امر مهمّ مهاجرت بود. غالباً در همان جلسات یاران اعمّ از نمایندگان یا سایرین داوطلب هجرت شده خود را معرفی نموده، نامشان ثبت و طیّ تلگرافی از طرف انجمن به ساحت اقدس مولای عزیز مخابره می شد و متعاقباً جواب عنایتی و مسرت خاطر مبارک بعد از جلسات کانونشن به محفل ملی ابلاغ می شد و سپس به اطلاع یاران الهی در سراسر کشور می رسید. جلسات کانونشن در سنوات اولیّه که اوضاع مساعد بود در محلّ حظیره القدس ملی در سالن مجلّل آن منعقد می شد. اما بعد از حادثه سر و صدای شیخ فلسفی و جریانات بعدی کانونشن ملی در منازل یاران من جمله خاندان جلیل القدر شهداء سیبیل حقّ عزیزهای عزیز و بزرگوار و سلیرین منعقد می شد. این عزیزان الهی همواره با کمال فتوّت و محبّت از قاطبه نمایندگان در طیّ جلسات کانونشن پذیرائی می نمودند. از خاطرات بسیار شیرین و فراموش نشدنی ایام عید سعید رضوان (نهم و دوازدهم) تلاوت لوح مبارک رضوان به واسطه ناشر نفعات الله جناب سید عباس علوی در جلسات کانونشن بود. هنوز آن آهنگ ملکوتی روحانی در گوش هوش طنین انداز است.

اقامت نگارنده و خانواده پس از تسجیل در مشهد خراسان حدود یازده سال به طول انجامید و سپس با عنایات و تأییدات الهیّه به ترک وطن و هجرت در دیار اخری بر حسب امریّه مطاعه مولای بی همتا در ظلّ نقشه منیعه ده ساله (جهاد کبیر اکبر روحانی جهانی) منجر و منتهی گردید (فروردین ۱۳۳۶ ش. مطابق مارچ ۱۹۵۷ م.).

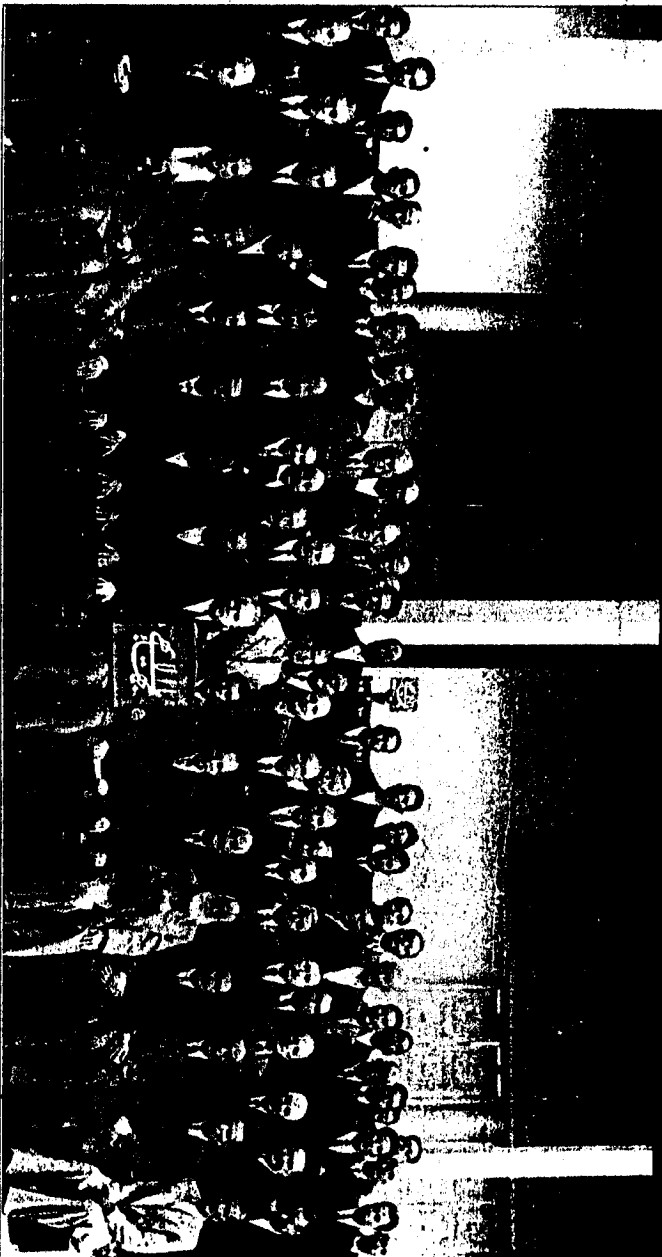
باید متذکّر شده که همسر این عبد اقدس خانم قوجانی نقش مؤثری در مهاجرت ما به ترکیه داشت و بیش از این جانب به این امر علاقه نشان می داد. اقدس خانم در ترکیه در فعالیت های امری خود جدیّت وافر و ابراز کرد. به مدّت ۱۵ سال عضو لجنة ملی تبلیغ و تزئید معلومات امری و همچنین مبلغ سیّار بود. ایشان در سنوات اخیر که در امریکا اقامت نمودیم به تهیه و چاپ سه جلد کتاب امری به لسان ترکی اقدام نمود که دو جلد آن تماماً امری است: یکی در باره تبلیغ امرالله و دیگری داستان های امری است که خود ایشان تصنیف کرده است. این کتاب تحت عنوان «از دفتر خاطرات لیلا» اخیراً در مجلّه پیام بدیع در امریکا در قسمت جوانان منتشر می شود. وی در سال ۱۹۹۵ م. کتاب دیگری نوشت که شامل ده داستان برای کودکان و نوجوانان است و گرچه در آن نامی از امر برده نشده ولی در هر



برخی از شرکت‌کنندگان در کابوژن ملی بهائیان مهد امرالله

بیشتر حاضرین در خدمت ابادی عزیز امرالله و منشی محفل ملی جناب فروزن و نیز یار بزرگوار جناب حاج شاه خلیل‌الله رحمانی فردوسی (نفر وسط) از نمایندگان خراسان می‌باشند. نفر اول جلو سمت راست شهید بزرگوار جناب آقاب پور شهیدی، هستند. نگارنده پشت سر جناب فروزن و جناب رحمانی، ایستاده‌است.





یکی از جلسات کانوینشن ملی باران مهد امرالله در سالن بزرگ حظیرة القدس ملی ایران - طهران

در این تصویر بادی محترم امرالله جناب فروتن - جناب خاضع - جناب سرلنکر علائی - جناب خادم و ناشر تفحات الله جناب سید جاس علوی (نفر دوم نشسته از چپ در کنار جناب علائی) - و جناب حاج شاه جلیل الله رحمانی (نفر پنجم نشسته از راست) والد ماجد شهید عزیز جناب ابراهیم رحمانی تشریف دارند. نگارنده جواد قوچانی نفر پنجم از راست در ردیف اول ایستاده در خدمت جناب فروتن می‌باشد. عده‌ای از شهدای عالی مقام مهد امرالله در سبوات اخیره نیز حضور دارند.

ابدهاء رأی یکی از نمایندگان در کانونشن  
ملی ایران. در این جلسه جناب سرتیپ  
برافروخته رئیس انجمن هستند و جناب  
کاظم کاظمزاده منشی انجمن.



تسويد آراء در جلسه کانونشن ملی بهائيان مهد امرالله  
دو نفر از نمایندگان مشهد در کمیون تسويد آراء جهت انتخاب محفل ملی شرکت دارند. نفر دوم نشسته از  
راست جناب دکتر متحدین (منشی محفل مشهد) و نفر سوم نگارنده جواد قوجانی (رئیس محفل مشهد) است.

داستان یکی از مبادی امر مبارک طرح شده است و هر سه کتاب مذکور را فرزندانم در ترکیه با هزینه خود چاپ و به محفل ملی تقدیم کرده‌اند.

### خدمات امری برخی از بستگان

بجاست در اینجا از برخی بستگان نگارنده که در ظلّ امرالله به خدماتی نائل شده‌اند ذکر می‌گردد. از جمله ایشان جناب محمّد مهدی مولوی پسرخاله و همسر خواهر مرحوم صدیقه معروف به فخرالسادات می‌باشد. ایشان قبل از این عبد به امر مبارک مؤمن شده و مفاد آیه شریفه در حقّ ایشان صادق است: «و السّابِقون السّابِقون اولئک المَقْرَبون». مشاّله بدو در ظلّ نقشه نیمة چهل و پنج ماهه محفل مقدّس روحانی ملی ایران به اتفاق مرحومه خواهرم و دو دختر خردسال به صفحات عتبات عالیات (نجف و کربلا) در عراق عرب مهاجرت نمود که در این سفر خواهرم در هنگام وضع حمل به ملکوت الهی صعود نمود و در واقع شهیده محسوب است. جناب مولوی با دو دختر خود به ایران معاودت و سپس بر حسب هدایت و راهنمایی محفل مقدّس ملی ایران و به منظور اجابت امریّه مولای عالمیان در مورد فتح روحانی عدن به این محلّ هجرت نمودند و طبق فرموده مولای عزیز «فاتح عدن» محسوب شدند. ایشان پس از ده سال که از فوت خواهرم گذشت در مشهد خراسان با یک دوشیزه از خانواده‌های روحانی امری از یاران عشق آباد وصلت کرده و اکنون با همسر و دخترشان و داماد و نوه‌هایشان در صنعا یمن به مهاجرت خود ادامه می‌دهند و فرزند دیگر ذکور از همسر دوّمشان نیز در امریکا اقامت دارد و کلّ در ظلّ امرالله مفتخر و متباهی و در خدمت امر مبارکش سعی و جاهدند.

متصاعد الی رفیق اعلیٰ اکبر سلطانی برادر همسر نیز از جمله منتسبین است که به خدمات شایسته موفّق شده است. ایشان با خواهرزاده‌ام قدسیه خانم، صبیّه جناب مولوی ازدواج کرد و دارای سه فرزند شد که بحمد الله در ظلّ امرالله به خدمت مفتخرند. جناب سلطانی در عضویت و منشی‌گری محفل روحانی خرمشهر خوزستان سنوات متعددی خدمات شایسته نمود و سپس به مدینه شیراز منتقل شد. در این مدینه نیز در خدمات امری موفّق بود و در سمت منشی لجنه گلستان جاوید در تزیین و ترتیب امور آن محلّ سعی و مجاهدت قابل ملاحظه‌ای نمود. وی در رفتار با مأمورین زبردست خود و همچنین کمک و مساعدت به یاران مستحقّ و دیدار و تشویق آنان بسیار فعال بود. نامبرده متأسفانه در آغاز چهل سالگی در سال ۱۳۵۰ ش. در اثر سکته قلبی به ملکوت ابهی صعود نمود. همسر و فرزندانش پس از حوادث اخیر ایران به خارج آملهه اکنون در کانادا و امریکا اقامت دارند و در ظلّ امر مبارک می‌باشند.

دیگر شهید سعید جناب جمال کاشانی می‌باشند. ایشان داماد جناب لیب شهیدی بودند. جناب

شهیدی داماد خواهر نگارنده و اکنون در امریکا در ظلّ امر مبارک به خدمت مفتخر و متباهی می‌باشند.

همچنین جناب داریوش محمودی و قرینه ایشان فریده خانم مولوی (محمودی) خواهرزاده‌ام در بدو اقتران از جمله مهاجران فداکار عربستان محسوب و سپس در مهد امرالله به خدمات امریه موفق بودند. ایشان اکنون در کانادا به خدمت امر مبارک موفق و مفتخرند.

### آشنائی با خادمین برجسته امرالله

این عید در ظلّ امرالله افتخار آشنائی با نفوس برجسته‌ای را داشته‌ام. در این خصوص باید در ابتداء از ایادی محترم امرالله جناب علی اکبر فروتن یاد کنم. نگارنده در بدو تحقیقات امری که با ناشر نفعات الله جناب نوش آبادی آشنا شده ولی هنوز رسماً تسجیل نشده بودم برای اولین بار در مشهد خراسان با ایادی محترم امرالله جناب علی اکبر فروتن که در آن زمان منشی محفل ملی بودند آشنا شدم و از همان زمان باب مکاتبه با ایشان مفتوح شد (۱۳۲۴ ش، ۱۹۴۵ م). همچنین در جلسات ملاقات یاران مشهد که در حظیره القدس تشکیل می‌شد این بنده را نیز دعوت نموده و فرصت گرانبهایی برای ملاقات و مذاکرات امری با ایشان به دست می‌آوردم. این آشنائی و مکاتبات تا این تاریخ در ظلّ عنایات الهی مداومت داشته است. در اسفار بعدی که جناب فروتن برای دیدار یاران به خراسان تشریف می‌آوردند غالباً در خدمتشان بوده و حتی در دو سفر افتخار مهمانداری ایشان و خانم محترمه و صبیّه مکرمه‌شان را داشته‌ایم. آشنائی و معاشرت و بعضاً مکاتبه با جناب فروتن که حتی در محلّ مهاجرت در ترکیه در شهرهای مختلف نیز ادامه داشته بسیار مغتنم و گرانبها بوده و می‌باشد.

خاطره بسیار مهمتی که در این رابطه در نظرم هنوز تازه مانده و درس بسیار بزرگی در حیات روحانی نگارنده محسوب می‌شود این است که پس از تسجیل در دفاتر احصائیه محفل روحانی مشهد در همان روز شرحی حضورشان به طهران معروض داشتم که با عنایات الهی موفق به تسجیل شده‌ام. ایشان فوراً نامه مشروحی برای این عبد مرقوم فرمودند که از نظر اهمیّت آن قسمتی از مفاد آن را که در نظر مانده معروض می‌دارم.

... از خبر تسجیل رسمی شما بسیار مسرورم ولی ناگزیر مراتبی را باید گوشزد کنم. شما می‌دانید که طبق روایات معتبره منقوله، بعد از رحلت پیغمبر اکرم به علت اختلاف بین مسلمین کلّ نفوسی که در آن موقع مسلمان بودند مرتدّ شدند جز تعداد سه نفر یا چهار نفر یا پنج نفر. به غیر از این عدد معدود کلّ از اسلام تبری جستند زیرا رفتار مردم را ملاک ایمان خود قرار دادند. حال شما که به این امر مبارک ایمان آورده‌اید ممکن است در آتی در بین جامعه امر نفوسی که به این امر متسبب هستند



دهم مهر ماه ۱۳۱۶ ه. ش. در مشهد خراسان در منزل نگارنده

این عکس بر حسب خواسته جناب فیضی به اتفاق استاد محمد رضا نیاچر مشرق الاذکار عشق آباد برداشته شده. نشسته از راست: اژادی امرالله - جناب موسی پناقی فاتح افریقا - جناب عبدالحمین احسانی - استاد محمد رضا - آندیس خانم فوجانی - جناب محمد مهدی مولوی فاتح عدلن و مهاجر عربستان - دختر کوچک قدسیه مولوی. ایستاده از راست: جناب هاشم خجسته - جناب منوچهر علایی - اژادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی مهاجر بحرین - جواد فوجانی - جناب امین الله لامع رئیس محصل تبریز.

باشند که رفتار و کردارشان مغایر با تعالیم مبارکه باشد. مبدا رفتار آنان در شما تأثیر کند. شما می‌دانید که من در روسیه بوده‌ام و تحصیلات عالی خود را در مسکو یعنی مرکز مهم کمونیستی جهان گذرانیده‌ام. ولی با اینکه بهائی زاده بودم چون خودم تحقیق کرده‌ام با بصیرت کامل این امر مبارک را پذیرفته بودم به همین جهت معاشرت نزدیک با نفوس غیرمؤمن و افکار مخالف در وضع روحانی و دنیائی من تأثیری نکرد. امروز اگر بر فرض محال تمام بهائیان عالم از امر مبارک کناره‌گیری کنند کم‌ترین تأثیری در وضع من نخواهد داشت و اگر همه جهان نیز بهائی شوند زیادتى در وضع ایمانى من نخواهد داشت زیرا خود این امر مبارک را شناخته و به آن ایمان آورده‌ام. شما نیز باید این موضوع مهم و حادثه تاریخی بدو اسلام را همواره در نظر داشته باشید و وضع روحانی و امری خود را با آن تطبیق کنید. شما باید همواره با خود بیندیشید که من شخصاً این امر مبارک را تحقیق کرده و به حقیقت آن ایمان آورده‌ام. رفتار و کردار نفوس منسوب به این امر ابدأ در من تأثیری ندارد. با این وصف از امتحانات و افتانات که محققاً در پیش خواهید داشت محفوظ و مصون خواهید ماند...

حقاً و واقعاً این اندرزهای حکیمانه جناب فروتن سرمشق مهمی در کلیه ادوار آتی در ظل امر مبارک برای نگارنده محسوب گردید زیرا به طوری که قبلاً اشاره شد پس از تسجیل خیلی زود وارد محفل مقدس روحانی و تشکیلات امری شدم و گاه‌گاه به آنچه جناب فروتن در مرقومه خود تذکر داده بودند برخورد کرده و فوراً متوجه آن مراتب می‌شدم. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین واقعه مسأله مخالفت حسین غنی بود که به آن اشاره خواهد شد. اما در همان اوان امتحانات مهم دیگری را نیز شاهد بودم ولی به عنایات و تأییدات الهی به خوبی از آن مراحل صعبه گذشتم.

یکی دیگر از نفوس مبارکه که افتخار آشنائی با ایشان را در بدو تشرف به شریعه مبارکه به دست آوردم ایادی معزز امرالله جناب ذکراالله خادم و خانواده محترمشان بود. ایشان را در سال نخست پس از تسجیل یعنی سال ۱۳۲۶ ش. که برای انجام امور اداری و اخذ پروانه وکالت دادگستری به طهران آمده بودم به واسطه پسرخاله‌ام جناب مولوی ملاقات کردم و چند صباحی در باغ مصفای ایشان در حوالی شمیرانات طهران از خوان نعمت‌های روحانی و جسمانی مرزوق شدیم و مخصوصاً خاطرات شیرین و فراموش‌نشدنی خود را از ایام تشرف به محضر مبارک مولای عالمیان ارواحنا فداه بالحن و آداب بسیار مؤثر بیان می‌فرمودند که برای یادبود آن خاطرات یکی از آنها را که در خاطره دارم به عرض می‌رساند:

«... در ایام تشرف در محضر مبارک که به تنهایی مشرف بودم موقعی که در باغ مقام مقدس اعلی مشی می‌فرمودند در باره مسأله بستن مدارس امری در ایران و مراجعات مکرر از طرف محفل ملی به مقامات دولتی و شخص رضا شاه پهلوی مراتبی را می‌فرمودند که "شاه به عرائض محفل ملی جواب نداده و به تقاضاهای جامعه بهائی اعتنائی نکرده است." بعد اشاره به دریا نموده چنین فرمودند: "مانند

کف دریاست. با اندک موجی از بین می‌رود. با امرالله مخالفت می‌کند. بعد قدری مکث فرموده چنین ادامه دادند: از وطن سرگون خواهد شد و روی وطن را نخواهد دید و در کشور بیگانه می‌میرد و روی وطن را نخواهد دید. بیانات مبارک بسیار مهیمن و با هیمنه بود که دیگر از خود بی‌خود و بی‌تاب شده حالت بی‌هوشی دست داد و وقتی به خود آمدم که در اطاق مسافرخانه در حال استراحت بودم...

این خاطره شیرین که البته در سال ۱۳۲۶ ش. بازگو شده بود درس عبرت مهمی برای اخلاف بود که با کمال تأسف آنان نیز گوش هوش فرنادادند و به همان عواقب بلکه سهمگین‌تر و پریوال‌تر دچار و مبتلا شدند. «فاعتبروا یا اولی الابصار».

ادامه معاشرت و آشنائی با جناب خادم و خانواده محترمشان در سنوات بعد حتی در محل مهاجرت در ترکیه و سنوات اخیر در امریکا ادامه داشت و گه‌گاه که به خراسان تشریف می‌آوردند و یا نگارنده به طهران مسافرت می‌نمود از محضر انورشان و از وفای ایشان به مقام ولایت عظمی ارواح العالمین له الفداء مستفیض می‌شدم.

یک سال بعد از تسجیل این بنده کم‌ترین یعنی در سال ۱۳۲۶ ش. ایادی معزز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی از بحرین به ایران تشریف آورده و سفری به صوب خراسان نمودند. در این سفر از محضرشان کسب فیض نموده و این اولین آشنائی با ایشان بود. جناب فیضی مخصوصاً در باره نحوه تصدیق امر این بنده نگارنده و همسر اقدس خانم قوجانی سؤالاتی فرموده و خواب‌هایی را که همسر در زمانی که مشکلات و گرفتاری‌هایی برای نگارنده پس از تصدیق امر مبارک پیش آمده بود دیده بود یادداشت نموده و ضمن تقدیم راپورت، به محضر مبارک مولای توانا معروض داشته بودند. در اینجا محض تذکر، یکی از آن خاطرات بسیار گرانبها را معروض می‌دارد:

در موقعی که برای اخذ پروانه وکالت دادگستری به طهران رفته بودم کار بنده با وزارت دادگستری گره خورده و در نتیجه تمام تابستان آن سال این وضع به طول انجامید. در این مدت همسر جوانم در مقابل خانواده‌های نگارنده و خودش که همه متعصب بودند تنها مانده بود و همواره او را مورد شامت قرار می‌دادند. در این احیان شبی در عالم رؤیا می‌بیند که مردی متوسط القامه درب خانه را کوفته و خود را به این وضع معرفی می‌کند: «من نورالدین زین هستم. هیکل مبارک فرمودند نگران نباشید. کارهای آقای قوجانی به زودی حل و اصلاح شده و به سلامتی و موفقیت مراجعت می‌کنند.» صبح همسر به صاحب خانه مرحوم احمدزاده که از یاران عشق‌آبادی بودند و دو اطاق در خانه آنها اجاره کرده بودم خواب خود را بازگو می‌کند. باید توضیح دهم که همسر در آن موقع هنوز تصدیق ننموده بود و از این رو در باره هیکل مبارک و نورالدین زین که منشی مولای عزیز بود اطلاعی نداشت. وقتی رؤیای خود را بازگو می‌کند همه متحیر شده او را در آغوش گرفته و توضیحات لازم را

داده او را تشویق می‌کنند. حقیقهٔ رؤیای عجیب و واضحی بود که جناب فیضی به اضافه بقیهٔ رؤیاهای همسر مرقوم و معروض داشتند. معاشرت و مکاتبت مداوم با جناب فیضی تا اواخر ایام حیات ایشان ادامه داشت.

ایادی معزز امرالله جناب جلال صاحب روحی فداه نیز قبل از انتصاب به مقام ایادی امرالله و پس از آن، در دفعات مکرر که به مشهد تشریف آوردند از محضرشان کسب فیض نموده همواره مشوق نگارنده و خانواده‌ام بوده‌اند. این آشنائی و ملاقات‌ها تا این اواخر ادامه داشت و حتی در سفر ۱۹۸۶ م. به کانادا افتخار زیارتشان مجدداً نصیب شد.

ایادی معزز امرالله جناب شعاع الله علانی نیز از جمله نفوس معظمی بودند که در ظرف مدت اقامت این عبد در مشهد پس از تسجیل در دفاتر احصائیه به این شهر تشریف آوردند و مدت مدیدی در خدمتشان بودم. ایشان حتی ابراز تمایل به زیارت آستان مقدس حضرت رضا علیه السلام فرمودند که در خدمتشان مشرف شده و سپس کتابخانه و موزه آستان قدس رضوی را به ایشان نشان داده همراهی نمودم. مراتب ود و عنایت جناب علانی نسبت به این ذرهٔ بی‌مقدار تا اواخر ایام حیات مبارکشان حتی در سفرهایی که به صفحات ترکیه تشریف می‌آوردند ادامه داشت و از خاطرات بسیار شیرین از خدمات امری و روحانی ایشان و حتی مکالماتی که در خدمت نظامی با شخص رضا شاه پهلوی داشته‌اند بهره‌مند و محظوظ گردیده‌ام. یکی از حکایاتی که مراتب علو مقام و قوهٔ ایمان و ایقان ایشان را به خوبی نشان داده علت عنایات مبارک نسبت به ایشان و سایرین که به مقام شامخ ایادی امرالله ارتقاء جسته‌اند را واضح و آشکار می‌سازد به قرار زیر است. جناب علانی می‌فرمودند: «در بدو اشتغال به سمت حسابداری کل ارتش ایران که شخص رضا شاه انتخاب نموده بود، به واسطهٔ وزیر دربار تقاضای ملاقات خصوصی با شاه را نمودم. حین ملاقات به شاه گفتم: "شما می‌دانید که بنده به امر بهائی منسوب هستم و معتقدات دینی بعضی مراتب را ایجاب می‌کند و از انجام بعضی امور معذور خواهم بود. این وظیفهٔ خطیر را به این شرط می‌پذیرم که اعلیٰ حضرت همایونی در اوان خدمت از این جانب چیزی نخواهند که با معتقدات دینی مورد احترام این بنده مغایرت داشته باشد." شاه با مکثی که نمود و سری که تکان داد قول داد و من هم این وظیفهٔ خطیر را پذیرفته با کمال صداقت و پشتکار به انجام وظیفه ادامه می‌دادم، تا زمان تأسیس دستگاه املاک اختصاصی مازندران و تصرف املاک مردم به عناوین مختلف فرا رسید. روزی از طرف دربار نامه‌ای رسید حاکی از اینکه به ریاست کمیسیون استملاک املاک مربوط به سردار تنکابنی انتخاب شده و شخص شاه این وظیفه را محول داشته است. فوراً به واسطهٔ وزیر دربار از شاه تقاضای ملاقات کرده و در موقع ملاقات مذاکرات اولیّهٔ خود را با شاه در بدو خدمت یادآوری کرده و به قولی که ایشان داده بود اشاره نمودم. شاه با تعجب پرسید: "درست است، به خاطر دارم که در بین ما چه گذشت. ولی چه





ایادی ممتاز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در  
سنوات قبل عکس به امضاء خود برای فرزندانم به  
ترکیه ارسال فرموده‌اند.

انجمن شور روحانی محلی خراسان  
(خرداد ۱۳۳۳ ه. ش. - حظيرة القدس مشهد)  
ایادی عزیز امرالله جناب طرازالله سمندری و ناشر  
نفعات الله و دانشمند عالی قدر جناب عبدالحمید  
اشراق خاوری تشریف دارند. ردیف دوم ایستاده  
از راست نگارنده جواد قوچانی رئیس محفل مشهد  
است.



شده که شما این مراتب را می‌گویند؟" به ایشان گفتم "امر فرموده‌اید در رأس هیأتی برای مصادره و استملاک املاک سردار تنکابنی به مازندران بروم. این کار با معتقدات من مغایرت دارد زیرا غضب املاک و اموال مردم و عامل این عمل شدن با آنچه حضرت بهاء‌الله به ما امر فرموده مبیانت کامل دارد." شاه از این گفته من بسیار متعجب و متأثر و در عین حال متغیر شد. گفت: "علائی، من دیدم تو هنوز خانه نداری که عائلات راحت کند. خواستم کمکی به تو کرده از طریق گرفتن فوق‌العاده و مزایا لااقل وجه یک خانه به دست آوری و این راه مشروع و قانونی است و خلاف نیست. ولی تعجب می‌کنم که چقدر متعصب و خشک هستی." به ایشان عرض کردم: "مسأله تعصب و خشکی نیست، بلکه موضوع دین و ایمان است که بر هر چیز مقدم است. انشاء‌الله با مرحمت اعلی حضرت به موقع صاحب خانه خواهم شد. نگران نباشید." شاه با عدم رضایت تقاضای مرا پذیرفت و گفت: "بسیار خوب. هر کس را می‌خواهی خودت برای این وظیفه معین کن."

این عیده‌ها خاطره در باره این ایادی معزز و ممتاز امرالله شنیده است ولی چون این خاطره را از خود ایشان شنیده بودم در اینجا مسطور شد.

ایادی امرالله جناب سمندری نیز پس از حادثه مخالفت‌های شدید دستگاه حسین غنی و همراهان او به منظور تقویت و تشویق یاران الهی مأمور مشهد شده و در حظیرة القدس آن مدینه و سپس در خانه دیگر اقامت نمودند و مدتی قبل از مهاجرت نگارنده و خانواده به ترکیه، مشهد خراسان را به منظور اسفار تبلیغی در صفحات عربی ترک فرمودند. در مدت اقامتشان در مشهد هر روز به ملاقاتشان نائل می‌شدم. مراتب تعلق قلبی به جناب سمندری تا سنوات اخیر حیات ایشان حتی در ترکیه ادامه داشت و در آخرین سفر معظم له به ترکیه نیز شخصاً حضورشان شرفیاب شده خداحافظی کردم. ایشان نیز غالباً در شهر بورسا که محل دؤم هجرت ما در ترکیه بود تشریف آورده و در خدمتشان بودیم.

از نفوس دیگری که افتخار آشنائی ایشان را داشته‌ام ناشر نفعات الله جناب فاضل مازندرانی است. ایشان در زمانی که این عبد برای عمل جراحی در بیمارستان امریکائی مشهد بستری بودم برای عیادت تشریف آورده افتخار آشنائی با ایشان به دست آمد و بعداً در سفر تابستانه طولانی در طهران در جلسه‌ای تبلیغی در بیت معمور ناشر نفعات الله جناب سروان معنوی که جناب اشراق‌خاوری نیز حضور داشتند شرکت نموده بسیار محظوظ و بهره‌مند گردیدم. در این جلسه ناطق و طرف مکالمه با متحرّیان حقیقت جناب فاضل مازندرانی بودند ولی گاه به گاه مرحوم معنوی نیز به قول معروف "تک مضراب" می‌زدند. اما جناب اشراق‌خاوری ساکت بودند.

از دیگر ناشرین نفعات الله که به خراسان تشریف آورده و از محضرشان کسب فیض نموده‌ام جناب ابوالقاسم شیدانشیدی است. ایشان چندی میهمان ما بوده از خاطرات شیرین اسفار تبلیغی و

حکایات فراموش نشدنی ایشان برخوردار می شدیم.

ناشر نفعات مسکيه جناب سيد عباس فاضل علوی شاهرودی نیز از نفوس مبارکه ای بودند که قبل از آشنائی با جناب نوش آبادی یک جلسه به واسطه پسرخاله ام جناب مولوی با ایشان ملاقات نموده و مختصر مذاکره ای شد ولی ادامه پیدا نکرد. اما پس از تشرف به شریعه مبارکه در اسفار خود به طهران کراراً حضورشان شرفیاب شده و در یکی دو جلسه تبلیغی ایشان در طهران نیز شرکت نمودم. همچنین غالباً در جلسات امری و احتفالاتی که به علل و جهاتی در طهران منعقد می شد و نگارنده نیز تصادفاً در آن مدینه بود در محضرشان کسب فیض می شد.

پس از تغییر محلّ مأموریت روحانی ناشر نفعات الله جناب نوش آبادی از مشهد خراسان، فاضل جلیل القدر و دانشمند ارجمند بهائی جناب عبدالحمید اشراق خاوری به جای ایشان به مشهد تشریف آوردند. قبلاً در تابستان مذکور که برای اخذ پروانه وکالت به طهران آمده بودم اولین بار در دفتر جناب فروتن منشی محفل ملی در حظیرة القدس ملی با ایشان آشنا شده بودم. در بدو آشنائی معلوم شد که ایشان قبل از تصدیق امر مبارک که در لباس روحانیت اسلامی بوده اند در مشهد از جمله مریدان مرحوم والد نگارنده بوده و به طوری که اظهار می داشتند در موقع اداء نماز جماعت فقط به مرحوم پدرم و شخصی از اهالی بجنورد اقتداء می کرده اند. به هر حال معلوم شد که علاقه و ارادت این بنده به ایشان سابقه عمیق روحانی داشته است. در طهران بعضاً حضورشان شرفیاب و کسب فیض می شد و حتی بشارت اینکه در آتی به مشهد تشریف می آورند موجب مسرت بود. جناب اشراق خاوری تا موقعی که این عبد و خانواده به عزم هجرت به ترکیه مشهد را ترک کردیم مقیم مشهد بودند و غالباً در محضرشان کسب فیض می کردیم و مخصوصاً روزهای جمعه در ساعات معین بنده نگارنده و جناب فضل الله شهیدی و برخی از دوستان الهی برای کسب فیض از محضرشان به دیدارشان نائل می شدیم. آشنائی و ملاقات با جناب اشراق خاوری در سنوات بعد نیز ادامه داشت و در اسفاری که از محلّ مهاجرتی خود ترکیه به ایران می آمدیم در طهران به زیارتشان مفتخر می شدیم. همچنین در سفری که ایشان برای شرکت در کنفرانس پالرمو به صفحات ترکیه تشریف آورده بودند در خدمتشان برای زیارت بیت مبارک حضرت بهاء الله در ادرنه مشرف شدیم و در دفتر یادداشت بیت مبارک نیز در باره این سفر خود مرقوم فرموده اند. مصاحبت با جناب اشراق خاوری برای قاطبه یاران مشهد بسیار مغتنم بود و در جلسات عمومی کلّ از محضرشان کسب فیض می کردند. جناب اشراق خاوری در موقع اعلام جهاد کبیر اکبر روحانی جهانی قاطبه یاران را به هجرت در سیل امر ملیک مقتدر ترغیب می نمودند و این عبد از این جهت از تشویق ایشان برخوردار شده ام.

از شعراء معاصر بهائی مختصر آشنائی با جناب نعمت الله ذکائی بیضائی پیدا کردم. ایشان در سفر مشهد خراسان محبتی به این عبد پیدا کرده حتی یکی از آثار گرانبهای خود را به عنوان یادگار

مرحمت فرمودند. و چون از اشعار یکی از عرفاء مقیم ترکیه به نام سید هاشم اسکوداری که به طور وضوح از ظهور مبارک حضرت ربّ اعلی و همچنین استقرار نظم الهی در سراسر عالم بشارت داده بود برای ایشان بازگو کردم ایشان از بنده کم‌ترین خواستند که عین اشعار مذکور با ترجمه فارسی آن جهت درج در اثری که در جریان تهیه آن بودند برای ایشان فرستاده شود. این امر در مراجعت به ترکیه عیناً انجام و در پاسخ مرقومه مرحمتی ایشان رسید.

از بدو تحقیق نگارنده در مورد امر مبارک، از جمله نفوسی که زودتر از سایر یاران با این عبد و خانواده‌ام در تماس بودند و اغلب جلسات تبلیغی بعد از منزل جناب مهرآئین در منزل ایشان برگزار می‌شد جناب عطاءالله قدیمی بود و از این رو جای دارد از مراتبی که برادر متوفای ارشدم در باره این خانواده یادآور شده در اینجا درج گردد.

مرحوم برادرم می‌گفت که والد محترم جناب عطاءالله قدیمی جناب آقا میرزا کوچک قدیمی با مرحوم پدرم حاج سید رضا مجتهد قوچانی دوستی بسیار نزدیک داشته‌اند و حتی کراراً برادرم به اتفاق مرحوم والد در منزل مرحوم آقا میرزا کوچک قدیمی به ضیافت ناهار یا شام دعوت می‌شده‌اند. بعد از ایمان نگارنده، یکی از خواهرهای متعصب متوفایم که از جریان آشنائی این عبد با خانواده قدیمی اطلاع داشت کراراً می‌گفت چون پدر ما در منزل میرزا کوچک قدیمی که از بهائیان سرشناس و متمسک بوده به ضیافت دعوت شده، در نتیجه این برادر ما بهائی شده است. وی مدعی بود که نطفه نگارنده در آن وضع منعقد شده است. در اینجا مقصود توضیح سابقه آشنائی با این خاندان جلیل‌القدر بود.

از یاران دیگری که این عبد با آنها رابطه نزدیک داشت جناب آقا شکرالله بلوری بودند که در اوان تحقیق این عبد، در منزل ایشان بیت تبلیغی برگزار می‌شد و ناطق آن جناب رستم اقدسی بودند و سرکار باهره خانم رضائی صبیّه بزرگ جناب بلوری در آن بیت خدمت می‌کردند.

بجاست برخی از خاطراتی را که از مبلغین و ناشرین نفعات الله دارم در اینجا بازگو کنم. در موقع تحقیق و بررسی‌های امری و ملاقات‌های مداوم با جناب نوش‌آبادی روزی در حظیره القدس محل اقامتشان با یکی از نفوس محترمه که از جمله مبلغین محسوب بودند و مدت‌ها قبل به ملکوت ابهی صعود نموده‌اند آشنا شدم. به نظر می‌آید که نام شریفشان استاد عبدالحسین شعریاف یزدی بود. در ضمن مذاکره با جناب نوش‌آبادی از شیخ محمود حلبی (تولائی) که گویا در حوادث اخیر ایران جزو سرکرده‌های معاندین امرالله و در دستگیری و شهادت برخی از یاران نیز مؤثر بوده ذکر می‌آید. نگارنده با برادر این شخص رفیق و همکلاس بودم و دوره تحصیلات متوسطه را با هم گذرانیده بودیم و آشنائی بسیار نزدیک با خانواده او و شخص شیخ حلبی داشتم. ضمناً ناگفته نماند که لقب حلبی از این جهت به این شیخ داده شده است که پدرش مردی حلبی‌ساز بوده. شخص اخیر مردی

بی آزار و ساکت بوده است. وقتی گفته‌های شیخ حلبی در باره اعتراضات بر امر مبارک بازگو شد استاد عبدالحسین مذکور با لهجه شیرین یزدی خود به بنده اظهار داشت: «آقای قوچانی، بیایند خدمتی به عالم اسلام، بهائیت و بشریت بکنید و آن اینست که همه را از شرّ این شیخ راحت کنید. این آقا با همه مبلغین ملاقات و مذاکره کرده، همه کتب امری را نیز خوانده و در خانه‌اش موجود است. دیگر مطلبی باقی نمانده. شما از طرف من وکالت دارید به این شیخ مراجعه کرده بگویند که استاد عبدالحسین آماده مباحله با شماست و شکل مباحله را نیز این طور تعیین می‌کنم که در روزنامه‌های شهر اعلان می‌دهیم که فلان روز جمعه در فلان ساعت همه مردم در مسجد گوهرشاد حاضر شوند. من و آقای شیخ حلبی بالای دو مناره مسجد رفته خود را به پائین پرت می‌کنیم. هر کدام سقط شدید او باطل است.»

نگارنده بدو گفته او را شوخی تلقی کرده تبسم نمودم. استاد عبدالحسین از این حرکت خوش نیامده گفت: «آقا، خیال می‌کنید من شوخی می‌کنم؟ گفته‌ام جدی است. شما این خدمت را به عالم انسانی انجام دهید، اجرکم علی الله.» جناب نوش آبادی نیز تأیید و تأکید فرمودند که ایشان در گفتارش صادق و جدی است. بنده نگارنده از فرصت استفاده نموده فوراً در صدد ملاقات با شیخ مذکور برآمدم و در نتیجه هنگام غروب، وی را در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد یافتم و جریان مذاکرات با استاد عبدالحسین را با وی در میان گذاشتم و پیام او را ابلاغ کرده و این آیه کریمه قرآن مجید را برای وی تلاوت کردم که «ما علی الرسول الا البلاغ». هیچ گاه قیافه شیخ محمود حلبی را پس از ابلاغ این پیام فراموش نمی‌کنم. نامبرده چهره‌اش دگرگون شده رنگش پرید که حاکی از استیلاء ترس و هراس آنی بر وی بود. اظهار داشت: آقا، اینها ساحرند و سحر بازی می‌کنند. در جوابش گفتم بنده در این گفتار سحر و سحر بازی نمی‌بینم، بلکه حاکی از حقیقت‌گویی گوینده است. چون وضع مرا دید قدری به فکر فرو رفته برای تغییر موضوع در قبال جوابگویی به این پیام گفت: آقا، امشب شما قرار ملاقات با کسی دارید؟ گفتم: خیر، آزادم. پیشنهاد کرد: اگر موافق باشید به بنده منزل تشریف آورده در خدمتان آبگوشی تناول نمائیم. با محبت پذیرفتم. پس از خاتمه نماز و تعقیبات آن به اتفاق به سوی خانه‌اش که مسافت زیادی نبود به راه افتاده در بین راه از نظر نصیحت و اندرز به اینکه در ضلالت و گمراهی واقع نشوم این مطالب را یادآور شد: آقا، ممکن است انسان حقیقتی را درک کرده باشد، ولی لازم نیست که همه جا و به همه بازگو کند. این اظهارات وی نگارنده را دچار تردید کرد که ممکن است خود شیخ به حقیقت امر مبارک معترف باشد ولی از بازگویی هراس دارد. در جواب وی گفتم: «آقای شیخ، حکایت امثال بنده مانند پرنده‌ای است که سالیان دراز در قفس تنگ و تاریک بوده و بعداً او را در وسط گلستان بسیار زیبا با جوی‌هایی از آب صاف و گوارا رها کنید. آن پرنده که مدت‌ها در قفس تنگ و تاریک بوده محققاً پس از رهائی از آن زندان و ورود در گلستان

سر از پا نشناخته خود را به این درخت و آن بوته پر از گل و ریحان زده ناگزیر بال و پرهایش نیز زخمی می‌شود. وضع امثال ما همین طور است. یک هزار سال است در پرده‌های ضخیم و حجیم نگهداری کرده‌اید. اکنون که به فضای باز و مفرح و آزاد رسیده‌ایم مانند آن پرنده نمی‌توانیم خودداری کنیم و گوهر گرانبهائی را که به دست آورده‌ایم پنهان نگاه داریم، لهذا ناگزیر چنین اوضاعی پیش می‌آید.

در این ضمن به خانهٔ شیخ رسیده برادرش که یار قدیم نگارنده بود مشغول پذیرائی و آوردن جای شد. جناب شیخ به گفته‌های خود ادامه داده افزود: «آقا، بهائی‌ها خیلی مردمی مبالغه‌گو و متظاهرند. فی‌المثل چند نفر بیش در عشق‌آباد نبودند، شایع کردند که تشکیلات مفصلی در عشق‌آباد دارند. حتی مدعی شدند که معبدی به نام مشرق‌الاذکار ساخته‌اند. حالا هم مدعی هستند که در امریکا نفوسی بهائی شده و در صدد انشاء و ساختمان معبد دیگری در شیکاگو هستند در صورتی که همه‌اش دروغ و مبالغه است.» بعد از اظهار این گفته، نگارنده در جواب به وی گفتم: «آقای شیخ، چون در موضوع امریکا و ساختمان معبد بهائی در شیکاگو بنده مطمئن هستم که دروغ نیست ولی شما منکر هستید مخارج مخابرهٔ تلگرافی با شما، به شخص رئیس جمهور امریکا از طرف شما تلگراف می‌کنم و تقاضا می‌کنم که حد اکثر در ظرف دو روز جواب بدهند که آیا در امریکا جامعه‌ای به نام بهائی وجود دارد یا نه؟ و آیا در شیکاگو در ولیمت مجاور دریاچهٔ میشیگان معبدی به نام مشرق‌الاذکار از طرف آنان انشاء شده یا اینکه چنین چیزی نیست؟ چون وسائل ارتباط امروزه از هر جهت فراهم است کشف این حقیقت خیلی آسان است.»

جناب شیخ که وضع را چنین سخت دید به برادرش گفت: آقا، آبگوشت را بیاورید، آقای قوجانی گرسنه شده‌اند، معطل نکنید. بدین وصف شیخ مذکور هم از مباحله فرار کرد و هم از مخابره با رئیس جمهور امریکا.

این حادثه باعث شد که شیخ حلبی بر سر منبر بر ضد نگارنده فتوا داد که ایشان نیز منحرف شده‌اند. این امر زمانی رخ داد که نگارنده در سمت بازپرس دادسرای مشهد در شغل قضاوت اشتغال داشتم و یکی از موجبات تغییر محل شغل نگارنده و در نتیجه تغییر شغل از قضاوت به وکالت شد، یعنی تبدیل به احسن گردید.

از مبلغ برجسته جناب ابوالقاسم شیدانشیدی نیز خاطره‌ای دارم. ایشان در برخی از اسفار تبلیغی خود به مشهد در منزل بنده تشریف داشتند. شبی ایشان را برای ملاقات با شخص متحرّی حقیقت در خانهٔ یکی از احبّاء دعوت نمودند. ایشان به بنده نگارنده با لهجهٔ شیرین یزدی خود چنین فرمودند: «آقا، هر ملت و امتی از نظر معارف امری خود ظرفیت محدود و معینی دارد. فی‌المثل در شریعت مسیح به قدر حوضچه و در شریعت اسلام به اندازهٔ یک دریاچه، ولی همه و همه محدود است. ولی

در این ظهور اعظم معارف و آثار الهی به مثابه یک اقیانوس موجود است و هر یک از مؤمنین در مثل مانند کوله‌ای است که در کنار اقیانوس قرار گرفته، هر کس به اندازه ظرفیت خود از آن کسب می‌کند ولی این مخزن تمامی ندارد و محدود نیست. فی المثل مرا امشب برای ملاقات با متحرّی حقیقتی دعوت کرده‌اند. طرف را نمی‌شناسم، از میزان اطلاعات او خبری ندارم، ولی چون به آن اقیانوس معارف الهی متصل هستم مطمئن می‌باشم که جواب اسئله او را به خوبی داده و اگر منصف باشد او را قانع خواهم کرد. اینست فرق این امر اعظم با ادوار سابقه الهیه.»

در اینجا باید خاطره‌ای را نیز از جناب نوش آبادی نقل کنم. در ضمن تحقیق امری که هر هفته روزهای سه‌شنبه در منزل جناب سروان قدرت‌الله مهرآئین جلسه تبلیغی با حضور جناب نوش آبادی برگزار می‌شد نگارنده مطالبی را که باید مورد بحث و مذاکره قرار گیرد در کاغذی مرقوم و پس از بحث و حل آن اشاره گذاشته و بدین ترتیب با رویه بسیار متین و دقیقی تحقیقات خود را دنبال می‌کردم. پس از چند جلسه شبی بحث و مذاکره تا پاسی از شب به طول انجامیده و به طرف خانه‌های خود می‌رفتم. در بین راه جناب نوش آبادی حکایتی را بازگو کردند که اثر آن هنوز در ذهن نگارنده باقی مانده و به نظر رسید که ذکر آن در اینجا بی‌ثمر نباشد. ایشان داستان را چنین بیان کردند: دو نفر گدای کور که یکی کور مادرزاد و دیگری بعداً نابینا شده بود با هم رفیق بوده با شرکت هم‌گدائی می‌کردند و هر روز برای ناهار با مشورت یکدیگر در تهیه آن اقدام می‌نمودند. روزی کور مادرزاد به رفیقش گفت امروز چه بخوریم؟ رفیقش پاسخ داد امروز شیربرنج بخوریم. دیگری گفت شیربرنج چیست؟ رفیقش شرح داد که عبارت از شیر و برنج و شکر است. کور مادرزاد پرسید رنگش چه رنگ است؟ رفیقش پاسخ داد سفید رنگ است. پرسید سفید چه رنگ است؟ ناچار در پاسخ گفت مانند رنگ گچ. از گچ پرسید، به ترتیب رنگ‌های دیگر گفت تا رسید به اینکه مانند پر قوست. کور مادرزاد پرسید قو چیست؟ رفیقش مجبور شد در باره قو که حیوانی با این وضع و گردن دراز و منقاری دارد توضیح دهد. در ضمن شرح مشخصات قو رفیق دیگر با دست حرکات او را تعقیب می‌کرد و فریاد می‌زد که این را نمی‌شود خورد زیرا گلوی انسان را پاره می‌کند. رفیق دیگر هرچه خواست به او بفهماند که منظور این نیست، حریف اعتراضات او نمی‌شد. مردی رهگذر وضع مجادله و مشاجره دو فقیر کور را دیده علت پرسید. معلوم شد بر سر مسأله شیربرنج و تشریح رنگ آن چنین حادثه‌ای پیش آمده است. هر دو را به خانه خود دعوت کرده به همسرش گفت امروز برای دو نفر میهمان ما شیربرنج چرب و شیرینی تهیه کن. در موقع صرف غذا کور مادرزاد از رفیقش پرسید چه می‌خوریم؟ وی گفت فلان فلان شده، این همان شیربرنجی است که بر اثر شرح آن سر و دست مرا زخمی کردی. رفیقش در پاسخ گفت عجب، این همان شیربرنج کذائی است. پس پدر و مادرم به قربانش. حال مسأله شیربرنج مثالی است برای اشخاصی که در صراط تحرّی حقیقت هستند

و همان جنبه کور و نابینا را دارند که هرگاه به حقیقت آن پی برند مانند همان کور مادرزاد می‌گویند پدر و مادر به قربانش، و اگر در همان حالت نابینائی بمانند به همان وضع خود ادامه می‌دهند. این داستان واقعاً نموداری است کامل از وضع نفوسی که از حقیقت امر الهی بی‌خبرند و پس از معرفت و شناسائی حتی جان شیرین خود را در راهش نثار می‌کنند. تاریخ ادیان الهی مشحون از این نمونه‌هاست بالاخص این امر مبارک که صدها نمونه را می‌توان مثال آورد.

### موقعیت امری شهرستان قوچان

چنانچه گذشت این عبد پس از فارغ التحصیل شدن از دانشکده حقوق طهران و قبل از ایمان به امر مبارک در سال ۱۳۲۲ ش. در سمت معاون دادستان شهرستان قوچان در این شهر به کار مشغول شدم. مدت اقامت نگارنده در این شهر بسیار کوتاه بود زیرا پس از چند ماه جهت انجام خدمت و وظیفه به طهران احضار شدم. اما پس از ایمان به امر مبارک اسفاری به این مدینه نموده و از دیدار یاران آن سامان بهره‌مند شدم. آن طور که در خاطریم باقی مانده احتیای قوچان جامعه‌ای بسیار فعال و روحانی داشتند و حتی در خارج از محیط امری در بین مردم شهر به خوش‌نامی و حسن معاشرت و اخلاق معروف بودند. یکی از برادرانم که مؤمن نبود و اکنون فوت کرده است در این شهر اقامت داشت و در اشتغال دولت بود و این عبد نیز گاه‌گاه به منظور دیدار وی سفری به قوچان می‌نمودم و اغلب به واسطه ایشان با یاران الهی ملاقات دست می‌داد. حتی برادرم نیز کراراً از حسن رفتار یاران آن شهر بحث می‌کرد. اصولاً شهرستان قوچان به علت مجاورت با کشور روسیه و رفت و آمدهای سابق با آن کشور مردمی نسبتاً کم‌تعصب دارد. روی هم رفته یاران الهی از مردم، و اهالی از آنان راضی بودند و به همین جهت تقریباً به آزادی و راحتی در خدمات امری جاهد بودند.

### موقعیت امری مشهد مرکز استان خراسان

شهر دیگر محل سکونت که مسقط الرأس نگارنده و خانواده‌اش بود شهر مقدس مشهد است که از نظر انتساب به یکی از ائمه اطهار علیهم السلام حضرت رضا علیه السلام و رفت و آمد مداوم شیعیان و وجود مدارس طلاب علوم دینیه از قدیم الایام از شهرهای بسیار متعصب ایران به شمار می‌رفت. به همین جهت مردم این شهرستان نیز تحت تلقین رهبران دینی خود همواره در صدد ایذاء اهل بهاء بوده‌اند و باکمال تأسف تاریخ امر مبارک مشحون از حوادث ناگوار و اذیت و آزار وارده بر مؤمنین در آن دیار بوده است. عنایات و الطاف الهی در باره مؤمنین ارض خاء در آثار مبارکه بهترین شاهد و گواه این مقال است و احتیاجی به ذکر این عبد ندارد.

مشهد در موقع اقامت نگارنده مرکز قسمت امری خراسان بود که در آن زمان حدود پنجاه محفل



روحانی داشت و با وجود مشاکلی که ذکر شد از لحاظ تشکیلات امری بسیار فعال و جدی و موفق بود. به طوری که همواره وضعیت امری مشهد خراسان مورد توجه و عنایت محفل مقدس ملی و بعضاً مورد عنایت و مرحمت مولای بی‌همتا واقع می‌شد. البته به همان اندازه نیز گاه گاه در بوته امتحانات و افتانات قرار می‌گرفت که از جمله به حادثه نقض عهد حسین غنی و فرزندش روحی غنی می‌توان اشاره نمود. حسین غنی به خیال واهی خود می‌خواست در شمل اهل بهاء انشقاقی به وجود آورد اما سطوت میثاق چنان افکار و نقشه‌ها و اندیشه‌های واهی او را از هم پاشید که اثری از او باقی نماند. وی از نظر خانوادگی با شهید مجید جناب ملا علی سبزواری (خضرائی) بستگی و انتساب داشت و خود و برادرش نیز در بیروت تحت حمایت و عنایت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه تحصیل کرده و تربیت شده بودند. بعداً برادرش وارد امور سیاسی شد و به طور قطع از جامعه امر دوری کرد. حسین غنی هرچند خودش تسجیل نشده بود ولی با یاران الهی ارتباط نزدیک داشت. پرسش روحی تسجیل شده بود. روحی غنی هنگامی که یاران الهی بر حسب امریه مولای توانا بدون اجازه حق مسافرت به امریکا را نداشتند بدون اجازه به آن کشور مسافرت نمود و به همین جهت طرد روحانی شد و در پی آن یاران رشته تماس خود را با او بریدند. این امر موجب ناراحتی پدر وی حسین غنی شد و مخالفت خود را آغاز کرد. وی شخصی متمول بود و در بین یاران خراسان نفوذ داشت زیرا صاحب دستگاه کارخانه بود و فعالیت‌های گسترده تجارتهی داشت و عده‌ای از احباء در دستگاه او کار می‌کردند. حتی خود نگارنده نیز پس از خارج شدن از خدمت وزارت دادگستری و دائر کردن دفتر وکالت، مدتی در دستگاه او به سمت مشاور حقوقی نامبرده کار می‌کردم تا اینکه به عضویت محفل روحانی مشهد انتخاب شدم و به این جهت با کمال محبت و سادگی از کار او استعفاء دادم. بعد از مدتی به علت مخالفت‌های علنی او با تشکیلات امری و تحریکات داخلی او، از طرف هیکل مبارک ولی مقدس امرالله طرد روحانی او اعلام شد. نامبرده مدتی ادعا می‌کرد که او تسجیل نیست که طرد روحانی شود، ولی در جواب گفته می‌شد ولی امرالله یاران را از معاشرت با او بر حذر داشته‌اند و این امر ربطی به مسأله تسجیل او ندارد. حسین غنی مانند سایر ناقضین دچار عاقبت بسیار اسف‌انگیز شد. پس از طرد وی، تمام کارمندان بهائی او از دستگاهش خارج شدند. وی ترک دنیا کرده جاه و جلال او از بین رفت و حتی قبر او بر اثر تغییرات محلی محو گردید و اثری باقی نماند. بدیهی است محفل روحانی مشهد در آن زمان و یاران باوفا کاملاً و جدّاً به وظائف مقدسه خود عامل بودند. نگارنده این سطور در کلیه این مراحل بسیار حساس و خطرناک از نزدیک شاهد و ناظر بود و به سبب افتخار عضویت در محفل مقدس موفقیت عظیم یاران عزیز و ممتحن مشهد را با کمال مسرت و ابتهاج درک نمود و شکر آستانش را بارها بجای آورده «حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق».

در آن ایام به منظور تشویق و تقویت روحیهٔ یاران الهی مرتباً حضرات ایادی امرالله و ناطقین و مبلغین به خراسان مسافرت می‌فرمودند و حتی ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری برای مدّت طولانی مقیم مشهد خراسان شده و مدّت‌ها در حظیرهٔ القدس آن مدینه اقامت فرمودند. همچنین در همان اوان ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن نیز اسفاری به خراسان فرموده و در مشهد در خدمتشان بودیم. دیدار این برگزیدگان امر حضرت مختار از هر جهت یاران عزیز خراسان را در جهد و کوشش در سبیل ابلاغ کلمهٔ الله و حفظ و صیانت امرالله و میثاقه و انجام وظائف مقدّسهٔ مبارکه تشجیع و ترغیب می‌نمود.

اولین حادثهٔ مهمّ غیر امری در دورهٔ اقامت یازده سالهٔ نگارنده در مشهد خراسان پس از ایمان به امر مبارک واقعهٔ قیام دکتر مصدّق بر ضدّ رژیم سلطنتی و انقلاب و آشوب داخلی و سپس مغلوبیت وی و برقراری رژیم سابق و درگیری افراد حزب توده بود. در ضمن امکان تأثیراتی در داخل جامعهٔ امر در کشور مقدّس ایران نیز می‌رفت، یعنی احتمال گرایش جوانان بهائی به حزب توده بر اثر نفوذ عمال آن حزب موجب نگرانی بود. اما خوشبختانه با درایت و هوشیاری خادمان امر اقدس در حوزهٔ خراسان چنین وضعی پیش نیامد. در همان موقع گاه‌گاه در مراکز اطراف خراسان فعالیت‌هایی بر ضدّ جامعه از طرف معاندین انجام می‌شد که محفل مشهد مراقب اوضاع بود و بعضاً ناگزیر به مراجعهٔ به مقامات مربوطه به منظور حفظ و صیانت یاران و احقاق حقوق آنان می‌گردید. ولی بحمد الله به خاطر اطاعت و انقیاد تامّ یاران از اوامر مقدّسهٔ متعالیه در اجتناب و دوری جدی و کامل از مناقشات و فعالیت‌های سیاسی، جامعهٔ امر در خراسان از هر جهت مصون ماند و مقامات مربوطه نیز به عدم مداخلهٔ یاران الهی در امور سیاسی کاملاً آگاه و آشنا بودند و در مراجعاتی که در برخی موارد به آن مقامات صورت می‌گرفت آگاهی آنان از وضع یاران موجب خشنودی خادمین تشکیلات امری می‌گردید.

مسألهٔ دیگری که در ایام اقامت این جانب در مشهد از نظر امری بسیار مهمّ و قابل توجّه است حادثهٔ میاهو و عربدهٔ آخوند معروف شیخ فلسفی است که در ماه رمضان ۱۳۳۴ ش. در روی منبر بر ضدّ امر مبارک سر و صدائی راه انداخت و به خیال واهی خود کشف حجاب و حیل نمود و به تصوّر از هم پاشیدن اساس امرالله میدان را بدون رقیب دیده لگدپرانی نمود غافل از آنکه به قول شاعر:

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگهٔ توست  
عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

وی لاطائلات و خزعلاتی را بر سر هم کرده به خورد مردم جاهل و نادان مانند امثال خود می‌داد که به فرمودهٔ حقّ در فرقان «إِنَّ هُمُ الْأَكَاثِلُ» بل هم اصل سیلابه.

به هر حال آن حادثه به طوری که همه می‌دانیم در سراسر کشور مقدّس ایران اثرات بسیار ناگوار در بر داشت. جهّال عوام و علماء سوء تحریکات و معاندت‌های خود را بر ضدّ یاران عزیز در اکثر

بلاد به شدت ادامه دادند و این امر منجر به قتل و کشتار دسته‌جمعی در هرمزک یزد شد و در سایر بلاد نیز از نهب و غارت و آتش زدن محصولات یاران و حتی اغنام و احشام آنان فروگذار نکردند و به گلستان‌های جاوید نیز تعدی کردند.

در آن موقع در مشهد نیز نگارنده که افتخار عضویت محفل روحانی را داشت غالباً به نمایندگی از طرف جامعه جهت احقاق حقوق حقّه عزیزان الهی با مقامات دولتی در تماس بود. جریان اشغال حظائر قدس و املاک امری نیز در تعقیب این حادثه پیش آمد که حظیره القدس مشهد نیز اشغال شده مورد استفاده اداره آموزش و پرورش قرار گرفت. البته پس از فرونشستن آن هیاهو و هیجان، در سنوات بعدی کلیّه حظائر قدس و مراکز امری مجدداً به نمایندگان جامعه بهائی اعاده شد و وضع امری در کلیّه نقاط و مراکز امری به حالت عادی خود بازگشت. در بجنوبه حادثه شیخ فلسفی، در طهران شاهد مکالمه بسیار مهمی شدم که برای یادآوری آن ایام و نشانه‌ای از قدرت و سطوت امر مبارک به درج آن مبادرت می‌شود.

یک روز بعد از ظهر به منظور انجام اموری در دفتر اسناد رسمی مرحوم نجم‌آبادی در یکی از محله‌های طهران\* با یکی از بستگان حضور داشتم. یکی از دیران دبیرستان‌های طهران که جوانی متجدد بود نیز در دفتر نجم‌آبادی حضور داشت. گویا نامبرده معلم یکی از فرزندان یا نوه‌های او بود. به هر حال موقع افطار فرا رسید. میز شام در دفتر گذاشته و مقدمات افطار فراهم شد. در این ضمن آقای دبیر مذکور از یاهو گوئی‌های شیخ فلسفی (نطق و سخنرانی‌های آقای فلسفی) بحث می‌کرد و به نجم‌آبادی اظهار نمود که به نظر او بهتر است آقای فلسفی حظیره القدس طهران را به شیره کش‌ها و تریاک‌ها بدهد زیرا این محلّ به نظر او لیاقت و شایستگی دانشکده و یا مدرسه را ندارد. مرحوم نجم‌آبادی که اصلاً بهائی نبود با کمال صراحت و صرامت به او جواب داده گفت: آقا، شما خیلی در اشتباه هستید. نه آقای فلسفی و نه بزرگ‌ترهای او قادر نیستند که آجر و خشتی از دیوار حظیره القدس بهائیان را خراب کنند. بلکه بالعکس حرکت آقای فلسفی و حرف‌های او بر سر منبر امر بهائی را به طور رسمی در این مرز و بوم مستقرّ و پابرجا کرد و مخالفت‌ها و گفته‌های او نه تنها این دیانت را از بین نبرد بلکه به آن رسمیت داد. البته این اظهارات آقای نجم‌آبادی موجب تعجب و شگفتی آقای دبیر و سایرین و مخصوصاً بنده نگارنده و بستگان بهائی شد و حتی دبیر میهمان گفت: آقای نجم‌آبادی، شما مبالغه می‌کنید. این چنین نیست. اینها از بین رفته‌اند. نجم‌آبادی مجدداً توضیح داد که آقا، سنّ و تجربیات من خیلی بیش از شماست. این گفته مرا یادداشت کنید. در آینده تأیید خواهید کرد.

به هر صورت چند روز بعد از وقوع این مکالمه، موضوع را با ایادی امرالله و منشی محفل ملی

\* به نظرم خیابان رازی در جوار ناحیه سنگلیج بود.

جناب فروتن در میان گذاشتم و مخصوصاً جواب مرحوم نجم آبادی را به اطلاع ایشان رساندم. ایشان گفتند این مرد به خوبی از امر مبارک مطلع است و حتی در سنوات قبل سفری به فلسطین و حیفا کرده و مدت پانزده دقیقه به محضر انور مولای عالمیان مشرف شده و مورد عنایت قرار گرفته است. وی حادثه تشرف خود را پس از مراجعت، برای ایشان و دیگر یاران بدین شرح توضیح داده است که گویا به اتفاق مدرسی نامی که او هم صاحب دفتر اسناد رسمی بوده و زمانی در حادثه اختلاس و کلاهبرداری‌های حاجیه ربابه دست داشته و سپس مورد تعقیب مقامات قضائی قرار گرفته به عنوان مسافرت از ایران خارج و تصادفاً با نجم آبادی هم سفر شده. سپس در شهر حیفا به عزم زیارت مقام اعلی و تشرف به حضور مبارک هر دو کارت و ویزیت خود را به خادم تقدیم نموده‌اند و در هتل منتظر اعلام خبر ساعت ملاقات بوده‌اند که خادم مراجعت نموده، مشاهده می‌کنند که روی کارت ویزیت آخوند مدرسی با قلم قرمز علامت نفی مرقوم و در روی کارت مرحوم نجم آبادی اشاره مثبت مرقوم فرموده‌اند که ناگزیر فقط ایشان مشرف و مورد عنایت قرار گرفته است و از اینکه رفیق او را نپذیرفته‌اند در شگفتی بوده است. تا اینکه به تنهایی به طهران مراجعت کرده و در طهران مطلع می‌شود که رفیق هم سفر او مردی کلاه‌بردار و فراری بوده است. از این جهت بسیار تحت تأثیر قرار گرفته و به یاران که ملاقات نموده گفته است: خوشا به حال شما که چنین مولای علیم و بصیری دارید. من یقین دارم او از هر جهت عالم السِّرِّ و الخَفِیَّات است.

### اماکن امری مشهد

در مشهد از قبل از تصدیق این عبد، حظیرة القدس محلّی وجود داشت که در محله بسیار خوب و مهم شهر (کوچه عدلیه) واقع بود. در آن زمان ناشر نفعات الله جناب نوش آبادی در آن محل سکونت داشتند و کتابخانه‌ای نیز به نام «بدیع» وجود داشت. پس از مدتی به همت جوانان عزیز و فعال سالی برای آن ساخته شد یعنی قسمت قدیمی آن تخریب و از نو ساخته شد و بعداً سالن بزرگ‌تری نیز در یک قسمت آن محوطه برای تشکیل کنفرانس‌های بزرگ ساخته شد. این ساختمان در حادثه هیاو و عریده شیخ فلسفی به طوری که از قبل گذشت به تصرف مقامات دولتی درآمده به عنوان مدرسه از آن استفاده می‌شد، اما بعدها به جامعه مسترد شد. بعد از سنواتی و بعد از صعود جناب دکتر زین، قرینه محترمه ایشان ملکه خانم زین وصیت نموده منزل مسکونی خود را به امر مبارک تقدیم نمودند که در سنوات اخیر به عنوان محل تشکیل محفل روحانی و آرشو از آن استفاده می‌شد و اغلب جلسات امری در آن محل منعقد می‌گردید. حتی زمانی که پس از ده سال مهاجرت در ترکیه برای اولین بار به موطن آمده و جهت دیدار خانواده و یاران عزیز به مشهد آمده بودیم جلسه ملاقات با یاران عزیز در همین خانه منعقد گردید و معلوم شد که مدت‌هاست به عنوان

حظیرة القدس از آن استفاده می‌شود.

در موقع اقامت نگارنده در مشهد از طرف محفل روحانی، محلی در یکی از محلات مناسب شهر که از دیدگاه متعصّین دور بود به عنوان «خانه جوانان» اجاره شده بود و جلسات ملاقاتی با حضرات ایادی امرالله و یا ناشرین نفحات الله که به عنوان میهمان موقتاً به مشهد تشریف می‌آوردند در آن محلّ ترتیب داده می‌شد.

تا موقعی که وضع مساعد بود کلیّۀ جلسات محفل و لجنات و احتفالات در حظیرة القدس مشهد تشکیل می‌شد که سالن‌های مناسبی نیز داشت ولی بعداً از نظر مصلحت، جلسات محفل در منازل اعضاء و سایر جلسات در محلّ‌های دیگر منعقد می‌شد و البتّه جلسات عمومی و ملاقات‌هایی نیز در «خانه جوانان» در محله سعدآباد تشکیل می‌شد.

از اماکن متبرّکه مشهد بیت بایبه است که در حوادث اخیر ایران تخریب گردید. شرح بنای این بیت چنین است: جناب ملا حسین بشرویه‌ای پس از مراجعت از سفر ماکو به مشهد، فرمان حضرت قدّوس را در موقع ملاقات با جناب میرزا محمد باقر (از اصحاب قلعه طبرسی) که در منزل ایشان وارد شده بودند مبنی بر ساختن خانه‌ای جهت ملاقات یاران ابلاغ نمودند. جناب میرزا محمد باقر شخصاً به این امر مبادرت نموده و در جوار خانه مسکونی خود خانه‌ای ساختند که از همان زمان به بایبه شهرت یافت. این بیت در ناحیه بالاخیابان مشهد واقع و تا قبل از وقایع اخیر ایران در تصرف و مالکیت امر مبارک و زیارتگاه یاران بود. البتّه کراراً تعمیر و دستکاری شده بود تا به وضع اولیّه خود باقی بماند. محلّ گلستان جاوید نیز ملک امری بود و برای این منظور ابتیاع شده بود.

### تشکیلات امر در مشهد خراسان

در موقع اقامت نگارنده در مشهد پس از تصدیق امر مبارک، کلاس‌های امری از قبیل کلاس‌های دروس اخلاق به طور مرتّب و منظم برگذار می‌شد و آنچه در نظر است تا کلاس دوازدهم کتب دروس اخلاق تألیف ایادی معرّز امرالله جناب فروتن مورد استفاده نونهالان و جوانان عزیز بهانی قرار می‌گرفت. کلاس‌ها مرتباً هر هفته در روزهای جمعه دائر بود و دوره‌های تزئید معلومات امری نیز در ایّامی که ناشر نفحات الله جناب نوش آبادی در مشهد تشریف داشتند برقرار بود و حتی برای اماءالرحمن نیز جداگانه تشکیل می‌شد. معلّمین دروس اخلاق عدّه زیادی بودند که اسامی کلیّۀ آنها اکنون در نظر نیست اما از اماءالرحمن امه الله محترمه مهاجر عزیز ثریّا خانم مهرآئین و امه الله ثابته خانم نوش آبادی، امه الله طاهره خانم پاک‌آزما، امه الله قمر خانم اقدسی، امه الله عطیه خانم شرقی و امه الله روح‌انگیز خانم وحید از جمله آنان بودند. همچنین امه الله شمس خانم صداقت که دوره کلاس‌های عالی تبلیغ را در طهران به سرپرستی دانشمندان بهائی از قبیل جناب اشراق‌خاوری، جناب

فروتن، جناب سلیمانی و جناب فاضل طهرانی گذرانیده بودند در مشهد در دوره‌های تزئید معلومات و دروس تبلیغی مساعد و معاضد تشکیلات بهائی بودند. ایشان بعداً به مهاجرت رفته و از خراسان خارج شدند. از جمله رجال محترمی که در کلاس‌های دروس اخلاق و کلاس‌های تزئید معلومات امری و امثال آن تدریس می‌کردند باید در مقدمه اسامی ناشر نفعات الله جناب نوش‌آبادی و فاضل ارجمند جناب اشراق‌خاوری را ذکر کرد و سپس باید از جنابان پاک‌آزما و باهر یاد نمود.

ضمناً جوانان عزیز بهائی از رجال نیز در خدمات تبلیغی و تدریس دروس اخلاق و تزئید معلومات امری همواره ساعی و کوشا بودند که از جمله از ناشر نفعات الله جناب هاشم خجسته باید یاد نمود. ایشان در جلسات امری مخصوصاً بالحن ملکوتی خود به تلاوت الواح و مناجات مبادرت ورزیده موجب مسرت قاطبه یاران می‌شد. نامبرده همچنین در خدمات تبلیغی و تزئید معلومات امری نیز عضو فعال جامعه محسوب بود.

اما در خصوص ضیافات نوزده روزه، این جلسات در آن موقع در مشهد مطابق رویه مخصوص مجری می‌شد. بدین نحو که محفل روحانی از نظر مصلحت زمان و مکان و اینکه تعداد یاران زیاد بود جلسات ضیافات نوزده روزه را به ۱۶ جلسه تقسیم نموده بود. بدین ترتیب که از اول ماه ییانی تا شانزده شب هر شب در یک ناحیه از شهر جلسه ضیافت تشکیل می‌شد به طوری که هر مسافری که از خارج می‌رسید در ظرف این شانزده روز از نوزده روز ایام امری می‌توانست در یکی از این جلسات شرکت کند. گویا این رویه مخصوص مشهد خراسان بود و نمونه آن را در جای دیگر ننشیده بودم. بعد از ترک مشهد شنیدم که محفل مقدس ملای این رویه را تغییر داده و در مشهد نیز مانند سایر مراکز، جلسه ضیافت در یک تاریخ برگزار می‌شده است.

در جلسات ضیافات نوزده روزه برنامه تعیین شده از طرف محفل روحانی اجراء می‌شد. ناظم جلسه از طرف محفل تعیین و منشی از طرف اعضاء جلسه انتخاب می‌شد و پروگرام و پذیرائی در هر محل به وضع یاران آن محل بستگی داشت و غالباً مانند هم و مماثل یکدیگر بود. در اجراء ضیافات کلیه مراتب مربوطه مورد توجه و رعایت یاران قرار می‌گرفت و نظم و ترتیب جلسات همواره مورد تحسین و آردین و یاران عزیزی که از مراکز دیگر می‌آمدند واقع می‌شد.

جلسات اعیاد امری با برنامه مخصوص و در ایام معین به نحو مطلوب برگزار می‌شد. پروگرام جلسات قبلاً از طرف محفل تثبیت و به اداره کنندگان جلسات ابلاغ می‌شد. از نظر زیادی یاران بعضاً جلسات اعیاد و سایر ایام محرمه در دو یا سه محل تشکیل می‌شد. در جلسات اعیاد غالباً جوانان و اماء الزحمن اداره کننده بودند و جلسات با سرودهای امری و موسیقی توأم بود. اغلب در بین یاران نفوس خوش صدا و آشنا به آلات موسیقی از قبیل سه تار، سنتور، ضرب، فلوت و ویلن جلسات را با ترنم اشعار و سرودهای امری و نواختن آهنگ‌های مؤثر موسیقی رونق و هیجان بیشتری می‌دادند.

حقیقه جشن و سرور یاران در این جلسات واضح و آشکار بود. اوقات تشکیل جلسات با تاریخ و ساعت معین شده تطبیق داده می‌شد. فی‌المثل جلسات عید سعید اعظم رضوان در روز اول همان ساعت ۳ بعد از ظهر تشکیل می‌شد که رعایت امریّه مطاعه مولای عالمیان در این مورد شده باشد. جلسات صعود و شهادت نیز به طور مرتب و با پروگرام منظّمی برگزار می‌شد. در خاطر دارم که یاران عزیز مشهد با توجه مخصوص و در ساعات مقررّه در تقویم بهائی و تبیین مقام معصوم ولایت عظمی این جلسات را برگزار می‌کردند و این امر حتّی در مورد جلسات صعود جمال اقدس ابهی و حضرت مولی‌الوری که بعد از نیمه‌شب بود رعایت می‌شد. قاطبه یاران با کمال روحانیت و تعلق و تعشق در این جلسات شرکت می‌کردند و فرد میزبان به فراخور وضع خود از یاران پذیرائی می‌نمود. به غیر از جلسات ضیافات نوزده روزه و ایام محرمه سه نوع جلسات دیگر معمول بود: یکی جلسات احتفالات جوانان و امام‌الرحمن و بعضاً جلسات جشن‌های فارغ‌التحصیلی دروس اخلاق بوده که در آخر سال و قبل از تعطیلات تابستان برگزار می‌شد و ضمن آن جوایزی اهداء می‌شد.

نوع دیگر جلسات تکمیلی بود که برای تازه‌تصدیق‌ها جهت تزئید معلومات امری آنان غالباً هر دو هفته یک بار در منزل یاران الهی که مستعد تشکیل چنین جلساتی بود منعقد می‌شد. بنده نگارنده مخصوصاً در این جلسات شرکت می‌کردم و خوب در نظر دارم که اغلب این جلسات در منزل مهاجر فداکار افغانستان جناب عبدالله رشیدی تشکیل می‌شد.

در آن ایام جلساتی نیز به نام جلسه الفت مرتباً از طرف لجنه الفت تشکیل می‌شد و هدف ویژه آن تمهید اسباب آشنائی تازه‌واردین با یاران محلی بود. در نظر دارم در اوائل تصدیق امر مبارک در سفر طهران مشاهده شد که چنین جلساتی در طهران نیز منعقد می‌شود. جلسات الفت در مشهد بسیار مؤثر و مرتب بود و به تازه‌واردین اعم از یاران الهی که از سایر مراکز وارد شده و یا نفوسی که تازه به شرف ایمان فائز شده بودند توجه مخصوص مبذول می‌گردید که موجب تشویق و دلگرمی آنان می‌شد.

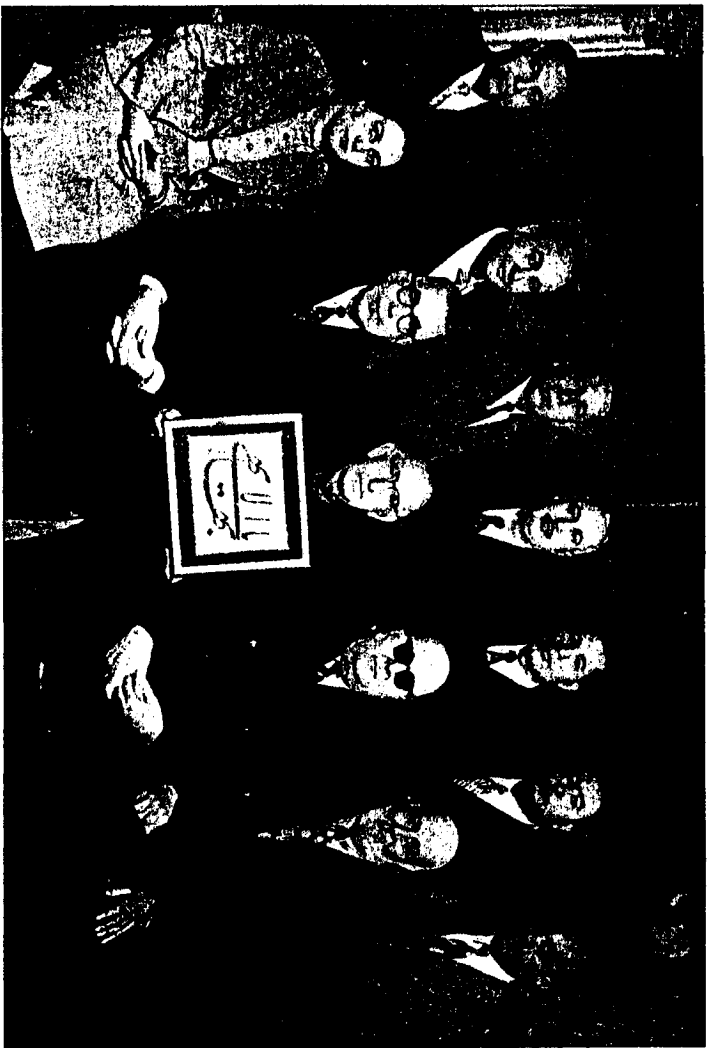
مراسم ازدواج بهائی در جامعه بهائی مشهد در آن موقع بسیار مرتب و بر وفق موازین امری مجری می‌گردید. مسأله ۹۵ روز ایام نامزدی را با کمال دقت رعایت می‌کردند و جز در موارد نادر و استثنائی این مسأله مهم اجراء می‌شد. موضوع رضایت والدین نیز از مراتبی بود که تشکیلات امری به آن توجه مخصوص داشتند و غالباً محفل مقدّس رأساً در بررسی این امر مراقبت می‌نمود. اجراء مراسم نکاح امری نیز طبق اصول و موازین مبارکه و با استفاده از ورقه نکاحیه که از طرف محفل مقدّس ملی به یک نوع و صورت برای همه مراکز امری ارسال شده بود صورت گرفته و تلاوت خطبه نکاح و مناجات حضرت مولی‌الوری و تلاوت آیتین از طرف زوجین و تسلیم مهر از طرف زوج به زوجه کاملاً رعایت می‌شد. در سنوات اخیر اقامت نگارنده در مشهد که بر حسب امریّه

محفل مقدّس و همچنین توصیه جناب اشراق‌خاوری این عبد در مراسم نکاح یاران شرکت کرده مجری مراتب لازمه بودم می‌دیدم که بدون استثناء قاطبه یاران از طبقه متمول و یا متوسط مراتب مذکوره را بالطّوع و الزّغبه و باکمال روح و ریحان اجراء می‌نمودند. از مسأله جهیزیه اطلاعی در دست ندارم ولی مراسم جشن و سرور غالباً با وضع ساده موافق با شؤونات امریه برگزار می‌شد.

مراسم تدفین متصاعدین الی الله در آن موقع بر وفق اصول و مراسم امری و آزادانه برگزار می‌شد. مشهد خراسان دارای گلستان جاوید وسیعی بود. این محلّ از تاریخ‌های بسیار قدیم وجود داشت و حتّی در سنوات اخیر محلّ جدیدی تهیه شده بود که محصور شده دارای تسهیلات لازم از قبیل محلّ تغسیل و توابع آن بود و متصاعدین در کمال احترام و غالباً با شرکت دوستان غیربهرانی تشییع شده در محلّ گلستان جاوید به خاک سپرده می‌شدند. در زمان اقامت نگارنده در مشهد هیچ گونه حادثه‌ای بر خلاف این مراسم پیش نیامد و یاران به آزادی آخرین وظیفه روحانی و وجدانی خود را نسبت به متصاعدین مجری می‌داشتند. جلسات تذکّر نیز غالباً بسیار مرتّب و وسیله ابلاغ کلمه الله بود زیرا تلاوت آیات، الواح و مناجات و بعضاً سخنرانی ناشرین نوحات الله و دانشمندان بهائی در آن جلسات موجد تنبه و تذکّر دوستان غیربهرانی می‌شد. در جلسات متعدّدی که نگارنده شرکت کرده بود اثرات مطلوبی در بین آشنایان غیربهرانی مشهود بود. برای نمونه یاد آور می‌شوم که در سال اوّل تصدیق امر مبارک صعود بفتی خواهر ناکامم (قرینه پسرخاله‌ام جناب مولوی) در عراق عرب روی داد. هنگامی که خبر صعود وی در مشهد به نگارنده رسید و اعضاء محترم محفل مقدّس و یاران عزیز و باوفا و بزرگوار مشهد از این جریان آگاهی یافتند اطلاع دادند که تصمیم دارند در حظیره القدس مشهد جلسه تذکّری جهت ترویج روح متصاعده الی الله برگزار کنند که سایر فامیل و بستگان غیربهرانی نیز شرکت کنند. هیچ گاه منظره آن جلسه پر روح و ریحان که نمودار محبت عمیق و صمیمی یاران عزیز نسبت به خانواده مسلمان یک تازه‌تصدیق بود از نظر محو نمی‌شود. جلسه از طرف لجنة محترمه خدمت اداره می‌شد و اعضاء محترم محفل مقدّس و قاطبه یاران در این جلسه شرکت داشتند. چند نفر از بستگان غیربهرانی نیز شرکت کرده و مبهوت و متحیر از این وضع بودند. این امر موجب انتباه چند نفر از بستگان و تصدیق و ایمان‌شان به امر مبارک شد.

در مورد تولّد فرزند در موقع اقامت نگارنده در مشهد هیچ گونه مراسم خاصی به منظور نام‌گذاری فرزند و برگزاری جشن و سرور اجراء نمی‌شد. فقط دوستان و آشنایان به طور خصوصی در موقع تولّد فرزندی از نورسیده دیدن کرده هدایائی برای او و مادر نیک‌اخترش تقدیم می‌نمودند. در خصوص تجدید انتخاب محفل مقدّس روحانی در مشهد به خاطر دارم این محفل بر وفق اصول و مبادی تشکیلاتی امری هر سال در روز اوّل عید سعید رضوان یعنی اوّل اردی‌بهشت (۲۱ آوریل) از طرف یاران ذی‌رأی انتخاب می‌شد. هیأت نظار انتخابات از طرف محفل مقدّس از قبل





ممثل روحانی شہید با حضور دو ابا دی محترم امراء اللہ جناب سمندری و جناب فروتن و دانشمند محترم جناب ائیراق خاوری (آبان ۱۳۳۵ھ ش. )،  
 ردیف نشسته از راست: جناب فضل اللہ شہیدی - جناب عبدالحمید ائیراق خاوری - ابا دی امراء اللہ جناب طراز اللہ سمندری - ابا دی امراء اللہ و منشی معضل ملی جناب  
 علی اکبر فروتن - امة اللہ جہانناب شہیدی (تفہیمی) ، ردیف ایستاده از راست: جناب دکر عطاء اللہ ائیراق - شہید بزرگوار جناب ابراہیم رحمانی - جناب ضرب غام  
 الدین احمدی - جواد قوچانی (نگار بندہ) - جناب دکر عطاء اللہ متحدین - جناب جلال نیلی - جناب رضا مفیدی (ابا اللہ محترم جناب دکتور بنو چہر مفیدی) .

انتخاب می‌شدند. این هیأت بعضاً از اعضاء محفل و عده‌ای نیز از خارج بودند. غالباً در موقع دایر بودن حظیرة القدس محلّی در این مکان ابداء رأی می‌شد و در همان روز تحت اداره هیأت نظر انتخابات آراء تسوید می‌گردید. در اوقاتی که به جهاتی از محلّ حظیرة القدس استفاده نمی‌شد در منزل یاران الهی قبلاً تعیین و اعلان می‌گردید. اجتهاد آراء خود را در آن محلّ تسلیم هیأت نظر می‌کردند و در صندوق‌های معین گذاشته سپس آراء تسوید شده، ۹ نفر که از همه بیشتر رأی دریافت کرده بودند به عنوان اعضاء محفل روحانی تثبیت و به محفل روحانی تقدیم می‌شد و نفسی که حدّ اکثر آراء را داشت برای اولین جلسه محفل دعوت نموده و در همان جلسه با حضور کلیّۀ اعضاء به انتخاب هیأت عامله مبادرت می‌شد. جلسات محفل و اداره آن نیز بر وفق نظام بهائی برگزار می‌شد. مکاتبات و آرشو محفل روحانی مشهد از جمله مرتب‌ترین از نوع خود در ایران محسوب می‌گردید.

امر تقبلی برای صندوق‌های امری در حوزه امری مشهد خراسان از تاریخ‌های سابق متداول بوده و هنگامی که نگارنده رسماً تسجیل گردید معمول بود. در طول اقامت این عید در مشهد اوراق تقبلی برای صندوق محلّی و ملی از طرف محفل مقدّس تنظیم و تحت نظارت امین صندوق محفل و لجنة امور خیریه توسط تحصیلدار محفل از یاران الهی دریافت می‌شد و حتی یکی از نفوس محترم و مؤمن از یاران عشق آبادی به نام آقا سید رضا پیش‌آهنگ مأمور وصول تقبلی بود. نامبرده مدت‌ها در این خدمت ساعی بود و خاطرات بسیار شیرین از مراتب روحانیت و تمسک وی به ذیل اطهر امراالله در نظر دارم. وی بعضاً با مراجعات مکرر به برخی از نفوس بالاخره وظیفه محوّله را به خوبی انجام می‌داد. برخی از اوقات در جلسات ضیافات نوزده روزه و یا نظائر آن از طرف برخی از یاران پیشنهاد می‌شد که احسن و اولی آن است که یاران الهی خود بشخصه به صندوق محفل مراجعه و تقبلی‌های خود را تقدیم کنند نه اینکه مراجعه و مطالبه شود، ولی تا اواخر اقامت نگارنده همان وضع ادامه داشت و به خاطر ندارم تغییری در این مورد صورت گرفته باشد.

فرد تازه تصدیق پس از تکمیل اطلاعات امری‌اش و مراقبت در اجراء این مراتب از طرف لجنة تبلیغ، با تأیید و تصدیق حدّ اقلّ دو نفر از نفوسی که با نامبرده مذاکره و تماس داشتند و مراتب تصدیق و صداقت وی را تأیید می‌کردند طی نامه‌ای به محفل روحانی مراجعه و درخواست تسجیل خود را می‌نمود و معزّین نیز معمولاً در ذیل ورقه تقاضانامه تأیید و امضاء می‌کردند. برخی اوقات محفل روحانی از نظر اطمینان بیشتر مراتب را به لجنة تبلیغ ابلاغ و لجنة مذکور نیز بررسی خود را انجام داده و سپس دستور تسجیل صادر می‌شد. آنچه در نظر دارم محفل روحانی مشهد و تشکیلات مربوطه در این امر مراقبت کامل مجری می‌داشتند. برای تسجیل بهائی‌زاده‌ها در سنّ ۱۵ سالگی نیز مرتباً به خانواده‌ها تذکر داده می‌شد که اهمال نکرده اقدام نمایند و با مراجعه آن جوانان در تسجیل

آنان اقدام می‌شد و در این مورد مرتباً از طرف محفل تشویق می‌شدند که اقدام کنند.

در مورد انعقاد جلسات امری به صورت مختلط، به خاطر دارم زمانی که برای اولین بار در یک جلسه احتفال جوانان که ضمن آن نمایش امری نیز اجراء شد شرکت کردم، رجال اجتهاد و امام‌الرحمن به طور مختلط شرکت کرده بودند. شرکت در این جلسه برای نگارنده که با وضع جلسات مختلط آشنائی نداشت بسیار هيجان‌آور بود. البته در تشکیلات امری نیز رجال و نساء به طور مختلط در خدمات امری شریک و سهمیم بودند و به جز در بعضی احتفالات که مخصوص امام‌الرحمن تشکیل می‌شد سایر جلسات عمومی امری به طور مختلط منعقد می‌گردید. اولین دفعاتی که در چنین جلساتی شرکت می‌نمودم تحت تأثیر وضع قرار گرفته و در ذهن و قلب خود بر لاطائلات و گفته‌های بیهوده و عبث که قبلاً از مخالفین و معاندین و مغرضین در باره امر مبارک و جامعه بهائی و مراتب عقّت و عصمت یاران شنیده بودم جواب قطعی تهیه کرده و بر مراتب ايقان و اعتماد روحی و قلبی نگارنده افزوده می‌شد. لازم به تذکر است که فعالیت نسوان در تشکیلات امری پیش از تصدیق و تسجیل این عبد آغاز شده و علی‌هذا انعقاد جلسات مختلط نیز از پیش در جامعه بهائی معمول شده بود.

آزادی نسوان در تشکیلات امری در مشهد از دیرزمانی آغاز شده بود و به تصور این عبد از زمانی که امام‌الرحمن پس از کشف حجاب در سراسر ایران توانسته بودند آزادانه در جلسات با رجال شرکت نمایند امام‌الرحمن در تشکیلات امری این حوزه به راحتی و آزادی دوشادوش رجال در خدمات امری اشتغال ورزیده بودند. به خوبی در خاطر دارم در جلسه لجنة احصائیه امری خراسان که در منزل یکی از یاران قدیمی آن سامان تشکیل شده بود خانم خانه نیز در جلسه تسجیل این عبد شرکت داشت و پس از انجام تسجیل به اتفاق همسر خود به این عبد تبریک و تهنیت گفت. ضمناً در یکی از جلساتی که در حظيرة القدس در همان زمان تشکیل می‌شد یکی از بانوان نطق بسیار مؤثری در موقعیت امام‌الرحمن در جامعه ایراد نمود که در نگارنده اثر بسیار مطلوبی بجای گذاشت.

آنچه در نظر دارم پس از تسجیل رسمی نگارنده اولین فردی از امام‌الرحمن که در محفل روحانی مشهد انتخاب شد امه الله ثریا خانم مهرآیین بودند. ایشان بعدها در ظلّ نقشه منیعۀ ده ساله به صفحات فنلاند مهاجرت کردند و در سنوات اخیره در محلّ مهاجرتی خود به ملکوت ابدی صعود نمودند. ایشان از امام فاضله و بااطلاع از مبانی امری بودند و حتی در مشهد به تأسیس کودکستان ثریا مبادرت ورزیده مدت‌ها به اداره آن اشتغال داشته و از حسن شهرت برخوردار بودند. به طوری که در ابتدای این گفتار توضیح داده شد نگارنده اولین بار در بیت معمور این خاندان جلیل‌القدر با ناشر نفعات الله جناب نوش آبادی ملاقات نمود که البته مذاکرات در جلسات متعددی ادامه داشت. بعد از ثریا خانم مهرآیین یکی دیگر از امام محترمه مشهد به نام امه الله خانم وحید در محفل روحانی وارد شدند و بعد از سنواتی به جای آنها سرکار خانم جهانتاب شهیدی (نفیسی) در محفل وارد شدند و

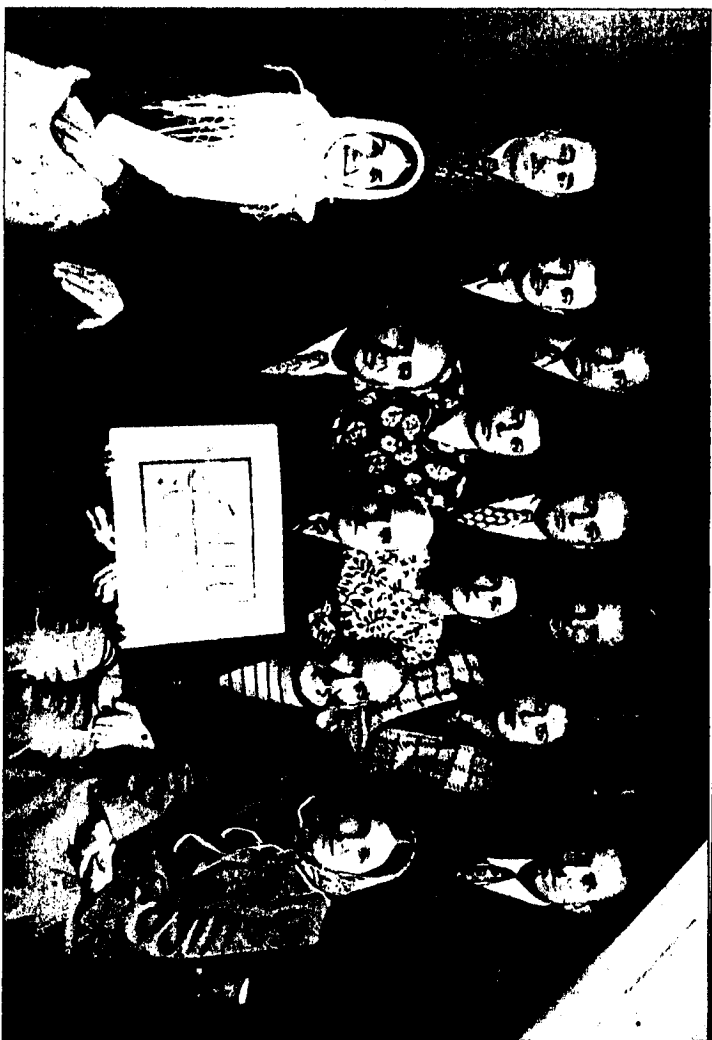
مدت‌ها سمت منشی محفل روحانی را به عهده داشتند و در سال آخر اقامت ما در مشهد در این سمت خدمت می‌کردند. آنچه شایان بسیار تمجید بود اینکه قرین ایشان بهائی نبود ولی رفتار و کردار این خانم محترم طوری بود که قرین ایشان نیز با کمال محبت و صفا با انجام وظائف روحانی ایشان موافقت کامل داشت.

در مدت یازده سالی که پس از ایمان به امر مبارک در مشهد مقیم بودم لجنات مختلف امری انجام وظیفه می‌کردند که از جمله می‌توان لجنه تربیت امری، لجنه جوانان، لجنه خیریه، لجنه ضیافات نوزده روزه، لجنه الفت، لجنه خدمت و لجنه گلستان جاوید را نام برد. وظائف هریک از این لجنات از طرف محفل روحانی در اول سال تشکیلاتی تثبیت و اعلام می‌گردید. در سنوات اخیر اقامت نگارنده در مشهد محفل روحانی ابتکاری مؤثر به کار می‌برد بدین معنی که قبل از تعیین اعضاء لجنات امریه نفوسی را بر حسب سوابق خدمت و تجربیات امری به یک جلسه عمومی با حضور قاطبه اعضاء محفل دعوت نموده در باره وظائف یاران الهی در خدمات امریه توضیحاتی داده می‌شد و غالباً این مراتب توسط ناشرین نفحات الله و یا میهمانان عزیز از قبیل ایادی امرالله و سایر دانشمندان بهائی که به طور موقت در مشهد تشریف داشتند گوشزد می‌شد که البته تأثیر بسزائی داشت. سپس نفوس محترمه‌ای که داوطلب خدمت می‌شدند به عضویت لجنه مورد بحث انتخاب گردیده و اوراق اعتبارنامه به آنها تسلیم می‌شد. این رویه اثرات مطلوبی در بر داشت و از برکناری یا عدم تمایل افراد به عضویت در لجنه‌ها تا حد قابل توجهی جلوگیری می‌کرد. زیرا در گذشته دیده شده بود که بعضی نفوس بعد از انتخاب به علل عدم رضایت، از اشتراک مساعی در لجنه معذرت می‌خواستند. وظائف لجنات مورد بحث بدین شرح بود:

الف) لجنه تبلیغ - فعالیت در باره تهیه نقشه‌های تبلیغی و تشویق یاران در انجام این خدمت عمومی؛ ترتیب جلسات بیوت تبلیغی و نظارت بر آنها؛ کمک و مساعدت تبلیغی به ناشرین نفحات الله که مأمور آن حوزه بودند؛ استمداد از نفوس مطلع در خدمات تبلیغی؛ تنظیم دوره‌های موقت تبلیغی و تدریس در آنها. به طور کلی اعضاء لجنه تبلیغ مشهد همیشه از نفوس مطلع و باتجربه انتخاب می‌شدند و ناشر نفحات الله مقیم در مشهد نیز غالباً عضویت این لجنه را داشتند.

ب) لجنه تربیت امری مأمور اداره کلاس‌های درس اخلاق و تربیت نونهالان و همچنین انجام امور مربوط به ترقی نسوان بهائی بود. در این لجنه اعضاء باتجربه که غالباً از جمله معلمین درس اخلاق و اداره‌کننده کلاس‌های تزئید معلومات امری بودند مسئولیت تنظیم پروگرام‌های درس اخلاق و انعقاد جشن‌ها و تشویق معلمین درس اخلاق و مراقبت در حسن انجام این امر مهم امری را بر عهده داشتند.

ج) لجنه جوانان که اعضاء آن غالباً از جوانان فعال و مؤمن و بااطلاع انتخاب می‌شدند و بسیار



لجنة تبلیغ مشهد خراسان (۱۳۲۷ هـ. ش).

ردیف نشسته از راست: ثریا خانم نکال - جناب سید رضا بنجوری (از مهاجرین عشق آباد روسته) - ناصر نعمات الله جناب حسن رحمانی نوش آبادی - جناب عبدالحمین احسانی - خانم عصمت فروغی - ردیف ایستاده جلو از راست: مبلغ امرالله جناب رستم اقدسی - قمر خانم اقدسی (صدافت) - خانم طاهره پاک آرزو - خانم ثریا مهرآیین - جواد قوچانی - یکی از دوستان که نامشان در نظر نیست، ردیف ایستاده عقب از راست: جناب خراسانی (از بسنگان نژاد یکی جناب ابن صدق آبادی امرالله) - جناب عطاءالله مقبل - جناب دگر فیض الله مصباح.

لجنة فعال و جدی محسوب می‌گردید موظف به اداره امور جوانان بهائی، ترتیب احتفالات مرتب برای جوانان، تزئین معلومات امری آنان از جمله از طریق تأسیس دوره‌های درس موقت، و همکاری جدی با بسیاری از مؤسسات امری مخصوصاً با محفل روحانی بود. از جوانان آن زمان که اکنون در مراکز و نقاط مختلفه جهان پراکنده و هر یک مصدر خدمات مهمه امریه شده‌اند جناب دکتر داریوش حقیقی نماینده امین حقوق الله در امریکا، جناب دکتر یوسف نوائی در کشور کانادا و جناب دکتر رضی عباسیان در برزیل را می‌توان نام برد.

(د) لجنة خیریه موظف به تنظیم امور صندوق خیریه و جمع آوری تقبلی یاران بود و تحت نظارت مستقیم امین صندوق محفل انجام وظیفه می‌نمود.

(ه) لجنة ضیافات نوزده روزه در تنظیم پروگرام جلسات ضیافات، تعیین محل آن و همکاری نزدیک با محفل روحانی در برگزاری این جلسات به نحو احسن ساعی بود.

(و) لجنة الفت مسؤولیت ترتیب جلسات و احتفالاتی به منظور تشویق و تحیب نفوس تازه‌وارد و همچنین نفوسی که به تازگی در ظل امرالله وارد شده و از هر جهت نیازمند تشویق بودند را به عهده داشت.

(ز) لجنة خدمت - این لجنة مأمور به خدمت در موارد جشن و سرور و یا انعقاد جلسات تذکره برای متصاعدین الی الله بود و همچنین در موارد دیگری که از طرف یاران تقاضا می‌شد اعضاء فعال، باتجربه و شائق به خدمت این لجنة همواره آماده مساعدت بودند. این بنده نگارنده از جمله دو نفر از اعضاء فعال و خدوم این لجنة را در نظر دارم که متأسفانه هر دو در پی یک سانحه برق‌زدگی به ملکوت ابهی صعود کردند. این دو نفس جلیل‌القدر آقا و خانم ملکوتی بودند که از نامشان حقیقت آنان نمودار بود و به راستی اهل ملکوت بودند. ایشان در کلیه جلسات تذکر و امثال آن از همه زودتر در خدمت آماده بودند و با اینکه مرد بزرگوار شاغل کار پرزحمتی بود ابدأ از خدمت به یاران الهی فروگذار نبود.

(ح) و بالاخره لجنة گلستان جاوید مأمور تنظیم امور مربوط به گلستان جاوید بود و از لحاظ محصور کردن، ترتیب و تنظیم داخل گلستان جاوید، تهیه جاقیر و همچنین مرتب و منظم بودن محل تفهیل متصاعدین الی الله مراقبت می‌کرد.

مدارس تابستانه در مشهد خراسان در موقع اقامت نگارنده چندان فعالیتی نداشت و آنچه در نظر مانده یک مرتبه در حوالی مشهد در یک نقطه تابستانی به نام زُشک برگزار شد. در این مدرسه جنابان عبدالحسین احسانی رئیس آگاهی و حسین قیامی از بازرگانان مشهد از جمله اداره کنندگان آن محسوب و نگارنده به تنهائی در آن شرکت کرده بودم. مدرسه دیگر نیز در اطراف مشهد با شرکت برخی از یاران از قبیل برادران خلوصی، جناب عزت‌الله عشرتی و جناب عزیزالله قدسی عکاس

منعقد گردید. در این مدرسه پسرخاله‌ام جناب مولوی نیز شرکت داشتند.

### روابط یاران با جامعه پیرامون

روابط اجتناب مشهد در آن زمان با جامعه غیربهایانی از نظر موقعیت شغلی که برخی از آنان داشتند بسیار مساعد بود و چون از نظر تماس با جامعه خارج و حسن رفتار و کردار به خوبی شناخته شده بودند هیچ‌گونه مشکل مهمتی پیش نمی‌آمد. در مدت قریب یازده سال اقامت ما در مشهد با حادثه مهم مخالفتی بین یاران و جامعه غیربهایانی مواجه نشدم. اطباء بهائی در میان مردم سرشناس بوده و مورد احترام و اعتماد مردم بودند و بازرگانان بهائی نیز به نیک‌نامی مشهور بودند. گاه‌به‌گاه در موارد بسیار جزئی اگر بر اثر تحریک برخی نفوس، مشکلی برای مأمورین عادی بهائی پیش می‌آمد فوراً با مداخله یاران بانفوذ برطرف می‌شد. روی هم رفته آنچه در نظر دارم روابط یاران الهی با جامعه غیربهایانی به طور کلی مسالمت‌آمیز و مساعد بود.

در آن زمان نفوس بسیار متمول در بین یاران وجود نداشت. فقط خانواده جناب عطاءالله قدیمی بازرگانی، خانواده شهیدی‌ها جنابان عبدالوهاب و فضل الله شهیدی در تجارت قالی، جنابان ن‌زاده و قیامی و جناب عبدالله رشیدی در تجارت و بلورفروشی جزو نفوس سرشناس در مشهد محسوب بودند. البته اغلب این نفوس محترمه قبلاً جزو جامعه عزیزان عشق‌آباد بوده و سپس به کشور اصلی خود ایران معاودت و مهاجرت نموده و توانسته بودند در مدت زمانی مجدداً سر و سامانی به وضع مالی خود داده و در کمال نیک‌نامی به شغل مهم تجارت اشتغال ورزند و در ردیف نفوس سرشناس این شهر درآیند. این افراد همگی در خدمات امری و انعقاد جلسات امری در منازل خود از هر جهت موفق و مؤید و مشار بالبنان بودند و از این جهت همواره به وجود آنان افتخار می‌نمودیم. خاطرات روحانی و بسیار شیرین از بدو آشنائی با این نفوس محترمه دارم که خود کتابی جداگانه است. مراتب خضوع و خشوع و فداکاری آنان تأثیر بسزائی در نگارنده داشته است.

عده‌ای از یاران سرشناس و معروف با مقامات دولتی در تماس بودند و این وضعیت فرصت مناسبی برای حلّ مشاكل که گاه‌گاه پیش می‌آمد ایجاد می‌نمود. در موقع اقامت نگارنده در مشهد چند نفر از یاران که به شغل طبابت اشتغال داشتند با برخی از مقامات دولتی آشنائی داشته و حسن روابط برقرار بود. و همچنین برخی از دوستان عزیز که در شغل تجارت و امثال آن اشتغال داشتند دوستانی در میان مقامات دولتی داشتند که در موقع لازم با مراجعه محفل روحانی اقدام می‌کردند. فی‌المثل در موقع وکالت این عبد با آشنائی‌ای که به واسطه خادم صمیمی و جانفشان امرالله جناب شاهقلی با فرمانده زاندارمری وقت سرهنگ "ش" و همچنین سرتیپ "آ" حاصل گردیده بود موجب شد که در بعضی اوقات برای رفع مشاكل یاران در نقاط و مراکز اطراف خراسان به نامبردگان مراجعه

شود که در نتیجه مساعدت لازم را مرعی می‌داشتند. همین امر موجب ایجاد حسن روابط با آن مقامات می‌گردید و نگارنده به سمت نماینده جامعه بهائی از طرف آن مقامات شناخته شده و هر گونه مراجعه‌ای را شخصاً و رأساً جری می‌داشتند.

مقامات دولتی که با احباء و جامعه بهائی مشهد روابط و آشنائی داشتند بدو رئیس شهربانی وقت سرهنگ "خ" بود که حتی در اوائل تصدیق این عبد، با ناشر نفعات الله جناب نوش آبادی ملاقات نموده و در باره شکایت شیخ محمود حلبی (تولائی) در مورد فقالت وسیع و دامنه‌دار تبلیغی یاران الهی با ایشان مذاکره نمود. به سبب اهمّیت این ملاقات جریان آن را از قول جناب نوش آبادی مرقوم می‌دارد:

«در ملاقات با سرهنگ "خ" رئیس شهربانی، نامبرده با ارائه لیستی از اسامی نفوسی که در مشهد مشغول فعالیت تبلیغی هستند و حتی کتاب امری بین مردم تقسیم می‌کنند گفت که شیخ حلبی مدعی است شما فعالیت تبلیغی خود را تعمیم داده و علنی نموده‌اید. این جانب به آقای سرهنگ گفتم که ما هیچ گونه وسیله تبلیغ عمومی نداریم زیرا تبلیغ عمومی مستلزم تهیه سالن برای کنفرانس عمومی و یا درج مقالات در جرائد است که ما در اختیار نداریم، بلکه بالعکس آقای شیخ امر بهائی را در مشهد تبلیغ می‌کند. آقای سرهنگ با تعجب پرسید چگونه شیخ حلبی تبلیغ می‌کند؟ در پاسخ گفتم: ایشان در روی منبر مطالبی بر ضد امر بهائی می‌گویند و چون در ضمن مستمعین و مریدان ایشان نفوسی هستند که در نتیجه اظهارات نابحق مشارالیه در صدد تحقیق و بررسی برمی‌آیند، نهایتاً در پی تحقیق حقیقت امر بهائی را درک نموده به این امر مؤمن می‌شوند. نمونه بسیار بارز این نفوس شخص دوّم در لیست آقای شیخ است. ملاحظه می‌نمائید نام آقای قوجانی را جزو مبلغین این امر نوشته است. شما ایشان را می‌شناسید. سرهنگ "خ" گفت این آقای قوجانی همین بازپرس دادسرای مشهد نیستند؟ در جواب گفتم بلی، همین آقای قاضی شماس است. به علاوه نامبرده سید و مجتهدزاده است و از جمله مریدان آقای شیخ حلبی بوده که پای منبر ایشان اظهاراتی بر ضد امر بهائی شنیده و در صدد تحقیق برآمده و چون شخصی تحصیل کرده و حقوقدان بوده به زودی حقیقت را درک کرده بهائی شد و حالا در ضمن لیست مبلغین آقای حلبی درآمده است. با این توضیح، آقای شیخ حلبی مبلغ بهائی هستند و تبلیغ علنی و دامنه‌دار می‌نمایند نه ما. سرهنگ مذکور منصفانه قضاوت کرده و شیخ مذکور را دعوت نموده و با سختی مراتب لازم را به وی تذکر داده بود.»

همانند رئیس شهربانی به طوری که اشاره شد فرمانده ژاندارمری در آن دوره یعنی سرهنگ "ش" و سرهنگ دیگر که هر دو با جناب شاهقلی و سایر یاران در طهران نیز آشنائی داشتند با نماینده محفل مشهد دوستی و آشنائی داشتند و مقامات ارتشی در آن زمان نیز به علت آشنائی با برخی از افسران نیک‌نام بهائی که در مشهد شاغل بودند روابط حسنه با جامعه امر در این شهر داشتند.



روی هم رفته چنانچه اوضاع عمومی بر ضدّ جامعه امر نمی بود مقامات دولتی در مشهد خراسان رویه مساعد و موافقی داشتند. حتی نگارنده پس از اخذ پروانه وکالت به سمت مشاور حقوقی لشکر خراسان معرفی و با آن دستگاه از نظر امور حقوقی و مشکلاتی که داشتند همکاری نزدیک داشتم، و همچنین به سمت مشاور حقوقی برخی از بانکها با آن مقامات روابط دوستانه برقرار بود.

یارانی که در آن موقع شاغل مشاغل مهم دولتی و امثال آن بودند عبارت بودند از جناب عبدالحسین احسانی رئیس اداره آگاهی شهربانی مشهد؛ جناب ابراهیم رحمانی\* در اشتغال وزارت آموزش و پرورش و به عنوان دبیر دبیرستان به نیک نامی مشهور بودند و سپس در شغل آزاد به عنوان مدیر مؤسسه پسی کولا نیز شهرتی بسزا داشتند؛ جناب نبیلی رئیس حسابداری بانک ملی شعبه مشهد که بسیار مورد احترام و ثقّه و اعتماد قاطبه مردم شهر بودند؛ جناب منصور مقبل معاون بانک سپه مشهد؛ جناب لقانی رئیس بانک صنعتی مشهد که قبلاً مدیر کارخانه قند آبکوه و مورد احترام قاطبه مردم بودند؛ و نیز عدّه دیگری که اکنون در نظر ندارم.

نفوس محترمه‌ای در آن اوان در مشهد در مشاغل آزاد اشتغال داشتند که رفتار و کردار و حسن معاشرت با جامعه غیربھائی آنان را از هر جهت ممتاز نموده بود و حقاً باید در این نوشته از آنان یاد گردد. از جمله برادران عبدالوہاب شہیدی و فضل الله شہیدی در تجارت قالی مشغول بوده و در تمام شهر به نام بھائی معروف و رفتار و کردارشان مورد تحسین و تقدیر همگان بود. از طبقه اطباء نفوس ذیل در داخل و خارج جامعه امر سرشناس بودند: جناب دکتر عباس زین؛ جناب دکتر عطاءالله اشراق؛ جناب دکتر جمال الدین مستیمی که استاد دانشگاه نیز بودند؛ جناب دکتر عطاءالله متّحدین که قبلاً متصدی امور داروخانه بیمارستان شاهرضا و سپس صاحب داروخانه خصوصی بودند؛ و جناب دکتر عزیزالله وثوق که دکتر داروساز و دارای داروخانه مستقل بودند.

جناب عطاءالله قدیمی در امر تجارت و اداره شرکت‌های اقتصاد و نیز در خدمات امری سوابق بسیار درخشان داشتند و با عاقبت خیر در اراضی مقدسه به ملکوت ابدی صعود نموده در گلستان جاوید حیفا به خاک سپرده شدند. جناب عبدالله رشیدی مهاجر عزیز افغانستان در امر تجارت بلورفروشی مشهور بودند. جنابان محسن زاده و حسین قیامی نیز در امر تجارت مورد احترام اهالی اعم از بھائی و غیربھائی بودند. جناب حسین اللهوردی زاده نیز از جمله نفوس محترم و دارای شغل آزاد و در استخدام شرکتی بودند. همچنین جناب نورالله رضوانی از یاران بیرجند فعالیت‌های تجاری داشتند. کلّ این نفوس مرجع خدمات امریّه بودند.

\* جناب رحمانی عضو محترم اولین محفل مقدس ملی ایران بودند که در ردیف روبروده شدگان و به فرموده معهد اعلی از جمله شهدای امر الهی در این دور محسوبند.

## عنایت مولای عالمیان نسبت به این عبد و خانواده

این عبد بینوا در خانوادهٔ مسلمان روحانی متولد و سوابق امری او از اواسط دورهٔ شباب آغاز گردید. از این رو با کمال حسرت از الواح و آثار مبارکهٔ خانوادگی محروم بوده است. اما آنچه موجب تسلی خاطر بود اینکه در بدو تشرف به شریعهٔ مبارکه، در بجهت امتحانات و افتانات که مشاغل از هر جهت احاطه نموده بود، هنگامی که ناشر نفعات الله جناب نوش آبادی طی سفار تبلیغی و تشویقی خود به صفحات نیشابور و سبزوار رفته بودند ضمن راپورت فعالیت‌های تبلیغی خود به ساحت امنع اقدس مولای عزیز، از این عبد بینوا نیز یاد کرده و مراتبی به خاک پای مبارک معروض داشته بودند. متعاقباً پس از مراجعت به مشهد توقیع منیع به افتخار ایشان به خط جناب نورالدین زین کاتب مبارک رسیده بود. روزی جناب نوش آبادی و قرینهٔ محترمه از این عبد و خانم دیدن فرمودند و در بدو ورود بدون ذکر سابقه فرمودند بشارتی برای شما داریم. این عبد بلافاصله عرض کرد عنایت مولای عزیز رسیده. ایشان و خانم محترمشان تعجب کردند و پرسیدند از کجا می‌دانید؟ عرض کردم یک هفته است منتظرم زیرا رؤیاهائی دیده و در انتظار ابلاغ عنایت مبارک بودم. ایشان توقیع منیع مبارک را ارائه فرمودند که در ذیل آن هیکل مبارک مراتبی فرموده بودند که مفاد آن چنین است: \* «و نیز در بارهٔ جوان برازنده جناب جواد قوچانی فرمودند در حق ایشان دعا می‌فرمایند. مطمئن باشند. تأیید الهی شامل است.»

به فاصلهٔ قریب ده سال از آن تاریخ، به دیدهٔ عنصری شمول تأییدات الهی را درک نمود و با عنایاتش کلیهٔ مشاغل مرتفع و وضع مالی و شغلی نگارنده علی‌رغم اقامت و اشتغال در شهری بسیار متعصب و مخالف چنان به نحو مطلوب ترمیم شد که اسفار متعدد و بالاخص زیارت اعتاب مقدسهٔ مبارکه و روی دلجوی محبوب عالمیان، حضرت ولی مقدس امرالله برای خود و همسرم فراهم گردید و از همه مهم‌تر توانست خانه‌ای تهیه کرده با مختصر پس‌انداز بانکی از فروش آن خانه سرمایه‌ای برای اقدام به مهاجرت در ظل نقشهٔ منیعهٔ ده ساله تهیه نماید. موقعیت شغلی این عبد در طی این مدّت به نحوی ترقی نمود که موجب اعجاب بستگان غیربهرانی که کلّ از پیشرفت کار آزادمان نگران و ناامید بودند شد. تأییدات الهی که با دعای محبوب بی‌همتا از عالم غیب شامل حال بود مشاغل را یکی پس از دیگری برطرف کرده برکات آسمانی عنایت فرمود.

دیگر بار نیز پس از قیام به هجرت عنایات مولای عزیز و توانا شامل حال این عبد بینوا و خانواده شد. در آن ایام این عبد و عائله و دو عائلهٔ دیگر تازه به اتفاق از ایران خارج شده بودیم و ایادی امرالله جناب سمندری مراتب را طی راپورتی به ساحت امنع اقدس مولای عالمیان معروض داشته

\* متأسفانه اصل این توقیع در دسترس نگارنده نیست ولی مفادش هنوز در صفحهٔ ضمیر مرتسم است.

بودند. هنگامی که به تازگی در اولین محلّ و نقطه مهاجرتی خود در شهر قونیه\* در نزدیکی شهر آنکارا مستقرّ شده بودیم مرقومه ایادی معرّز امرالله جناب سمندری رسید که حاوی بشارت عنایت مبارک مولای عالمیان بود. منشی مبارک جناب دکتر لطف الله حکیم مراتبی را مرقوم فرموده بودند که آنچه در خاطر من باقی مانده چنین است: «... فرمودند به قوجانی و خانواده اش اطمینان دهید که به منظور موفقیت آن عائله در میدان مهاجرت دعا می فرمایند. مطمئن باشند.»

آستان مقدّسش را هزاران بار شاکر و سپاسگزاریم که این افتخار را نصیب این عبد بینوا و خانواده اش فرمود که در ساحت امنع اقدس یگانه مولای بنده نواز ارواحنا فداه ذکر از این بینوا شد و از فم مبارکش عنایاتی مرحمت گردیده است. در دوره بیش از سی سال مهاجرت نیز به کزّات و مرّات شمول عنایات و تأییدات ربّانیه را بالחסّ و العیان مشاهده و درک نمودیم.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدرآید



گروه زائرین ارض اقدس در استانبول (۱۹۵۵ م).

این عکس در کنار دریای مرمره در قسمت آسیایی استانبول، هنگامی که برای ناهار به منزل جناب حبیب منبوی دعوت شده بودیم برداشته شده است. از راست به چپ: خانم نرینا نکامل - جناب حبیب منبوی - جواد قوچانی - جناب عزت‌الله عشرتی - خانم عشرتی - اقدس خانم قوچانی - خانم ناطقه رجب‌نیا (نکامل) - جناب شمس‌الدین رجب‌نیا.

## بخش دوم

شرح زیارت اعتاب مقدّسه مبارکه  
و تشرّف به محضر انور مولای عالمیان حضرت ولیّ مقدّس امرالله

در ظلّ توجّهات و عنایات الهی روز چهارشنبه پانزدهم آذر ماه ۱۳۳۴ ش. ساعت ۹ $\frac{1}{4}$  صبح با هواپیمای چهارموتوره Air France به اتفاق همراهان ۱- جناب محمد علی افغان ۲- جناب عزّت الله عشرتی ۳- خانم عشرتی ۴- جناب شمس الدّین رجب‌نیا ۵- خانم ناطقه رجب‌نیا ۶- خانم نریا تکامل و ۷- خانم اقدس قوچانی از فرودگاه مهرآباد حرکت کرده ساعت یک بعد از ظهر به وقت طهران وارد فرودگاه بیروت (لبنان) شدیم. در هتل کاپیتول به هزینه شرکت هواپیمائی مهمان شدیم (اطاق شماره ۷۰۷). ساعت ۷ بعد از ظهر به وقت بیروت از فرودگاه مزبور حرکت نموده ساعت یک بعد از نیمه شب به وقت طهران وارد فرودگاه استانبول شدیم و در هتل سپاهی پالاس اقامت نمودیم. روز دوشنبه ۲۰ آذر ماه ۱۳۳۴ ساعت ۱۱ به وقت استانبول با شرکت هواپیمائی SAS از فرودگاه استانبول حرکت نموده ساعت دو بعد از نیمه شب به وقت استانبول وارد فرودگاه زیبای لیدا در کشور اسرائیل شدیم و تا ساعت ۳ کارهای گمرکی و سایر تشریفات انجام شد و کمال احترام و موافقت را مأمورین با ما داشتند زیرا مطلع شدند که بهائی بوده و به مقصد زیارت وارد کشورشان شده‌ایم. ساعت ۳ بعد از نصف شب به وقت استانبول با تا کسی که راننده آن از ایرانیان کلیمی بود که فعلاً تبعه کشور اسرائیل است به سمت حیفا حرکت کردیم. ساعت ۵ بعد از نصف شب به وقت مزبور وارد باغ مقام مقدّس اعلی و مسافرخانه شدیم و از ملاقات زائرین عزیز دسته دوم که هنوز تشریف داشتند مسرور شدیم. در فاصله خیلی کم جناب دکتر لطف‌الله حکیم تشریف آوردند. مراسم ملاقات معمول و معرفی نامه محفل روحانی ملی ایران حضورشان تقدیم شد و پس از شناسائی کامل و رفع خستگی، برای صرف صبحانه در حضور زائرین دسته دوم حاضر و بعد از صرف صبحانه طبق پروگرام تعیین شده از طرف جناب دکتر حکیم برای زیارت اعتاب مقدّسه، مقام رفیع البنیان مقدّس اعلی و مقام مقدّس حضرت مولی الوری عبدالبهاء مشرف شده روح و جان خود را از زیارت آن اعتبار مقدّسه تقویت و تسکین دادیم (روز سه شنبه ۲۱ آذر ماه ۱۳۳۴). در موقع تشرّف اعتبار مقدّسه محلی را که در خلف مقام مقدّس اعلی واقع و با سروهای سبز و خرّم و گل‌دان فولادین مزین است مشاهده نمودیم. توضیحات

جناب دکتر حکیم در این خصوص بدین شرح است:

«... این محل را که ملاحظه می‌کنید محلی است که جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی در آن جالس و حضرت مولی الوری نیز در محضر مبارک بوده‌اند. جمال مبارک به حضرت عبدالبهاء امر می‌فرمایند: "آقا این محل را ابتیاع نموده و عرش مطهر حضرت ربّ اعلی را در این مکان استقرار دهید." و محل استقرار عرش مبارک که فعلاً زیر قبه ذهبی واقع است همان محلی است که جمال مبارک با اصبح مبارک خود تعیین و حضرت مولی الوری بعداً اقدام به ابتیاع آن فرمودند. بالاخره کلمه الله اجرا گردید و عرش مبارک حضرت اعلی در این مکان استقرار یافت. در این موضوع داستان شیرینی هست و آن این است که پس از صدور فرمان جمال مبارک راجع به ابتیاع زمین، بدیع الله (بدیع شنیع) شنید و خواست تظاهری به خدمت کرده باشد. شخصاً نزد صاحب زمین رفته مذاکره می‌کند و صاحب زمین از فروش آن امتناع می‌نماید. جریان را حضور مبارک عرض می‌کند. با تشدد و عتاب به او می‌فرمایند: "این کار شما نیست. آقا (حضرت عبدالبهاء) خودشان اقدام می‌نمایند."»

### جلسه اول تشرف

پس از زیارت اعتبار مقدسه برای مختصر استراحت وارد اطاق‌های خودمان شدیم و تقریباً یک ساعت استراحت نمودیم که اطلاع دادند برای تشرف به محضر مبارک حضرت ولی مقدس امرالله حاضر شویم. درست ساعت ۱۱ صبح به وقت حیفا بود که در معیت جناب دکتر حکیم تمام زائرین اناثاً و ذکوراً از خیابان پشت باغ مقام اعلی و خیابان پلکان که سنگ‌های زرد رنگ داشت سرازیر شده پس از طی خیابان عمومی شهر وارد خیابان باریک جوار بیت مبارک شدیم و بالاخره وارد بیت مبارک گردیدیم. درب بیت مبارک درب آهنین بزرگ و پلاک برنجی بزرگ در جنب درب نصب شده که خط مشکین قلم و عنوانش «عبدالبهاء عباس» شماره منزل شماره ۷ حیفا است. داخل بیت مبارک در اطاق سمت راست بالاخانه که قبلاً اطاق پذیرائی حضرت مولی الوری بوده در حدود ۱۰ دقیقه استراحت و جای صرف شد. سپس خادمه بیت مبارک موقع تشرف را اعلام نمود. با حالتی عجیب و وصف ناکردنی در حالی که قلوب در تلاطم عجیبی بود در کفش‌کن پالتو و کلاه برداشته در جالباسی قرار دادیم. جناب افنان در جلو، سپس آقای عشرتی و بعد بنده نگارنده و پس از آن جناب رجب‌نیا به ترتیب وارد شدیم. این عبد هنوز به زیارت روی دلجوی مولای عزیز ارواحنا فداء نائل نشده بودم که صدای مبارک را که به جناب افنان تعارف می‌فرمودند شنیدم. موقع ورود در اطاق پذیرائی هیکل اطهر، جناب افنان را دیدم که قصد بوسیدن اقدام مبارک را داشت، ولی هیکل اطهر مانع می‌شدند و با لحن بسیار جدی و جذّاب و فصیح می‌فرمودند: «جائز نیست. برادریم و برادرانه مصافحه می‌نمایم. شما مسجون فی سبیل الله هستید.» جناب افنان فقط توانست دامن مبارک را

بیوسد. با سایرین نیز معانقه و مصافحه فرمودند و با کرم و عنایت مخصوص تعارف فرمودند و محلّ جلوس را تعیین و خود هیکل اطهر در صندلی دو نفری راحتی در جنب درب ورودی اطاق پذیرائی جلوس فرمودند و بقیّه را به صدر اطاق راهنمایی فرمودند. از درب مقابل حضرات خانم‌ها که قبلاً در حضور امة البهائ روحیه خانم مشرف بودند وارد شدند. به آنها نیز عنایات فوق العاده فرمودند و پس از جلوس همه زائرین لسان اطهر به این جملات که البتّه مضمون بیانات مبارک است ناطق، قوله الاحلی:

«خوش آمدید. امید است در راه به شما خوش گذشته باشد. در راه که به شما سخت نگذشت؟ در سرحدّ به شما احترام گذاشتند. بلی، سابق مخالف بودند و عناد داشتند ولی حالا موافق هستند و احترام می‌گذارند. شما با طیاره هواپیما<sup>۴</sup> مسافرت کردید. در زمان جمال مبارک زائرین قریب شش ماه در راه بودند. غالباً پیاده مشرف می‌شدند و از دور، آیا موفّق به زیارت می‌شدند یا نمی‌شدند، ولی حالا شما راحت مسافرت نمودید.»

از جناب افنان راجع به اوضاع ایران و طهران سؤال فرمودند: «حال آرام است و انقلاب نیست؟» عرض کردند: خیر، آرام است. از این عبد راجع به خراسان و مشهد سؤال فرمودند که جواب عرض شد. راجع به جناب افنان عنایات فوق العاده ابراز نموده و فرمودند: «شما مسجون فی سبیل الله هستید. در قبول بلایا و صدمات به حضرت اعلی تأسی جستید.» آقای افنان عرض کرد که عنایات مبارک شامل حال شده است. مؤکداً فرمودند: «خیر، از نیت خالص خود شما بود. بحمدالله همه افنان موفّق هستند. در امر مهاجرت هم موفّق شدند. البتّه اطلاع دارید...» بعد راجع به ظهور انقلابات بیانات مشروحی فرمودند: «انقلابات همواره باعث پیشرفت امرالله بوده. جمال مبارک در کلمات مکنونه می‌فرمایند: «بلائی عنایتی. ظاهره ناز و نغمه و باطنه نور و رحمة.» ملاحظه کنید با وجود انقلابات باز هم احبّا موفّق به زیارت شدند. احبّا نباید از انقلابات بترسند و هراس داشته باشند، بلکه باید مطمئن باشند. من از ملاقات شما مسرورم. خوش آمدید، فی امان الله.»

بعد قیام فرموده تشریف بردند. اطاق کار هیکل اطهر در قسمت فوقانی اطاق پذیرائی است و به وسیله پلکانی به آن راه دارد.

### جلسه دوم تشرّف

ساعت ۴ $\frac{1}{2}$  بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۲۱ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

در باغ مقام اعلی تشریف آوردند. در معیت جناب دکتر حکیم زائرین مرد مشرف شدیم. در

\* در بیانات مبارک گاه به گاه کلمات مترادف آورده می‌شد. در دفترچه خاطرات «طیاره» و «هواپیما» هر دو آمده است.

وسط خیابان جنب درب باغ مقام که خیابان مصفاً و مطرزی است مشرف شدیم. از دور تعظیم کرده و در نزدیک الله ابهی عرض کردیم. هیکل اطهر با قیافه بسیار بشاش و رؤف و با عنایات خاصی اظهار عنایت فرموده چنین فرمودند:

«بسم الله، خوش آمدید. امید است رفع خستگی شده باشد. این محل نزهتگاه عموم است و بسیار زیباست. در این موقع به بنده کمترین و سائیرین غیر از جناب افنان اشاره فرمودند: «مثل این است که دفعه اول است مشرف می شوید.» عرض شد: بلی قربان. با لحن بسیار شیرین فرمودند: «بسیار خوب.» بعد شروع به راه رفتن نمودند. زائرین در پشت هیکل مبارک طی راه می نمودند. با اشاره به مقام اعلی و گنبد طلائی بیانات مشروحی راجع به عظمت مقام فرمودند:

«... دشمنان داخل و خارج و ناقضین تصمیم داشتند اساس این بنا را از بین ببرند و حتی حزب هیتلری چنین قصدی داشت و می خواست با اعراب هم آواز شده چنین اقدامی نماید ولی بحمدالله موفق نشد. جنگ و انقلابات تمام نقشه های سوء آنها را از بین برد. انقلابات واقعه ممد امرالله و برافروختن نور امر مبارک شد و بالتجیحه این بنای عظیم تأسیس یافت و در حین انقلابات اساس بنا ساخته شد به دست مبارک حضرت عبدالبهاء و بعداً منتهی به ساختمان رواقی که موعود بود گردید و بر وفق دستورات مبارکه حضرت عبدالبهاء بود. سپس قبه ذهبی نصب گردید که بسیار زیبا و بدیع است.»

در موقع عبور از یکی از خیابان های باغ از درخت کوچک نارنگی با دست مبارک چهار عدد نارنگی به زائرین عنایت فرمودند و چهار عدد هم به جناب دکتر حکیم عنایت فرمودند که به امام الرّحمن (زائرات) اهدا نمایند. راجع به پیشرفت امرالله در عالم بیانات مشروحی فرمودند و با اشاره به اراضی کرمل بیانات ذیل را فرمودند:

«این اراضی قبلاً در تصرف امر مبارک نبود. بهائیان به هیچ وجه مالکیتی نداشتند. بعداً یهود به این اراضی مهاجرت کردند، من احباً را تشویق کردم اراضی را ابتیاع کردند و حال این اراضی در تصرف بهائیان است و موقوفات امری است. ما به کسی نمی فروشیم. مساحت تقریباً بیش از ربع میلیون متر مربع است. رأس کرمل محلی است که لوح کرمل نازل شده و به قدوم مبارک جمال مبارک مشرف شده است. لوح کرمل بسیار مهم است.»

در ضمن مشی به جناب دکتر حکیم دستور فرمودند که صندلی بگذارند و چای هم حاضر کنند. در قسمت غربی باغ مقام اعلی در یک خیابان کم عرض که در یک انتهای آن اطاق ابوالقاسم خراسانی خادم باوفای قصر مبارک بهجی و باغ مقام اعلی قرار دارد محلّ جلوس مبارک در عصرها و صرف چای است که زائرین نیز مشرف هستند. در هنگام جلوس در محلّ مزبور از زائرین به ترتیب راجع به اوضاع امری محلّ خود سؤالاتی فرمودند. راجع به اوضاع یزد از جناب افنان سؤالاتی



فرمودند و سپس از این عبد راجع به مشهد سؤال فرمودند: «اوضاع امری مشهد چطور است؟ آیا محفل تشکیل می‌شود؟» عرض شد: بلی قربان. فرمودند: «مشهد مرکز قسمت امری خراسان است و بسیار مهم است. اجتباء خراسان اجتباء شجاع و جسور و مستقیم در امر هستند زیرا خراسان مسقط الرأس جناب اول من آمن، جناب ملا حسین بشرویه‌ای است.» از وضع حظیره القدس مشهد سؤال فرمودند. عرض شد در اشغال دولت است، جهت مدرسه اختصاص داده شده است. راجع به حظیره القدس یزد از جناب افغان تحقیق فرمودند. عرض کرد در اشغال دولت است و محل شیرهایها و تریاکی‌ها شده است. بعد با یک تبسم فوق العاده ملیح و جذاب فرمودند:

«مانعی ندارد. آنها یک حظیره القدس طهران را تصرف و گنبد آن را خراب کردند، در عوض اجتباء اقدام کردند و سی و دو حظیره القدس ملی در عواصم مهم از قبیل پاریس - لندن - جوهانسبورگ شهر دوم افریقا - رم ایتالیا محل جلسوس حبر اعظم و غیره تأسیس نمودند. در تمام مدت ده سال نقشه بایستی قریب پنجاه حظیره القدس تأسیس می‌شد. در مدت سه سال سی و دو حظیره القدس تأسیس شد. این هم در عوض اقدامی که در مهد امرالله به وسیله دشمنان شد.»

بعد از ختم بیانات مبارک راجع به اوضاع امری ایران، بیانات مشروح ذیل را فرمودند:

«دشمنان امرالله خیلی مایل و شائقند که چراغ امرالله را در مهد امرالله خاموش نمایند ولی موفق نمی‌شوند و خود آنها در خطر عظیم هستند، اطلاع ندارند... اجتباء بایستی استقامت و وقار داشته باشند. با کمال متانت و خونسردی به اقدامات دشمنان بی‌اعتنا باشند تا آنها دلسرد و پشیمان شوند. مبادا تزلزل و انحراف حاصل نمایند و به هیچ وجه از مشکلات و انقلابات نهراسند، بلکه مطمئن باشند که اطاعت اوامر الهی مانند حصن حصین است که آنها را محافظه خواهد نمود و انحراف از دستورات مبارکه موجب بدبختی و وبال است. دیگران با دخالت در سیاست و تقلید از مقلد مقلدین از بین می‌روند ولی اجتباء نبایستی تقلید از آنها نمایند و ابداً در سیاست دخالت نکنند، بلکه ترویج سیاست الله نمایند با رفتار و کردار و وقار و متانت خودشان...»

راجع به پیشرفت امرالله و نطاق امر مبارک در ممالک و اقلیم چنین فرمودند:

«در دوران حضرت اعلی امر مبارک در دو اقلیم ایران و عراق بود و در زمان جمال مبارک تا موقع صعود به ۱۵ مملکت و جزیره رسید\* و به دو قاره آسیا و افریقا سرایت نمود و در زمان حضرت عبدالبهاء امر مبارک به سه قاره دیگر نیز سرایت کرد و بعد از صعود مبارک بر اثر مهاجرت

\* در توفیق منبع نوروز ۱۱۰ بدیع چنین آمده است: «سراج امر که نطاق انوارش پس از شهادت حضرت رب اعلی منحصر به مهد امر و عراق عرب بود در ایام توقف شارع اعظم در ارض سر و حصن عکا چنان برافروخت که پرتو بر آفاق روم و خطه هندوستان و قفقازیا و برما و ترکستان و مصر و سودان و سوریه و لبنان بیفکند.» (توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به اجتباء شرق (لانگهین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۴۹ ب.، ۱۹۹۲ م.))، صص ۴۲۲-۴۲۳.

دو نفر از اجتهاء کالیفرنیا به استرالیا، امر مبارک در این قاره نیز پیشرفت کرد که امروز متجاوز از یکصد مرکز امری موجود و دارای محفل ملی و محافل متعدّد روحانی می‌باشد. و امروز نطق امرالله در این تاریخ به ۲۴۱ اقلیم رسیده است. بشارت آن را به اجتهاء بدهید. این است نتیجه انقلابات و اقدامات مغرضانه دشمنان داخل و خارج و ناقصین.»

راجع به مهاجرت دو نفر از اجتهاء کالیفرنیا به استرالیا فرمودند: «بر اثر صدور فرمان مبارک تبلیغی حضرت مولی الوری که در مکاتیب درج می‌باشد - و حامل این لوح مبارک نیز احمد سهراب بود که خودش قدر ندانست و محروم شد ولی دو نفر از اجتهاء مطیع کالیفرنیا امر مبارک را اجابت کردند - و بر اثر مهاجرت این دو نفس زکیّه فعلاً امرالله دارای یکصد مرکز امری است.»

بعد از صرف جای قیام فرموده به سمت مقام مقدّس اعلی تشریف بردند و بیانات مشروحی در باره عظمت مقام اعلی و اینکه این بناء عظیم مورد احترام همه ملل و ادیان از یهودی، مسیحی و مسلمان و غیره است بیاناتی فرمودند و سپس راجع به نظم بهاءالله این بیانات را فرمودند:

«حضرت اعلی به صریح بیان در کتاب مستطاب بیان به نظم بهاءالله تصریح می‌نماید و بالصرّاحه نام مبارک حضرت بهاءالله را ذکر فرمودند: «طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله...» و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس نیز به اهمّیت این نظم اشاره می‌فرمایند که نظم عالم در مقابل نظم بدیع مضطرب خواهد شد، همین طور که اکنون ملاحظه می‌کنید تمام انظمه عالم مغشوش است و فقط نظم بهاءالله است که کاملاً ثابت و برقرار می‌باشد. می‌دانید دو نظم است: یکی نظم بدیع، دیگری نظم عالم...»

بعد راجع به طبقات نه گانه تا خیابان گلّنی آلمانی‌ها فرمودند: «بعد از صعود حضرت مولی الوری اقدام شد و بعداً طبقات ادامه داده خواهد شد تا رأس کرمل که با طبقه مقام اعلی ۱۹ طبقه خواهد شد (یک واحد)...» راجع به اراضی قلب کرمل که محل استقرار عرش مبارک است و کلاً در تصرف امر مبارک است و قسمتی از رأس کرمل که محل تأسیس مشرق الاذکار و توابع آن می‌باشد بیانات مشروحی فرمودند و سپس این بیانات مبارک را اضافه فرمودند:

«حضرت بهاءالله دو تأسیس فرمودند: یکی روحانی که همین استقرار عرش مبارک و ساختمان مقام اعلی بود که کاملاً انجام شد، و تأسیس دیگر تأسیس اداری است که من بعد انجام خواهد شد و در طرفین شرق و غرب مقام اعلی خواهد بود که بعداً بایستی انجام شود. سایرین تصوّر کردند که کار ما در این مکان تمام شده است در صورتی که هنوز اوّل کار است و تأسیسات مهمّه در آینده خواهد شد که خیلی عظیم خواهد بود...»

فرمودند: «اینجا مقام مقدّس اعلی را من "جنت علیا"، و روضه مبارکه را که زیارت خواهید نمود "فردوس ابهی" - "حرم اقدس" نام گذاشته‌ام و زائرین که مشرف می‌شوند در صورت ظاهر ظاهر هم دو بهشت را زیارت می‌کنند و از ساکنین دو بهشت هستند...» بعد با یک تبسم فوق العاده ملیح و

جذاب به جناب افنان رو کرده فرمودند: «خوب جناب افنان، تصوّر می‌کنم با این جریان زحمات و مشقّات وارده بر شما حلّ شد، بلی این طور نیست؟» جناب افنان با خالت تأثر فوق العاده عرض کردند: بلی قربان.

در موقع تشرف به مقام مقدّس اعلی و زیارت آن مقام اعزّ اعلی حالت عجیبی به زائرین دست داد. آثار غلبه ظاهری امرالله را به چشم سر و سرّ دیدیم و سر بر آستان و عتبه مقدّسه گذاشتیم و بوسه دادیم. هیکل اطهر بنفسه به تلاوت زیارت‌نامه قیام فرموده و با لحن ملکوتی و آسمانی زیارت‌نامه تلاوت فرمودند که اثرات آن الی الابد در روح و روان ما خواهد بود. واقعاً خوشا به حال قوه سامعه ما که این فیض عظمی را درک نمود. مشاهده نحوه ورود و خروج هیکل مبارک از مقامات و نحوه زیارت و تمییل عتبه مبارکه خود داستان جداگانه دارد که باید دید؛ به وصف و تشریح درنیاید. پس از ختم زیارت راجع به وضع مقام و باغ آن و قبه طلائی آن مقام مقدّس بیاناتی فرمودند:

- مشاهده نمائید مقام اعلی در نور غوطه‌ور است. جبهه مقام به سمت شمال و روضه مبارکه است. اینجا نورّ علی نور است. شما که کسب فیض کردید باید بعداً به اجابا افاضه نمائید. دو روز دیگر شما را به زیارت روضه مبارکه می‌فرستم. آنجا را نیز زیارت کرده کسب فیض نمائید. این مقام اعلی که اوّل اساسش به دست مبارک حضرت عبدالبهاء بود و رواق آن ساخته شد، سه اطاق دیگر بعد از صعود مبارک ساخته شد، عین بناء حفظ شد؛ حتی سنگ آستانه مبارکه حفظ شده است و ساختمان بعد حکم صدف دارد که گوهر را در خود حفظ می‌نماید. حضرت مولی الوری کرا را می‌فرمودند: "نشد این بنا ساخته شود." بحمدالله ساخته و قبه ذهیته نصب شد.

اتومییل مبارک در جنب درب مسافرخانه حاضر بود. در محضر مبارک تا نزدیک اتومییل رفته جناب دکتر حکیم درب اتومییل را باز کرده، در این موقع هیکل مبارک رو به زائرین کرده فرمودند: «امشب در مسافرخانه استراحت کنید، رفع خستگی بشود. فعلاً خداحافظ.»

### جلسه سوّم تشرف

روز چهارشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی ساعت ۴ $\frac{۳}{۴}$  بعد از ظهر در سالن مسافرخانه شرقی‌ها به علت شدت باران هیکل مبارک به مسافرخانه مقام اعلی تشریف فرما شدند و در موقع ورود به سالن مسافرخانه فرمودند: «با وجود شدت باران چون نخواستم تنها باشید برای ملاقات شما آدمم. بفرمائید بنشینید. در مقابل به ترتیب بنشینید.» با اشاره به جناب سهیل سمندری که در همان روز مشرف شده بود فرمودند: «جناب سمندری مسافر امروز هستند، از افریقا آمده‌اند، بسم الله، بنشینید.» اشاره به جناب دکتر حکیم فرمودند: «جای بیاورید.» بعد به جناب سمندری فرمودند: «شما بگوئید، پیشرفت امر مبارک را در افریقا بگوئید.» بعد از مختصر مکث با تبسم بسیار ملیح فرمودند: «و من

می‌گویم در عوض اینکه شما بگوئید. عدد قبائل در افریقا به ۱۵۰ رسیده است. \* اطلاع داشتید؟  
 عرض کرد: خیر، نشنیده‌ام فرمودند: «بله، این بشارت را من به شما ابلاغ می‌نمایم.» این موقع  
 آقای سمندری کاغذ و قلم حاضر کرد که مطالب را مرقوم دارد. فرمودند: «فقط اعداد را بنویسید.  
 اعداد مهم است و من خودم خواهم گفتم. مطالب را ننویسید، سوء تفاهم می‌شود. عدد لغات  
 افریقائی در بین سیاهان از ۵۰ تجاوز کرده است. عدد جزائر در کلیّه قازات خمسّه از ۹۵ تجاوز نموده،  
 مخصوصاً در اقیانوس اطلس - محیط اعظم - اقیانوس هند - بحر شمال و بحر متوسط (در اندونزی). و  
 در این موقع راجع به لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که در موقع قلعه‌بندی عگّا و ورود هیأت  
 تفتیشیه نازل شده به افتخار جناب افغان (حاج وکیل الدوله) بیاناتی فرمودند: «جناب افغان بانی و  
 مؤسس مشرق الاذکار عشق آباد امّ المعابد عالم بهائی هستند زیرا اوّلین معبد بهائی است و مشرق  
 الاذکار امریکا امّ المعابد عالم غرب است.» راجع به قیام ملل و امم بر علیه امر مبارک بیاناتی با  
 استشهاد به لوح مزبور فرمودند: «نعره قبائل افریک و امریک بلند شود. اشاره به وضوء و قیام است.  
 در این لوح مبارک بیان شده است که امر عظیم است عظیم و مقاومت ملل و امم شدید است شدید.  
 راجع به کلمه ملل و امم باید دقت شود. ملت عبارت از افراد هر مملکت است و امم اعمّ از ملت و  
 دولت است، یعنی تمام ممالک. و تاکنون فقط ایران و روسیه بر علیه امر مبارک قیام کرده‌اند و هنوز  
 منتظر قیام سایر دول و ملل باید بود. حتّی در افریقا نیز که در لوح مبارک فوق به آن اشاره شده هنوز  
 قیام و مقاومتی نشده است؛ من بعد خواهد شد.»

آقای سمندری سؤال کردند که آیا ممکن است به شهادت بعضی از اجبا متتهی شود؟ فرمودند:  
 «ممکن است.» سپس فرمودند: «در لوح مبارک اشاره شده به کلمه مقاومت و مهاجمه، با این توضیح  
 که اوّل مخالفین امر در مقابل سیر و پیشرفت امرالله مقاومت می‌نمایند و چون نتیجه‌ای عائد آنها  
 نمی‌شود و مایوس می‌گردند مهاجمه و هجوم می‌کنند. بایستی اجبا در الواح مبارکه دقیق باشند و  
 سطحی ملاحظه نمایند.»

در این موقع به این عبد اشاره فرمودند که «این عبارت را نیز یادداشت کنید.» راجع به اشتها  
 اعلان امر مبارک فرمودند: «اشتها با اعلان امر متفاوت است. جریان اخیر ایران فقط اشتها بود ولی  
 اعلان امر نبود. اعلان بعد خواهد شد و آن وقتی است که تمام دول و ملل مغلوب امر مبارک  
 می‌شوند که البتّه در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء زیارت کرده‌اید و کلمه اعلان امر آورده شده

---

\* حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک نوروز ۱۱۳ بدیع (مارچ ۱۹۵۶ م.) در مورد توسعه نطق امر در افریقا  
 می‌فرمایند: «در قاره افریک که به نار موقده الهیه مشتعل گشته و بر قازات خمسّه سبقت یافته عده مؤمنین و مؤمنات از  
 سه هزار و عده موقنین و موقنات از جنس اسود از دو هزار و عدد مراکز امریه از چهارصد و عدد قبائل از صد و چهل  
 و عدد محافل روحانیّه از صد و بیست و عدد لغات که آثار امریه به آن ترجمه گشته از پنجاه متجاوز.»

است.\*

بعد راجع به تعداد مراکز امری در افریقا فرمودند: «عدد مراکز امری در افریقا از ۳۴۰ متجاوز و قریب ۳۵۰ مرکز است و عدد سیاهان سفیدقلب در افریقا متجاوز از دو هزار و قریب دو هزار و پانصد نفر هستند.\*\* همه متفرق شده‌اند و در مراکز متعدّد ساکن هستند. این فتوحات امریه بر اثر مهاجرت انجام شده که احبّاء هجرت کردند. علی‌الخصوص جناب بنانی از ایران هجرت کردند و استقامت نمودند و موفق شدند و حال این عده به امر مبارک ایمان آورده‌اند.»

بعد اشاره به جناب افنان فرمودند: «حضرات افنان هم موفق شده‌اند، هجرت کردند به جزائر، عربستان، هندوستان، بله.» عرض شد: بلی قربان، بر اثر عنایات مبارک بوده است. فرمودند: «بله.» بعد فرمودند: «این بشارت را به احبّاء بدهید.» به این بنده کمترین و آقای رجب‌نیا اشاره فرمودند: «به احبّاء ایران و احبّاء عشق آباد که در طهران و مشهد ساکن هستند و سایرین بشارت را ابلاغ نمایند. روس‌ها احبّاء را از آن مملکت اخراج کردند. حال بحمدالله در عوض در این ممالک احبّاء هجرت کردند و دیگران مؤمن شده‌اند.»

در این موقع آقای سمندری عرض کرد: راجع به فتح روحانی مملکت روسیه هیکل مبارک چه می‌فرمایند؟ فرمودند: «البته بشارت آن را به احبّاء داده‌ام. مسلماً فتح خواهد شد.» عرض کرد در آئینه نزدیک یا دور؟ فرمودند: «البته نه در مستقبل قریب، بلکه بعید، زیرا مملکت وسیع است و حزب سیاسی خیلی نفوذ دارد و مسلط شده است، بله.» عرض شد: بله قربان.

در این موقع ضمن اشاره به خارج سالن مسافرخانه فرمودند: «باران شدید است.» آقای سمندری عرض کرد: این باران نمونه عنایات مبارکه نسبت به زائرین است. فرمودند: «البته این باران رمز و علامتی است از شمول عنایت و تأیید الهی نسبت به همه احبّاء عالم.»

راجع به هوای ایران و ارض اقدس بیاناتی فرمودند: «هوای ارض اقدس اعتدال هواست زیرا منطقه معتدله است.» بعد قیام فرمودند و خطاب به جناب دکتر حکیم فرمودند: «شمسیه‌ها را حاضر کنید به زیارت برویم. بسم الله، برویم. برای حضرات هم شمسیه بیاورید.» در رکاب مبارک در حالی که باران به شدت می‌بارید با چتر به سمت مقام مقدّس اعلی رهسپار شدیم. در بین راه نزدیک مقام

---

\* در توفیق منیع نوروز ۱۱۳ بدیع آمده است: «... این انقلاب اخیر در موطن اصلی امر ربّ قدیر از جهتی علّت اشتها آئین الهی و انتشار شیتش در کلّ اقطار گشت و از جهتی دیگر اساسش را در قلوب پیروانش در کلّ اقطار تقویت نمود و مستحکم ساخت.» و نیز «شور و آشوب اخیر اولوالطّغیان در اقلیم ایران بنفسه مقدّمه حدوث ولوله‌ای اعظم و انقلابی اشّد و هیجانی اکبر در اقلیم سائره جهان است... و این انقلاب اعظم مقدّمه اعلان امرالله در تمام کره ارض و غلبه جند الله و انهزام و انقراض اعداء الله و تنبّه عمومی اهل عالم و اقبال دول و امم و تحقق بشارت یدخلون فی دین الله افواجا خواهد بود.» (توفیحات مبارکه، صص ۶۱۳ و ۶۲۰).

\*\* ر.ک. به پاورقی صفحه قبل.

مقدّس فرمودند: «این باران بسیار مفید است. می‌بینید چمن‌ها چطور سبز است؟ چمن‌ها را زنده می‌کند.»

بعد در محضر مبارک وارد مقام حضرت مولی‌الوری شدیم. پس از بوسیدن عتبه مبارکه مناجات مبارک «أَنْتِ اَبْسَطُ الْيَكِّ اَكْفَ النَّضْرَعِ...» را با لحن ملکوتی و آسمانی و خضوع و خشوع مافوق تصوّر تلاوت فرمودند. پس از بوسیدن عتبه مبارکه خارج شدند و به سمت شهر نگاهی فرموده چنین فرمودند: «شهر حيفا را می‌بینید؟ چراغ‌های شهر عکا نیز دیده می‌شود. شهر عکا در سمت شمال حيفا است.» به سمت مسافرخانه در حرکت بودیم. در بین راه فرمودند: «من فردا شما را برای زیارت روضه مبارکه خواهم فرستاد که آنجا را نیز زیارت کنید. در عتبه مبارکه حضرت اعلیٰ مستفیض شدید. روضه مبارکه را هم زیارت می‌کنید و بهره‌مند می‌شوید. در آنجا قصر مبارک بهجی را زیارت می‌کنید. آثار مهمه و اعتبارنامه‌های رسمی دول را می‌بینید. قصر مبارک مدّت ۴۰ سال در تصرف ناقضین و مخصوصاً ناقض اکبر بود.»

در این موقع جناب افنان عرض کرد: در تشرف سابق نتوانستیم قصر را زیارت کنیم. فرمودند: «بله، در تصرف ناقضین بود و بعد به تصرف امر درآمد. من بشارت آن را به اجبا ابلاغ کرده‌ام. البته مستحضرید. ناقض اکبر قصر بهجی را محلّ اختصاصی خود قرار داده بود. بعد از تصرف او خارج شد، و خود ناقض اکبر مفلوک و مریض شد. او را به حيفا انتقال دادند. بعد با کمال بدبختی مرد و در جوار مقبره مسلمین در ابوعبه به آداب اسلامی دفن شد و سایرین و اطرفیان او نیز به همین عاقبت دچار شدند. تا اینکه اخیراً مجدّدین هم که ظهیر و معاون او بود بعد از صد سال زندگی، مفلوک و مفلوج شد و مرد و دختر او هم مفلوج شد و همه از بین رفتند. ملاحظه کنید ناقض اکبر که خود را خلیفه بهاءالله می‌گفت\* به این وضع دچار شد که در ابوعبه در جوار مقبره مسلمین و با آداب اسلامی دفن شد. ولی اجبا در کلیه ممالک و دیار عالم به آداب و احکام امر متمسکند، آداب دفن، صلوٰه و صیام و غیره.»

سپس با اشاره دست چنین ادامه داده فرمودند: «ناقض اکبر در مقابل در مقبره مسلمین در ابوعبه ولی غصن اطهر در محلّ مراقده؛ ملاحظه کنید چقدر تفاوت است.»  
در موقعی که به اتومبیل نزدیک می‌شدند جناب افنان عرض کرد: اجازه می‌فرمایند برای زیارت مرقد جناب افنان به گلستان جاوید برویم. فرمودند: «خیر حالا، البته خودم ترتیب آن را می‌دهم. بعد از مراجعت از عکا بسیار خوب.» در این موقع وارد اتومبیل شدند و قبل از سوار شدن آقای سمندری سؤال کرد: آیا مساعدت‌های اخیر سیاستون راجع به اوضاع امری ایران از نظر سیاسی بود یا محبت به امر مبارک. فرمودند: «هم از نظر سیاسی بود و هم از جهت محبت به امر مبارک.» سپس با لحن

\* در این موقع وجهه مبارک رو به زائرین و با قیافه جدی و با تبسم ملیح بود.

ملکوتی خداحافظی فرموده تشریف بردند.

در این جلسه ضمن بیاناتی هیکل اطهر این مطالب را نیز فرمودند: «در لوح جناب مبلغ یزدی (حاج محمد ابراهیم مبلغ یزدی) جمال مبارک می‌فرمایند عالم منقلب است و وجهه عالم رو به لامذهبی است. انقلاب اکبر است که منتهی به انقلاب اعظم می‌شود.»

روز پنجشنبه ۲۳ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

بر حسب پروگرام تعیین شده صبح به مقام مقدس اعلی و مقام حضرت مولی البوری مشرف شدیم و بعد از رفتن به شهر در خدمت جناب دکتر حکیم و مراجعت به مسافرخانه، حضور ابادی برازنده امرالله جناب لروی آیواس (Leroy Ioas) شرفیاب شدیم و عکس‌های متعدد برداشتیم. واقعاً خلوص و روحانیت این مرد بزرگوار فوق العاده جالب و جاذب بود. در خدمت ایشان محل ساختمان جدید دارالآثار بین المللی را در کوه کرمل ملاحظه نمودیم و عکس برداشتیم. اولین ستون این بنای معظم در زمان تشرف ما نصب گردید. سپس طبق پروگرام معین با اتومبیل به سمت شهر مقدس عکا رهسپار شدیم و وارد مسافرخانه بهجی گردیدیم. پس از رفع مختصر خستگی و گرفتن وضو عازم تشرف به آستان ملائک باسبان جمال قدم و اسم اعظم و موعود کل امم جمال مبارک جل جلاله گردیدیم. در معیت جناب دکتر حکیم با حالت خضوع و خشوع کامل در حرم اقدس به طواف قبله اهل بهاء و مطاف ملا اعلی موفق و سپس به آستان بوسی روضه مبارکه مقدسه علیا مشرف گردیدیم و بالتیابه از طرف همه دوستان عزیز بل اهل عالم قریب دو ساعت در روضه مبارکه به تلاوت آیات و مناجات و زیارت‌نامه اوقات بسیار خوش روحانی وصف ناکردنی گذراندیم.\* پس از زیارت و بوسیدن عتبه مقدسه مبارکه و شکر آستان مقدسش به مسافرخانه مراجعت کردیم. در موقع مراجعت در نزدیک مسافرخانه جناب دکتر حکیم جریان خرابی دیوار جوار قصر مبارک بهجی را شرح دادند. به دستور هیکل اطهر جناب صلاح جزاح خادم قصر و روضه مبارکه دیوار مزبور را خراب نموده بود و به این مناسبت از طرف ناقضین عنود شکایتی طرح گردید و قضیه در محکمه دولت اسرائیل مطرح شد و بالتیجه حکم قطعی به سود امر مبارک صادر شد و در فاصله چهار روز و نیم هشتاد متر طول و دوازده و نیم متر عرض با حضور هیکل مبارک و دستور مبارکش ساخته و پرداخته و جدول‌بندی و گل‌کاری شد و پس از ختم کار به حیفا مراجعت فرمودند. بعداً دستور فرمودند که درخت‌های زیتون قطور که قبلاً عبدالغنی بیضون مغرض متعمداً کاشته بود تا منظره قصر مبارک بهجی از انظار افتاده و ابهت خود را از دست دهد صلاح جزاح‌ها موتور برقی آن درخت‌ها را از ریشه قطع نماید و حتی به جناب دکتر حکیم دستور فرموده‌اند که از قطع کردن آخرین درخت در

\* زیارت‌نامه مبارکه را این عبد ناتوان تلاوت نمود.

حالی که ریشه قطور آن در زیر پای صلاح جزّاح است عکس برداری شود. شب هنگام بعد از صرف شام مجدداً به روضه مبارکه مشرف شدیم. منظره شب حرم اقدس واقعاً جاذب قلوب و ارواح بود. مضمون بیان مبارک را که فرمودند «حرم اقدس دریای نور است و کوه کرمل کوه نور» به چشم سر دیدیم و شکر آستانش را بجای آوردیم.

بعد از صرف شام طبق پروگرام به قصر مبارک بهجی رفتیم و اطاق‌های زائرین قبلاً تعیین شده بود. در اطاق این عبد عکس بزرگ مبارک حضرت غضن الله الاطهر بود. گویا این اطاق به نام آن وجود مقدّس است. در اطاقی هم که به هیکل اطهر اختصاص دارد و در موقعی که در عکّا تشریف دارند در این اطاق استراحت می‌فرمایند جناب افنان استراحت نمودند. در شب، قبل از خواب، آثار مبارکه - خطوط اصل و اعتبارنامه‌های رسمی دول را ملاحظه نمودیم و سپس اطاق مخصوص جمال اقدس ابهی را که در آن صعود مبارک واقع شده و هم در این اطاق ادوارد براون انگلیسی (E.G. Browne) مشرف شده است زیارت نمودیم. در وسط اطاق رختخواب هیکل مبارک و کفش‌های راحتی، محلّ جلوس هیکل عظمت که با یک قالیچه کوچک اسم اعظم مفروش بود و روی نیمکت راحتی هم تاج مبارک در زیر پارچه‌ای بود زیارت نمودیم. جناب صلاح جزّاح اولاً با لحن بسیار ملیح عربی مناجاتی تلاوت نمودند، سپس اشیاء متبرّکه از قبیل عبا و لبّاده - پوستین که حضرت مولی الوری بعداً غالباً استفاده می‌فرمودند و در موقع صعود مبارک هم روی هیکل اطهر بوده است زیارت کردیم و حالت عجیبی به زائرین دست داد که باید دید و گفت. در این اطاق برق نیست و روشنایی به وسیله یک لامپای نفتی تهیه می‌شود که تأثیر بسزائی در روح و قلب انسان دارد. بعد از ملاحظه سایر اطاق‌ها و یادداشت در دفتر مخصوص قصر مبارک بهجی، برای استراحت به اطاق‌های خود رفتیم، شبی که هرگز نظیر آن را در دوران حیات خود نخواهیم گذرانید و فقط اثرات روح‌بخش آن در روح و قلب ما ابدی و سرمدی خواهد بود.

روز جمعه ۲۴ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

صبح روز جمعه مجتمعاً تمام زائرین در معیت جناب دکتر لطف‌الله حکیم به زیارت روضه مبارکه مشرف شدیم و ساعت ۱۱ ¼ برای زیارت سجن مبارک اعظم در قشله عکّا عازم شدیم. قشله عسکرّیه سابق فعلاً محلّ مریض‌خانه (دارالمجانین) است و عین اطاق محبس مبارک موجود و در تصرف و مالکیت ام‌الله است. در بالای درب اطاق سجن مبارک یک لوحه بزرگ برنجی نصب و این عبارات به فارسی در آن حکّ شده است: «مقرّ سجن حضرت بهاء‌الله از ۳۰ آگست ۱۸۶۸ تا ۱۱ سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی». و به عربی این عبارت حکّ شده است: «قد سجن فی هذه الفرقة حضرت بهاء‌الله.»





در جلو مسافرخانه شرقی در خدمت ایادی امرالله جناب آیواس (۱۹۵۵ م.)

از راست: خانم ثریا تکامل - جناب شمس الدین رجب‌نیا - ناطقه خانم رجب‌نیا - ایادی امرالله جناب لروی آیواس - اقدس خانم قوچانی - خانم عشرتی - جناب عزت‌الله عشرتی. این عکس را نگارنده برداشته است.



روز بعثت حضرت ربّ اعلیٰ ارواحنا فداه (پنجم جمادی الاولیٰ ۱۳۳۴ ش. - ۱۹۵۵ م.)  
این افتخار ابدی نصیب اقدس خانم قوچانی و خانم عشرتی شد که داخل مقام مقدّس  
اعلیٰ را جاروب کرده تنظیم نمایند.

در اطاق سجن مبارک مناجات تلاوت شد و حالت عجیبی به زائرین دست داد که باید مشرف شد و احساس کرد. اطاق مجاور که محلّ افتادن حضرت غصن اطهر بود نیز زیارت شد. بعد از زیارت سجن مبارک و گرفتن عکس‌هایی از خارج، نزدیک دریا محلّی را که زائرین در دوران مسجونیت جمال کبریا مشرف می‌شده‌اند و از آن محلّ مورد عنایت هیکل عظمت قرار گرفته و زائرین عزیز روح و قلب خود را با اشارهٔ دوست یکتا شاد و مسرور می‌داشتند زیارت نمودیم و به یاد روحانیت و وفا و ایمان و ایقان آن بندگان برگزیدهٔ رحمن افتادیم که با چه خلوص و فداکاری طی طریق طولانی و مشکل را می‌نمودند و فقط به اشاره‌ای از دور راضی و دلشاد بودند. (وضع آن زائرین کوی معبود را با وضع کنونی خود مقایسه نمودیم).

سپس با اتومبیل به باغ قصر مبارک مزرعه رهسپار شدیم. در بین راه در قسمت چپ جادهٔ تپهٔ بقعة الحمراء را که مدتی خیمهٔ مبارک در آن افراشته شده زیارت کردیم. سپس وارد قصر مبارک شدیم. جناب عبدالرحمن جراح فرزند برومند مرحوم احمد جراح سرباز نامی قشلهٔ عسکرینه که شرح حال ایشان را طبق توضیحات جناب دکتر حکیم بعداً در همین صفحات می‌نگارم ملاقات نمودیم. این مرد بزرگوار که اصلاً مصری و فعلاً وکیل دعاوی در شهر عکّا و حیفّا می‌باشد بسیار مرد روحانی و بالاخص مورد عنایت مبارک بود. ایشان عموزادهٔ جناب صلاح جراح خادم روضهٔ مبارکه هستند. پذیرائی گرم ایشان و خانم محترمشان فراموش‌نشدنی است. پس از مختصر استراحت و صرف چای برای زیارت اطاق‌های قصر مبارک عازم شدیم. در اطاق مبارک تاج مبارک و نعلین را زیارت کردیم و زیارت‌نامه‌هایی تلاوت نمودیم. در این قصر فرح و نشاط عجیبی به زائرین دست داده بود که قابل وصف نیست. از اطاق مبارک منظرهٔ زیبا و سبز و خرمّ مرج عکّا را زیارت کردیم که غالباً مطمح نظر مبارک بوده است. در آن روز ناهار در قصر مبارک صرف و پس از صرف ناهار در اطاق پذیرائی جناب عبدالرحمن جراح که به اطاق خادم الله معروف و الواح متعدّدهٔ مبارکه از قبیل اشراقات و اقتدارات در این اطاق نازل شده چای و شیرینی صرف و به یاد همهٔ دوستان بودیم.

عصر روز جمعه مجدداً به قصر مبارک بهجی مراجعت نمودیم و اوّل شب به زیارت روضهٔ مبارکه و تلاوت زیارت‌نامه و مناجات موفق و نائل گردیدیم. پس از صرف شام اطاق‌ها و ایوان قصر مبارک را به همراه جناب صلاح جراح زیارت نمودیم. در بالای پلکان قصر مبارک بهجی بر روی سنگ مرمر عودی ختمار دستور داده است این شعر عربی را حکّ نمایند در حالی که نمی‌دانسته است که این اقدام تاریخی او برای ابد باقی خواهد ماند. شعر عربی که در روی پلکان درب ورودی قصر مبارک حکّ شده این است:

قصرّ علیه تحية و سلام      نثرت علیه جمالها الايام  
فيه العجائب و الفرائب تُوعت      فتحيرت في نعتها الاقلام

و همچنین در ایوان قصر مبارک عکس‌هایی تزئین شده که دارای رموز عجیبی است که حاکی از الهام گرفتن بانی آن می‌باشد. من جمله موضوع فضیلت مرجع عکا و همچنین شمای دریای متلاطم و کشتی نجات و ملاح قدس در آن نقاشی شده است که از حقائق مهمه حکایت می‌نماید.

روز شنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

هنگام سحر روز شنبه ۲۵ آذر ماه طبق پروگرام تعیین شده هر یک از زائرین جداگانه و بالاستقلال مدت چند دقیقه به تنهایی در روضه مبارکه مشرف و زیارت کامل و جامع نمودند و صلوة را در روضه مبارکه تلاوت کردند. سپس یکی از مناجات‌های هیکل اطهر حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا فداه را تلاوت نمودم و بالتیابه از طرف همه دوستان الهی سر به آستان و عتبه مقدسه نهادم و طلب عفو و غفران و عنایات مبارکه نسبت به والدین و کایته دوستان نمودم و تودیع از قبله اهل بهاء و مطاف ملا اعلی نمودیم.

پس از صرف صبحانه به زیارت اطاق مبارک حضرت مولی الوری در جوار اطاق پذیرائی قصر مبارک که دارای اشیاء و اثاث اصلی بود موفق شدیم و سپس از خادمین قصر و روضه مبارکه تودیع نموده به سمت شهر مقدس عکا رهسپار شدیم. یک ساعت به ظهر مانده به زیارت بیت عبود در عکا موفق شدیم. پس از رفع خستگی و گذاشتن اثاث خود برای ملاحظه مسجد جزار که محل عبادت مسلمین است و غالباً حضرت مولی الوری به این مسجد تشریف می‌برده‌اند رفتیم. در قسمت شمال مسجد مزبور اطاقی است که با تابلوی سیاه در سردرب آن نوشته شده است «غرفة النوم» و این همان اطاقی است که حضرت مولی الوری عبدالبهاء تشریف برده و مفتی و متصرف عکا را می‌پذیرفتند. در قسمت محراب سمت قبله این مسجد لوحه‌هایی است که حضرت مولی الوری به آن مسجد عنایت فرموده‌اند و همه خط مشکین قلم است.

در بیت عبود که مدت‌ها جمال اقدس ابهی و عائله مکرمه و حضرت مولی الوری در آن تشریف داشته‌اند اطاق جمال مبارک را زیارت کردیم. در این اطاق تاج مبارک - لحاف و تشک مبارک را زیارت کردیم. در جوار این اطاق مخصوص حرم مبارک والده ماجده حضرت عبدالبهاء و سپس اطاق مخصوص حضرت مولی الوری زیارت شد. اطاق دیگری مخصوص حضرت بقیة البهائ و رقة مبارکه علیا و عکس‌های مبارک ایشان را زیارت کردیم. صندوق مخصوص لباس ایشان را هم زیارت نمودیم. ناهار در اطاق مخصوص جشن اقتران حضرت مولی الوری صرف شده سپس اطاق مبارک جمال اقدس ابهی محل نزول کتاب مستطاب اقدس که بعداً به حضرت مولی الوری مرحمت فرموده‌اند و به نام آن حضرت می‌باشد زیارت شد. در این اطاق تختخواب و صندلی و صندوق کتابخانه مختصر که همه آثار اصل حضرت مولی الوری است زیارت شد. در این اطاق عکس یک

خانم مسیحی که در راه محبت حضرت مسیح دو چشم خود را از دست داده و در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم می‌نماید ملاحظه شد. این عکس خیلی مورد توجه و عنایت مخصوص حضرت مولی‌الوری بوده است. اطاق دیگری در بیت عبود دیده شد که در ایام الله گاهی ۱۳ نفر از مؤمنین و اصحاب در آن به سختی و مشقت بی‌توته می‌نموده‌اند. حمام مبارک در بیت عبود زیارت شد که آثار متبرکه آن در دارالآثار محفوظ است.

توضیحات دکتر لطف الله حکیم قبل از مسافرت به عکا

جناب دکتر حکیم در مسافرخانه مقام مقدس اعلی هنگام شب پس از صرف شام راجع به وضعیت سجن مبارک و قصر بهجی توضیحاتی فرمودند که خلاصه آن به این شرح است. در عکا در قشله عسکریه محل سجن مبارک اطاق مخصوص است که زیارت می‌نمائیم. در جوار این اطاق اطافی است که هنگامی که حضرت غصن اطهر در پشت بام مشغول راز و نیاز بوده‌اند به پائین سقوط می‌نمایند و شهید می‌شوند. پس از سانحه سقوط، جمال مبارک تشریف می‌آورند و می‌فرمایند: چه می‌خواهی؟ عرض می‌کند: فدا شدن را. قبول می‌فرمایند و صعود می‌نماید. در زمان هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله عرش مبارک ایشان به حیفا منتقل و در محل مرآقد استقرار می‌یابد.

در اطاق مجلس مبارک در قشله عسکریه، سربازی بسیار متعصب برای مراقبت تعیین می‌نمایند که در اول خیلی خشونت می‌کرده است. این سرباز به نام احمد جزاح بعد از مدتی مؤمن می‌شود و مراحل ترقی را طی می‌نماید تا به مرحله سرهنگی می‌رسد. به امر هیکل مبارک عکس قدی او با لباس رسمی در قصر مبارک مزرعه مقابل پلکان قصر به دیوار نصب است. فرزند برومند ایشان جناب عبدالرحمن جزاح خادم قصر مبارک مزرعه و برادرزاده ایشان جناب صلاح جزاح خادم روضه مبارکه و قصر بهجی می‌باشد.

بعد از مدتی دولت اجازه می‌دهد که جمال مبارک در عکا منزلی تهیه و نقل مکان فرمایند. اول در سه خانه هرکدام دو سه ماه تشریف داشته‌اند و بالاخره به بیت عبود نقل مکان می‌فرمایند. در این بیت قریب ۷ سال تشریف داشته‌اند. یک روز جمال مبارک به سرکار آقا می‌فرمایند مدتی است منظره سبزی را ندیده‌ام. سرکار آقا فوراً باغی را در خارج عکا اجاره می‌فرمایند و درشکه چهارچرخه (کژوسه) درست می‌کنند. (این کژوسه اولین کژوسه عکا است). روزی سرکار آقا در التزام رکاب مبارک در کژوسه سوار شده و پس از نه سال که هیکل مبارک در عکا قلمه‌بند بوده‌اند از دروازه شهر خارج می‌شوند و سربازها ابداً ممانعت نمی‌کنند. (عکا در آن موقع یک دروازه داشته است). ابتدا به باغ معروف به رضوان و بعد از مدتی به قصر مزرعه تشریف می‌آورند. در قصر مزرعه قریب دو سال تشریف داشته‌اند. در این مدت حضرت مولی‌الوری و والده ماجده‌شان و حضرت

ورقه مبارکه علیا در بیت عبود تشریف داشته‌اند. پس از آن جمال مبارک به قصر بهجی تشریف آورده و مدّت ۱۳ سال در این قصر اقامت می‌فرمایند. در نزدیک قصر بهجی یک خانه بوده که حضرت مولی‌الوری سالن آن را در موقع صعود مبارک جهت استقرار عرش مبارک تعیین می‌نمایند. دور آن اطاق یک دیوار می‌کشند و سقف شیشه می‌گذارند.

در مدّت اقامت جمال مبارک در قصر بهجی حضرت عبدالبهاء و عائله مکرّمه در بیت عبود در عکّا تشریف داشته‌اند و سائر عائله جمال مبارک در قصر بهجی اقامت داشته‌اند. بعد از صعود مبارک، حضرت مولی‌الوری مدّت ۵ سال به بهجی تشریف نمی‌برند که شاید ناقضین مطیع شوند. چون فایده نمی‌کند به کلّی قطع رابطه می‌فرمایند. قصر بهجی تا صعود حضرت مولی‌الوری در دست ناقضین بود. ناقض اکبر و همدستانش در این مدّت برای تعمیر قصر اقدامی نکردند. بعد از صعود حضرت عبدالبهاء هم وضع همین طور ماند. خانم افی بیکر (Effie Baker) از یاران امریکا در اراضی اقدس مشرف بود. حضرت ولیّ امرالله فرمودند عکس‌برداری نماید. از قصر بهجی مخصوصاً اطاق مبارک عکس‌برداری نمود. روزی هیکل مبارک به میرزا محمّد علی ناقض اکبر پیام فرستادند که قصر را تعمیر کنید. جواب می‌دهد که قادر نیستم. می‌فرمایند من کمک می‌کنم، تعمیر کنید. عرض می‌کند نمی‌توانم. بعد می‌فرمایند شما قصر را تخلیه کنید تا من تعمیر کنم. او هم تمام اثاث قصر را می‌برد و فقط یک شمعدان می‌گذارد. تعمیرکاری دو سال تمام به طول انجامید. تمام اطاق‌ها مبله و برق‌کشی شد. اطاق مبارک عین عکس اولیه است. فقط برق ندارد و لامپای نفتی در آن می‌باشد. یک روز از بزرگان و حاکم حیفاً به عصرانه دعوت می‌فرمایند. اطاق مبارک را زیارت می‌کنند و بیرون می‌آیند. هیکل مبارک می‌فرمایند این محلّ مقدّس است و البتّه محلّ مقدّس جای سکونت اشخاص نیست. حاکم قبول می‌کند و از پرداخت مالیات و سایر عوارض معاف می‌نماید. با این جریان میرزا محمّد علی ناقض اکبر و اعوانش دیگر نمی‌توانند به قصر مراجعت کنند.

جلسه چهارم مشرف

روز شنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

در باغ مقام مقدّس اعلیٰ به حضور مبارک مشرف شدیم. در بدو ملاقات پس از اینکه الله ابھی عرض کردیم فرمودند: «بسم الله، خوش آمدید. البتّه به شما خوش گذشته است. خسته که نیستید؟» عرض شد: خیر قربان. بعد فرمودند: «روضه مبارکه و قصر مبارک را زیارت کردید. مقامات مقدّسه متعدّد است.» به جناب افنان خطاب فرمودند: «در سابق به این اندازه نبود. قسمتی در دست مسلمین و قسمتی در دست ناقضین. قصر مزرعه موقوفه اسلامی بود و در دست مسلمین. بعد از اینکه یهود آمدند حکم محکمه قدس (بیت المقدّس) صادر شد و به دستور رئیس الوزراء مملکت مسلمین

تخلیه کردند و به بهائیان تحویل دادند و حالا در تصرف امر مبارک است. و قصر بهجی نیز در تصرف ناقصین بود و خیلی ضدیّت می کردند. بالاخره از ید آنها نیز خارج شد که حالا به این وضع درآمد که شما زیارت کردید. و همچنین سجن مبارک را در قشله زیارت کردید. این مکان سجن اعظم است و سیاه چال طهران سجن اکبر. البتّه استحضار دارید که این مکان مقدّس نیز در تصرف امر مبارک درآمد. البتّه بهائیان ایران خیلی مسرورند. بسیار ظفر عظیمی بود. بحمدالله اقدام شد. و علت اینکه سجن عکّا سجن اعظم است و سیاه چال طهران سجن اکبر این است که صدمات وارده بر جمال مبارک در سجن عکّا فوق العاده بود. بسیار مکان مهمّی است و مرتفع است که البتّه زیارت کردید. در لوحی می فرمایند "سما السّماء". در صورت ظاهر هم مرتفع است. با اینکه در سجن طهران جمال مبارک در زیرزمین تاریک و محلّ بسیار متنّ و با سارقین و قاتلین محبوس بودند ولی در باره سجن طهران در لوحی می فرمایند "ما سَمِيَه بِالاعظم"، یعنی نام این سجن را اعظم نگذاشته ایم. زیرا در سجن طهران فقط دشمنان خارج که همان دولت ایران و علما بودند ولی در سجن عکّا هم دشمنان خارج و هم دشمنان داخل که یحیائی ها و در رأس آنها سید محمّد اصفهانی بودند که خیلی فساد می کردند و مأموران تُرک را تحریک می نمودند تا اینکه منتهی به ضوضا شد و عذّه ای معدود مقتول شدند. بعد با تبسم بسیار ملیح فرمودند: «خود سید محمّد هم مقتول شد.» بیت عبود را هم زیارت کردید. خانه مقدّسی است. در این بیت اطاق مبارک که کتاب اقدس نازل شده زیارت نمودید. بسیار مهمّ است. در عکّا در قشله در سجن اعظم الواح سلاطین نازل شده و از همین عکّا لوح ناصرالدین شاه که در ادرنه نازل شده بود به وسیله جناب بدیع خراسانی ارسال شد...

در این موقع طبق پروگرام سابق در محلّ مخصوص به منظور صرف چای جلوس فرمودند و در هنگام جلوس با اشاره به جناب افنان فرمودند: «این مقامات بعد از مدّت زیادی به این وضع که زیارت کردید درآمد. جناب افنان برگفته من شاهدند.» و نیز در اوّل هنگام جلوس در جواب تصوّر ذهنی این عبد آنجا که فرمودند «در سجن اعظم الواح سلاطین نازل شده» و این عبد ناتوان در ذهن خود خیال کرد که سوره ملوک در ادرنه نازل شده بود چنین فرمودند: «الواح سلاطین به غیر از سوره ملوک است که جداگانه طبع شده و من دستور دادم در ایران انتشار دهند. البتّه زیارت کرده اید. سوره ملوک در ادرنه نازل شده و مواعید مهمّی دارد. الواح سلاطین منظور لوح و یکتوری، رؤساء جمهور امریکا و غیره در عکّا نازل شده است.» در ادامه مطلب فرمودند: «اقدامات مغرضانه عبدالعزیز در زمان جمال مبارک و عبدالحمید در زمان حضرت عبدالبهاء بالاخره منتهی به قتل عبدالعزیز و حبس و خلع عبدالحمید و انقراض سلطنت و خلافت اسلامی در ترکیه گردید. در یکی از الواح (لوح برهان) جمال مبارک می فرمایند: "بکم انحطّ شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظیم" که

\* مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به

به وسیله شما علما علم اسلام منکوس گردید و به سقوط عرش اسلام که انحلال سلطنت و خلافت است اشاره فرموده‌اند. اغلب این مواعید در زمان جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء تحقق نیافت، بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تحقق یافت.»

در این موقع آقای سمندری از محضر مبارک راجع به وعده سنه ۱۳۳۵ سؤال کردند که منظور لوح مبارک چیست؟ فرمودند: «در این سنه آثار سمو و علو امرالله مشهود می‌گردد ولی صلح اکبر و اعظم تشکیل نمی‌شود. بعداً امر مبارک عالم‌گیر می‌شود. حضرت عبدالبهاء در لوحی که به افتخار جناب فرج الله زکی الکردی نازل شده - در این خصوص سؤالی کرده بود - فرموده‌اند: تعالیم الله تتمکن فی الارض حق التمكن<sup>۱۰۰</sup> که منظور اشتهار امر مبارک است که آثار سمو و علو آن هم اکنون نیز کاملاً مشهود و عیان است که امر مبارک در ۲۴۰ مملکت نفوذ کرده است و فتح روحانی شده است که این هم به علت مهاجرت و تشتت احببا است.»

مجدداً آقای سمندری عرض کردند: قربان، طریقه پیشرفت تبلیغ امر مبارک در افریقا به چه نحو است؟ فرمودند: «اول شرط مهم برای پیشرفت تبلیغ در افریقا ترک تعصبات جنسی و نژادی بین بهائیان و سایر ملل و طبقات، نه مثل روئے مبشرین مسیحی؛ ثانیاً متصف بودن به صفات روحانی و الهی از جهت رفتار، کردار و گفتار؛ ثالثاً اجراء صریح و دقیق احکام مبارک از اوامر و نواهی است. استقامت و مجاهدت باید. بدانید مهاجرت و مجاهدت دو امر مخصوص است که باید به آن توجه خاص نمود.» در این موقع به این عبد اشاره فرمودند که این مطالب را مخصوصاً بنویسید: «اول مهاجرت است، بعد مجاهدت یعنی هدایت نفوس. اگر مجاهدت نباشد مهاجرت ثمری ندارد. مثلاً اگر مهاجرت به منظور تجارت باشد فایده ندارد. تجارت فقط به قدر رفع احتیاج کافی است نه اینکه مهاجرت به منظور تجارت باشد.»

در این موقع آقای سمندری در محضر مبارک از جناب مولوی ذکری نمودند که در عدن می‌باشند و موقع تشرف به ملاقات ایشان رفته و مراتب عبودیت را معروض می‌دارند و دو نفر اهل یمن نیز مؤمن شده‌اند. فرمودند: «می‌دانم، ایشان موفقتند. ایشان فاتح عدن هستند. خیلی استقامت کردند.» و راجع به تصدیق دو نفر از اهالی یمن فرمودند: «بسیار خوب، بشارت عظیم است. اهالی یمن خیلی متعصبند. شما در موقع مراجعت از قبل من از ایشان تقدیر نمایند. موفقتند. برای ایشان و سایرین دعا می‌کنم.»

لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ ب، ۱۹۸۰ م، ص ۱۳۱.

\* عبارت لوح مبارک از جمله در دو مأخذ زیر نقل شده است: ج. ای. اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید (ریودوژانیرو: دارالنشر البهائیه فی البرازیل، ۱۴۵ ب، ۱۹۸۸ م)، ص ۲۷۸ و حضرت ولی امرالله، توابعات مبارک، ص ۴۲۸.

در موقع جلوس جناب افنان عرض کردند که در تشرّف به روضه مبارکه بحمدالله به چشم سر دیدیم که ریشه ناقصین از بیخ و بن کنده شده است. با تبسم فرمودند: «بلی، این طور است، ولی ما دشمنان جدیدی در آینده داریم...»

پس از صرف جای قیام فرمودند و به سمت مقام اعلی تشریف بردند. با توجه به منظره شهر حيفا و دیدن چراغ‌های شهر مقدّس عکا با اشاره به جناب افنان چنین فرمودند: «ملاحظه می‌نمائید، چراغ‌های شهر عکا دیده می‌شود. حضرت مولی الوری کراماً بشارت می‌فرمودند که در آتیه یهود به این سرزمین هجرت می‌نمایند و ساکن می‌شوند. حيفا و عکا را آباد می‌کنند. چراغ‌های شهر حيفا به شهر عکا متصل می‌شود که الآن متصل شده است. وعده‌های الهی حتمی و غیر مکذوب است. این طور نیست جناب افنان؟ و نیز راجع به تشرّف سلاطین و بزرگان در آتیه به مقام مقدّس اعلی حضرت عبداله‌ه کراماً می‌فرمودند که من می‌بینم سلاطین با گلگدان‌های مرضع و با سر و پای برهنه برای زیارت مقام اعلی می‌آیند و در اسکله حيفا پیاده می‌شوند و از خیابان کلنی آلمانی‌ها و از طبقات بالا آمده از درب قبله مشرّف می‌شوند و حالا مقدمات آن فراهم شده است. در آن موقع در این محلّ اسکله نبود ولی حالا تأسیس شده است.»

در نزدیک مقام مقدّس اعلی راجع به وضع محافل روحانی و اینکه بایستی در ایران یک هزار مرکز تشکیل شود بیانات ذیل را فرمودند: «در امریکا ۱۴۰۰ مرکز دارند در حالی که عدّه نفوس بهائی در امریکا از عشر اجتهاء ایران کم‌تر هستند. در عالم تاکنون ۱۶۰ محفل روحانی از ملّی و محلّی رسماً تسجیل شده‌اند که ۸۰ محفل آن فقط در امریکا موجود است. تسجیل رسمی محافل خیلی مهمّ است. در هر مملکت محفل آن رسماً تسجیل شد اوقاف امری نیز تأسیس می‌گردد. از تعداد ۱۲ محفل ملّی در عالم ۱۰ محفل آن رسماً تسجیل شده است. فقط محفل عراق و ایران باقی مانده است که امیدوارم در ضمن نقشه ده‌ساله این دو محفل نیز رسماً تسجیل گردند.»

پس از زیارت مقام حضرت مولی الوری در بین راه راجع به تأسیس دارالآثار بین المللی فرمودند: «این بنای معظم دارای ۵۰ ستون، هر یک به طول ۷ متر است که با حضور شما اولین ستون آن نصب گردید. این یک مشروع مهمّ است زیرا در لوحی جمال مبارک می‌فرمایند شأن حقّ و مظهر امر الهی نزول آیات است؛ در آتیه افرادی مبعوث شوند که آیات الهی را جمع‌آوری و محافظه

---

\* در توفیق منبع نوروز ۱۱۳ بدیع آمده است: «در ایالات متّحده امریک حامیان حزب مظلوم، رافعان رایت بیضاء و علم‌داران جیش عرمرم بهاکه به تأسیس هزار و پانصد مرکز در آن اقلیم وسیع و آزاد موفق و مفتخر گشته به تقویت اساس امرالله و اتّساع دائره مؤسسات امریه و اشتهار صیت نبأ عظیم در آن فازه مشتعل که مهد نظم بدیع و منشأ مدنیت الهیه است لیلاً و نهاراً مشغول.» و نیز «عدد محافل روحانی ملّی و محلّی که در دوائر حکومتی در مسالک مختلفه عالم تا به حال رسماً تسجیل و به صدور اعتبارنامه رسمی از طرف ولایه امور لاجل تأسیس اوقاف بهائی مفتخر گشته به صد و شصت و شش بالغ.»



نمایند که تأسیس دارالآثار به همین منظور است و این مشروع بدایت جریان سفینه الله بر جبل کرمل است که در لوح کرمل اشاره می‌فرمایند: "سوف تجری سفینه الله علیک..." و در روی قوس که قبلاً شرح آن را برای شما نوشته‌ام ساختمان خواهد شد.

در موقع جلوس هیکل مبارک در محلّ صرف جای ضمناً این مطلب مهم را تذکر فرمودند: «اول ورود مهاجرین در نقاط مهاجرتی است، سپس اتّساع امر و پس از تشکیل محفل روحانی استحکام پایه امرالله است و سپس اشتهار امرالله است. این مراحل را باید خیلی توجّه نمود و من در ضمن نقشه ده‌ساله تکلیف کلیّه احبّ را تعیین نموده‌ام و اهداف نقشه را توضیح داده‌ام که احبّاً بایستی اجرا نمایند. احبّاً اقدام کنند تأیید خواهد رسید.»

در موقع خداحافظی فرمودند: «فردا شما را برای ملاحظه دارالآثار بین المللی می‌فرستم که مشاهده نمایند.»

روز یکشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

صبح پس از تشرف به مقام مقدّس اعلی و عتبه‌بوسی آن مظهر مظلومیت کبری جهت زیارت مراقد منوره مبارکه مشرف شدیم. محلّ مراقد در قسمت جنوب باغچه مقام مقدّس اعلی در دامنه کوه کرمل است که قوس ترسیمی هیکل اطهر مشرف بر آن مراقد است. مراقد مورد زیارت به شرح ذیل است:

۱- مرقد حضرت حرم جمال اقدس ابهی حضرت نواب آسیه خانم امّ الکائنات. ۲- مرقد مطهر حضرت غصن الله الاطهر غصن شهید جناب مهدی فرزند برومند جمال اقدس ابهی جلّ جلاله که هر یک دارای ۷ پایه و در جوار یکدیگر می‌باشند. ۳- مقام و مرقد مطهر حضرت بقیّه البهاء خانم اهل بهاء حضرت ورقه مبارکه علیا، دارای ۹ پایه که کاملاً ممتاز و جداگانه می‌باشد. ۴- مرقد منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء دارای ۶ ستون و مجرّاً است.

بعد از زیارت و تلاوت مناجات به زیارت دارالآثار فرعی که در جوار مراقد و در قسمت شمالی باغ‌های مراقد واقع است موفق شدیم. آنچه در محفظه آثار فرعی مورد زیارت قرار گرفت بدین شرح است:

۱- مدال الماس و سنجاق سینه اهدائی ملکه رومانی ماری به امه الله میس مارثاروت که به وسیله مستر پنچ (Pench) امریکائی تهیه و تقدیم شده است. ۲- انگشتر فیروزه حضرت قدّوس. ۳- دو عدد سجع مبارک حضرت مولی الوری که به وسیله جناب دریفوس تقدیم شده است. ۴- کتابی به قلم درویشی در سلیمانیه که در مقدمه آن جمال مبارک تقریظی مرقوم فرموده‌اند. در این کتاب آن درویش شعری نوشته که اشاره به هیکل اطهر اقدس است و آن شعر این است:

امید که بخت دشمنت برگردد ملک دو جهان تو را مسخر گردد  
تو سایه رحمتی این بس عجب است کز سایه جهان چنین منور گردد

۵- شعری از جمال مبارک موجود است به خط مبارک و در سال ۱۲۶۹ ه. ق. نوشته شده است و آن شعر این است:

گویند که پیغمبر ما رفت ز دنیا میراث خلافت به فلان داد و به بهمان  
با ابن عم و دختر و داماد و دو فرزند میراث به بیگانه دهد هیچ مسلمان؟

۶- کتاب دکتر اسلمنت به ۳۲ لغت. ۷- آثار مخصوص حضرت غصن الله الاطهر از قبیل لباس خونین آن وجود مقدس که در موقع شهادت در بر داشته‌اند و سایر البسه و آثار مخصوصه آن حضرت. ۸- آثار مخصوصه حضرت بقیة البهائم و رقه مبارکه علیا از قبیل البسه مخصوصه. ۹- شمشیر جناب باب الباب حضرت ملا حسین بشرویه‌ای. ۱۰- شعری از میرزا عباس بزرگ وزیر نوری والد ماجد جمال اقدس ابهی به خط ایشان. آن شعر این است:

در مقامی پست و در جانی بلند در مقامی مرهم و جانی گزند

۱۱- آثار خطی مربوط به شهید مجید جناب روح الله و رقا. ۱۲- خط والدۀ ماجده حضرت مولی الوری حضرت نواب آسیه خانم. ۱۳- خط حضرت طاهره. ۱۴- خط و رقه الفردوس خواهر بزرگوار جناب باب الباب. ۱۵- خط شهید مجید جناب علی محمد و رقا. ۱۶- عکس ملکه رومانی و دختر زیبای مشاورانها و شرحی که شخصاً در ذیل آن نوشته است.

در این روز بناء عظیم و زیبای دارالآثار بین المللی را که اولین ستون آن نصب شده بود زیارت کردیم و عکس‌هایی برداشته شد. این خاطره روحانی برای همیشه با ما خواهد بود.

### جلسه پنجم تشرف

بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

ساعت ۴ $\frac{3}{4}$  بعد از ظهر روز یکشنبه در باغ مقام مقدس اعلی مشرف شدیم و از دور فرمودند: «بسم الله، خوش آمدید. شما را خیلی در انتظار گذاشتم. مشاغل من خیلی زیاد است. خیلی مایل هستم زائرین را هم صبح و هم عصر ملاقات کنم ولی مشاغل من اجازه نمی‌دهد. مشاغل زیاد است.» در این موقع با ملاقات جناب امین بنانی که همان روز از آتن یونان (محل هجرت خود) آمده بودند فرمودند: «امروز هم جناب بنانی وارد شده‌اند. ایشان فاتح ابن فاتح هستند. ایشان فاتح یک اقلیم هستند ولی جناب بنانی فاتح یک قاره آفریقا هستند. و آقای سمندری و اخوی ایشان فاتح صومالیاء\*»

\* هیکل مبارک در موقعی که جناب سهیل سمندری (نوه ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری) را که مهاجر مقدادیشو بودند معرفی فرمودند، عموی ایشان جناب دکتر مهدی سمندری را اخوی فرمودند و به همین صورت در

امروز محفظه آثار فرع و مراقد را زیارت کردید؛ مرقدین حضرت نواب و حضرت غصن اطهر غصن شهید. این مراقد قبلاً در جوار مقبره مسلمان در عکا بود. من آنها را به این مکان انتقال دادم. میرزا بدیع الله خیلی ضدیت و تحریک می کرد و می گفت من رضایت نمی دهم که جسد برادرم را انتقال دهند. با همه مخالفت ها و ضدیت ها موفق نشد و این اقدام مهم انجام گردید که ملاحظه نمودید. جمال مبارک نسبت به حضرت نواب خیلی عنایت فرموده اند که در جمیع عوالم با ما هستی؛ خیلی عنایت است. و همچنین مرقد غصن اطهر و غصن شهید که به مقام رفیع شهادت نائل و فائز شد زیارت نمودید. همچنین مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا را زیارت کردید. لوح مبارک خطاب به ایشان را هم زیارت کردید. در این لوح می فرمایند: "انها تورقت من هذا الاصل القديم."\* و در باره حضرت عبدالبهاء در کتاب اقدس می فرمایند: "الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم." در آنجا "فرع المنشعب" می فرمایند و در باره حضرت ورقه علیا "ورقة التي تورقت" می فرمایند. خیلی مقام عالی دارند. این آیه مبارکه در تاج مرقد ایشان منقوش است و مشروعات قوس از طرف مراقد تأسیس می شود که از بنای آنها تأسیس اداری حضرت بهاء الله تکمیل می گردد. این اراضی کرمل که وسیع است حدائق مقام اعلی در قلب آن واقع است. در لوحی می فرمایند که ارض اقدس قلب عالم است و روضه مبارکه قبله امم. در اینجا این طور تعبیر کرده ام: کرة ارض دائرة اول، و ارض اقدس دائرة دوم، و حدائق مقام اعلی در دائرة سوم واقع است.

در موقع جلوس برای صرف چای با اشاره دست مبارک چنین فرمودند: «عمارت غرب اراضی موقوفه کرمل را می بینید و آن قسمت دیگر شرق است. شمال شهر حیفا خیابان شهر و در قسمت جنوب اراضی رأس کرمل است.» راجع به مقام مقدس اعلی فرمودند: «بسیار بدیع و مقدس، رفیع و متین است. نظیر ندارد.» با اشاره به جناب بنانی فرمودند: «در آئن شما هم چنین بنانی دیده نمی شود.» عرض کرد: «عمارتی نظیر دارالآثار پیدا می شود. فرمودند: «بلی، فقط قدری شبیه است. ولی مقام اعلی بی نظیر است. مقامی است بدیع؛ نظیر ندارد.»

در این موقع ذکر بعضی از اجزاء مهاجرین شد. فرمودند: «بایستی جدیت کنند. اجزاء ایران و هندوستان و پاکستان و بلوچستان به افغانستان و مخصوصاً شهرهای سرحدی بروند.» نسبت به جناب رشیدی هم اظهار عنایت فرمودند.

«در کرة ارض فعلاً متجاوز از ۹۵ جزیره فتح شده است. قبل از نقشه ده ساله بین ۳۰ تا ۴۰ جزیره

خاطرات ثبت گردید. جناب سهیل سمندری نیز تأکید داشتند که هیکل مبارک جناب مهدی سمندری را اخوی ایشان معرفی می فرمودند.

\* این لوح مبارک در کتاب بهائیه خانم حضرت ورقه علیا (لانگنهان: لجنة ملی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی، ۱۴۲ ب، ۱۹۸۵ م.) در ابتدای کتاب (p. ۷) و نیز صفحه ۹۰ درج شده است.



نزدیک مرقد سرکار منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء در مقابل درب خروجی دارالآثار فرعی  
 نشسته از راست: جناب دکتر لطف الله حکیم - جناب عزت الله عشرتی. ایستاده ردیف جلو از راست: ناطقه خانم  
 رجب نیا - ثریا خانم تکامل - جناب عنایت الله اصفهانی (سابقاً منشی شرقی مبارک و راهنمای زائرین بوده اند) -  
 خانمی در بیت مبارک که گویا معلم فارسی امة البهائیه روحیه خانم بوده اند - اقدس خانم قوچانی - خانم عشرتی.  
 ایستاده ردیف عقب از راست: جواد قوچانی - جناب سهیل سمندری - جناب محمد علی افغان.



#### در عرصه مشرق الاذکار حیفا

ردیف نشسته از راست: جناب محمد بهائی (از یاران محلی) - جناب دکتر لطف الله حکیم - جناب شمس الدین  
 رجب نیا. ردیف ایستاده از راست: جواد قوچانی - جناب عزت الله عشرتی - خانم عشرتی - جناب امین بنانی -  
 خانم ثریا تکامل - جناب محمد علی افغان - اقدس خانم قوچانی - ناطقه خانم رجب نیا - جناب سهیل سمندری.



در قصر مزرعه در نزدیکی عکا

نشسته از راست: ثریا خانم تکامل - اقدس قوچانی - خانم عبدالرحمن جراح خادم قصر مبارک - خانم عشرتی - خانم ناطقه رجب‌نیا - جناب شمس‌الدین رجب‌نیا. ایستاده از راست: جناب دکتر لطف‌الله حکیم - جناب محمد علی افنان - جواد قوچانی - جناب عزت‌الله عشرتی - جناب سهیل سمندری. نفر ایستاده عقب جناب عبدالرحمن جراح خادم قصر مزرعه و فرزند جراح پاشا مأمور محافظ حصن عکا می‌باشد.



مقابل دروازه کالیتز در حرم اقدس

نشسته از راست: جناب شمس‌الدین رجب‌نیا - جناب دکتر لطف‌الله حکیم - جناب عزت‌الله عشرتی. ایستاده از راست: جناب سهیل سمندری - جواد قوچانی - اقدس قوچانی - جناب محمد علی افنان - ثریا خانم تکامل - ناطقه خانم رجب‌نیا - خانم عشرتی.

فتح شده بود و بعد از شروع نقشه اقل از سه سال ۶۰ جزیره فتح شده است. این هم بشارت عظیمی است. هم قازات خمسه فتح شده و هم جزائر. و مصداق بیان مبارک حضرت بهاء الله است که در لوحی می فرماید: "لو یسترون النور فی البرّ انه ینظر من قطب البحر." \* بز یعنی ایران، یعنی اگر چراغ امر را در ایران خاموش نمایند از قطب بحر - مقصود جزائر است - نور امرالله تئلاً پیدا می کند. من جمله قازة استرالیا که محاط به دریا و آب است. علاوه بر اینکه نتوانستند چراغ امر را در ایران خاموش کنند در جزائر و قطب بحر هم علم امرالله برافراشته شد. جزیره قبرس هم فتح شد و در آن اجباء امریکائی - انگلیسی - ایرانی - هلندی - یونانی و عراقی وارد شده اند و جزیره شیطان به "جزیره الرحمن" مبدل شد. قبلاً محلّ یحیی ازل بود؛ حال بحمدالله اجباء وارد شده و مستقر گردیده اند. جمیع جزائر در بحر متوسط فتح شد. جمیع جزائر در بحر شمال غیر از یک جزیره که نزدیک قطب در مدار ۸۰ درجه فوق استوا است و ۱۰ درجه زیر قطب، اسپتیزبرگن (Spitzbergen) باقی مانده است. جزائر محیط اعظم و اقیانوس پاسیفیک کلاً فتح شده است. جزائر اقیانوس اطلس، هم در شمال و هم در جنوب، به جز یک جزیره در شمال مجاور کانادا، انتی کستی (Anticosti) باقی مانده است. جزائر اقیانوس هند فقط دو جزیره یکی مجمع الجزائر چاگوس (Chagos) و دیگری نیکوبار (Nicobar) بقیه فتح شده است. این است نتیجه قیام اجبا. در یونان هم این طور می شود. ولی فعلاً بایستی مراکز تهیه شود. روسیه هم باید فتح شود. ۱۶ جمهوریات آن فتح می شود. اجبا از شمال و جنوب وارد می شوند و فتح می کنند. مانند فیزان می شود که فتح شد. عبدالحمید می خواست حضرت مولی الوری را به این محلّ تبعید نماید. در آن شعر ترکی می فرماید: "عکّه دَن فیزان." عبدالحمید از بین رفت و محو شد. فعلاً محفل روحانی در فیزان تشکیل شده است.

بعد قیام فرمودند به منظور زیارت مقام مقدّس و در بین راه این بیانات احلی را فرمودند: «انقلابات باعث پیشرفت امرالله و ممدّ و ممهد طریق پیشرفت است. شنیده ام در جراند ایران راجع به (افریقا می نویسند) این عبد ناتوان عرض کرد: بلی قربان. مشروح نوشته اند مخصوصاً راجع به زنگبار ذکر کرده اند. فرمودند: «بلی، فتوحات امری باعث تحریک جسارت دشمنان می شود. تولید انقلاب می کنند و همین طور ادامه می یابد الی ما شاء الله. ولی همه این انقلابات نتیجه اش به نفع امرالله است. اجبا ابداً نباید هراس و بیم داشته باشند و مطمئن باشند. با قدم ثابت و قلب مطمئن جدّیت کنند. حضرت بهاء الله کراراً فرموده اند: «قلّ البلایا دهنّ لهذا المصباح.» \* من نمی گویم؛ این نصوص الواح مبارکه است. اجبا دقت و تمعّن نمایند. اقدامات دشمنان کلاً به نفع امرالله است. خودشان نمی دانند. مثلاً ملاحظه کنید یک حظیره القدس در عاصمه مملکت ایران اشغال کردند و گنبدش را منهدم

\* این بیان مبارک از جمله در توفیق منبع نوروز ۱۱۳ بدیع نقل شده است. ر.ک. توقیعات مبارکه، ص ۶۱۸.

\*\* این بیان نیز در توفیق مبارک نوروز ۱۱۳ بدیع نقل شده است. ر.ک. ایضاً، ص ۶۱۶.

نمودند ولی احباً جبران مافات نمودند؛ ۳۲ حظيرة القدس ملى در عواصم ممالک اتباع کردند و اراضى ۱۰ معبد نیز اتباع شده است. این است نتیجه انقلابات و اقدامات دشمنان امرالله.

د. این موقع به مقام اعلى تشریف آوردند و پس از بوسیدن عتبه مبارکه و تلاوت زیارت نامه با لحن ملکوتی و آسمانی، مجدداً عتبه مبارکه را بوسیده مراجعت فرمودند و این بیانات گهربار را با قیافه جدی فرمودند: «دشمنان امر مبارک خیلی نادان و بی شعورند. اگر می دانستند که اقدامات مفرضانه آنها موجب پیشرفت و اشتهار امرالله می شود لا اقل سکوت می کردند ولی بدون درک و شعور ضدیت می کنند.» در این موقع این عبد ناتوان عرض کرد: در جرائد ایران صریحاً نوشته اند که در مبارزه با بهائیان اشتباه کرده ایم. با قیافه متبسم و ملیح فرمودند: «بلی، همین طور است، اشتباه، ولی اشتباه عظیم. اقدامات دشمنان باعث اشتهار و پیشرفت امرالله و اضمحلال و نابودی خود آنهاست. همه در خطر عظیم هستند و شاعر نیستند. به قدری از پیشرفت امر مبارک بی اطلاع هستند که حتی از موقعیت جغرافیائی اغلب ممالک مفتوحه بی اطلاعند و اسامی اغلب ممالک را نمی دانند و به اغلب لغات هم آشنا نیستند. فی المثل اگر معدودی از کتب امری به لغات مختلفه وارد گمرک شود نخواهند فهمید.»

در این موقع این بنده کم ترین عرض کرد: در تلگرافخانه مرکزی در طهران تلگراف های واصله از مراکز مختلفه امری را نمی دانستند که از کجا مخابره شده است. فرمودند: «بله، این طور است. حتی وزراء آنها هم نمی دانند، چه برسد به افراد عادی که غالباً بی اطلاع و بی سوادند و با این وصف به تصور خودشان جلوی پیشرفت امر را می خواهند سد نمایند. در ایران تصور کردند با این اقدامات خودشان پیشرفت صد ساله امرالله را در آن کشور از بین برده و ریشه کن کرده اند و حتی تصور می کردند که امر مبارک فقط منحصر به یک مملکت، آن هم ایران است. در صورتی که اقدامات آنها باعث اشتهار امر مبارک در جرائد عمده جهان شد و نزد مأمورین و افراد بصیر روشن و واضح گردید. ولی البته اعلان امر مبارک نبود؛ اشتهار امر بود.»

در این موقع در قبال سؤال آقای سمندری که آیا سیاسیون خارج هم در ایران دخالت داشته اند فرمودند: «خیر، این امر داخلی بود؛ در خارج اساساً اعتنائی نشد. حتی در مصر و عراق که سنی و خیلی نفوذ داشتند ابدأ به اقدامات مفرضانه ایران اعتنائی نکردند و به احباً تعدی و فشاری آورده نشد.»

قبل از جلوس جهت صرف جای در قبال اظهارات آقای سمندری در باره اسرائیل فرمودند: «بلی، بایستی افتخار کنند. هنوز نمی دانند. بعداً می فهمند و قیام به خدمت می کنند. نه تنها در این ارض بلکه سایر اقالیم هم همین طور است. "یدخلون فی دین الله افواجاً" تحقق می یابد.»

در موقع مشی مبارک در قبال سؤال آقای سمندری راجع به مجسمه های طاووس و عقاب

فرمودند: «عقاب علامت قَهَارِیت و غلبه امرالله است و طاووس عبارت است از اینکه در لوح مبارک می فرمایند: "یا طاووس الاحدیة"، همان مرغ بهشتی است. عقاب علامت ظفر و غلبه و قَهَارِیت است که پس از مقهوریت، دوران قَهَارِیت و غلبه امرالله است.»

در اوّل ساعات تشرّف موقع مشی راجع به کثرت مشاغل مبارک بیاناتی فرمودند. آقای سهیل سمندری عرض کرد: امروز شاهد بودیم که ایادی امرالله جناب آیواس با دست های خودشان در دارالآثار بین المللی کار می کردند. فرمودند: «ید غیبی در کار است. شبهه ای نیست.»

در نزدیک مقام در موقع رفتن به زیارت مقام مقدّس اعلی با اشاره به جناب افغان فرمودند: «مقام مقدّس اعلی متین، جلیل، ملوّن است به دو لون؛ خضراء علامت نسبت حضرت اعلی و حمراء علامت شهادت آن وجود بزرگوار.» سپس خداحافظی فرمودند.

روز دوشنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

قبل از ظهر به منظور زیارت اراضی مشرق الاذکار کوه مقدّس کرمل رفتیم. مساحت اراضی معبد کرمل ۳۵۰۰۰ متر مربع و در قسمت قلّه کوه واقع است. در آن روز به اتفاق جناب دکتر حکیم همه زائرین در اراضی مشرق الاذکار مناجات تلاوت و عکس های لازم برداشته شد. قسمتی از اراضی که مشرف بر مراقد و مقام اعلی است به مساحت ۴۰۰۰ متر مربع به نام شعبه محفل ملی ایران ثبت شده است.

از دیر که عبارت است از غار حضرت ایلیای نبی و مجسمه ایلیا در آن دیده می شود نیز دیدن کردیم. کلیسای آن ۱۸۰ سال قبل ساخته شده است. در این کلیسا حضرت بهاءالله تشریف آورده و در کتاب مربوط به دیر ورود خودشان را مرقوم فرموده اند.

به گلستان جاوید حیفاً نیز رفتیم و مرقد جناب حاجی وکیل الدّوله افغان (متوفی در ۱۹۱۱ م.) و همچنین مرقد جناب دکتر اسلمنت (متوفی به سال ۱۹۲۵ م.) را زیارت کردیم و مناجات تلاوت شد. در مرقد جناب دکتر اسلمنت عکس دسته جمعی برداشتیم.

جلسه ششم تشرّف

روز دوشنبه ۲۷ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی ساعت ۴  $\frac{۳}{۴}$  بعد از ظهر

به باغ مقام مقدّس اعلی تشریف آوردند. شرفیاب شدیم. پس از عرض تکبیر فرمودند: «خوش آمدید، بسم الله. حال شما چطور است؟ امروز چه کردید؟» عرض شد برای زیارت اراضی مشرق الاذکار رفتیم. فرمودند: «بسیار خوب. اراضی رأس کرمل و همچنین گلستان جاوید. برای زیارت حضرت افغان وکیل الدّوله رفتید؟ در جوار مقام اعلی و روضه مبارکه است.» عرض شد: بلی قربان.



فرمودند: «بسیار خوب. این اراضی کرمل وسیع است. اراضی مشرق الاذکار بقعه مبارکه که به قدمو جمال مبارک مشرف شده است در رأس کرمل است. احباً اقدام کردند و ابتیاع نمودند... احبّاء شرق و غرب اقدام کردند. اراضی مشرق الاذکار به دریا و شهر حیفا محاط است و مشرف بر دیر است. البته دیر را دیدند. در این دیر مغاره حضرت ایلیاست و هم مشرف به قدمو جمال مبارک شده و هم در جوار مقام اعلی است. از این جهت محترم است. خرید اراضی مشرق الاذکار بر اثر تشویق من بود. در زمان جمال مبارک احبّاء را تشویق فرمودند که این اراضی را ابتیاع نمایند ولی احبّاء اجابت نکردند. در زمان حضرت عبدالبهاء فقط بر اثر تشویق آن حضرت احبّاء سه و چهار قطعه آن را ابتیاع کردند. در موقع صعود جمال مبارک یک شبر هم اراضی نبود. بعداً سه چهار قطعه خریداری شد و بعداً احبّاء قسمت عمده را خریداری کردند. اگر این اقدام نمی شد مقام اعلی امروز در یکی از محلات شهر واقع می شد و این مصلحت نبود. نبایستی در اطراف مقام اعلی ساختمان باشد. بر اثر جدّیت احبّاء بحمدالله و تأیید الهی این اراضی ابتیاع شد و حدائق تأسیس گردید به این وضع که ملاحظه می کنید. و بعد عرش مطهر حضرت اعلی بعد از ۵۰ سال که از شهادت آن حضرت گذشت به ارض اقدس وارد گشت و در ارض اقدس ده سال از انظار پنهان و مخفی بود که فقط از متسین حضرت عبدالبهاء می دانستند و پس از ۶۰ سال از شهادت آن حضرت به دست مبارک در تابوت مرمر و در این مکان مقدّس استقرار یافت که در یکی از الواح افنان می فرمایند، و بعد از ۴۰ سال از این مدّت حجر زاویه رواق مقام مقدّس اعلی گذاشته شد، یعنی بعد از ۱۰۰ سال از شهادت حضرت ربّ اعلی و سپس دو طبقه آن ساختمان شد و گنبد نصب و قبه ذهبی نیز نصب گردید و در سال صدم از بعثت مبارک سری حضرت بهاءالله در سجن طهران جشن ثموی دوّم در سراسر عالم گرفته شد و در همین سنّه مقدّس اهتمام شد که گنبد ذهبی نیز خاتمه یافت و در عکّا در جوار روضه مبارکه هم حرم اقدس تأسیس و تنظیم شد. این احتفال ارض اقدس بود و احبّاء هم در سراسر عالم جشن های عظیم برپا کردند و چهار کنفرانس ملی و بین القارّات تشکیل شد،\* با کمال عظمت و جلال. بله، دشمنان خیلی خواستند جلوگیری نمایند، نتوانستند، مخصوصاً عبدالحمید که در موقع استقرار عرش مبارک در کرمل مصادف با خلع و حبس عبدالحمید بود و حضرت عبدالبهاء آزاد شدند و عبدالحمید محبوس شد. و مدّت ۵۰ سال اختفاء عرش مبارک در ایران به علّت قلمه بندی حضرت عبدالبهاء بود.»

در موقعی که نزدیک اطاق ابوالقاسم خراسانی رسیدند آقای سمندری عرض کرد: قربان، احبّاء انشاءالله در جشن بغداد به زیارت موقّ می شوند. فرمودند: «مشکل است. معلوم نیست. مستبعد است. ولی آنچه مهم است قیام احبّاء و اقدامات آنها و شرکت در کنفرانس است.» در موقع جلوس با اشاره

\* در این موقع به قلب این عبد ضعیف خطور کرد که همیشه اصطلاح مبارک بین القارّات است که بلافاصله کلمه بین القارّات را با توجه خاصّ تکرار فرمودند.

به جناب افنان فرمودند: «در عراق هنوز افراد متعصب زیاد هستند. خیلی بایستی احتیاط نمود... ولی البتّه همه از بین می‌روند چنانچه در بیانی حضرت بهاءالله می‌فرمایند مثل این افراد مانند آخرین اشعه آفتاب بر روی کوه است که البتّه از بین می‌روند. ولی احبّا بایستی در کمال سکون و آرامی باشند و به هیچ وجه نهراسند. حضرت بهاءالله سکون احبّا را به کوه تشبیه فرموده‌اند...»

در این موقع فرمودند: «امشب شب عید مبعث حضرت اعلی است و ایام تشرف شما با عید مبعث تصادف کرده است.» آقای عشرتی از زائرین خراسان عرض کرد: قربان، زائرین از محضر مبارک عیدی می‌خواهند که عاقبت به خیر شوند و به خدمات امری موفق شویم. اظهار عنایت فرمودند که «در اعتبار مقدّسه توجّه می‌کنم. بسیار خوب. شما هم دعا کنید. احبّا بایستی اقدام و قیام نمایند و کسب فیض و تأیید را از حقّ بخواهند و خودشان قیام نمایند. البتّه من هم توجّه می‌کنم.» بعد قیام فرمودند و در ضمن مشی به سمت مقام مقدّس اعلی چنین فرمودند: «طبق نقشه ده‌ساله بایستی ۱۳۰ مملکت فتح می‌شد که تاکنون ۱۱۰ مملکت آن فتح روحانی شده است و فقط ۴ جزیره و ۱۶ جمهوری روسیه باقی مانده است که بایستی سعی کنند که این ممالک باقی مانده هم فتح شود تا امر مبارک عالم‌گیر شود.»

در این موقع آقای سمندری عرض کردند: آیا جنگ سوّم باعث تعویق و تعطیل نقشه می‌شود؟ فرمودند: «ممکن است. ولی نتیجه این بلاء ادهم و عظیم به نفع امرالله و باعث تنبّه عمومی در خارج می‌شود که مصداق آیه «یدخلون فی دین الله افواجا» تحقّق یابد. البتّه عذاب ادهم و حوادث واقعه در خارج و اقدامات نقشه ده‌ساله از داخل روی هم رفته ممدّ امرالله و باعث تسریع پیشرفت امرالله در عالم است.»

در این موقع جهت زیارت مقام حضرت مولی الوری تشریف بردند و پس از تلاوت لوح مبارک در موقع خروج از مقام فرمودند: «در موقع تشرف در آستان مبارک توجّه بایستی حصر در عتبه مبارکه باشد لا غیر، نه به شمال و نه به یمین زیرا کلّ مستفید از یک مصدر و مستفیض و مستمدّ از یک مرکز و عتبه مقدّسه هستیم.»

فرمودند: «فردا هم روز عید است که شما در صبح شمائل مبارک را زیارت می‌کنید و هم محفظه آثار اصل که خیلی مهمّ است زیارت می‌کنید و بعد از ظهر هم جلسه عمومی خواهد بود و به اتفاق دو مقام را زیارت خواهیم کرد و من در ایام اعیاد هم مشاغل زیاد دارم. همه احبّا و مراکز تلغراف می‌کنند و نامه ارسال می‌دارند که بایستی جواب بدهم. شوخی نیست. مراکز زیاد است. ۳۴۰۰ مرکز و ۲۴۰ کشور است.»\*

\* در تویع مبارک نوروز ۱۱۳ بدیع آمده است: «... عدد ممالک مستقلّه عالم و اقالیم تابعه در شرق و غرب و جنوب و شمال که به نور امرالله منور و در ظلّش مستقلّ گشته به دوست و چهل و هفت بالغ گشت.» و نیز در همین

در موقع جلوس مبارک در باغچه مقام در وقت صرف چای آقای سمندری عرض کردند اگر اراده مبارک تعلق بگیرد لوحه افتخار اسامی فاتحین را زیارت نمایم. فرمودند: «بسیار خوب. هنوز تمام نیست، مع ذلک می فرستم ببینید. این مهاجرین خیلی جدیت کردند. مجاهدین هستند که بعداً بعد از تشکیل بیت العدل اعظم زحمات آنها معلوم می شود که در سنین اولیة نقشه ده ساله جهاد کبیر از اوطان خود خارج شدند و مهاجرت کردند. مهاجرت بسیار مهم است. حضرت اعلی هم صریحاً فرمودند در قیوم الاسماء که خیلی مهم است. قیوم الاسماء را دقیقاً زیارت کنید و منتخبان آن را تعیین و ارسال داشته‌م. اول فرموده‌اند: "فَإِنَّ اللَّهَ ضَمَّنَ عَزَّكَ عَلَي الْبِلَادِ..."\* و در جبل آذربایجان در سجن ماکو فرموده‌اند: "طوبی لمن ينظر الی نظم بهاء الله." از این جهت قیوم الاسماء خیلی اهمیت دارد.»

### روز سه شنبه ۲۸ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی مطابق پنجم جمادی الاولی

در این روز طبق پروگرام قبل از ظهر در معیت جناب دکتر حکیم جهت زیارت شمائل مبارک و محفظه آثار بین المللی امری اصلی رفتم. محفظه آثار اصل در جوار مقام مقدس اعلی به شرح ذیل مورد زیارت زائرین واقع شد:

الف) زیارت شمائل مبارک:

۱- شمائل عکس برداری شده اصل در ادرنه از جمال اقدس ابهی که بر کرسی جالس و میزی در نزدیک مبارک، گلدان روی آن است، با ابهت و عظمت جبروتی لاهوتی.

۲- شمائل مبارک جمال قیوم، نقاشی به وسیله نقاش ارمنی، لخت در حمام در حالی که قطیفه بر دوش مبارک است، رنگی است.

۳ و ۴- دو قطعه شمائل مبارک حضرت بهاء الله، نقاشی شده در سلیمانیه، شبیه عکس های منتسب به حضرت محمد، رنگین، با شکل های مختلف در حالی که یکی از دست های مبارک به سمت آسمان اشاره می فرماید.

۵- شمائل مبارک حضرت نقطه اولی رب اعلی، نقاشی رنگین به وسیله آقا بالا ارومیه ای در ارومیه آذربایجان سال ۱۲۶۶ ه. ق. (سال شهادت) در حالی که دو زانو جلوس فرموده‌اند. عمامه مبارک و لباس سبز رنگ است.

به قرار مسموع هیکل اطهر حضرت ولی امرالله فرموده‌اند که این نقاشی خیلی شباهت دارد.

۶- در سالن محفظه آثار در یک گوشه شمائل بزرگ نقاشی رنگی حضرت مولی الوری

---

توقیع است: «مجموع مراکز امریه در بر و بحر و مدن و قری... در اواخر این سنه که ختام دومین مرحله این جهاد کبیر اکبر است از سه هزار و شصت تجاوز نموده.»

\* این بیان مبارک در توقیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع نقل گردیده است. ر.ک. توقیعات مبارک، ص ۵۲۶.

عبدالبهاء جلّ شانه در حالی که بر کرسی جالس هستند دیده می‌شود. این نقّاشی رنگین توسط ایوانوسکی از اهالی لهستان در سال ۱۹۳۱ م. نقّاشی شده است. سرگذشت شنیدنی و شیرین این نقّاشی به قرار تقریر جناب دکتر حکیم چنین است:

شخص نقّاشی در امریکا در خواب حضور حضرت عبدالبهاء مشرف می‌شود. اوّل ملتفت اهمّیت موضوع نمی‌شود تا اینکه مجدداً در خواب به او می‌فرمایند که آنچه مشاهده کردی روی کاغذ بیاور و نقّاشی کن. این شخص یک دوست بهائی داشته که متوجه می‌شود چند روزی از او خبر نیست تا اینکه روزی به منزلش می‌رود. می‌بیند مشغول نقّاشی است و شمائل مبارک حضرت مولی‌الوری را نقّاشی می‌کند. وسیله مذاکره امری می‌شود و بالاخره باعث تصدیق نقّاش می‌شود. این شمائل مبارک وضع عجیبی دارد. چشم‌های مبارک به هر سمت که انسان می‌رود تعقیب می‌کند. خیلی جاذب است.

(ب) بقیه آثار متبرکه:

- ۱- در یک صفحه کار آقای مسمی پرست تمام کتاب مستطاب اقدس نوشته شده که محفل روحانی اصفهان در سال ۱۳۰۹ ه. ق. به امة الله فخر المبلّغین و المبلّغات میس مارثا روت اهدا نموده است.
- ۲- مجسمه یشمی حضرت مولی‌الوری اهدائی خانم امیلیا کالینز.
- ۳- شعرات مبارکه حضرت بهاء‌الله - مقداری خون خشک شده - ناخن چیده شده مبارک - انفیهدان - قلمدان با تعدادی قلم.
- ۴- کتاب بیان عربی و فارسی.
- ۵- قسمتی از پیراهن خونین حضرت ربّ‌اعلی.
- ۶- مقداری از خرده‌های چوبی صندوق حامل عرش مطهر حضرت‌اعلی.
- ۷- قرآن به خطّ جناب وزیر والد ماجد جمال اقدس ابهی که در ۱۲۳۲ ه. ق. تسوید شده است. پس از زیارت شمائل مبارک و آثار متبرکه امری در محفظه آثار اصل در جوار مقام مقدّس‌اعلی، در مسافرخانه به دیدار یاران مقیم عکا و حیفا و همچنین ایادی معرّز امرالله جناب لروی آیواس نائل شدیم. ناهار آن روز به اتفاق مجاورین و جناب آیواس صرف شد. جناب ایادی امرالله عید مبعث حضرت‌اعلی را به نمایندگی از طرف هیکل مبارک حضرت ولیّ عزیز امرالله تبریک گفته و ضمناً پیام مبارک که حاوی بشارات پیشرفت امرالله در سراسر عالم و آرامش مؤثر او؛ 'ع داخلی ایران بود اظهار و ابلاغ داشتند. بعد از صرف ناهار نقشه مشرق الاذکار ایران و صورت لوحه افتخار حاوی اسامی فاتحین و مهاجرین عزیز را که هیکل مبارک وعده فرموده بودند زیارت کردیم.

## جلسه هفتم تشرّف

روز سه شنبه ۲۸ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی (عید مبعث حضرت ربّ اعلی)

تا ساعت ۴½ بعد از ظهر جمیع احبّاء و زائرین در مسافرخانه حاضر بودند که هیكل اطهر در حالی که جناب آیواس در رکاب مبارک بودند تشریف آوردند و زائرین و مجاورین به زیارت هیكل اطهر مسرور و مشغوف شدند. قبلاً محلّ نشستن زائرین را در قسمت بالای سالن (شاه‌نشین) تعیین نموده بودند. هیكل مبارک نیز در همان قسمت تشریف آوردند و در مقابل زائرین جلوس فرمودند. در محضر مبارک به ترتیب جناب آیواس، جناب صلاح جراح خادم روضه مبارکه و قصر بهجی، جناب عبدالرحمن جراح خادم قصر مزرعه و جناب دکتر حکیم مشرف بودند. سپس اشاره به زائرین فرموده و پس از تکبیر الله ابهی چنین فرمودند:

«بسم الله، بنشینید. بفرمائید مقابل بنشینید. امروز روز عید است و حفله ما به وجود زائرین مزین است؛ علی الخصوص جناب افنان فرع رفیع از سدره مبارکه. من شهادت می‌دهم شما در قبول بلایا و حبس به حضرت اعلی تأسی کردید و مسجون فی سبیل الله هستید. ای کاش برای من هم میسر بود. امروز تأیید در حول مهاجرت است و مهاجرت مغناطیس تأیید است. روز عید بعثت حضرت اعلی از بزرگ‌ترین اعیاد بهائیان دنیا است. البتّه قبل از جریان اخیر ایران در آنجا هم جشن‌های مفصلی می‌گرفتند.» عرض شد: بلی قربان.

بعد در اطراف سنّه ستّین یعنی سنّه بعثت حضرت اعلی بیاناتی بدین شرح فرمودند:

«بعثت حضرت اعلی در سنّه ستّین واقع شد و این سال بدایت کور مقدّس است که مدّت آن پانصد هزار سال خواهد بود. و همچنین بدایت دور بهائی. در مدّت کور مقدّس، پانصد هزار سال تمام انبیاء اولوالعزم در ظلّ جمال مبارک هستند و مستفید از آن وجود مقدّس، و همچنین بدایت عصر رسولی است که پس از عصر رسولی عصر تکوین است که موقع تأسیس نظم بدیع الهی است. دوره حضرت اعلی که ناسخ شریعت اسلام بود نه سال است که از سنّه ستّین تا سنّه تسع می‌باشد، و ایران اشتباهاً تصوّر کرده‌اند که دوره حضرت اعلی تا شهادت بوده است در صورتی که تا سنّه تسع می‌باشد. حضرت اعلی هم مظهر الهی بوده‌اند که دارای شریعت مستقلّ بیان می‌باشند و هم مبشّر به ظهور کلتی حضرت بهاء الله. به این موضوع بایستی کاملاً توجه شود و مخصوصاً در موقع تبلیغ (اشاره به این عید فرمودند) توجه دقیق شود که مظهریت حضرت اعلی قبل از مبشّریت بوده. در لوحی عبارت بعثت و تبشیر آورده شده است که حاکی از مقام بعثت و مبشّریت است.»

بعد به صلاح جراح دستور فرمودند که از آیات منتخبه قیوم الاسماء تلاوت نماید. ایشان نیز آیاتی چند از این کتاب مجید را با لحن بسیار ملیح عربی تلاوت نمودند و در بین تلاوت ایشان بعضی از مسائل مهمّه را توضیح می‌فرمودند. من جمله راجع به عذاب کسانی که به حسین در کنار فرات ظلم

کرده‌اند فرمودند:

«... قیوم الاسماء بسیار مهم است. در اوائل بعثت نازل شده، قبل از تشریف بردن به سمت اصفهان و آذربایجان. و قسمتی از آن را به اول من آمن جناب ملا حسین عنایت فرمودند که به حضور حضرت بهاءالله تقدیم نمایند که به وسیله منتسبین حضرت بهاءالله در طهران تقدیم شد که تلاوت فرمودند و قیام نمودند و اولین سفر تبلیغی مبارک به مازندران بود. در بین احبّاء در اوائل قیوم الاسماء به منزله قرآن آنها بود که در بدشت قرائت می نمودند و حضرت طاهره به فارسی ترجمه فرمودند و تعلیم می دادند. خیلی مهم است. قیوم الاسماء تفسیر سورة يوسف احسن القصص است که در ضمن آن گاهی به محمد شاه و بعضی خطاب به میرزا آقاسی و زمانی به اهل ارض و ملوک ارض خطاب و عتاب می فرمایند. و در قسمتی خطاب مبارک به خود هیکل اطهر است که به عبارت "یا قرة العین" فرموده‌اند. و گاهی نیز خطاب به جمال مبارک است که به عبارت "یا سیدنا الاکبر" و "یا بقیة الله" است مانند آیه مبارکه "یا بقیة الله، قد فدیت بکلی لک الخ" که این آیه از مهم ترین آیات کتاب قیوم الاسماء است و در آتیه در جهت رواق مقام مقدّس اعلی که رو به روضه مبارکه در عکاست نقر خواهد شد، چون در این آیه خطاب به جمال مبارک و اعلام و ذکر شهادت حضرت اعلی خیلی مهم است. این منتخبات قیوم الاسماء بایستی به لغات مختلفه ترجمه شود. مثلاً آفریقائی، یونانی. به انگلیسی ترجمه شده است ولی در ایران فقط به لغت فصیحی (همان عربی) و با لحن قرآنی تلاوت شود. ترجمه آن به لغات دیگر در ایران جائز نیست. احبّاء بایستی در ایامی که مربوط به حضرت اعلی است آثار مبارکه حضرت اعلی را تلاوت نمایند. خیلی دقت کنند و توجه نمایند. حضرت اعلی در ضمن این کتاب مقدّس افراد بشر را انداز می فرمایند. قبلاً اظهار یأس می فرمایند که اقبال نخواهند کرد و اعراض خواهند نمود و بعد مبتلا خواهند شد. و امروز با تولّد حضرت عبدالبهاء نیز مقارن است ولی به طوری که در الواح مبارکه مذکور است اصل بعثت حضرت اعلی است که از ایام محرّمه است در صورتی که ایام مربوط به حضرت عبدالبهاء از ایام محترمه است و شغل و کار فقط در ایام محرّمه حرام است. و همچنین در کتاب اقدس عیدین اعظمین فرموده‌اند که منظور بعثت حضرت اعلی و جمال مبارک است و خیلی اهمّیت دارد.»

در این موقع به آقای دکتر حکیم دستور فرمودند از تاریخ نبیل شرح بعثت حضرت اعلی و تشرف اول من آمن را خوانند. بعداً آقای عشرتی طبق پروگرام قصیده جناب عندلیب را با صوت قرائت نمود که هیکل مبارک اظهار عنایت فرمودند که لحن شما هم بدیع بود و هم مؤثر. قصیده مختصری نیز آقای سمندری شخصاً سروده بود که قرائت کرد و مورد عنایت واقع شد.

در این موقع فرمودند: «بشارت خوبی از امریکا رسیده است و آن اینست که رئیس جمهور امریکا آیزنهاور به نامه آقای پل هنی رئیس محفل روحانی ملی امریکا که یکی از مناجات‌های

حضرت عبدالبهاء را راجع به آینده امریکا فرستاده بود جواب می‌دهد و شخصاً امضاء می‌کند که خیلی محترمانه است و قابل اهمیّت است. بعد با تبسّم بسیار ملیح فرمودند: «دولت ایران جواب مکاتیب رسمی محفل را نمی‌دهد ولی رئیس جمهور امریکا این طور محترمانه جواب می‌دهد. در الواح مبارکه راجع به امریکا خیلی عنایت شده است و فرموده‌اند کشور اسرار و مهد مدنیّت الهی است. مهد امرالله ایران بود که انوار الهی از این کشور اشراق نمود ولی مدنیّت الهی مهدش امریکا است که اوّل انوار الهی از شرق به غرب تائید ولی بعد آثار مدنیّت الهی از غرب به شرق خواهد تائید.»

در این ضمن راجع به تاریخ شمسی و قمری جشن بعثت سؤال فرمودند که در ایران طبق تاریخ قمری است ولی در اروپا و امریکا طبق تاریخ شمسی است و فرمودند: «بعداً در ایران هم تاریخ شمسی خواهد شد زیرا قسمت عمده تاریخ امر شمسی است.» بعد فرمودند عکس نامه آیزنهاور و همچنین ترجمه آن به عربی را آقای افنان به جناب فروتن بدهند که تکثیر نمایند.\*

بعد از صرف چای و شیرینی به منظور زیارت اعتاب مقدّسه قیام فرمودند و همه زائرین و مجاورین در رکاب مبارک اوّل به مقام مقدّس اعلی مشرّف شدیم. در درب مقام اعلی هیکل مبارک به همه عطر عنایت فرمودند و زیارت‌نامه را بنفسه تلاوت فرمودند. و همچنین در مقام حضرت عبدالبهاء لوح مبارک تلاوت شد. قبل از ورود به مقام اعلی راجع به نقر آیه مبارکه قیوم الاسماء قدّ فدیت بکلی لک... در جبهه مقام اعلی، مقابل روضه مبارکه، محلّ را نشان دادند و فرمودند: «در این محلّ با خطّ کوفی که یا در مصر و یا در ترکیه تهیه خواهد شد به دو لون خضره و حمراء نوشته خواهد شد.» در آن قسمت مقامات مقدّسه، حضرت امة البهائ روحیه خانم حرم مبارک و سایر خانم‌های زائرین و مجاورین مشرّف بودند.

پس از خروج از مقامات مقدّسه فرمودند: «امروز شمائل مبارک را زیارت کردید؟» عرض شد: بلی قربان. فرمودند: «همچنین آثار مبارکه را که قسمتی از آنها تقدیمی افنان بود جناب افنان ملاحظه کردند که به نام خودشان ضبط و ثبت شده است. شما به آنها ابلاغ نمایند. این آثار بعداً به محلّ دارالآثار بین المللی که اوّلین مؤسسه اداری است ضبط خواهد شد که دیشب اوّلین ستون آن نصب

\* در اینجا متن نامه جوابیه مستر آیزنهاور رئیس جمهوری امریکا خطاب به مستر هنی درج می‌گردد:

June 21, 1955

Dear Mr. Haney,

Thank you for the copy of a prayer which, in its words and in its spirit, is truly inspiring. I shall keep close at hand the beautifully printed copy you have sent me... Again offer my thanks and best wishes in your work.

Sincerely - Eisenhower

گردید و این بنا با همت و مجاهدت ایادی فعال امرالله مستر آیواس ساختمان می‌شود. پنجاه ستون دارد. با تبسم فرمودند: «عمارت چهل ستون اصفهان نیست، بلکه پنجاه ستون دارد.» در این موقع وارد اتومبیل شدند و خداحافظی فرمودند و مستر آیواس نیز در التزام رکاب مبارک مراجعت کردند. در این موقع روحیه خانم تشریف آوردند و با زائرین احوال‌پرسی فرمودند و اظهار مرحمت نمودند و به جناب افنان خیلی اظهار محبت فرمودند.

تبصره - مطالبی که در یادداشت از قلم افتاده در اینجا مرقوم می‌گردد.\*

راجع به مقام اعلی چنین فرمودند: «طرف یساز بقعه نورا، رأس جبل کرمل که به قدم جمال مبارک مشرف شده و لوح کرمل در آنجا نازل شده است و محل حضرت ایلیا می‌باشد و مهد ایلیا است، و طرف راست اتلال جلیل، محل ولادت حضرت عیسی و محل بعثت آن حضرت مدینه ناصره و بحیره طبریا. در شمال مطاف ملا اعلی، روضه مبارکه است و مرتدی به رداء بیضاء و مکمل به تاج طلا است. در قسمت خلف مقام و جنوب آن مدینه اورشلیم، محل شهادت حضرت عیسی و ثالث الحرمین که بعد از مکه و مدینه نزد مسلمین محترم است. ماوراء اورشلیم جبل سینا، محل بعثت حضرت موسی است و ماوراء آن عربستان، مکه و مدینه، محل بعثت حضرت محمد که همه در خلف مقام مقدس اعلی واقع است و جمال مبارک شخصاً این محل را تعیین فرموده‌اند... در زمان مسیح روح القدس؛ در زمان محمد روح الامین؛ در این ظهور مبارک روح اعظم است.»

### جلسه هشتم تشرف (یوم الوداع)

روز چهارشنبه ۲۹ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی

روز چهارشنبه ۲۹ آذر ماه ۱۳۳۴ شمسی طبق پروگرام تعیین شده روز وداع از محضر مبارک مولای عزیز و علیم ارواحنا فداه و اعیان مقدسه مبارکه بود. صبح به منظور تهیه وجه به شهر رفیم و بعد مراقب را مجدداً زیارت کردیم و بعد از صرف نهار ساعت ۱۱ بعد از ظهر به بیت مبارک مشرف شدیم. قبلاً اطاق مبارک حضرت عبدالبهاء را که صعود واقع شده زیارت کردیم و سپس موقع تشرف رسید. بعد از عرض تکبیر الله ابهی اظهار عنایت به همه زائرین و زائرات فرموده چنین فرمودند: «شما امروز عازم مراجعت هستید. من از ملاقات شما خیلی مسرورم. مشتاق بودم. بحمدالله موفق شدید تمام اماکن مقدسه را زیارت کردید و سیراب شدید. با مکث فرمودند: «مثل اینکه هنوز سیراب نشده‌اید؟» عرض شد: خیر قربان، هنوز نشده‌ایم. فرمودند: «بسیار خوب، می‌دانم. انشاءالله باز هم موفق به زیارت می‌شوید. حالا احباً خیلی منتظر تشرف هستند. از تمام نقاط توجه به ارض اقدس دارند و شائق زیارت هستند. انشاءالله در آتیه همه مشرف می‌شوند. مراکز و نقاط امری خیلی زیاد

\* این قسمت در همان اوان زیارت بر یادداشت‌ها افزوده شده است.



است. امر بحمدالله خیلی پیشرفت کرده است و روز به روز رو به ترقی است. احبّا خیلی نزد من عزیزند ولی مهاجرین ایرانی اعزّ هستند. با مکث و با تبسم ملیح فرمودند: «بلی، احبّا عزیزند و مهاجرین اعزّ عزیزان. من با کثرت مشاغل و مشاغل توجه می‌کنم و در عتبه مقدّسه جهت شما دعا می‌کنم که موفق باشید. شما نیز بایستی به خدمت امر مبارک قیام نمایید و بشارات امری را که شنیدید به احبّا ابلاغ نمایید.»

خطاب به جناب افنان فرمودند: «شما هم از قبل من احبّا یزد و شیراز، به خصوص افنان را تکبیر برسانید. اگر ممکن شد به زیارت بیت مبارک شیراز رفتید از قبل من زیارت کنید. من هم بالتّیابه از طرف شما در مقامات مقدّسه زیارت می‌کنم.» و خطاب به خراسانی‌ها فرمودند: «شما هم در مشهد و مراکز مجاوره بشارات امری را به سمع احبّا برسانید و همه را به منظور مهاجرت تشویق نمایید که مغناطیس تأیید مهاجرت است. من شائق و مایلیم که شما مسرور بیائید و مسرور مراجعت نمایید. روز عید مبعث حضرت اعلیٰ را هم درک نمودید. عده‌ای از احبّا محلّ را نیز ملاقات کردید و این روز سعید مسک الختام ایام تشرف شما بود. بسیار خوب بود. امرالله مسلماً در پیشرفت است. دنیا منقلب است. بیان جمال مبارک است که فرموده‌اند دنیا منقلب است. حوادث اعمّ از جسیمه و جزئیّه کُلّ به نفع امرالله است. احبّا نبایستی کم‌ترین اضطرابی داشته باشند، بلکه بایستی با قلب مطمئن و قدم راسخ به خدمات امری خود ادامه دهند و از پیش آمدها نهراسند و خود را آماده و مستعدّ قبول انقلابات و حوادث نمایند...»

در این موقع قیام فرموده و فرمودند: «بسیار خوب، حال موقع وداع است. تودیع می‌کنیم. مصافحه برادرانه می‌نمائیم.» و از یک ردیف با زائرین مرد مصافحه فرمودند. خانم‌ها از موقعیت استفاده کرده با حالت بسیار مؤثری دامن مبارک را می‌بوسیدند و متأثر شدند. فرمودند: «گریه نکنید. متأثر نباشید. خداحافظ، خداحافظ.» با حالتی بسیار جاذب و مؤثر تشریف بردند.

#### انتهی

در جلو پلکان بیت و اطاق پذیرائی مبارک قبل از حرکت در خدمت ایادی معرّز امرالله امه الله محترمه امیلیا کالینز عکس دسته‌جمعی برداشته شد.

#### پایان سخن

اکنون پس از گذشت بیش از ۴۰ سال، خاطره این زیارت هنوز روح را به اهتزاز می‌آورد و قلب را تکان می‌دهد. در اینجا مفید می‌دانم که مختصری راجع به نحوه تحریر این یادداشت‌ها توضیح دهم و نیز برخی از خاطرات خود را که در این یادداشت‌ها از آنها ذکر نشده ثبت کنم. طبق دستور صریح مبارک کسی در محضر انور اجازه نوشتن یادداشت نداشت. می‌فرمودند فقط

اعداد را بنویسید زیرا مطالب ممکن است اشتباه شود. ولی گاه به گاه به این بنده کمترین اشاره فرموده می‌فرمودند این مطلب را شما بنویسید. (به این موارد در ضمن خاطرات اشاره کرده‌ام.) به این ترتیب چون در حضور مبارک یادداشت برداشته نمی‌شد پس از خاتمه هر نوبت تشرّف چون حافظه‌ام خوب بود زائرین به این بنده فرصت می‌دادند تا فوراً در یکی از اطاق‌ها (در مسافرخانه) به تنهایی به تنظیم و نوشتن یادداشت مبادرت ورزم. برخی از دیگر دوستان زائر نیز مطالبی را که در خاطرشان مانده بود یادداشت می‌کردند و در خاتمه یادداشت‌های خود را مقابله می‌کردیم و همه معترف بودند که یادداشت من کامل‌تر است. تمام این یادداشت‌ها در دفترچه مخصوص تنظیم و یک نسخه از آن در مراجعت به ایران به جناب فروتن منشی محفل ملی تقدیم گردید و ایشان بعداً فرمودند که یادداشت کاملی بوده است و فقراتی از آن را در اوراق اخبار امری ذکر فرموده بودند. علی‌هذا بخش حاضر این کتاب مبتنی است بر یادداشت‌های دفترچه خاطرات تنظیم شده در همان اوان زیارت و به ندرت انشاء عبارات تعدیل شده است.

محلّ اقامت زائرین شرق در مسافرخانه شرقی (رحمانی) در جوار مقام مقدّس اعلی بود. آقایان در اطاق جداگانه و خانم‌ها با هم در اطاق جداگانه بودند. زائرین غربی نیز در مسافرخانه غربی‌ها در مقابل بیت مبارک در داخل شهر اقامت داشتند. این محلّ بعداً مقرّ بیت العدل اعظم الهی شد و فعلاً محلّ دارالتبلیغ بین المللی است. پس از این مقدّمه بجاست برخی دیگر از خاطرات خود را در باره هیکل اطهر مرکز امر، حضرت ولیّ مقدّس امرالله برای ثبت در تاریخ بنگارم.

هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله لهجه‌ای شبیه به لهجه اصفهانی داشتند زیرا "آست" را با تلفظ "ایست" ادا می‌فرمودند. مثلاً هنگام صحبت از مقام مقدّس اعلی می‌فرمودند: «بدیع ایست... بی‌نظیر ایست.» ضمناً کلمات را به هم نمی‌چسباندند و او ربط را به طور کامل تلفظ می‌فرمودند. "تند سی و دو". هیکل مبارک همان طور که در یادداشت‌های فوق مختصر اشاره‌ای شده با احتیاء مرد ایرانی معانقه و مصافحه می‌فرمودند ولی البتّه با خانم‌ها معانقه نمی‌فرمودند، و همان طور که همه می‌دانند هیکل مبارک با یاران غربی در موقع صرف شام ملاقات می‌فرمودند، اما از آداب احوال‌پرسی هیکل مبارک با یاران غربی و اینکه آیا مصافحه و معانقه می‌فرموده‌اند اطلاعی ندارم. در مورد عکس برداشتن از هیکل مبارک، جناب دکتر حکیم تأکید فرمودند. و حتّی قبلاً در ایران نیز به ما تذکر داده شده بود که نباید چنین رفتاری معمول گردد.

در خصوص سیمای مبارک باید یادآور شد که قدّ هیکل مبارک به طوری که شنیده شد از حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه کوتاه‌تر بود و به جمال مبارک بیشتر شبیه بودند. قامت مبارک بسیار پهلریف و لاغر بود ولی قیافه نورانی، با عظمت و حشمت بود. رنگ موهای سر چون همیشه کلاه بر سر داشتند به طور کامل دیده نمی‌شد ولی از اطراف شقیقه معلوم بود که خاکستری است، نه سیاه و نه



مقابل بیت مبارک در حیفا در جلوی پلکان اطاق پذیرائی هیکل مبارک

این عکس در موقع تودیع با هیکل مبارک و پس از زیارت برداشته شده است.

نشسته از راست: جناب عزت‌الله عشرتی - جواد قوچانی - جناب دکتر لطف‌الله حکیم - جناب شمس‌الدین رجب‌نیا. ایستاده از راست: علی اصغر (گویا این شخص کز و سه بان یعنی در شکه چی حضرت عبدالبهاء بوده است) - جناب عنایت‌الله اصفهانی - خانم عشرتی - خانم اتل رول (Ethel Revell) امریکائی (منشی غربی هیکل مبارک) - اقدس خانم قوچانی - ابادی امرالله سرکار خانم امیلیا کالینز - جناب محمد علی افغان - ثریا خانم تکامل - خانم جسی رول (Jessie Revell) امریکائی (منشی غربی مبارک) - ناطقه خانم رجب‌نیا.

سفید کامل. مختصر سیبلی کم‌رنگ نیز داشتند. چشمان مبارک بسیار حساس و نافذ بود. این عید در مرتبه نخست شخصاً به صورت مبارک نگاه نمی‌کردم، ولی در دفعات بعد بیشتر جسارت پیدا کردم. لباس مبارک بسیار ساده، پالتوی بهاری سیاه‌رنگ و کت و شلوار مشکی و کفش مشکی پوشیده بودند. حرکات دست مبارک در موقع بیانات مؤثر بود و اشاره می‌فرمودند. در موقع تلاوت زیارت‌نامه در مقام اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء شانه راست قدری می‌لرزید و رعشه مختصر داشت. به طوری که در نظر دارم و گویا جناب دکتر حکیم اشاره کردند، در موقع دریافت خیر صعود حضرت عبدالبهاء در انگلستان این حالت پیش آمده ولی ادامه داشته است. حالت تأثر آبی و فوری بوده است.



سه تصویر از بدو مهاجرت به ترکیه

جواد قوچانی - اقدس خانم سلطانی بایگی (قوچانی) - فرزاد قوچانی (هفت ساله، متولد ۱۹۵۰ م. در مشهد) -  
فرح قوچانی (چهار ساله، متولد ۱۹۵۳ م. در مشهد) - فواد قوچانی (ده ساله، متولد ۱۹۴۷ م. در مشهد).

## بخش سوم

خاطرات سی سال مهاجرت ترکیه

از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۷ میلادی

هو الشاهد السمع

یا محمد، یا ایها المهاجر، حقّ جلّ جلاله وطن را گذارد و غربت اختیار نمود تا این غربت غربای ارض را به وطن حقیقی برساند. این غربت از صد هزار وطن محبوب تر است چه که فی سبیل الله واقع شده. ان اشکر وکن من الحامدین. به دو عنایت اعظم لانتظیر لهما و لا شبیه لهما فائزید، اول به ذکر الهی جلّ جلاله که مقصود از خلق عالمیان است و ثانی هجرت در سیلش. هنیئاً لکم یا اهل البهائم بما شربتم كأس البلاء باسم ربکم المشفق الکریم.

لوح منیع فوق در صفحه ۲ جزوه نجات قدس گردآوری ایادی معزز امرالله جناب طرازالله سمندری درج گردیده است. در صفحه ۲۱ همین جزوه توقیع منیع ذیل از قلم مولای بی همتا حضرت ولیّ مقدّس امرالله درج گردیده است:

قوموا یا احبّاء الله کنفس واحدة علی نصره هذا الامر الارفع الاعزّ الاقدس البدیع. ان ابدلوا جهدکم و اصرفوا اوقاتکم و افدوا راحتکم و رخائنکم و انفقوا اموالکم و اهجرُوا اوطانکم و انصرفوا عن کلّ ما لیدیکم خدمه لامره و ابتغاء لمرضاته و اعزازاً لمؤسّساته و اثباتاً لنفوذ کلمته و احقاقاً لدینه الغالب الواضح المهیمن المتعالی الفرید. تالله الحقّ هذا ما یلیق لکم و لشأنکم و مقامکم و لکلّ من سمع و اجاب ندائکم فی ذلك الصّقع الّذی اختصّه الله بفضله و رفع شأنه و جعله موطن نفسه و مهد امره و مکمن اسراره و کرسی اقتداره و حصن دینه و مهبط انواره و مطلع فرح العالمین... العهد منکم یا اولیاء الله و الوفاء من ربکم الکریم.

گروه زائرین دسته سوم که بنا به شرح فوق ایام خوش فراموش نشدنی زیارت اعتبار مقدّسه و مولای عالمیان ارواحنا فداه را گذرانیده بود مجتمعاً به طهران مراجعت و هر یک به مراکز خود

رهسپار شدند. پس از آن در ملاقاتی که از جناب فروتن ایادی معزز امرالله و منشی محترم محفل ملی ایران به عمل آمد معلوم شد در غیاب این بنده نگارنده حضرات وکلاء دادگستری فعالیت‌های مخالفت‌آمیز خود را ادامه داده در نتیجه به منظور محرومیت این جانب از وکالت به دادگاه انتظامی وکلاء مراجعه و موضوع تحت رسیدگی قرار گرفته است. پس از اطلاع از این جریان البته با مشورت محفل مقدس ملی و همکاری چند نفر از یاران عزیز وکلاء دادگستری لایحه جوابیه تهیه و تسلیم شد. ضمناً در موقع تودیع، جناب فروتن به این بنده کم‌ترین فرمودند که این حادثه مخالفت وکلاء مشهد بسیار خوب است چون موجب تفرّشما از آن محیط و رفتن به مهاجرت می‌شود. این بنده در جواب عرض کردم به هیچ وجه با این وضع راضی به رفتن مهاجرت نیستم زیرا من نمی‌خواهم حتی نزدیک‌ترین کسان و بستگان من تصوّر کنند که چون کار و شغلی در ایران نداشته‌ام ناگزیر به هجرت به کشور دیگر شده‌ام. آرزو دارم که جمال مبارک آن طور و سائل را فراهم فرمایند که با داشتن شغل و درآمد کافی ترک یار و دیار نموده صرفاً به منظور امتثال امر مولای عالمیان به هجرت موفق شوم. جناب فروتن وعده دادند که مخصوص این آرزوی بنده لوح مبارک احمد تلاوت کنند که نتیجه مثبت آن ادعیه را در ذیل توضیح خواهم داد.

#### مهاجرت نگارنده و خانواده به ترکیه

به طوری که همه می‌دانیم نقشه منیعۀ مهاجرتی ده ساله از طرف مولای عزیز به نام جهاد کبیر اکبر روحانی نامگذاری و در ۱۹۵۳ م. به عالم بهانی اعلام شد و قاطبۀ یاران الهی اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، فقیر و توانگر مأمور اجراء این فرمان الهی و دعوت ربّانی شدند. برای این بنده و همسر فداکارم اقدس خانم که در سال ۱۹۵۵ م. (دو سال بعد از اعلان نقشه منیعۀ ده ساله) به ارض اقدس مشرف شده و از محضر انور مولای عالمیان کسب فیض نموده بودیم کاملاً واضح و آشکار شده بود که در آن دور و زمان وظیفه حتمی قاطبۀ یاران الهی اطاعت این فرمان عظیم ربّانی در هجرت از وطن‌های خود و استقرار در مراکز لازم بود، زیرا مخصوصاً در جلسه اخیر زیارت مولای عزیز که به عنوان تودیع و خداحافظی بود صریحاً فرمودند: «احتیاجت نزد من عزیزند ولی مهاجرین ایرانی اعزّ عزیزانند.» یعنی اگرچه همه احتیاج در نزد حقّ عزیز هستند ولی نفوسی که قطع علاقه نموده از یار و دیار صرف نظر کرده به کشورهای دیگر به منظور تبلیغ و انتشار امرالله مهاجرت می‌نمایند نزد آن یار الهی روحانی عزیزترند و حتی صریحاً به زائرین فرمودند که همه یاران را به این امر مهمّ مهاجرت تشویق نمایند زیرا «مهاجرت مغناطیس تأیید است.» پس از مراجعت از زیارت مشکلاتی که برخی از همکاران وکالتی از نظر تعصبی که داشتند ایجاد کرده بودند به تأیید الهی رفع شد و کارها به وضع عادی خود جریان یافت و این بنده مجدداً در امور وکالتی خود غوطه‌ور شد ولی در مقابل همسر

عزیز و فداکارم اقدس خانم آنی راحت نبود و به طوری که ایادی امرالله جناب سمندری در ترکیه به این بنده کم‌ترین فرمودند اقدس خانم به طور محرمانه به حضور ایشان رفته با تضرع و زاری و اظهار بی‌تابی تمنا کرده بود که مرا به مهاجرت تشویق کنند. بالاخره در سفری که جناب فروتن و خانم محترمه‌شان به خراسان تشریف آورده و در بنده منزل اقامت داشتند روزی صریحاً این تقاضا و اصرار اقدس خانم را بازگو کردند. چون مشکلات مالی خود را بیان کردم که سرمایه‌ام منحصر به یک خانه است که حاضریم بفروشم ولی آیا کسی هست که قبول کند وجه آن را برداشته ماهیانه سودی به ما بدهد که در محلّ هجرت امرار معاش کنیم جناب فروتن فرمودند موضوع را به محفل ملی بنویس. پس از تقدیم عریضه موضوع مورد قبول واقع شد و از همان آن تصمیم به فروش خانه و تنظیم امور برای رفتن اتخاذ شد. قبلاً نوشتم که از جناب فروتن خواستم دعا کنند که در حین اشتغال و داشتن درآمد به هجرت بروم. عین این وضع پیش آمد با این توضیح که بنده تمام کارهای دولتی و شخصی را انجام داده و به یکی از دوستان وکالت دادم که خانه مرا بفروشد و وجه آن را جهت جناب خدامراد بهمردی که در آن موقع رئیس شرکت نونهالان بودند بفرستند تا سود و بهره آن را جهت امرار معاش به ترکیه محلّ هجرت ما بفرستند و برنامه کار را طوری تنظیم کردم که پس از دید و بازدید و وداع از بستگان در نوروز ۱۳۳۶ ش. حدّ اکثر تا ۱۵ فروردین از ایران خارج و قبل از ایام عید سعید رضوان ۱۹۵۷ م. در محلّ مهاجرتی خود شهر قونیه مستقر گردیم. در آخرین روز فعالیت شغلی خود در دفتر وکالت که به وضع عادی ادامه داشت بدو یکی از موکلین نماینده خود را فرستاده مبلغی که تصور می‌کنم ۵۰۰ تومان و در آن موقع قابل توجه بود آورد و گفت بقیه بدهی حق الوکاله اوست که چون ایام عید است به مصرف شیرینی برسانید. سپس یکی از خوانین قوچانی چک بانکی به مبلغ ۳۵۰ هزار تومان آورد که بدون محلّ بوده و بایستی طرح دعوی می‌شد که البته حق الوکاله قانونی این دعوی بیش از ۳۰ هزار تومان بود. به او گفتم که من در صدد مسافرت هستم که طولانی است، اگر مایل باشید به وکیل نماینده خودم که مورد اعتماد است واگذار کنم. بدو قبول کرد و رفت ولی بعد از مدت کمی مراجعت کرده گفت من در انتظار شما خواهم بود زیرا به کس دیگر اعتماد ندارم. خلاصه منصرف شد. در موقع مراجعه و مکالمه این شخص آقای محمود مشکوة رضوی خواهرزاده‌ام در دفتر حضور داشت و شاهد این وضع بود و حتی به بنده نگارنده پیشنهاد نمود که دعوی را بپذیرید، خانم و بچه‌ها را بفرستید، خودتان بعداً با هواپیما بروید، به آنها می‌رسید. به ایشان عرض کردم من می‌دانم این حادثه برای من امتحان بزرگی است زیرا اگر دعوی را بپذیریم عیناً مانند زنجیر سنگینی است که بر پای خود بسته‌ام، دیگر مهاجرتم از بین می‌رود و مانع بزرگی در سر راه من خواهد بود. بحمدالله منصرف شده به هجرت مبادرت کردم.

در آخرین روزهای اقامت در ایران شبی جلسه ملاقات با حضور ایادی امرالله جناب طرازالله

اسمندی منعقد بود. در این جلسه جناب سمندری خانمی از یاران را معرفی کردند که برای اولین بار ملاقات می‌کردیم و فرمودند ایشان خواهر عزیز روحانی نورانیه خانم آزادی از یاران طهران و در سنوات اخیر مهاجر شیراز هستند که به اتفاق شما به ترکیه مهاجرت می‌کنند. با ایشان و جناب احمد قدیمی و خانم محترمه به صوب ترکیه حرکت کردیم. برای این بنده و عائله شهر قونیه نزدیک آنکارا و برای جناب قدیمی و خانم ادرنه و جهت سرکار خانم آزادی استانبول به عنوان نقطه مهاجرتی تعیین شده بود. قافله ما از طهران حرکت کرد و در شهر آنکارا بنده نگارنده و خانواده پیاده شدیم و خانواده قدیمی و خانم آزادی راه خود را به صوب ادرنه و استانبول ادامه دادند. افراد کاروان خانوادگی این عبد عبارت از بنده نگارنده و همسر وفادارم اقدس خانم قوچانی و فرزندانم فواد متولد ۱۹۴۷ (ده ساله) - فرزاد متولد ۱۹۵۰ (هفت ساله) و فرح متولد ۱۹۵۳ (چهار ساله) بود. در ایستگاه راه‌آهن آنکارا جناب نصرت الله مصباح مانند فرشته رحمت رسیدند. به قراری که خودشان فرمودند همان ساعت از استانبول وارد و به سائقه باطنی از صندوق پست خود خیر گرفته تلگراف جناب فروتن را که تاریخ حرکت ما را اعلام فرموده بودند دریافت کرده و فوراً به ایستگاه راه‌آهن تشریف آورده بودند. با همت والای ایشان اثاث و لوازم که تعداد ۱۴ پارچه از قبیل فرش، رختخواب، چمدان‌های لباس و کتاب بود در محل امانت ایستگاه سپرده و ما را به یکی از هتل‌های مناسب راهنمایی فرمودند و سپس اظهار داشتند قدری خستگی رفع نموده و بجهه راحت نمایند، برای راهنمایی ما به جلسه محفل روحانی آنکارا به هتل مراجعت خواهند کرد. بعد از چند ساعت تشریف آورده، فرزندانم استراحت کرده، بنده به اتفاق خانم و جناب مصباح به منظور دیدار محفل مقدس رهسپار شدیم. خوب به خاطر دارم که جلسه محفل در منزل جناب حسن ناجی (Hasan Naci) از یاران قدیمی وفادار ترکیه برگذار شده بود. در جلسه محفل که جنابان دکتر سینائی و دکتر برهانی و مصباح از یاران مهاجرین ایرانی نیز شرکت داشتند پس از مختصر معارفه و آشنائی مرقومه جناب فروتن قرائت گردید. چون در معرفی نامه اشاره فرموده بودند «جواد قوچانی رئیس محفل روحانی مشهد و خانواده به عزم هجرت به آن سامان می‌آید» خوب در نظر دارم که جناب حسن ناجی فرمود با این وصف و با موقعیت مهم امری که ایشان دارد شایسته نیست که با افراد خانواده در هتل باشند. منزل همه ما آماده پذیرائی از این عائله است. جناب مصباح فوراً فرمودند که خودم ایشان را به منزل می‌برم که از روز بعد به بیت معمور ایشان منتقل شدیم. چون در موقع اقامت در مشهد محفل روحانی مرکزی استانبول\* مرقوم فرموده بودند موقعی که به آنکارا می‌رسید در صورت امکان به تنهایی سفری به استانبول نموده و مشورتی با آن محفل بنمایم - و البته این عبد توصیه آن محفل جلیل القدر را امریته

\* هنوز در آن موقع محفل ملی ترکیه تأسیس نشده بود و محفل محلی استانبول جنبه مرکزی داشت و نماینده محفل مقدس ملی ایران بود.



تلفی می‌کردم - از جناب مصباح تقاضا کردم که با وسیلهٔ طیاره سفری کوتاه به استانبول نموده در جلسهٔ آن محفل شرکت و معاودت نمایم. همین طور شد و به تنهایی به استانبول رفته در منزل جناب سامی دکتر اغلو (Sami Doktoroğlu) (رئیس محفل روحانی) در جلسهٔ منعقد شده شرکت کردم. همسفران ما جناب قدیمی و خانم و خانم آزادی نیز حضور داشتند. از تذکرات مهم جناب سامی دکتر اغلو که توسط جناب عبدالعلی علانی از اعضای محفل روحانی به فارسی ترجمه می‌شد این بود که شهر قونیه مرکز بسیار حساس و مهم این کشور است و مردم این شهر بسیار متعصب و دیندارند. به علاوه مردم این مرز و بوم به خیلی از مسائل با حرارت و تعصب علاقه‌مند هستند من جمله مسألهٔ اینکه آیا مولانا جلال‌الدین رومی صاحب مثنوی که در آن شهر مدفون است و مرقد او مورد زیارت مردم است ترک است یا فارس. فوراً گفتم بنده به خوبی می‌دانم که مولانا ترک است. همه خندیدند و گفتند خوب درست را می‌دانی و دیگر نگرانی نیست. و این جلسهٔ تاریخی با سایر تذکرات مهم و مشورت‌های لازم با روح و ریحان پایان یافته و بنده نگارنده فوراً مراجعت و وسائل سفر خود را به محل مهاجرتی شهر قونیه فراهم نمود و با کمال موفقیت با ۱۴ بسته بار و بنه به صوب مرکز خود رهسپار و در ظل عنایات و تأییدات الهیه چند روز قبل از رضوان به محل خود واصل شدیم.

### خاطرات ایام مهاجرت در قونیه

هیچ‌گاه منظره دیدار چند تن از یاران عزیز و مهاجرین فداکار مهد امرالله که در گاراژ شهر به استقبال ما آمده بودند از خاطر محو نمی‌شود. مخصوصاً برای فرزندان خردسال که از شهر و دیار خود و فامیل زیادی که داشتند گسسته به کشور دیگری آمده بودند بسیار مؤثر و جالب بود. دخترم فرح به مهاجر عزیز جناب رحیمیان که از جمله استقبال‌کنندگان بود گفت: «آقا، شما بچه دارید که با او بازی کنم.» جناب رحیمیان با محبت فوق العاده در حالی که هنوز از اتوبوس پیاده نشده بودیم فرمودند: «بلی دختر عزیز. بچه‌های هم سن و سال شما داریم. خیلی هستند.» دخترم بسیار خوشحال شد. خلاصه آن عزیزان ما را در آغوش پر مهر و محبت برادرانه و خواهرانه خود گرفتند و در کمال روح و ریحان و مسرت و وجدان در اولین منزل مهاجرتی خود در این مرز و بوم قدم گذاشتیم. در همان شب ورود در بیت معمور مهاجر فداکار و فادار جناب عبدالرحمن گلبارانی از یاران عزیز بندر عباس وارد شدیم. معلوم شد تا تهیهٔ خانه تصمیم گرفته‌اند میهمان این عاقله بزرگوار باشیم. هیچ فراموش نمی‌کنم در همان شب جلسهٔ تبلیغی بسیار روحانی و مؤثری نیز برقرار بود که این عبد بی‌نوا و خانواده نیز از آن خوان رحمت الهی در بدو ورود به محل هجرتی خود بهره‌مند شدیم. ایام قریب یک سال دورهٔ اقامت ما در شهر مولانا جلال‌الدین رومی مملو از خاطرات روحانی تاریخی است. در بدو ورود معلوم شد مهاجرین عزیز مهد امرالله قبلاً به این مدینه آمده و مستقر

شده‌اند که اسامی آنان با توضیح مختصری در ذیل درج می‌گردد:

۱- جناب عزیزالله ایزدی‌نیا از یاران عزیز کرمان با همسر و ۵ فرزند ذکور و اناث. این مرد بزرگوار که داماد جناب غلامرضا رفسنجانی از یاران مشهور و فداکار مهد امرالله می‌باشد قبل از اختتام نقشهٔ منیعۀ ده ساله به علل مشکلات مالی و نداشتن شغل و نقل فادح مصارف زندگی، ترکیه را به صوب ایران ترک نموده ولی پس از چند سال توطن در مهد امرالله قبل از حوادث اخیر ایران به افریقا مهاجرت نمود. فرزندان عزیزشان در اقطار عالم مهاجر و یکی از فرزندان ذکورشان جناب فاروق ایزدی‌نیا عضو محفل روحانی بندر عباس چند سال است که در کمال وقار و استقامت در سجن معاندان گرفتار است. جناب ایزدی‌نیا در اولین محفل روحانی قونیه عضویت یافتند. این عائله یک سال قبل از ما وارد شده بودند.

۲- جناب سید عبدالرحمن گلبارانی و خانم و دو فرزند صغیرشان از یاران عزیز و عضو محفل روحانی بندر عباس مدت قریب دو سال قبل از ورود ما به این شهر آمده بودند. ایشان نیز از دامادهای جناب رفسنجانی بودند. جناب گلبارانی پس از سه بار تغییر دادن محلّ هجرتی خود به ترتیب به بورسا، استانبول و ادرنه، بالاخره به علل مشکلات خانوادگی و ناتوانی پدر متوفّایش بعد از ختم دوران نقشهٔ منیعۀ و شرکت در کنفرانس جهانی لندن به موطن خود مهد امرالله معاودت ولی در اوان تغییر اوضاع به کشور اتریش مهاجرت کرد و در سنوات اخیر با چند نفر از فرزندان خود در کشور زیبای نیوزیلند مستقر شدند.

۳- جناب علی اصغر شوقیان و قرینهٔ محترمهٔ ایشان در اولین محفل روحانی عضویت داشتند و تقریباً دو سال قبل از ما وارد شده بودند ولی به علل مشکلات خانوادگی از ادامهٔ مهاجرت منصرف شده به وطن مألوف معاودت نمودند.

۴- جناب داود رحیمیان که قبل از ما وارد شده و چون تنها بودند در هتل اقامت داشته و در کمال روح و ریحان با سایر یاران همکاری داشتند.

۵- به غیر از یاران ایرانی خانوادهٔ جناب حسین آقسوی (Hüseyin Aksoy) از دوستان عزیز ترک مقیم غازی‌عنتاب (Gaziantep) از شهرهای قدیمی ترکیه به سایر مهاجرین در قونیه ملحق شده و محفل مقدّس روحانی مدینهٔ قونیه برای اولین مرتبه در رضوان ۱۹۵۷ م. تشکیل گردید.

بعداً برادر دیگر ایشان به نام جناب مهدی آقسوی (Mehdi Aksoy) که در عین حال باجناب جناب حسین آقسوی نیز بود وارد قونیه شده به جمع ما افزوده شد.

خاطرهٔ مهمّ تبلیغی از بدو ورود ما به قونیه تصدیق اولین مؤمن از افراد ترک مقیم قونیه است به نام جناب قدرت بی \* کویون (Kudret Koyun). ایشان بعدها نام خانوادگی خود را به بارشاری

---

\* بی یا بیک یعنی آقا.



اولین محفل روحانی شهر قونیه در ترکیه (رضوان ۱۹۵۷ م.)  
 نشسته از راست: خانم طاهره ایزدی‌نیا- اقدس خانم قوچانی- پوران خانم گلبارانی- جناب سید  
 عبدالرحمن گلبارانی (منشی محفل). ایستاده از راست: جناب عزیزالله ایزدی‌نیا- جناب حسین  
 آق‌سوی- جناب علی اصغر شوقیان- جناب داود رحیمیان- جواد قوچانی.



اولین عائله مؤمن به امر مبارک در شهر قونیه (۱۹۵۷ م.)  
 جناب قدرت بارش‌اری و قرینه محترمه امینه خانم بارش‌اری به همراه دو پسر و دو دختر خود.  
 همه این فرزندان اکنون در ظل امر مبارک و هر یک دارای مقام خوب و وضع مادی عالی هستند.

(Barışeri) یعنی مرد صلح یا سرباز صلح تغییر داد. جناب قدرت بی در اوائل ورود ما با یاران آن مدینه آشنا شده و مدتی به مذاکره امری پرداخت ولی چون چند خانواده ایرانی بودیم به تصور اینکه این دیانت یک طریقتی از ایرانیان است روی موافقی نشان نمی داد تا اینکه با تقدیرات الهی یکی از یاران ترک به نام جناب محمود چلبی (Mahmut Çelebi) که از خاندان قدیمی بهائی در ترکیه بودند به این شهر مأموریت موقت یافته و به سابقه آشنائی با قدرت بی به مذاکره پرداخته بالاخره در اثر مذاکرات جناب چلبی و فعالیت های مداوم مهاجرین این مرد عزیز متنبه گردید و افتخار آن را یافت که اولین فرد بهائی از اهل این مدینه محسوب گردد. داستان عائله وی بسیار جذاب است و در اینجا نقل می گردد. جناب قدرت بی از اهالی دهات اطراف قونیه و کارمند معمولی اداره گوشت قونیه بود که به علت ضعف قوه مالی در یک خانه بیرونی یکی از مساجد قونیه با همسر و چهار فرزند خویش، دو ذکور و دو اناث، زندگی می کرد. نامبرده به علت نگرهبانی از مسجد مذکور از دادن کرایه معاف بود و به اصطلاح جزء خدمه آن مسجد محسوب می گردید. بدبهی است پس از آشنائی با مهاجرین ایرانی و شهرت اینکه نامبرده دین خود را تغییر داده و بهائی شده و به ویژه چون دیگر در نماز جماعت مخصوصاً نماز روز جمعه که خیلی مورد توجه و احترام مردم آن شهر است شرکت نمی نمود وی را تهدید کردند که یا از عقیده جدید خود منصرف شود و یا فی الفور محل اقامت خود در مسجد را ترک کند. البته نامبرده شق اخیر را انتخاب و محل اقامت خود را ترک نمود ولی به سبب اشتها بهائی شدن وی در شهر در خانه های دیگر نیز به عنوان مستأجر قبول نمی شد. ناگزیر با راهنمایی محفل روحانی قونیه در عرصه بسیار دور از شهر که ملکی داشت خانه محقری ساخت و در آن محل با وضع بسیار سختی مستقر شد ولی بحمدالله از امتحانات و افتانات الهی به خوبی گذشت. به طوری که اشاره شد همسر ایشان از اهالی دهات و در زمره بی سوادان محسوب و دو فرزند ذکورش نزد آخوندی مدرسه می رفتند و امیدوار بود که آنها هر یک در یکی از مساجد دهات اطراف امام جماعت شوند. دو دخترش را نیز از نظر رعایت اصول شرعی به مدرسه دولتی نگذاشته بود. البته پس از تصدیق و ایمان به امر مبارک و اطلاع از مسأله مهم تعلیم و تربیت فرزندان، دو فرزند ذکور را به مدرسه دولتی گذاشت و دو دخترش نیز به مدرسه رفتند. باگذشت زمان دو فرزند ذکور مراحل تحصیلات را تا درجه دانشگاهی به پایان رسانیده هم اکنون یکی از آنها مدیر یک کارخانه مهم است و دیگری رئیس حسابداری شرکت معتبری است و دو دخترش نیز در مدارس متوسطه به سمت دبیر مشغولند و همه در ظل امر مبارک به خدمت قائمند. قرینه محترمش امینه خانم (Emine Barışeri) نیز پس از فوز به ایمان به تحصیل مبادرت نموده در نتیجه معاشرت با یاران بناجات و ادعیه به فارسی و عربی از حفظ کرده و نماز بزرگ را با کمال سلاست و روانی تلاوت می نمود و در تبلیغ امرالله نیز دوشادوش همسر و یاران آن دیار موفق بود.

ایشان پس از ایمان در تبلیغ دوست همکار خود جناب یوسف بیگ نیز اقدام کرد و او هم به اتفاق خانواده اش مؤمن و تسجیل شد. در نتیجه تسجیل این دو عاقله سر و صدای حضرات آخوندها و متعصبین بلند شد و در نتیجه در مورد اقامت یاران ایرانی مشکلاتی ایجاد شد. در نتیجه پس از شرکت این عبد و جناب گلبارانی به عنوان نمایندگان محفل روحانی قونیه در انجمن روحانی مرکزی در استانبول که از نمایندگان محافل روحانیه به منظور شور در باره وضع امری مناطق جدید و امر مهم تبلیغ منعقد شده بود مقرر گردید که این عبد و خانواده و جناب گلبارانی و خانواده به منظور تقویت محفل روحانی بورسا (در نزدیکی استانبول به مسافت سه ساعت با اتوبوس و کشتی) به این مدینه مهاجرت نمایند. البته اطاعت نموده این دو خانواده به بورسا نقل مکان و در رضوان سال ۱۹۵۸ م. در محفل روحانی بورسا شرکت کردیم.

در مدت اقامت در قونیه خادم صمیمی و جانفشان امرالله جناب عبدالمیتاق میثاقیه تشریف آورده و ضمن دیدار از یاران برای خرید عرصه حظیره القدس این مدینه تبرع کریمانه نمودند. همچنین در مدت اقامت ما در قونیه یکی از فضلاء یاران هندوستان به نام دکتر افضل احمد که دوره دکترای خود را در آنکارا می گذرانید به دعوت محفل روحانی قونیه به این شهر آمد و جلسه تبلیغی نیز با حضور ایشان ترتیب داده شد.

حادثه و خاطره بسیار ناگوار و تأثرانگیز در موقع اقامت یک ساله ما در قونیه وصول تلگراف خیر صعود بغتی یگانه مولای بنده نواز حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا فداه بود که قلوب همه را آکنده از غم و حسرت بی پایان نمود. متعاقب این فاجعه ایادی امرالله جناب سمندری به منظور تسلیت و تقویت روحانی یاران به شهرهای ترکیه سفری نمودند و من جمله به شهر آنکارا آمده و یاران قونیه را نیز از نظر مجاورت به آن شهر دعوت کردند که بسیار مؤثر بود.

در مدت اقامت یک ساله در شهر قونیه رقائم شریفه ایادی معزز امرالله جناب فروتن به منظور تشویق و ترغیب ما به خدمت و استقامت در محل هجرتی مرتباً می رسید. حتی در یکی از مکاتیبشان عکس بسیار زیبا از کنفرانس جا کارتا که داماد و دختر عزیز ایشان ایادی معزز امرالله دکتر رحمت الله مهاجر و ایران خانم مهاجر (فروتن) نیز حضور داشتند برای این عبد ارسال فرمودند. در همین شهر قونیه بود که عنایات مبارکه مولای بی همتا توسط جناب سمندری از عربستان رسید که در حق این عبد بی نوا و خانواده دعا فرموده و اطمینان عنایت فرموده بودند که تأیید الهی شامل است.

قبل از اختتام حوادث قونیه به یک خاطره بسیار روحانی از خانواده جناب قدرت بی اشاره می کنم که حق کلام را ادا نموده باشم. بعد از چند سال که از شهر قونیه خارج و در شهر بورسا مستقر شده بودیم روزی جناب سامی دکتر اغلو که عضو هیأت معاونت ایادی امرالله و در عین حال رئیس محفل ملی بودند و هر دو در لجنه ملی تبلیغ نیز عضویت داشتیم پیغام دادند که قصد سفری به طرف

قونیه و اسکی شهیر و دیدار یاران آن نقاط را دارند و می‌خواهند بدو به بورسا آمده پس از دیدار یاران این محل و مذاکرات امری با متحرّیان حقیقت و استراحت دو سه روزه به اتفاق ایشان با اتومبیل شخصی به آن مسافرت مبادرت و در خانمه در شهر آنکارا در جلسه ملی تبلیغ که در آن مدینه منعقد می‌شد شرکت کنیم. جناب سامی دکتر اغلو تشریف آورده پس از چند روز به طرف اسکی شهیر که در آن موقع شهر محل اقامت معاون ایادی امرالله جناب مظفر گنی (Muzaffer Güney) و خانواده بود آمدیم. پس از ملاقات ایشان و برادرشان که در حوالی آن شهر اقامت داشتند به صوب قونیه عزیمت نمودیم و قرار بود بدو به دیدار جناب قدرت بی و خانواده برویم. در آن موقع سایر مهاجرین ایرانی این شهر را ترک کرده بودند و محفل روحانی فقط از یاران محلی متشکل بود. در بدو ورود به خانه جناب قدرت بی قرینه محترمه‌اش امینه خانم که لباس محلی در بر و روسری بزرگی بر سر داشت در وسط اطاق ورودی و قبل از رفتن به اطاق مهمان‌خانه در حضور همسر و جناب سامی دکتر اغلو و فرزندانش از این عبد خواهش کرد که «تأمل کنید، با شما سخنی دارم.» بنده خود را آماده شنیدن گفته ایشان نمودم. این خواهر عزیز روحانی با حالتی بسیار مؤثر چنین گفت: «من از شما تقاضا دارم مرا ببخشید و عفو کنید زیرا در اولین بار که در خانه قدیمی ما (در جوار مسجد) آمده بودید من با نگاه نفرت و انزجار و بدبینی با شما برخورد کرده در نزد خود شما را شخص بی‌دین و کافر می‌پنداشتم و پس از تصدیق امر مبارک مدّت هاست که یک حالت خجالت و شرمساری و در عین حال گناهکاری در خود احساس می‌کردم تا حال فرصت به دست آورده می‌خواهم آن وضع را جبران کنم. از این جهت از شما تقاضای عفو و بخشش دارم.» این گفته امینه خانم با آن حالت مؤثری که داشت همه ما را متأثر کرد و من با اصرار به ایشان گفتم «ابدأ شما گناهی نکرده‌اید. حق داشتید زیرا امر مبارک را نمی‌شناختید و به همین جهت به پیروان آن با این دیده نظر داشتید. شما دارای قلب پاک و منزّهی بودید که موفق به ایمان به امر مبارک شدید. باید مسرور باشید.» به هر حال این خاطره در هر موقع که این خواهر عزیز را می‌دیدم در من زنده می‌شد. ضمناً علاوه می‌کنم که جناب قدرت بی بعدها به عضویت لجنة ملی تبلیغ نیز انتخاب شد و هم‌اکنون در زمره مبلغین سیار محسوب و سنوات متمادی است که ریاست محفل روحانی قونیه را بر عهده دارد و فرزند ارشدش جناب احمد بارش‌اری منشی محفل و فرزند کوچکش امه الله خدیجه خانم نیز عضو آن محفل است. برای احمد فرزند ارشد این خانواده در چند سال قبل در حین انقلابات کشوری حادثه بسیار ناگواری پیش آمد و یک شب از طرف شخص ناشناسی شاید اشتهاً مورد حمله و تیراندازی قرار گرفت که به طور معجزه‌آسا و با عنایات الهی از یک مرگ حتمی رهائی جست.



این تصویر در کنفرانس منعقد در سنگاپور بعد از صعود هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بر داشته شده است (۱۳۵۸ م).  
تصویر را ابادی امرالله جناب فروتن از جاگارتا (اندونزی) برای ما در بدو مهاجرت به قزیه فرستاده‌اند.  
از سمت راست: ابادی امرالله جناب رحمت‌الله مهاجر - امه‌الله ایران خانم مهاجر (فروتن) - ابادی امرالله جناب علی اکبر فروتن - امه‌الله عطایه خانم فروتن.

## شهر بورسا مرکز دوّم مهاجرتی ما

شهر بورسا مجاور استانبول در بین مردم این مرز و بوم به بورسای سبز معروف است. به طوری که قبلاً اشاره شد بر اثر ایمان چند نفر از اهالی شهر و دهات قونیه طبق معمول سر و صدای متعصبین و در رأس آنها آخوندها و علمای اسلامی بلند شد و مقامات شهربانی ناگزیر از محافظه اوضاع به یاران ایرانی تذکر دادند که محلّ اقامت خود را تغییر دهید چه در غیر این صورت ممکن است به کلتی از ترکیه اخراج شوید. متعاقباً این عبد و خانواده و جناب گلبارانی و خانواده به منظور تقویت محفل روحانی بورسا به این شهر منتقل شدیم. قبل از استقرار در این شهر این بنده به اتفاق جناب گلبارانی جهت تهیه خانه و مسکن سه مرتبه از قونیه به بورسا آمدیم (۱۱ ساعت مسافرت با اتوبوس) ولی علی‌رغم کوشش زیادی که می‌نمودیم موفق به تهیه خانه نمی‌شدیم. اهالی شهر با ایرانیان آشنائی زیادی نداشتند و ما را بیگانه می‌شمردند و از همین رو به معاذیری از دادن خانه به عنوان اجاره خودداری می‌کردند. در دفعه سوّم بعد از تلاش زیاد، شب که در هتل بودیم آخر شب جناب گلبارانی با تأثر فوق العاده اظهار داشت که «معلوم می‌شود جمال مبارک راضی به هجرت ما به این شهر نیستند که با این همه تلاش به تهیه خانه موفق نشدیم». بنده ایشان را به صبر و سکون دعوت نمودم. همان شب هنگام سحر در رؤیا حضور جمال اقدس ابهی رسیدم. خواب بسیار روشن و واضح بود. هیکل اقدس صریحاً ابراز عنایت فرموده و به ما اطمینان دادند که در همین روز به تهیه خانه موفق خواهید شد. فوراً از خواب برخاسته جناب گلبارانی نیز از حرکت تخته‌خواب من بیدار شده با تعجب پرسید که چه شده. فوراً چراغ اطاق را روشن کرده به ایشان گفتم که همین آن جمال مبین را در رؤیا دیدم، اطمینان فرمودند که همین امروز موفق می‌شویم. هر دو به آستان مقدّس راز و نیاز نموده و طبق معمول همه روزه به دلال آشنای خود مراجعه نموده نامبرده اظهار داشت که دو محلّ را در نظر گرفته و امیدوار است که کار اجاره درست شود. همان روز در دو محلّ متفاوت دو خانه اجاره کرده و روز بعد برای انتقال اثاث و خانواده به شهر قونیه مراجعت و بدین شرح در شهر بورسا نقطه دوّم مهاجرتی خود مستقر شدیم. اقامت ما در این شهر سبز و زیبا مدّت ۱۱ سال به طول انجامید. در اینجا به برخی از خاطرات شیرین دوره اقامت خود در این شهر اشاره می‌شود.

پس از ورود و استقرار در بورسا، به همراه دو عائله دیگر یعنی جناب اسفندیار قباد و پریزاد خانم از یاران ایران و جناب حسن ارول (Hasan Erol) و نوروز خانم (Nevruz) از احبّای ترک محفل روحانی این شهر تشکیل گردید. در اوائل اقامت ما در بورسا حادثه آتش‌سوزی بسیار طولانی و دامنه‌دار بازار شهر پیش آمد که ضرر و زیان فوق العاده وارد ساخت. در آن موقع بنده نگارنده به اتفاق جناب گلبارانی از دو روزنامه مشهور شهر که به دو حزب، یکی موافق دولت و دیگری مخالف منسوب بود دیدار کرده و بیانیه‌ای دالّ بر ابراز تأثر از این حادثه و همدردی با اهالی تسلیم داشت که





مجلس روحانی بورس در سال مهاجرت ماهه این شهر (۱۹۵۸ م)  
 نشسته از راست: پوران خانم گلزارانی - خانم علائی - خانم پریراد قباد - خانم نوروز ارول - اقدس خانم قوچانی، ایستاده  
 از راست: جناب عبدالصمد، گلزارانی - جناب اسفندیار قباد - جناب حمید ارول (مستحق، محفل) - جناب قوچانی.

در هر دو روزنامه با شرحی از طرف آنها درج گردید. سپس به مؤسسه هلال احمر شهر نیز مبلنی به عنوان مساعدت تقدیم گردید و پس از مدت زمانی توسط یکی از یاران مهد امرالله اطلاع حاصل شد که این اقدام بسیار مورد تقدیر محفل مقدس ملی ایران واقع گردیده است. بدیهی است این رفتار و اقدام از نظر افکار عمومی و مقامات محلی نیز اثر مطلوبی داشت.

چون به قرار بررسی و تحقیقی که از طرف حضرات ایادی معزز امرالله مقیم ارض اقدس پس از صعود هیکل مبارک مولای عالمیان به ملکوت غیب انجام شد روشن گردید که در دفتر یادداشت خصوصی مولای عزیز تشکیل محفل ملی ترکیه قید شده بود دستور فرمودند در نوروز ۱۹۵۹ م. یاران ترکیه برای انتخابات نمایندگان اولین کانونشن ملی اقدام نمایند. در آن موقع ما در شهر بورسا مستقر بودیم. یاران آنکارا در شب عید نوروز در منزل یکی از یاران آن مدینه جناب صلاح الدین اوزشجاع (Selahattin Özşuca) وکیل دادگستری مجتمع شده به انتخاب چهار نفر نماینده کانونشن مبادرت نموده بودند که از طرف مقامات شهربانی همه را دستگیر و در جراند نیز مطالب بسیار ناصواب و عاری از حقیقت درج کردند. پس از تحقیقات مفصل از عده‌ای از یاران همه را مرخص کرده ۹ نفر اعضاء محفل روحانی آنکارا و صاحب خانه جناب صلاح الدین اوزشجاع را توقیف و محاکمه نمودند. اعضاء محفل حدود ۱۷ روز زندانی بودند. سپس دادگاه دستور آزادی آنان را صادر و پرونده به دادگاه جنائی آنکارا منتقل شده و تحت بررسی درآمد. این حادثه به حقیقت فدی‌های بود که یاران ترکیه در مقدمه تشکیل محفل مقدس ملی آن سامان، یکی از اعمده دیوان عدل الهی، در راه محبوب بی‌همتا تقدیم کردند. حادثه محاکمات یاران آنکارا که چند سال ادامه داشت و انتشاراتی که در جراند آن موقع از طرف افراد مغرض و بی‌غرض و مخالف و موافق به عمل آمد خود وسیله مؤثر و مهمی در نشر کلمه الله و بسط شریعه مقدسه الهیه و تحکیم اساس و مبانی نظم بدیع الهی در این کشور مقدس گردید، کشوری که سالیان قبل به قدوم مبارک مظهر کلی الهی مشرف گردیده و به فرموده حق در موقع ترک ارض مقدس سز (ادرنه) در زیر هر شجر و حجر این مرز و بوم اماناتی تودیع شده که به مرور ایام و در مستقبل زمان بروز و ظهور خواهد یافت.

به طوری که اشاره شد جریان این محاکمه تاریخی موجب اظهار نظر عده‌ای از دانشمندان و محرزین ترک در باره این امر مقدس گردید من جمله فاضل جلیل و نویسنده شهیر برهان فلک (Burhan Felek) که به شیخ المحرزین هم ملقب گردیده بود. این نویسنده دانشمند و منصف در خیلی از نشریات صریحاً از امر مبارک دفاع نموده و در چند مرتبه رسماً به مقامات روحانی اسلامی که در رأس آنها رئیس اداره دیانت (جانشین شیخ الاسلام دوران قبل) بود حمله و اعتراض نمود و نظریات و رویه آنها را که به ناحق بر ضد امر مبارک قیام کرده بودند شدیداً تنقید و تقییح نمود. نامبرده در همان روزهای اولیه دستگیری یاران آنکارا در یکی از جراند مشهور ترکیه به نام

جمهوریت مقاله‌ای در باره توضیح فرق دین - مذهب و طریقت درج کرد و به اینکه برخی از مقامات و جراند بهائیت را در زمره یک طریقت اسلامی آورده بودند به شدت اعتراض نمود و به آنها نشان داد که هنوز به فرق بین این سه عنوان یعنی دین، مذهب و طریقت پی نبرده بودند. وی در مقاله خود با استناد به دائره المعارف‌های مشهور جهان و نظرات محققین بنام ثابت کرد که بهائیت یک دیانت مستقل جهانی است و ربطی به مسأله مذهب و طریقت ندارد.

دادگاه جنائی آنکارا به منظور بررسی و تحقیق دقیق در باره امر بهائی موضوع را به برخی از هیأت‌های اهل وقوف (کارشناس) ارجاع نمود. بدو دادگاه از رئیس اداره دیانت ترکیه در باره امر بهائی استعلام و استفتاء نمود که نامبرده جوابی به دادگاه داده بود که در نفس دادگاه قرائت گردید. آقای شیخ الاسلام و مفتی الاسلام سابق و رئیس دیانت لاحق مرقوم نموده بود که این افراد پیروان طریقتی هستند که رئیسشان بهاء‌الدین نامی بوده و به ناموس و عفت و عصمت عقیده ندارند و مانند حیوانات زندگی می‌کنند. هنگامی که نظریه جناب آخوند بزرگوار در جلسه محکمه توسط منشی دادگاه قرائت گردید در بین یاران الهی آنکارا که به عنوان متهم پرونده حضور داشتند خانمی از دوستان ترک که در یکی از ادارات کشاورزی شغل معتبری داشت و شاید در حدود چهار ماه قبل از این حادثه تسجیل و وارد جامعه امر شده بود از رئیس دادگاه اجازه صحبت خواسته بر پا خاست و با کمال صراحت، صرامت و شهامت چنین گفته بود: «آقای رئیس دادگاه، من چهار ماه است که بهائی شده‌ام. قبلاً مسلمان بودم. قبل از تصدیق و تسجیل در امر بهائی طبق گفته آقای رئیس دیانت مانند حیوان زندگی می‌کردم، ولی حالا انسان واقعی شده‌ام. لطفاً به رئیس دیانت بگوئید گفته خود را پس بگیرد.» بنا به اظهار یاران حاضر در دادگاه شاید به مدت ده دقیقه سکوت عجیبی در سراسر دادگاه حکم فرما شده بود و همه از این حاضر جوابی و جرأت و شهامت این خواهر عزیز روحانی در بهت و تعجب بودند. در دنباله این حادثه مرحوم برهان فلک مقاله مؤثر دیگری نگاشت و گفته رئیس دیانت را به شدت مورد انتقاد قرار داد و از این حادثه ابراز تأسف نمود. سپس دادگاه جنائی آنکارا از طریق دادگاه جنائی استانبول و با نیابت قضائی که داده بود از اساتید حقوق و علوم جامعه‌شناسی استانبول کسب اطلاع کرد. دادگاه جنائی استانبول سه نفر از اساتید دانشکده حقوق به نام پرفسور دکتر ساحر ارمان (Sahir Erman) استاد و رئیس دانشکده حقوق استانبول - دکتر جاهد تانیول (Cahit Tanyol) دانشیار آن دانشکده و دکتر اوزچلیک (Özçelik) یکی دیگر از دانشیاران دانشکده حقوق را به عنوان اهل خبره و کارشناس تعیین و از این هیأت نظرانی در باره چهار موضوع ذیل خواست: اولاً آیا بهائیت دین است؟ ثانیاً آیا بهائیت یک مذهب و یا طریقتی است؟ ثالثاً آیا بهائیت جمعیت است یا جماعت؟ رابعاً هدف و غایت اصلی بهائیت چیست؟

هیأت مذکور طی قرار مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ م. که به اتفاق آراء صادر گردید و در پرونده مورد

بحث موجود است در باره چهار موضوع مورد استفسار دادگاه بدین نحو پاسخ داده است که خلاصه آن درج می‌گردد:

اولاً در باره اینکه آیا بهائیت دین است یا نه؟ بدو در باره عنوان دین از نظر جامعه‌شناسی و حقوق توضیح کامل داده و می‌گویند در ادیان بزرگ جهانی شش شرط لازم است که یک تئوری و یا نظریه دین شناخته شود و آن شروط عبارتند از داشتن کتاب آسمانی - سیستم مخصوص اعتقادی و نظریه دنیائی - عبادت مخصوص به خود - جماعت مخصوص - معبد و عبادتگاه مخصوص - و بالاخره شرط ششم داشتن پیامبر آسمانی. و این شش شرط را با امر بهائی با این توضیح تطبیق می‌نماید: ۱- بهائیت دارای کتابی است به نام اقدس. ۲- سیستم مخصوص اعتقاد و نظریه دنیائی دارد. ۳- عبادت مخصوص به خود دارد. ۴- جماعت معین و مشخصی دارد. ۵- معبد و عبادتگاه مشخص دارد. و بالاخره ۶- پیامبر مخصوص دارد به نام بهاءالله که در نامه ارسالی برای ناصرالدین شاه ایران صریحاً اعلام کرده است که به او وحی رسیده است. بنا بر این پیامبر دیانت بهائی است. در نتیجه اعلام داشتند که بهائیت یک دیانت است اعم از اینکه ما بپذیریم یا نپذیریم. ضمناً افزودند که اگرچه به نظر مسلمانان بهائیت باطل است ولی از نظر پیروان این عقیده حق است و همچنین به مسأله خاتم النبیین نیز اشاره کرده و اظهار داشتند که آن مسأله دیگری است. در باره سؤال دوم در مورد اینکه بهائیت مذهب است یا طریقت، پس از تشریح مسأله مذهب و طریقت نتیجه گرفته‌اند که بهائیت در زمره هیچ یک از مذاهب و طریقت‌های ادیان دیگر نیست و اصولاً یک دیانت مستقل است. در مورد سؤال سوم در باره اینکه آیا بهائیت در زمره جمعیت‌ها است یا یک جماعت محسوب می‌شود توضیح داده‌اند که همان طوری که سایر ادیان و اتباع آنها از مقوله جماعت هستند نه جمعیت، بهائیت و بهائیان نیز در زمره جماعات هستند. در اینجا لازم به توضیح است که مطابق قانون اساسی ترکیه تمام ادیان از نظر قانون مساوی الحقوق هستند و آنچه مورد تعقیب قضائی است مربوط به جمعیت‌ها است نه جماعت‌ها. به همین جهت دادگاه از این هیأت حقوقدانان در باره این مسأله استفسار کرده بود، و البته این هیأت دانشمند از روی انصاف در نظریه تاریخی خود صریحاً اعلام کرده بود که بهائیت یک جماعت است نه جمعیت و با این وصف مشمول مقررات قانون اساسی در باره ادیان می‌باشد. و بالاخره این هیأت اهل خیره در قبال سؤال چهارم دادگاه در مورد اینکه هدف اصلی بهائیت چیست به طور موجز اعلام می‌کند که بعد از اینکه ثابت شد بهائیت یک دیانت است، هدف آن نیز مانند سایر ادیان می‌باشد.

این قرار تاریخی بسیار مؤثر بود و اغلب در موقع صحبت با متحرزان حقیقت نیز به آن اشاره می‌شد و تأثیر بسزائی داشت. می‌توان گفت برای اولین بار در تاریخ این کشور چنین نظریه‌ای در مورد امر از طرف چنین مرجع علمی و رسمی صادر شده است. به هر حال تعصب اعضاء دادگاه مانع

از آن شد که صریحاً به دیانت بهائی نظر دهند ولی چون انقلاب نظامی پیش آمد حکومت جدید عفو عمومی اعلام و در نتیجه از یاران آنکارا رفع مزاحمت شده و پرونده مختومه گردید. در اینجا مناسب است به خاطره‌ای مهم اشاره کنم. پس از دستگیری اعضاء محفل روحانی آنکارا، عکس آنها در جرائد منتشر شده نویسنده روزنامه یادآور شده بود که این افراد با اینکه توسط پلیس توقیف شده‌اند به هیچ وجه آثار ترس و وحشت در قیافه آنها دیده نمی‌شود بلکه همه شاد و خندان با مردمی که به تماشا آمده‌اند مواجهه می‌کنند. این بنده نگارنده بریده آن روزنامه‌ها را جهت ملاحظه یاران مهد امرالله برای محفل مقدس ملی فرستادم. یک سال از این حادثه گذشت. ید انتقام الهی از جیب قدرت بیرون آمد و مسیبین آن حادثه که هیأت حکومت وقت و در رأس آنها رئیس الوزراء عدنان مندرس (Adnan Menderes) و برخی از وزراء وی بودند به زودی به سزای اعمال خود رسیدند. ایشان از قبل با امر مبارک آشنائی داشتند ولی در عین بصیرت بر ضد امر مبارک قیام و چند صباح بندگان حق را بدون جهت و سبب زندانی و عائله‌های آنان را نگران کرده بودند. بعد از مدت کوتاهی عکس‌های آنان به نشانه شرمندگی و سرافکنندگی در همان جرائد منتشر شد. بریده این جرائد را نیز در آن موقع جهت محفل مقدس ملی ایران فرستادم.

پس از انتخاب نمایندگان کانونشن ملی به علت حوادثی که پیش آمد و دستگیری و تعقیب یاران آنکارا و مسجونیت اعضاء محفل روحانی، جلسه کانونشن منعقد نگردید و در مقابل نمایندگان آراء خود را فرستاده و اولین محفل مقدس ملی با حضور ایادی معزز امرالله جناب ذکرائه خادم و شهید مجید جناب پرفسور منوچهر حکیم به نمایندگی از طرف محفل ملی ایران انتخاب و نتیجه به مراکز امری ابلاغ شد. در این محفل عده‌ای از یارانی که سنوات متمادی عضویت محفل روحانی مدینه کبیره استانبول را داشتند به عضویت انتخاب شدند و شهید سعید جناب دکتر مسیح فرهنگی مهاجر عزیز و فداکار به عنوان اولین منشی محفل ملی ترکیه انتخاب گردید. مسلماً تشکیل محفل ملی ترکیه که از اعمده مهم دیوان عدل اعظم الهی محسوب است در استقرار نظم بدیع و نشر کلمه الله در این کشور سهم بسزائی داشته است.

### عضویت در دومین محفل ملی ترکیه

در رضوان ۱۹۶۰ م. یعنی سومین رضوانی که در محل دوم هجرت خود بورس بودیم در انتخابات دومین محفل مقدس ملی اطلاع حاصل شد که این عبد بی‌نوا با عدم لیاقت و شایستگی به عضویت محفل انتخاب شده و چون مصادف با ایام انقلاب نظامی کشور بود بایستی فوراً برای شرکت در انتخاب هیأت عامله محفل به استانبول می‌رفتم. با هواپیما به سفر مبادرت کرده چون در آن موقع یکی از اعضاء محفل جناب مجدالدین اینان (Mecdettin İnan) به بیماری دچار شده و بستری

بودند جلسهٔ محفل در بیت معمور ایشان منعقد شد. در این جلسه ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری نیز حضور داشتند و در حین انتخاب هیأت عامله این عبد بی‌نوا که به هیچ وجه خود را آماده نمی‌دانستم به سمت منشی محفل انتخاب شدم. مطلبی که در این رابطه قابل توجه است اینکه مدّت کوتاهی پس از صعود حضرت ولیّ عزیز امرالله یعنی سه سال پیش از این واقعه، ایادی معزز امرالله جناب فیضی رؤیائی دیده بودند که شرح آن را در نامهٔ مورّخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۷ م. خود چنین بیان فرمودند: «... تا اینکه دیشب خواب جمال اقدس ابهی را دیدم که مشغول نزول آیات بودند ولی کسی نبود بنویسد. دو قلم بسیار زیبا عنایت فرمودند؛ یکی فرمودند برای تو و دیگری را هم بده به قوچانی. از شدّت شور و سرور و شمع از خواب برخاسته خواب را نوشتم که مبدا فراموش کنم و در نیمه شب آی متوجّه الی الله را خوانده خوابم ربود... این مرقومهٔ جناب فیضی و رؤیای حضرت بهاءالله که البتّه از رؤیاهای صادقه است مدّت‌ها فکر و ذهن و قلب مرا به خود مشغول کرده بود. حتّی با ایادی امرالله جناب سمندری نیز موضوع را در میان گذاشته مرقومهٔ جناب فیضی را برای ایشان خوانده بودم. پس از اینکه در دوّمین انتخابات محفل ملیّی به عضویت محفل و سمت منشی انتخاب شدم در جلسهٔ دوّم محفل که در بورسا منعقد شده بود و جناب سمندری نیز تشریف داشتند شبی فرمودند «نامهٔ جناب فیضی را بیاورید؛ مجدّداً قرائت کنید». وقتی خواندم فرمودند «تعبیر آن همین عضویت محفل ملیّی و انتخاب منشی محفل است زیرا حضرت بهاءالله جلّ جلاله قلم عنایت فرموده‌اند که البتّه منشی محفل نیز همواره با قلم سر و کار دارد.»

انتخاب این بندهٔ بی‌نوا به سمت منشی محفل ملیّی ترکیه در حالی که هنوز بیش از سه سال از اقامتم در آن کشور نگذشته بود و آشنائی بسیار کامل به لسان قوم نداشتم امری باورنکردنی و غیر مترقبه بود. اما تأییدات لاریبّه‌اش شامل شد و مدّت ۲۳ سال با یک سال فاصله به طور مداوم این وظیفهٔ خطیر را انجام داد. در این مورد شرط وفا مستلزم آن است که به همکاری یاران عزیز اعمّ از مهاجر و یاران محلی اشاره کنم. بعد از انتخاب به سمت منشی محفل ناگزیر به رفت و آمد مداوم به استانبول بودم. بدو همکاران روحانی پیشنهاد کردند که به استانبول نقل مکان کنیم ولی ضمن مشورت با همسر وفادارم ایشان از نظر اینکه بورسا محلّ مهاجرتی ما بود و استانبول با وجود عدّهٔ کثیری از یاران جنبهٔ هجرتی نداشت با انتقال به استانبول مخالفت نمود و حتّی اصرار کرد که اگر بر انتقال ما اصرار شود از سمت منشی محفل استعفا دهم. این بنده به محفل مقدّس عرض کردم که مدّت یک ماه فرصت بدهند تا آزمایش نمایم که آیا با وجود اقامت در بورسا و مرکزیت تشکیلاتی در استانبول از عهدهٔ این وظیفهٔ روحانی برخواهم آمد یا نه. جناب حبیب الله معنوی مهاجر عزیز که چند سال قبل از ما به ترکیه هجرت نموده بودند و در اوّلین محفل ملیّی نیز عضویت داشتند و در این محفل نیز همکار روحانی بودند پیشنهاد کردند که در این مدّت خانهٔ ایشان آمادهٔ پذیرائی از بندهٔ نگارنده باشد. البتّه

قرینه محترمه ایشان طرب‌انگیز خانم سمندری (نوه ایادی امرالله جناب سمندری) نیز که در ماشین‌نویسی فارسی مهارت داشتند آماده همکاری در نوشتن مکاتیب فارسی و ترجمه خلاصه مذاکرات محفل که به هیأت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس تقدیم می‌شد و از ترکی ترجمه می‌کردند. سرکار سهیلا خانم دکتر اغلو صبیّه محترم جناب سامی دکتر اغلو معاون ایادی امرالله و رئیس محفل نیز در قسمت تحریر مکاتیب انگلیسی و ترجمه آن آماده مساعدت شدند. از همه مهم‌تر خادم عزیز امرالله جناب حیدر بیگ دری‌اوز (Haydar Diriöz) (خواهرزاده جناب سامی دکتر اغلو) که از ادباء و دانشمندان ترک محسوب و در آن موقع عضو محفل ملی بودند آماده همه گونه همکاری از قبیل تحریر خلاصه مذاکرات و همچنین تهیه مکاتیب مهم امری به ترکی به نقاط امریه شدند. با همکاری بسیار صمیمی این یاران عزیز و در رأس آنها جناب سامی دکتر اغلو که از هر جهت مشاور و راهنمای این عبد بی‌نوا بودند پس از یک ماه آزمایش معلوم شد که تأییدات ربانیّه شامل است. با این وصف موضوع انتقال ما از بورسا منتفی شد و این بنده ناتوان چند روز قبل از تشکیل جلسه محفل به استانبول آمده پس از ختم جلسه با اوراق مربوطه به شهر خود مراجعت می‌نمود. به تدریج در مورد تحریر با ماشین تحریر ترکی و فارسی نیز آشنائی به دست آورد و امور بر نهج عادی به جریان افتاد.

پس از انتخاب به عضویت محفل ملی و سمت منشی همواره در اندیشه آن بودم که آیا خواهم توانست این وظیفه خطیر را به نحو مطلوب یاران الهی انجام دهم و گاه‌گاه حال تردید و ناراحتی مستولی می‌شد. هنگامی که ایادی عزیز امرالله جناب سمندری در منزل نوه عزیز و داماد گرمی خود سرکار طرب‌انگیز خانم و جناب حبیب معنوی تشریف داشتند و این عبد بی‌نوا بر حسب قرار صادره در آن بیت معمور میهمان بودم شبی در عالم رؤیا دیدم که یک کشتی کوچک بادبانی را به عنوان کشتی‌بان هدایت می‌کنم. در این هنگام در دریا آثار طوفان ظاهر شد و در عالم خواب با مهارت فوق‌العاده سکان کشتی را به دست گرفته سفینه را به سوی ساحل رهبری کردم و در حالی که یک پایم در خشکی و پای دیگر در عرشه کشتی بود یکایک سرنشینان را به ساحل مساعدت نموده تا نفر آخر به سلامتی به ساحل رسانیده خود به آنها ملحق شدم. بسیار رؤیای هیجان‌انگیز و در عین حال واضحی بود. صبح‌گاه در موقع صرف صبحانه خواب خود را برای جناب سمندری بازگو کردم. ایشان با مسرت فوق‌العاده فرمودند «بسیار رؤیای مهم و صادق است. شما با قبول وظیفه منشی محفل ملی سکان کشتی امر مبارک را در این سامان به دست گرفته و با موفقیت این وظیفه را انجام داده کشتی را به ساحل نجات خواهید رسانند. ابداً نگران نباشید.» در آن موقع و هنگام این تعبیر و تشویق ایادی امرالله موجب تقویت جان و وجدان گردید.

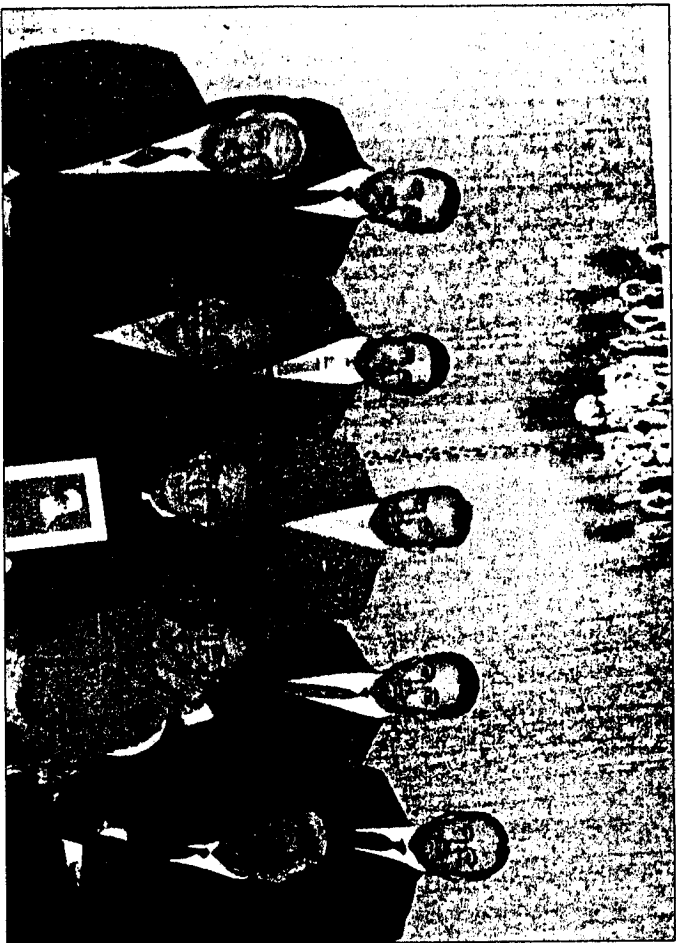
در بدو ورود به بورسا مسأله‌ای که مبتلا به ما بود کسب اجازه اقامت از اداره شهربانی بود زیرا به



کانفرنس ملی باران ترکیه (رضوان ۱۹۶۲ م)

ردیف جلو از راست: جناب کاظم گول بوزا (Kazim Gilyvva) (از باران قدیمی ترکی که به محضر حضرت عبدالله شریف شده است) - خانم ملوک اسامی -  
 جواد قوچانی - ابادی امرالله جناب طرازالله سمندری - خانم دکتر مظفر تاتری کوت (از باران ترکی) - خانم یوسف زولا (صاحب خانه از باران ترکی) - جناب دکتر  
 عنایت‌الله برهانی، در صف آخر نیز جنابان سامی دکتر اعظم و سجاد بن اینان دیده می‌شوند.





مجلس روحانی ملی، بهائیان ترکیه (رضوان ۱۹۶۲ م)، اعضای این مجلس افتخار انتخاب اولین هیأت بیت العدل اعظم را یافتند.  
 بنیسه از راست: جناب سامی دکر اغلو (رئیس مجلس) - خانم دکر مظفر تانری کورت - یادی امرالله جناب طرازالله سمندری - جناب مجدالدین ایپان  
 (عالم و مترجم مشهور امر در ترکیه) - جواد فوجانی (رئیس مجلس)، ایستاده از راست: جناب حبیب ممونی - جناب محمود افنان - جناب دکر تیز  
 اوزشعلی - جناب دکر عیانت‌الله برهانی - جناب حیدر دروی اوز.

طوری که قبلاً اشاره شد در قونیه به علت فعالیت‌های تبلیغی با ادامه اقامت ما مخالفت شد و به همین جهت ناگزیر برای اخذ اجازه اقامت می‌بایست از طریق دیگر اقدام می‌نمودیم. بدین منظور از نظر نزدیکی بورسا به استانبول به مقامات شهربانی استانبول مراجعه و به عنوان اینکه تصمیم به ادامه تحصیل در رشته دکترای حقوق در استانبول دارم و در آن دانشکده نیز نام‌نویسی کرده بودم اقامت موقت شش ماهه گرفتم. ولی در موقع مراجعه به دفتر دانشگاه اظهار شد در پی کسب تکلیف از مقامات وزارت داخله اعلام داشته‌اند که با ادامه تحصیل این عبد در رشته دکترای حقوق مخالفت شده است. معلوم شد که فعالیت‌های یاران در شهر قونیه و راپورت‌های معاندان اثر خود را به جا گذاشته بود. به هر حال چون در ادامه مهاجرت در ظل تأییدات الهی مصمم بودیم بدون اعتنا به این مسأله بدو به مقامات شهربانی در بورسا برای اخذ اجازه اقامت برای همسر و فرزندانم مراجعه کردم و چون خودم اقامت موقت داشتم به عنوان اینکه بورسا به استانبول نزدیک و برای همسر و فرزندانم محل راحت‌تری است موفق شدم اقامت یک ساله برای آنها بگیرم. در موقع صدور اجازه اقامت مأمور مربوطه بدون توجه به سوابق مراجعه ما در پرونده قونیه به تصور اینکه در زمره مسلمانان هستیم در ورقه اقامت برای همسر مذهب اسلام را قید نموده بود. پس از دریافت فوراً به وی تذکر دادم که اگرچه بهائیان اسلام را قبول دارند ولی چون به دیانت مقدس بهائی منسوب هستند و در پرونده اولیه در قونیه نیز صریحاً یادآور شده‌ایم که بهائی هستیم این نوشته ورقه اقامت با اصل صداقت ما مغایرت دارد، و از وی خواستم که اشتباه خود را تصحیح کند که قبول کرد. پس از انقضای مدت شش ماه اقامت این عبد بی‌نوا به همان مقام در بورسا مراجعه و با تأییدات الهی بدون اینکه اعتراض کند که باید از استانبول ورقه اقامت را بگیرید به بنده نیز اجازه اقامت یک ساله اعطا شد. بدین ترتیب مسأله اقامت ما در بورسا حل گردید و در مدت یازده سال اقامت ما در این شهر مرتباً اجازه اقامت دو ساله دریافت شد.

### حوادث سال ۱۹۶۳ میلادی

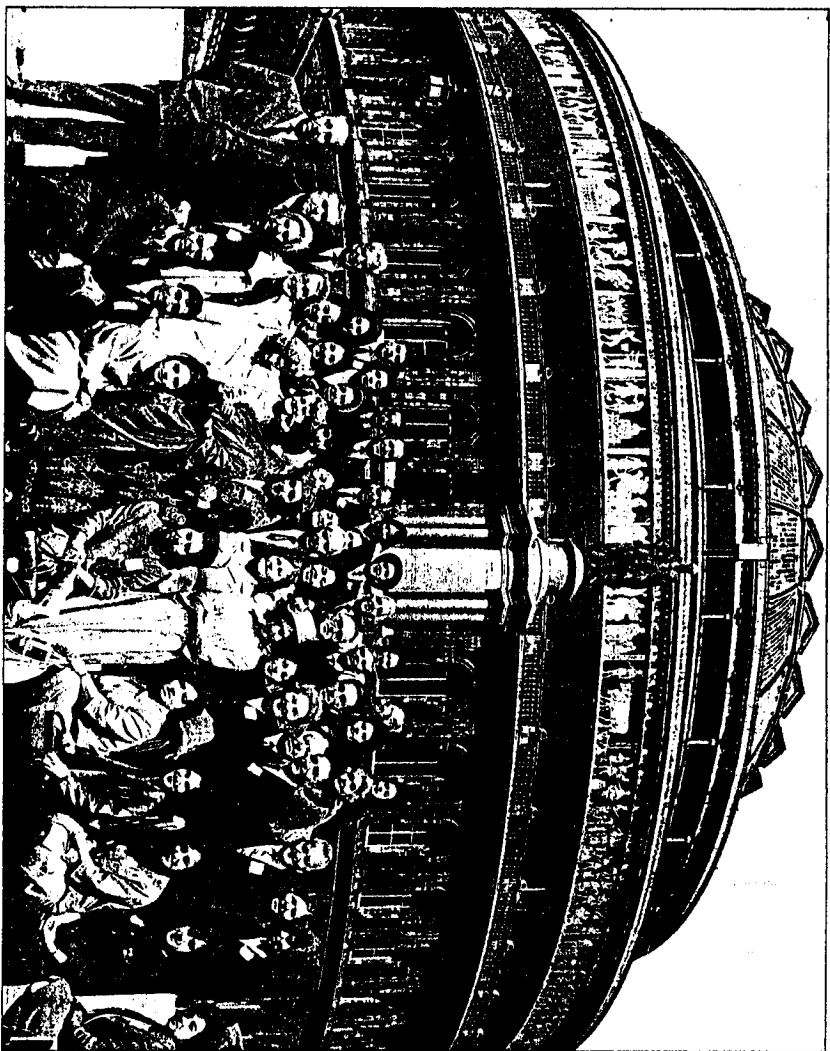
به طوری که همه استحضار دارند دو سال قبل از انتخاب معهد اعلی طبق تصمیم متخذه از طرف هیأت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس اعضاء محافل ملیه جهان به انتخاب اعضاء اولین شورای بین المللی بهائی مبادرت نمودند و سپس محافل ملیه متخذه در رضوان ۱۹۶۲ م. جهت شرکت در اولین کانونشن بین المللی که مقرر بود در ایام رضوان سال ۱۹۶۳ م. در مدینه منوره حیفاً تشکیل شود به ارض اقدس رهسپار شدند. از ترکیه شش نفر از اعضاء محفل جنابان سامی دکتر اغلو - دکتر نیر اوزشجاع - محمود افان - دکتر عنایت الله برهانی - حبیب الله معنوی و جواد قوجانی موفق به شرکت شدند و جنابان مجدالدین اینان - حیدر دری اوز و امة الله خانم دکتر مظفر تاتری کوت (Tanrikut)

آراء خود را ارسال داشتند. در روز نهم عید سعید رضوان (۲۹ آوریل ۱۹۶۳ م.) پس از ابداء رأی نمایندگان که در جلسه منعقد در بیت مبارک حضرت مولی الوری تحت ریاست امة البهائ روحیه خانم انجام شد پس از ختم جلسه معاون ایادی امرالله جناب هادی رحمانی شیرازی به این عبد ناتوان مراجعه و با دادن کتاب ایام تسعه فرمودند در پروگرام تنظیمی از طرف هیأت ایادی امرالله قرار است در جلسه روز دوازدهم عید رضوان که در حرم اقدس منعقد خواهد شد شرح جریان اظهار امر جمال قیوم در باغ رضوان - بغداد به نقل از تاریخ نبیل را شما بعد از خانم بتی رید منشی محفل ملی انگلستان که ترجمه از «گاد پاسز بای» تلاوت خواهند کرد قرائت نمایند. با شنیدن این مطلب خاطرۀ هشت سال قبل در ارض مقدس اقدس هنگام زیارت مولای عالمیان ارواحنا فداء در مقابل دیدۀ بصیرتم آشکار شد و آن حادثه از نظر اینکه همیشه باید متذکر بود که فداکاری در هر مورد در سبیل امر اعظم بدون اجر و مکافات در همین عرصه نخواهد ماند در اینجا ذکر می‌گردد. چون در روز عید مبعث حضرت ربّ اعلی در ارض اقدس مشرف بودیم روز قبل از عید جناب دکتر لطف الله حکیم که در آن زمان منشی شرقی مولای عزیز و راهنمای زائرین بودند به مسافرخانه تشریف آورده فرمودند در جلسه عید فردا بعد از ظهر پروگرامی تهیه فرموده‌اند و فرمودند که یکی از زائرین اشعار جناب عندلیب را به مناسبت این روز قرائت کند. حال برای تعیین موظف این قسمت از برنامه مشاوره می‌نمائیم که کدام یک از زائرین دارای لحن خوبی است. اکثر حضار که با این بنده و جناب عشرتی آشنائی داشتند اظهار کردند بهتر است اخذ رأی گردد زیرا دو نفر در جمع زائرین خوب می‌خوانند، یکی جناب عشرتی است (که از نظر سن و سال و تجربه امری و بهائی زاده بودن از هر جهت اولویت داشت) و دیگری جواد قوجانی. جناب دکتر فرمودند هر یک یک شعر از جناب عندلیب را با لحن بخواند تا بشنویم و رأی دهیم. هر دو قرائت کردیم. در موقع اخذ رأی این بنده شرمندۀ استنباط کردم که اکثریت از این عبد طرفداری می‌نمایند، حتی خود جناب دکتر نیز بیشتر موافقت، ولی جناب عشرتی کمال علاقه را به قرائت اشعار در محضر مبارک داشتند. فوراً این عبد به جناب دکتر حکیم و حضار عرض کردم که من از حق خود به نفع جناب عشرتی صرف نظر می‌کنم. ایشان این قسمت برنامه را اجراء نمایند. جناب دکتر و سایر یاران ناراحت شدند ولی مسأله مورد بحث به همین نحو خاتمه یافت و جناب عشرتی راضی شده به آرزوی قلبی خود رسید. هشت سال سپری شد و در آن روز عید سعید رضوان در حرم اقدس در اولین مؤتمر جهانی در محضر امة البهائ و حضرات ایادی امرالله و نمایندگان جامعه جهانی بهائی به چنین افتخار ابدی نائل شد و در همین عالم مکافات آن گذشت و اغماض را به دست آورد.

پس از اختتام کانونشن بین المللی نمایندگان به صوب لندن رهسپار شده و در معیت سایر یاران عزیز که جمعاً در حدود هفت هزار نفر می‌شدند در آن کنفرانس تاریخی به مدت ۵ روز شرکت



این تصویر طی کانونشن بین المللی در حیفا برای انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی در جوار دارالآثار بین المللی برداشته شده است. از راست به چپ: جناب عطاءالله مقبل عضو محفل ملی ژاپن - جواد فوجانی از ترکیه - ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم - جناب سامی دکتر اغلو از ترکیه - ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری. نگارنده مورد عنایت حضرت امة البهاء قرار گرفته است.



کنفرانس بین المللی جهانی در لندن - انگلستان در خانه تفتنه مینیبه ده ساله (۲۸ آوریل - ۲ مه ۱۹۶۳ م)  
نگارنده پس از شرکت در انتخاب بیت العدل اعظم در حیفا عازم لندن گردید و همسر از ترکیه وارد شد. این تصویر در مقابل سالن  
۱۳ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱

نمودند. این عبد به اتفاق همسر مقدس خانم در ظلّ عنایات الهی در این مؤتمر جهانی شرکت کردم و در میان یاران عزیز ترکیه که در حدود یک صد نفر بودند عائله محترم جناب مظفر گنگی و همچنین یکی از یاران عزیز به نام مگردیچ (Migirdiç) که اصلاً ارمنی نژاد و از کشیش های ارمنی شهر سیواس یکی از شهرهای قدیمی و مهم ترکیه بود شرکت داشتند. شخص اخیر الذکر سنوات قبل در ظلّ امرالله وارد و فرزند عزیز ایشان بعدها در جامعه امر به ترقیات مهم امری نائل شد و حتی برای چند سال به عضویت محفل ملی ترکیه درآمد. چون در جلسات کنفرانس مطالب به ۵ لسان از جمله فارسی گفته و ترجمه می شد و جناب مظفر گنگی و جناب مگردیچ به هیچ یک از این السنه آشنائی نداشتند در دو طرف این عبد جلوس نموده و به طور آهسته برای آنها ترجمه می کردم. هیچ گاه سخنرانی ایادی معزز امرالله جناب حسن موقر افغان بالیوزی را فراموش نمی کنم. در آن حین که جناب بالیوزی به جمله دوستان عزیز شروع به خطاب فرمودند جناب مگردیچ که سالها در کسوه روحانی و رهبر مسیحیان بود گفت: «قوچانی، توجه کن که پطرس سخن می گوید.» حالت بسیار مؤثری داشت که هنوز در خاطریم باقی و زنده است. در روزی که قرار بود همه با لباس های محلی شرکت کنند دو نفر از دختران عزیز ترکیه نیز با لباس محلی حاضر شدند.

#### خرید عرصه مشرق الاذکار استانبول

در سنوات اولیه کسب افتخار عضویت محفل ملی چون بنا بر دفتر یادداشت های مولای عزیز ارواحنا فداه خرید عرصه مشرق الاذکار مدینه کبیره استانبول با شرائط مخصوصی مورد توجه مبارک قرار گرفته بود از طرف حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس در اهداف نقشه منبغه ده ساله در مورد سلهمیه ترکیه خرید عرصه مشرق الاذکار جزء اهداف اضافی محسوب و اعلام گردید. به همین جهت محفل ملی در صدد تهیه چنین عرصه ای بر وفق شرائطی که آن مولای عزیز تثبیت فرموده بودند برآمد. پس از تفحص و بررسی های مکرر که فرداً و یا از طرف هیأت محفل مجری گردید و بالاخره در بازدیدی که اکثریت اعضاء محفل شرکت نموده بودند و خوب در نظر دارم که شهید مجید دکتر فرهنگی و جناب دکتراغلو نیز حضور داشتند با تلاوت مناجات در محلّ از بین سه محلّ یکی را تصویب نموده و در صدد خرید آن برآمد. در نتیجه فعالیت های دامنه دار عده ای از یاران من جمله جناب محمد آگاه از یاران قدیمی مهد امرالله که در ترکیه تشریف داشتند و همکاری نزدیک یکی دیگر از یاران ایرانی مقیم استانبول به نام جناب یوسف زولا (Yusuf Zola) که تازه تصدیق بودند در سال ۱۹۶۳ این عرصه تاریخی ابتیاع گردید. این عرصه در قسمت آسیایی استانبول واقع و به بغاز بسفر، قصرهای سلاطین عثمانی و مساجد مشهور مدینه کبیره مشرف است. از این همه مهم تر کاخ مربوط به یکی از فرزندان عبدالعزیز خلیفه عثمانی است که حکم حبس ابد جمال قیوم و عائله مبارکه

را در عکاً صادر نمود. در سنوات متعددی محلّ عرصه مشرق الاذکار که دارای دو عمارت قدیمی نیز بوده مورد استفاده یاران و برخی اوقات محلّ تشکیل جلسات کانونشن ملی و جلسات کنفرانس های تبلیغی و نظائر آن قرار گرفته است. این عرصه در سنوات اخیره متأسفانه از طرف شهرداری استانبول به عنوان اینکه در محلّ توریستی و خوش منظره شهر واقع است مصادره و استملاک گردید و اگرچه دعوی مربوطه هنوز ادامه دارد و محفل ملی ترکیه اخیراً با هدایت و عنایت معهد اعلی در صدد استرداد آن می باشد ولی در حال حاضر از مایملک امر مبارک خارج شده است.

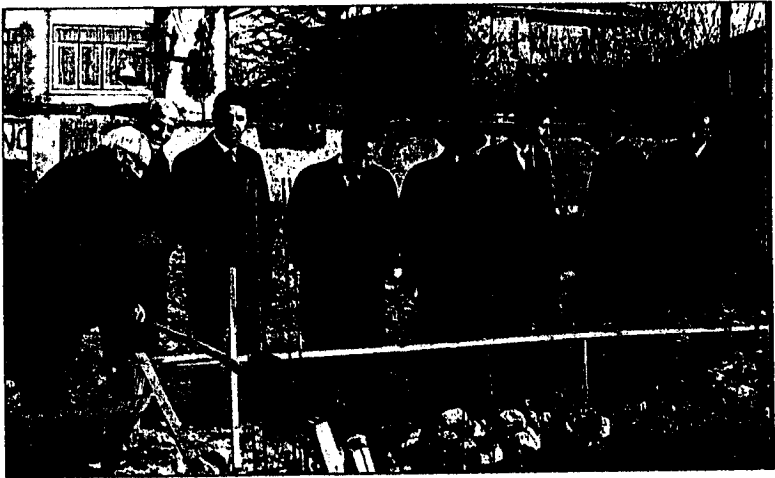
در سنوات بعد به تدریج یاران عزیز مهد امرالله به عنوان مهاجر به شهر بورسا آمده متوطن شدند و در انعقاد برخی محافل روحانی نیز شرکت کردند. عده ای از این مهاجرین جوانان عزیزی بودند که با علاقه و شور و هیجان به این امر مهمّ و اصیل اقدام نموده بودند ولی چون نتوانستند به کسب و کاری مبادرت ورزند ناگزیر به موطن اصلی خود مراجعت نمودند.

دسامبر ۱۹۶۳ م. هنگامی که هنوز در بورسا اقامت داشتیم مقارن بود با یکصدمین سال ورود جمال ابهی و عائله مبارکه به مدینه منوره ادرنه (ارض سر). در روز اول دسامبر ۱۸۶۳ م. کاروان مبارک از استانبول خارج و گفته می شود در روز و شب اول دسامبر در کوچک چکمه اقامت فرموده و سپس مدت دوازده روز مسافت بین استانبول و ادرنه را با گذشت از شهرهای کوچک چکمه (Küçükçekmece) - بیوک چکمه (Büyükkçekmece) - سیلوری (Silivri) - لوله بورگاز (Lüleburgaz) - باباسکی (Babaeski) طی فرموده اند. به همین مناسبت یاران عزیز کوچک چکمه هر سال در شب اول دسامبر جلسه روحانی منعقد می سازند. در هر حال در آن سال محفل ملی ترکیه مصمّم شد که به قاطبه یاران اعلام کند که در روز دوازدهم دسامبر ۱۹۶۳ م. به مناسبت یکصدمین سال ورود عائله مبارکه در ارض سرّ به ادرنه آمده و ضمناً در بیت مبارک جلسه کنفرانسی منعقد گردد. پروگرامی برای این منظور تنظیم گردید و یک روز قبل از ورود یاران به ادرنه سه نفر از نمایندگان جامعه جناب سامی دکتر اغلو رئیس محفل - جناب سرهنگ مظفر گنی و جناب دکتر نیر اوزشجاع (Neyir Özşuca) نائب رئیس محفل برای ملاقات با استاندار ادرنه و سایر مقامات مربوطه و آماده نمودن اوضاع به ادرنه رفتند. یک اتوبوس که متعلّق به مؤسسه آژانس هوایی جناب دکتر اغلو بود از استانبول آماده حرکت یاران به ادرنه گردید. ناگفته نماند که مسافت بین استانبول و ادرنه که در ایام مبارک راه ناهموار آن در دوازده روز آن هم با وسائل حمل و نقل سخت طی می شد در این تاریخ بعد از یک صد سال با اتومبیل به راحتی حدّ اکثر در چهار ساعت طی می شود. یاران که در اتوبوس بودند با تلاوت مناجات و ذکر حقّ و خواندن اشعار طی طریق نمودند و قبلاً توسط محفل روحانی ادرنه و یاران عزیز آن سامان در هتل تازه سازی برای همه یاران جا ذخیره شده بود و اتوبوس حامل بندگان حقّ یکسر به آن هتل وارد شد. هنگام ورود در جلوی درب هتل جناب سامی

دکتر اغلو را دیدم که با قیافهٔ برافروخته و بسیار ناراحت منتظر ورود ما بودند. به محض ملاقات به طور آهسته به وضعی که دیگر یاران ملتفت نشوند به بنده فرمودند وضع خوب نیست، فوراً به هتل کاروان<sup>۱</sup> بروید. بنده فوراً به آن محل رفته به جمع سایر یاران عزیز ملحق شدم. پس از استفسار معلوم شد در دیداری که نمایندگان محفل ملی از استاندار ادرنه به عمل آورده‌اند نامبرده از نظر اینکه ادرنه شهر کوچکی است و مردم آن متعصب هستند و آمدن گروهی از بهائیان به این شهر و تشکیل کنفرانس در بیت مبارک مخالف مصلحت است به شدت با تقاضای جامعهٔ بهائی ترکیه که توسط نمایندگان خود به اطلاع مقامات رسمی رسیده بود مخالفت نموده و حتی گفته بوده است که بهائیان به محض ورود به شهر باید به استانبول مراجعت نمایند. ضمن ملاقات بر حسب تصادف معلوم شده است که والی و استاندار محل از دوستان دوران تحصیل جناب سرهنگ مظفر گنی نمایندهٔ محفل بوده است، و جناب سرهنگ مظفر که مردی مؤمن و شجاع بود در جلسهٔ ملاقاتی در دفتر استاندار به نامبرده صریحاً گفته است که «سلاطین عالم و علماء و متنفذین جهان تاکنون نتوانسته‌اند از تقدّم امر الهی ممانعت نمایند بالاخص عبدالعزیز و عبدالحمیدها با همهٔ فعالیت‌های خود نتوانستند نور الهی را خاموش کنند. شما به هیچ وجه نخواهید توانست از پیشرفت این امر جهانگیر جلوگیری نمایید. بهتر است که به جای مخالفت موافقت و همکاری کنید.» جلسه با این بیانات مؤثر جناب مظفر گنی خاتمه یافته بود. ولی در موقع استراحت در هتل کاروان، استاندار نیز با دوستان خود آمده و به جناب مظفر بیک گنی گفته بود که چون هوا سرد است و بهائیان با زحمت به ادرنه آمده‌اند امشب و فردا را در ادرنه بمانند و با نظم و ترتیب که جلب توجه نکند در گروه‌های ۴ یا ۵ نفری برای زیارت بیت مبارک با راهنما بروند و هر گروه پس از چند دقیقه زیارت خارج شود و گروه بعد اقدام کند تا همهٔ بهائیان بتوانند در این روز تاریخی به وظیفهٔ خود در مورد زیارت بیت مبارک اقدام نمایند ولی البته از انعقاد کنفرانس اکیداً خودداری نمایند. البته این مژدهٔ بسیار خوبی بود که در آن موقعیت به محفل ملی رسید و یاران عزیز در آن شب در کمال وقار و متانت در هتل استراحت کردند. روز بعد از اوّل صبح به قرار پروگرام تعیین شده این عبد ناتوان به اتفاق امة الله منور خانم هدایت عضو محفل ملی در داخل بیت مبارک جهت پذیرائی و راهنمایی یاران منتظر ماندیم و جناب مظفر گنی و جناب محمود افنان اعضاء محفل ملی نیز راهنمای یاران از هتل به محل بیت مبارک بودند و جناب سامی دکتر اغلو و سایر یاران اعضاء محفل در هتل با یاران عزیز مصاحب و در مذاکره و مشاوره با ایشان مجاهدت می‌نمودند. این وضع تا غروب آفتاب ادامه داشت و حدود ۷۵ نفر از نقاط مختلفهٔ ترکیه با برنامهٔ تعیین شده به

۱ هتل کاروان گفته می‌شود که قبلاً محل کاروانسرای بوده که جمال قیوم و عاتله مبارک در بدو ورود به ادرنه در آن حدود دو سه شب اقامت داشته‌اند، و بعداً در آن محل هتل عالی برای جهانگردان ساخته شده و در آن تاریخ برای اعضاء محفل ملی ترکیه در این هتل جا رزرو شده بود.





مراسم تاریخی حفر پایه و نهادن سنگ ساختمان حظیرة القدس کوچک چکمهجه به همت والای جناب محمود افنان و سایر یاران. کوچک چکمهجه منزل اول بین استانبول و ادرنه و از مراکز مهم امری واقع در مسیر مبارک جمال قیوم و عائلة مبارکه است. از راست به چپ: جناب اسحق حیب - جناب جاهد وکیل - جناب شهاب افنان - جناب محمد آگاه - جناب محمود افنان - جناب عزت بهار (ایشان و جناب اسحق حیب فرزندان روحانی جناب محمد آگاه هستند) - جناب محمود چلبی - جواد قوجانی.



بیت مبارک رضا بیگ در ادرنه قبل از تعمیر آن  
این عکس به مناسبت یکصدمین سال ورود عائلة مبارکه به ادرنه (۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ م.) برداشته شده است.



یکی از محافل ملی بهائیان ترکیه (قبل از ۱۹۶۸ م.)

ردیف جلو از راست: جناب محمود افنان - جواد قوچانی - جناب مجدالدین اینان - جناب سامی دکتر اغلو.  
 ردیف عقب از راست: جناب حبیب معنوی - جناب اسحق بهار - جناب دکتر عنایت‌الله برهانی - جناب دکتر نیر  
 اوزشجاع - جناب حیدر دری اوز. جناب مجدالدین اینان در سال ۱۹۶۷ م. صعود فرمودند.



به اتفاق فوجیتا خادم باوفای زاپنی - حیفا - رضوان ۱۹۶۳ م.



زیارت بیت مبارک موفق شدند ولی البتّه طبق اشارهٔ والی محلّ از انعقاد کنفرانس صرف نظر شد. در ضمن زیارت یاران برخی از مأمورین برای تحقیق به محلّ می آمدند که آیا کنفرانس منعقد شده یا نه، ولی صداقت و امانت یاران مورد تقدیر آنان قرار می گرفت. یکی از یاران عزیز که مدت ها عضو محفل روحانی و نمایندهٔ کانونش یکی از دهات در وسط آناتولی بود به نام جناب هاشم کارا (Hasim Kara) در این روز چنین گفت: منظور محفل ملی ترکیه از برگزاری این مراسم و دعوت یاران به حضور در ادرنه در این روز تاریخی این بود که اولاً یاران این سامان موفق و مفتخر شوند که در چنین روزی در محلّ سرگونی جمال مبارک و عائلهٔ مبارکه حضور یابند و ثانیاً ورود آنها و اجتماع در این شهر و زیارت بیت مبارک به اطلاع اهالی محلّ برسد که البتّه به انجام هر دو مقصد و هدف نائل شدیم. یاران عزیز شرکت کنندگان با نظم و ترتیب روز ۱۲ دسامبر مراجعت کردند ولی این عبد و جناب دکتر سینائی در آن شب در ادرنه ماندیم و میهمان مهاجران عزیز جناب احمد قدیمی و خانم محترمشان بودیم و روز بعد مراجعت نمودیم.

#### حوادث سال ۱۹۶۴ میلادی

مهاجرت این عبد و خانواده در شهر بورسا و همچنین اسفار مداوم ماهیانه به مدینهٔ کبیرهٔ استانبول بر نهج معمولی ادامه داشت تا اینکه ماه سپتامبر ۱۹۶۴ م. فرا رسید. قبلاً توضیح دادم که سرمایهٔ ما برای هجرت فقط یک خانه بود که بعد از شش ماه مهاجرت ما به مبلغ ۵۵۰۰۰ تومان فروخته شد و با پس انداز بانکی خود که به حدود ۱۰۰۰۰۰ تومان بالغ می شد مجموعاً در نزد جناب بهمردی رئیس وقت شرکت نونهالان از طرف محفل ملی ایران سپرده شد تا سود و بهرهٔ آن را مرتباً برای ما بفرستند. بدیهی است شغل و کاری و درآمد دیگری نبود و بچه ها نیز به تدریج بزرگ شده به همان نسبت مخارج زیادتر می شد. ضمناً بنده و همسر من نیز در دو کنفرانس از جمله اولین کانونش بین المللی حیفا در ۱۹۶۳ م. شرکت کرده و در نتیجه به تدریج از سرمایه کسر می شد زیرا درآمد ثابت ولی مخارج متغیر بود. در سال ۱۹۶۴ م. که تقریباً هفت سال از مدت مهاجرت ما می گذشت کم کم وضع مادی دچار بحران شده و از ادامهٔ آن نگران بودم. در این موقع جریان را با یکی از اعضاء هیأت مجللهٔ بیت العدل اعظم جناب هوشمند فتح اعظم در میان گذاشتم. با ایشان در اولین انتخابات بیت العدل اعظم آشنا شده بودم و البتّه قبلاً نیز با والد بزرگوارشان جناب نورالدین فتح اعظم رئیس محفل ملی ایران در آن زمان آشنائی داشتم. از ایشان مشورت خواستم و پیشنهاد کردم که حتی اگر ممکن باشد برای مدتی به تنهایی به ایران مراجعت کرده پس از اندوختن سرمایه نزد خانواده به ترکیه مراجعت کنم. ایشان مرحمت فرموده عریضهٔ این بندهٔ کم ترین را به ساحت معهد اعلی تقدیم نموده بودند که در جواب تویقی از ساحت منبع عنایت شد. پس از زیارت این تویق قلباً و روحاً بسیار مطمئن و

مستبشر گردیدم و سعی کردم به وسائلی متشَبَّث شده مزاحمت مادی برای تشکیلات امری فراهم نکند. به همین جهت به شغل مختصری در آنکارا مبادرت نمود و با زحمت فراوان بین بورسا و آنکارا که ۸ ساعت با اتوبوس مسافت بود رفت و آمد می نمود زیرا خانواده را در بورسا گذارده شخصاً در آنکارا ۵ روز در هفته اقامت داشتم و در داخل اداره اطاقی داشتم که در آن بیتوته می نمودم. به هر حال در این مدت همسر فداکارم اقدس خانم برای فرزندانمان هم مادر بود و هم پدر و با کمال فداکاری از آنها مراقبت می کرد و ضمناً در خدمات امری نیز با یاران و مهاجرین دیگر همکاری جدی و صمیمانه داشت. پس از زیارت توفیق منیع فوق الذکر مجدداً در سال ۱۹۶۶ م. به زیارت دو توفیق منیع دیگر مفتخر شدم و زیارتشان روح و روان را مسرت و بهجت بخشید و ادعیه و عنایات مادی و معنوی آن ساحت رفیع مشکلات و نگرانی ها را یکی پس از دیگری مرتفع ساخت. کار این عبد در آنکارا معاونت وابسته مطبوعاتی سفارت ایران و ترجمه مکاتیب آن مؤسسه بود و در عین حال به وظیفه مقدسه منشی محفل ملی نیز ادامه می دادم. خوب در نظر دارم شبی که در دفتر کارم با ماشین تحریر ترکی مشغول تحریر مکاتیب و تهیه اخبار امری برای مراکز امری بودم یک دفعه هیجان غریبی دست داد و متوجه شدم که در محلی که وابسته به سفارت ایران است به سمت منشی محفل ملی ترکیه در روی میز آن اداره و با استفاده از کلّیه تسهیلات مربوطه در خدمت امر مبارک جمال اقدس ابهی، همان ذات مقدسی که به واسطه و سلطان جابر ایران و عثمانی به این مرز و بوم سرگون شده بود قیام دارد.

در حین رفت و آمد از بورسا به آنکارا، چه در موقعی که به منظور شرکت در لجنه ملی تبلیغ که در آن اوان در آنکارا منعقد می شد و چه در مدت زمان کوتاهی که در اداره اطلاعات سفارت ایران کار می کردم و ناگزیر در طی مسیر از شهر اسکی شهیر (Eskişehir) می گذشتم در این شهر از معاون ایادی امرالله جناب مظفر گنتی و خانواده در هر فرصتی ولو به مدت کم دیدن می نمودم. لازم به توضیح است که جناب مظفر گنتی هنگامی که سرگرد نظامی بود در شهر سیواس از شهرهای مهم آناتولی مرکز ترکیه با مهاجر فداکار جناب محمود عطار آشنا شده و به واسطه این وجود عزیز به امر مبارک مؤمن شده بود. جناب مگر دیچ ارمنی نیز در همین شهر سیواس توسط جناب عطار به امر ابهی مؤمن شده بود. جناب مظفر بی گنتی و خانواده بعدها به شهرهای دیگر منتقل و بعد از انقلاب نظامی سال ۱۹۶۰ م. در سمت سرهنگی متقاعد و در شهر اسکی شهیر مستقر شده بود. برادر بزرگوار ایشان نیز در قصبه ای در نزدیکی این شهر اقامت داشت که با امر مبارک آشنا شده و به اتفاق قرینه اش تصدیق کرد. پس از تصدیق جناب مظفر بی، خانم محترمشان سوزان خانم و فرزندانشان اوبی و آیدین نیز مؤمن و تسجیل شدند. جناب مظفر بی پس از آزادی از شغل نظامی با کمال حرارت و جدیت در جامعه امر به خدمت پرداخته در تبلیغ نفوس جهد و فیر نمودند و موفق شدند



حین انجام وظیفه در سرکنسولگری ایران در استانبول  
نگارنده جواد قوچانی با اجازه معهد اعلی از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ م. در سرکنسولگری ایران در استانبول به عنوان مشاور حقوقی نصف روز کار می‌کردم و همزمان در سمت منشی محفل ملی قائم به خدمت بودم.



مراسم رسمی در سرکنسولگری ایران در استانبول با حضور آقای دکتر حسین داودی سرکنسول وقت از راست به چپ: جناب عباس درخشان - اقدس خانم قوچانی - جواد قوچانی - جناب دکتر حسین داودی - توران خانم افنان - جناب محمود افنان (رئیس وقت حسابداری هواپیمایی ایران (Iran Air) در استانبول).

بعد از چند صباحی به عضویت لجنة ملی تبلیغ و سپس به عضویت محفل ملی درآیند. ایشان و این عبد ناتوان شاید در حدود سه مرتبه به اغلب مراکز امری در ترکیه مسافرت نموده از یاران الهی دیدن نمودیم. در ضمن این اسفار از مراتب تعلق و تمسک این نفس جلیل القدر به ذیل امر مبارک حفظ وافر بردم و شاهد شجاعت و جرأت و مردانگی او بودم. واقعه زیر به سبب اهمیت آن شایان ذکر است. یکی از یاران ترک که در آنکارا دکان عینک فروشی و ساعت سازی داشت به نام توفیق اوزیونوم (Tevfik Özyönüm) یک قطعه یابهاءالابهی را در دکان خود نصب کرده بود. روزی یک جوان نظامی که برای خرید وارد دکان شده بود متوجه آن شده و از صاحب دکان می خواهد که در باره آن توضیح بدهد و می گوید که شبیه آن نوشته در خاندان او بوده و در طفولیت دیده است. پس از تحقیق معلوم شد که خانواده هائی در ساحل دریای سیاه در حوالی طرابوزان هستند که قبلاً با امر مبارک آشنائی یافته ولی جامعه امر اکنون از آنها بی خبر است. مراتب در محفل ملی مطرح شد و بدو پدر همان دوست عزیز اهل آنکارا که از یاران قدیم و مردی مسن بود به نام عبدالحق هدایت (Abdülhak Hidayet) مأمور به تحقیق نمودند. در نظر دارم جناب عبدالحق هدایت تلگرافی خبر مسرت بار وجود چند خانواده از یاران را در این حوزه به بنده ابلاغ کرد و متذکر شد که مدت هاست از اوضاع جامعه امر بی خبرند. در این هنگام محفل ملی به این عبد و جناب سرهنگ مظفر گنی مأموریت دادند که به آن ناحیه سفر کرده در تسجیل افراد مستعد اقدام کنیم. در این سفر تاریخی یک خانواده ۵ نفری تسجیل گردیدند که خاطره فراموش نشدنی آن همواره زیبایی و روحانیت خود را حفظ کرده است. در شبی که در خانه جناب رفعت جینل (Rifat Cinsel) رئیس خانواده به جهت تسجیل آنها میهمان بودیم جناب رفعت بیگ توضیح دادند که در سنوات قبل جناب فکری بیگ (Fikri bey)، از دانشمندان و عرفاء زمان که گویا مدیر مدرسه ای بوده اند از طرف مولای عزیز به تبلیغ در سواحل دریای سیاه که محل مسقط الرأس خود ایشان بوده مأمور شده است. نامبرده در آن زمان به علت نامساعد بودن اوضاع در کمال حکمت به نشر نجات الله اقدام کرده و نفوس مستعد را در ظل امرالله درآورده بود، به طوری که فرزندان این خانواده مناجات های کوچک از بر کرده و نماز اسلامی که شکل آن اسلامی ولی در آن از آیات این ظهور مبارک استفاده شده بود به جای می آورده اند. پس از توضیحات جناب رفعت بیگ رئیس خانواده، این عبد چند نسخه از مجله بهائی نیز (اخبار امری امریکا) را که حاوی عکس هائی از چند جامعه بهائی مختلف بود به فرزندان خانواده و داماد ایشان نشان داده توضیحاتی می دادم. در این ضمن جناب رفعت بیگ از جناب مظفر بیگ در باره این عبد استفسار می نمود. جناب مظفر بیگ اشاره کردند که شهر آباء و اجداد این عبد فوچان در خراسان ایران است و بنده اهل آن دیار هستم. یک مرتبه جناب رفعت بیگ با صدای بلند گفت: «عجب! ایشان خراسانی هستند؟» علت تعجب ایشان را جویا شدیم. گفت سال ها قبل جناب

فکری بیک مبلغ مذکور به ما گفت که بعد از درگذشت من شما منتظر باشید، شخصی خراسانی با یک نفر نظامی برای راهنمایی شما خواهند آمد. گفتار آنها را به دقت گوش کرده اطاعت نمایید. لازم به تذکر است که جناب رفعت بیک و برادر محترمشان عثمان بیک (Osman bey) اهل عرفان بوده و قبلاً به یکی از طریقت‌های عرفانی بستگی داشته‌اند. ایشان توضیح دادند که در همان ایام خواب مهمتی دیده در عالم رؤیا مشاهده نموده بودند که دریای سیاه طوفانی شده و محل آنها در ساحل دریا در خطر نابودی است، ولی یک دفعه دو مرد، یکی با لباس روحانی سفید بلند و دیگری با لباس نظامی کتابی در دست گرفته و مشغول قرائت آیاتی شدند که به تدریج طوفان دریا ساکن شد و تلاطم دریا خاتمه یافت و تمام دهات و شهرهای ساحلی از خطر محو شدن نجات یافتند.

این خانواده و بستگان‌شان بحمدالله اکنون در ظل امرالله هستند و در جامعه امر محترمند. فرزند این عائله مدتها در شهر طرابوزان منشی محفل آن منطقه بود و سایرین نیز بر خدمت قائمند.

در اینجا به درج یک خاطره روحانی از خانواده جناب سرهنگ مظفر گنی مبادرت می‌کنم. هنگامی که در شهر اسکی شهر اقامت داشتند هنگام بازگشت از آنکارا به بورسا در نظر داشتم که شبی را در منزل این خانواده محترم بیتوته نمایم. هنگام ورود پس از استراحت مختصر معلوم شد که جناب مظفر بیک به نزدیکی استانبول برای ملاقات خواهر خود رفته‌اند و تنها امه الله سوزان خانم همسر بزرگوار ایشان و فرزند برومندشان جناب آیدین که در آن زمان محصل دبیرستان بود در خانه‌اند. شب هنگام یک سرهنگ نیروی هوایی با عائله خویش به دیدارشان آمده تا پاسی از شب مذاکرات امری به کمال خوشی ادامه داشت. پس از رفتن میهمان‌ها این عبد با خود اندیشیدم که چون جناب مظفر بیک در خانه نیستند اولی است که جهت استراحت و خواب به هتل بروم. با این وصف پس از مشایعت میهمانان از سوزان خانم اجازه خواستم که برای خواب به هتل بروم. هیچ‌گاه منظره برخورد آن خواهر عزیز روحانی را فراموش نمی‌کنم. ایشان با یک حالت تعجب گفتند انتظار این حرکت را از شما نداشتم. محل استراحت شما در اطاقی که همیشه استراحت می‌کردید آماده است و من خواهر شما هستم. ابدأ فکر دیگری نکنید، بفرمائید استراحت کنید. این عبد با کمال شرمندگی از رفتار خود دم زده و برای استراحت به اطاق معهود رفتم. صبح‌گاه هنگام صرف صبحانه در حالی که در کنار میز فرزند عزیزشان نیز حضور داشت به این خواهر عزیز چنین گفتم: «سوزان خانم، اگر برای اثبات امر مقدس حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی هیچ دلیل و برهانی در دست نمی‌داشتم، همین بیتوته کردن شب گذشته و رفتار شما در مقابل این عبد دلیل کافی بر اثبات حقایق این امر مقدس بود زیرا این بنده اصلاً ایرانی - شیعه و سید و ملازاده و شما اصلاً ترک - سنی و همسر یک افسر نظامی، فرسنگ‌ها مسافت بین ما موجود است، ولی در شب گذشته این بنده ناتوان در بیت شما از خانه خواهرم بهتر و راحت‌تر استراحت نمودم. این بستگی و تعلق عمیق عائله‌ای نیست مگر از قدرت و

نفوذ کلمه الله که این چنین قلوب و ارواح را با یکدیگر متحد و یگانه نموده است. در نظر دارم که ایشان و فرزند عزیزشان بسیار از گفته این عبد متأثر شدند و به صدق گفتارم گواهی دادند.

به طوری که قبلاً اشاره شد جناب سرهنگ مظفر گنگی چند سال به عضویت لجنه ملی تبلیغ و نیز محفل ملی انتخاب شدند و عضو محفل ملی بودند که پس از انتخاب بیت العدل اعظم الهی مقرر شد تعداد معاونین ایادی امرالله مضاعف گردد. تا آن زمان فقط یک معاون ایادی در ترکیه به خدمت امرالله شاغل بود یعنی جناب سامی دکتر اغلو. جناب هادی رحمانی شیرازی معاون ایادی امرالله و رئیس شرکت نونهالان از طهران به این عبد مرقوم فرمودند چون هیأت مجلله ایادی امرالله در آسیا مصمم به انتخاب یک عضو دیگر در ترکیه به سمت معاونت ایادی امرالله هستند شما لیستی از یاران مقیم آن سامان، غیر از مهاجرین ایرانی، که در خدمت امر الهی فعالیت دارند با سوابق امری آنها به جهت اینکه منشی محفل ملی هستید مرقوم و جهت هیأت ایادی امرالله به طهران ارسال دارید. این بنده نیز فوراً اقدام نمودم. پس از مدتی مرقومه هیأت مجلله ایادی امرالله در آسیا و همچنین مرقومه جدید جناب رحمانی رسید مبنی بر اینکه از طرف هیأت ایادی امرالله جناب سرهنگ مظفر گنگی به این سمت تعیین شده‌اند ولی هیأت ایادی از شما می‌خواهند که قبل از تسلیم مرقومه هیأت، با ایشان ملاقات و اهمیت این وظیفه و اینکه با قبول این وظیفه از عضویت محفل ملی برکنار خواهند شد کاملاً تفهیم شود و در صورت پذیرش، مرقومه هیأت ایادی امرالله تسلیم گردد. این بنده تا توان فوراً با مسرت و فیر به شهر اسکی شهر که در حدود ۴ ساعت مسافت با اتوبوس بود عزیمت نموده قبل از دیدار آن خانواده عزیز گفتم که حامل مزده بسیار مهمی برای شما هستم. پس از توضیح موضوع به خوبی در نظر دارم که ایشان و خانم محترمه و فرزند عزیزشان از این شرف و منقبتی که از مابین آن همه نفوس مشهور در امر در جامعه ترکیه نصیب آن خاندان جلیل القدر شده بود بسیار مسرور و متأثر شدند. جناب مظفر بیگ پذیرش خود را اعلام نموده و این عبد مرقومه هیأت ایادی امرالله را با ترجمه ترکی به ایشان تسلیم نمودم و قرار شد در جلسه آتی محفل ملی استعفای خود را اعلام دارند. این عبد مراتب را فوراً به عرض هیأت مجلله ایادی امرالله در آسیا رسانید. پس از قبول این خدمت امتحان بسیار بزرگی برای ایشان پیش آمد بدین توضیح که اندکی بعد، از طرف شهرداری اسکی شهیر معاونت شهرداری به ایشان پیشنهاد شد. ایشان و همسرشان در مورد قبول یا عدم قبول این کار دولتی که تا اندازه‌ای جنبه سیاسی داشت ولی از نظر مادی بسیار مطلوب بود مردد بودند و مایل بودند بدو با محفل ملی مشورت کنند. ولی محفل به ایشان تذکر دادند که چون حال به سمت معاونت ایادی امرالله انتخاب شده و وابسته به آن هیأت جلیله‌اند بهتر است در این مورد با هیأت ایادی امرالله در آسیا مشورت نمایند. جناب مظفر بیگ و قرینه محترمه سوزان خانم پس از مشورت خانوادگی به این نتیجه رسیدند که با قبول این کار در شهرداری در انجام وظیفه اصلی امری خود به عنوان معاون ایادی



امراه به نحو مطلوب موفق نخواهند شد و این حادثه را امتحان شمرده از پذیرفتن شغل معاونت شهرداری استتکاف و در خدمت امر غنی متعال بیش از پیش مجاهدت نمودند. این خدمت و عبودیت تا اواخر ایام حیات روحانی پر خیر و برکشان ادامه داشت و تلگراف عنایتی ساحت معهد اعلی که پس از صعود ایشان مخابره شد خود گواه شافی این مقال است.

### تاریخچه مدارس تابستانه در ترکیه

یکی از مسائلی که از بدو تأسیس محفل ملی ترکیه مورد توجه دقیق محفل قرار گرفته بود مسأله تشکیل مدرسه تابستانه در این سامان بود. سالها در اطراف این موضوع مطالعه و بررسی شد تا بالاخره در محلی سبز و خرم در نزدیکی استانبول به نام یالوا (Yalova) که در ساحل دریای مرمره قرار دارد و گردشگاه جهانگردان است در دهی مجاور یالوا به نام گوکچه‌دره (Gökçedere) یک هتل برای این منظور در نظر گرفته شد. فضای باز این هتل جهت تشکیل جلسات مدرسه مناسب بود و سنوات متمادی یاران در آن محل در مدرسه به مدت حدود یک هفته شرکت می‌کردند. به تدریج تشکیل مدرسه تابستانه به مراکز امری خارج نیز اعلام می‌شد و بالاخص از مناطق عربی عده‌ای از یاران در این مدرسه شرکت می‌نمودند. در ضمن تشکیل مدرسه، اهالی محل نیز با امر مبارک آشنائی یافته و وسیله تبلیغ کلمه الله شده بود. به مرور زمان صاحب هتل به نام رضا بیک نیز به تحقیق در باره امر مبارک علاقه‌مند شده و در نتیجه در یک دوره مدرسه تقاضای تسجیل خود را نمود. در سنوات اخیره محل مدرسه تابستانه به نقطه دیگری در نزدیکی از میر در ساحل دریای اژه تغییر یافت و با اجازه رسمی مقامات دولتی مدرسه در این محل منعقد گردید.

### حوادث سال ۱۹۶۷ میلادی

پس از زیارت تواقیع منیعه معهد اعلی در سال ۱۹۶۶ م. به شرحی که اشاره شد و اراده آن ساحت منبع مبنی بر اینکه منشی محفل اولی و ارجح آن است که در استانبول اقامت نموده به امور دفتری محفل بهتر رسیدگی نماید این عبد از شغل مختصری که در اداره اطلاعات سفارت ایران در آنکارا داشتم منصرف شده مدت بیشتری در استانبول اقامت می‌نمودم و بدیهی است در مدت اقامت در استانبول در محل حظیره القدس مرکزی بیتوته می‌نمودم. در رضوان سال ۱۹۶۷ م. اراده الهی بر آن تعلق گرفت که وظیفه منشی در محفل ملی به یک شاب عزیز روحانی دخت والاگهر جناب سامی دکتر اغلو امة الله ثریا خانم دکتر اغلو (Süreyya Güler (Doktoroğlu)) واگذار شود و به همین جهت چون اشتغال دائمی در استانبول دیگر موردی نداشت دیگر بار در صدد تهیه شغلی در دستگاه مقامات سفارت ایران برآمدم و البته قبل از اشتغال، مجدداً از ساحت منبع کسب اجازه نموده به

دریافت توثیق مورخ ۱۴ شهر العظمه ۱۲۴ بدیع مطابق ۳۰ می ۱۹۶۷ م. آن مرجع مصون از خطا متباهی گردیدم. با این توصیف مجدداً در اداره اطلاعات سفارت در آنکارا و سپس در شهری کنار دریای مرمره به نام گولجوک (Gölcük) محل نیروی دریائی به سمت مترجم محصلین ایرانی که در رشته نیروی دریائی دوره تحصیلی را می گذرانیدند از طرف سفارت ایران مأمور شدم که مدت چهار ماه این وظیفه را انجام داده و روزهای آخر هفته به بورسا نزد خانواده می رفتم. اشتغال این عبد در این نوبت به مدت یک سال ادامه داشت.

### سال ۱۹۶۷ صدمین سال نزول سورة الملوك و زیارت ادرنه

به مناسبت صدمین سالگرد نزول سورة ملوک در ارض سر مقرر شده بود ایادی امرالله در معیت امة البهاء روحیه خانم در ادرنه بیتوته نمایند. طبق پروگرام تعیین شده بدو حضرت امة البهاء و حضرات ایادی امرالله جنابان طرازالله سمندری، ابوالقاسم فیضی، پل هنی (Paul Haney)، علی اکبر فروتن و دکتر یوگو جیاگری (Ugo Giachery) در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۷ م. به استانبول تشریف آوردند. در فرودگاه استانبول اعضاء محفل ملی در معیت معاون ایادی امرالله جناب سامی دکتر اغلو و با واسطه ای که ایشان فراهم نموده بودند از ایادی امرالله استقبال نمودند و سپس به پارک هتل (Park Oteli) از هتل های قدیمی که گفته می شود مولای عالمیان نیز در سفری به اتفاق امة البهاء روحیه خانم به آن هتل تشریف آورده اند عازم شدند. پس از استراحت در موقع مقرر کاروان حضرات ایادی امرالله و سپس اعضاء محفل ملی به ادرنه رهسپار شدند. در هتل کاروان (Kervan Oteli) جا رزرو شده بود و ایادی امرالله مدت دو شبانه روز در ادرنه اقامت فرمودند. در ۲۶ سپتامبر حضرات ایادی در بیت مبارک (بیت رضا بیگ که گفته می شود مدت یازده ماه جمال مبارک و عائله در آن تشریف داشته و شاید لوح مبارک احمد به عربی در این بیت نازل شده باشد) تا صبح بیتوته نموده به راز و نیاز به آستان حضرت بی انباز پرداختند. در جلسه ای نیز که در بیت مبارک با شرکت اعضاء محفل ملی منعقد شد امة البهاء روحیه خانم لوح مبارک احمد را به انگلیسی تلاوت و این عبد نیز مناجاتی تلاوت نمود. در این جلسه امة البهاء مطالبی در مورد اهمیت این روز بیان فرمودند. سپس ایادی امرالله و اعضاء محفل به استانبول مراجعت نمودند. در استانبول جلسه عمومی در بیت جناب یوسف زولا منعقد شد و کلیه یاران اعم از مهاجر و یاران محلی نقاط دیگر دعوت بودند. در این جلسه افتخار ترجمه فرمایشات امة البهاء از فارسی به ترکی به این عبد ناتوان عنایت شده بود. پس از آن ایادی عزیز امرالله برای شرکت در شش کنفرانسی که در آن سال در اقطار عالم منعقد می شد رهسپار شدند.



جلسه ملاقات با احمیا در استانبول (۱۹۶۷ م.)

به مناسبت یکصدمین سال نزول سوره ملوک شش نفر ایادی امرالله به ترکیه آمده و دو روز به ادرنه تشریف بردند. جلسه ملاقات با یاران استانبول در منزل جناب یوسف زولا تشکیل شده است. امة البهاء روحیه خانم بیاناتی به فارسی می فرمایند و جواد قوچانی بر حسب دستور ایشان به ترکی ترجمه می کند. در این عکس ایادی امرالله جنابان سمندری، فیضی و فروتن نیز دیده می شوند.

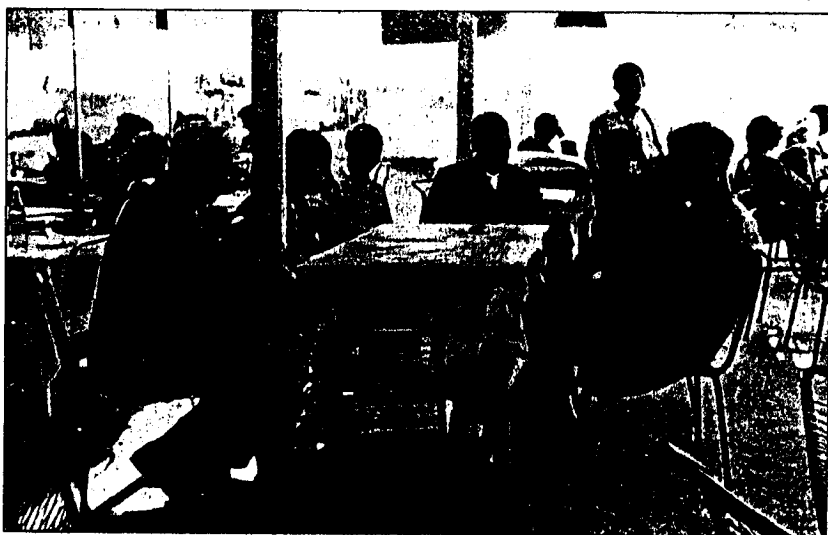


یکی از جلسات مدرسه تابستانه یاران ترکیه در نزدیکی استانبول

در این دوره ایادی امرالله جناب سمندری مطالبی را به فارسی ایراد می فرمودند و نگارنده جواد قوچانی به ترکی ترجمه می نمود.



شرکت ایادی امرالله جناب دکتر رحمت‌الله مهاجر در یکی از مدارس تابستانه ترکیه  
ایادی امرالله جناب مهاجر سخنرانی می‌فرمایند و نگارنده جواد قوچانی افتخار ترجمه بیاناتشان را به ترکی دارد.



این عکس موقع مراجعت ایادی امرالله دکتر مهاجر از ساحل شهر یالوا به استانبول برداشته شده است.

## رضوان مبارک سال ۱۹۶۸ میلادی

در رضوان ۱۹۶۸ م. اعضاء منتخبهٔ محفل ملی در سال ۱۹۶۷ م. به منظور شرکت در انتخابات دوّمین بیت العدل اعظم الهی عازم ارض اقدس شدند. این عبد نیز به سمت عضو محفل ملی ترکیه در این مؤتمر جهانی شرکت نمود و برای سوّمین بار به عتبه‌بوسی آستان مقدّس مفتخر گردید. طبق معمول در سنواتی که اعضاء محافل ملیّه جهت شرکت در کانونشن بین المللی ترک دیار خود را می‌نمایند انتخابات محافل ملیّه و انعقاد جلسات کانونشن‌های ملی در ماه می صورت می‌گیرد. اعضاء محفل ملی ترکیه نیز بعد از مراجعت از اراضی مقدّسه به ترتیب کانونشن ملی اقدام و یاران الهی به انتخاب محفل ملی اقدام نمودند. در این انتخابات این عبد نیز به عضویت محفل انتخاب گردید و با ابراز علاقه و اعتماد یاران اعضاء محفل مجدداً به سمت منشی محفل انتخاب شد و این وظیفهٔ مقدّسه را بلاانقطاع تا رضوان سال ۱۹۸۴ م. یعنی شانزده سال متوالی ادامه داد.

در این هنگام چون فرزند ارشدم فؤاد یک سال قبل وارد دانشگاه استانبول شده و ادامهٔ اقامت ما در بورسا و تحمّل مخارج جداگانهٔ ثقیل بود و از ظرفی ارادهٔ سنیهٔ معهد اعلى همواره بر این بود که منشی محفل در مرکز تشکیلات مستقر باشد مصمم شدیم به استانبول نقل مکان کنیم. ارادهٔ قویّهٔ الهیه نیز بر اشتغال در استانبول تعلق گرفت و از طرف سرکنسول دولت ایران در این شهر آقای هوشنگ مقدّم به منظور مشاورهٔ حقوقی در آن کنسولگری به کار دعوت شدم. در آن موقع ایادی امرالله جناب فروتن در استانبول تشریف داشتند. موضوع را با ایشان در میان گذاشته با هدایت ایشان عریضه‌ای به ساحت امع معهد اعلى معروض و طلب اجازه نمودم. در پاسخ توقیعی به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۶۸ م. صادر شد که در آن اشتغال این عبد را به عنوان مشاور حقوقی در سرکنسولگری ایران تصویب فرموده‌اند.

هنگام انتقال به استانبول در محلهٔ بشیکتاش (Beşiktaş) برای تقویت محفل روحانی آن محلّ مستقر شدیم و در عین حال افتخار عضویت محفل روحانی این ناحیه را نیز کسب نمودیم. پس از اشتغال در سرکنسولگری ایران به اصرار سرکنسول در فصل تابستان برای مدّت یک ماه و پس از ده سال که از مهاجرت ما می‌گذشت جهت دیدار بستگان و یاران مهد امرالله عازم ایران شدیم و به زیارت بیت مبارک شیراز و بیت جمال اقدس ابهی در طهران نیز نائل شدیم. ضمناً ضمن دیدار بستگان کدورت و اغبراری که قبلاً بر اثر ایمان به امر مبارک در برخی از افراد خانوادهٔ متعصب این عبد و همسر تولید شده بود برطرف و محبت و وداد آنان جلب گردید.

پس از انتقال به استانبول در ظرف مدّت ۱۹ سال اقامت در این شهر در دو محلّ گوناگون سکونت نمودیم زیرا محفل روحانی محلهٔ شیشلی (Şişli) احتیاج به تقویت داشت و ناگزیر به آن محلّ نقل مکان نموده در تشکیل آن محفل شرکت کردیم.

اشتغال این عبد در سرکنسولگری ایران تا سال ۱۹۷۹ م. یعنی سال انقلاب اخیر ایران ادامه داشت. در این مدت با تأییدات الهی ضمن انجام وظیفه مقدسه منشی محفل ملی و سایر تشکیلات امری، از عهده وظیفه شغلی در کنسولگری نیز به نحو اکمل برآمده و همواره مورد تقدیر رؤسای نمایندگی بود علی‌رغم اینکه کراراً از خارج برای اخراج این عبد به علت فعالیت‌های امری اقداماتی می‌شد. حتی یک مرتبه وزیر خارجه رسماً از سرکنسول وقت آقای دکتر حسین داودی خواست که به علت اشتغال موقعیت امری این عبد، به شغلم در آن سرکنسولگری خاتمه دهد ولی نامبرده با دادن جواب سخت از این عمل جلوگیری کرد و تأیید الهی تا آخرین مرحله شامل حال بود. در مدت اشتغال در سرکنسولگری مسأله تأسیس حزب رستاخیز در ایران پیش آمده که چون وزیر خارجه وقت از شاه خواسته بود که عضویت همه کارکنان وزارت خارجه را در حزب بپذیرند و ایشان نیز تصویب کرده بودند مراتب با تلفن از اراض اقدس استفسار شد. در جواب توفیق منبع معهد اعلی خطاب به یاران ایران عنایت شد که تکلیف اهل بهاء در آن حادثه معلوم بود. این عبد نیز در امتثال امریة منبعه کتباً به سرکنسول وقت آقای هدایت وزیری نوشتم که به علت انتساب خود و خانواده‌ام به امر مبارک بهائی از عضویت در حزب مذکور معذورم. نامبرده از صراحت این عبد متعجب و در عین حال نگران شد که البته با مشورت معاونش موضوع را ندیده گرفته و دست به ترکیب شغلی این عبد نزد عین این جریان با نماینده سازمان امنیت مأمور محصلین ایرانی در ترکیه پیش آمد و وی نیز از صراحت و استقامت یاران الهی متحیر شده و در عین حال تقدیر نمود. پس از خاتمه یافتن شغل رسمی در سرکنسولگری در دفتر کار فرزند ارشدم ضمن همکاری و مساعدت به وی، به امور دفتری محفل ملی نیز کماکان مشغول بود و در حدود وسع و قدرت در انجام وظیفه مجاهدت می‌نمود. در این زمان مسأله مهمتی که با آن رو به رو شدیم مسأله اقامت در ترکیه بود زیرا پس از انتقال به استانبول و اشتغال در سرکنسولگری، همه ساله اقامت خود و خانواده را به عنوان اشتغال در این مؤسسه به دست می‌آورد. بدیهی است پس از خاتمه یافتن شغل در آن دستگاه، با اصرار و تحریک مخالفین، نماینده سرکنسول وقت شرحی در این زمینه که دیگر این بنده در کنسولگری دولت جمهوری اسلامی ایران شغلی ندارم به شهربانی نوشت و شهربانی این عبد را دعوت کرده و مأمور مربوطه که آشنائی کاملی به وضع و سابقه‌ام نداشت با خشونت مرا به اخراج از ترکیه تهدید نمود. ولی تأییدات ربانی چنان شامل گردید و اراده سنیة معهد اعلی مبنی بر اینکه این عبد هنوز باید در آن سامان باشد و سائل را طوری فراهم کرد که همین مأمور بدون کوچک‌ترین نظر مادی مدت سه سال برای ادامه اقامت این عبد فعالیت نمود تا نهایتاً اجازه اقامت دو ساله با اجازه کار که تا آن تاریخ از آن محروم بودم برای این عبد فراهم شد و این مشکل بزرگ به این طریق حل و فصل گردید. لازم به تذکر است که این اولین بار می‌بود که در استانبول به دریافت اجازه اقامت دو ساله نائل می‌شدم.

## گوشه‌ای از تاریخ امر در شهرهای اسکندرون و آدانا

در سنوات بسیار قبل در دوران جمال اقدس ابهی خانواده‌ای ایرانی الاصل که رئیس آن از مؤمنین آن زمان بود در عراق عرب و مخصوصاً شهر موصل مقیم بودند. این خانواده از طرف جمال قیوم به نام فلاح مفتخر و مستی گردیدند. افراد این خاندان که پنج برادر بودند بعدها به صفحات ترکیه فعلی هجرت و در شهر اسکندرون (Iskenderun) متوطن و با عنایات حقّ به مرور زمان به کسب شهرت و ثروت موفق گردیدند. در دوره مرکز میثاق یکی از این برادران به نام نعمت الله فلاح (Nimetullah Felah) به مرحله‌ای از ترقی و شهرت رسید که در آن موقع به سمت کنسول افتخاری دولت ایران در شهر اسکندرون منصوب گردید. تا اینکه دوره ولایت عظمی فرا رسید و حضرت شوقی افندی به مانند سایر نفوسی که در عین انتساب به امر مبارک در فعالیت‌های سیاسی و کنسولی نیز شرکت داشتند به نعمت الله فلاح امر فرمودند که با وجود بستگی به جامعه امر، اشتغال در سمت کنسولی جایز نیست و فوراً باید از این سمت کناره‌گیری نماید. متأسفانه غرور و نخوت و غلبه نفس اماره آن بیچاره را از امتثال امر مبارک منع نمود و به بهانه اینکه این سمت با تجویز حضرت مولی‌الوری به وی واگذار شده از اطاعت امر مولای عالمیان سرپیچی نمود و در زمره ناقضین عهد و میثاق درآمد طرد شد. بدیهی است نفوذ و قدرت نامبرده در جامعه بهائی و غیربهائی و وجود عدّه زیادی یاران شاغل کار و دارای ثروت و مایملک در آن شهر مشکل بزرگی برای جمیع یاران آن محلّ به وجود آورد. چندین مرتبه مولای عزیز بشخصه و یا به واسطه محفل ملی ایران نفوسی را مأمور آن محلّ و دیدار یاران آن سامان نمودند که با پند و اندرز و راهنمایی کامل یاران را از مصاحبت و معاشرت با ناقض و اطرافیان او بازدارند. از جمله جناب محمد عزّزای از یاران و فضلاء امر در مصر از طرف هیکل اطهر و جناب احمد یزدانی از طرف محفل ملی ایران به آن شهر مأمور شدند و در این سیل جهد موفور مبذول داشتند ولی باکمال تأسف نتیجه مطلوبه به دست نیامد و از تثبیت ثابت و غیرثابت مشکلاتی پیش آمد. با این وصف هیکل مقدّس ولی محبوب امرالله امر فرمودند که یاران ثابت فوراً این دو شهر یعنی اسکندرون و آطنه یا آدانا (Adana) را ترک کرده به محلّ دیگر منتقل شوند و به هیچ وجه با اهالی این دو شهر مرابطه نکنند و محفل ملی ایران و به نمایندگی آن محفل، محفل مرکزی استانبول اکیداً به اجراء و نظارت در این امر مبارک موظّف شدند. از میان یاران ثابت قدم و مطیع که در بدو صدور این امریه مبارک این دو شهر را ترک کردند می‌توان از خانواده‌های ذیل نام برد. خانواده اوزشجاع که همه افراد آن طیب و وکیل و تاجر و متمکن و ثروتمند و صاحب اعتبار هستند. خانواده اوزیونوم (Özyönüm) فرزندان جناب عبدالحق هدایت که آنها نیز همه اکنون دارای وضع مادی و اجتماعی بسیار خوبی هستند. یکی از صبایای این وجود محترم به نام منور خانم هدایت (از اسکندرون) سنوات متمادی عضو محفل ملی ترکیه و همچنین سنواتی عضو هیأت

معاونت بودند. خانواده جناب علی وکیل (Ali Vekil) از آدانا نیز کلّ موفق و مؤید گردیدند و هم‌اکنون فرزند ارشد ایشان جناب جاهد وکیل (Cahit Vekil) منشی محفل ملی ترکیه است. خانواده جناب حسن ناجی نیز از هر جهت موفق شدند. فرزند ارشد این یار باوفا، مهندس بولنت ناجی (Bülent Naci) نیز اکنون عضو محفل ملی ترکیه است. خانواده محترم آقسوی‌ها که دو برادر قبلاً به قونیه و یکی دیگر به عراق عرب هجرت نمودند با اینکه بدو در مشکلات مالی بودند به تدریج از هر جهت موفق شدند و اکنون یکی از آنها سنواتی است که در آلمان غربی متوطن شده و یکی از فرزندان، مهاجر فداکار جزیره قبرس است و همگی دارای وضع مالی و اجتماعی بسیار خوبی هستند. جناب صبحی جان (Suphi Can) و خانواده ایشان نیز از نظر مادی و معنوی از هر جهت موفق شدند. فرزند ارشد ایشان سنواتی عضویت محفل ملی را دارا بود.

پس از گذشت سنواتی و وقوع فاجعه عظمی و بلیهٔ ده‌ها، صعود مولای عالمیان به ملکوت غیب، در دورهٔ حضرات ایادی امرالله، به تدریج نفوسی که تا آن زمان در دو شهر اسکندرون و آدانا اقامت داشتند با از دست دادن اعتبار و قدرت مالی سابق خود و مخصوصاً با افول عزت و شوکت ناقص ناکث نعمت الله فلاح و درگذشت وی، تا اندازه‌ای متنبه شده و در صدد جبران مافات برآمده به عجز و لابه و تضرع و زاری و مراجعه به هیأت مجللهٔ ایادی امرالله مبادرت نمودند. البته آن هیأت در مورد آنان تصمیمی اتخاذ ننمودند تا اینکه بیت العدل اعظم الهی مرع مصون از خطا انتخاب گردید. افراد مذکور مقیم اسکندرون و آدانا و از همه مهم‌تر فرزند نعمت الله فلاح به نام توفیق فلاح (Tevfik Felah) که بعد از پدر برای سنواتی به سمت کنسول افتخاری ایران نیز منصوب ولی سپس از این شغل کناره‌گیری نموده بود در معیت خواهر بزرگوارش امه الله بدریه باقی (فلاح) (Bedriye Baki) که با شخص متمول و متفقد مسلمان به نام رفعت بیک باقی ازدواج نموده بود به مقام منبع بیت العدل اعظم الهی به طور مداوم مراجعه و تقاضای عفو و بخشش کلّ را نموده بودند. پس از مراجعات مکرر جناب توفیق فلاح و خواهر و سایر بستگان به آن مقام معصوم، بدو ایادی معزز امرالله جناب فروتن از طرف معهد اعلی مأمور رسیدگی به وضع نفوسی که در این دو شهر اقامت داشته و اکنون تقاضای عفو و بخشش می‌نمودند شدند. جناب فروتن به استانبول آمده قبل از هرگونه اقدامی از محفل مقدس ملی خواستند جلسه فوق العاده تشکیل داده تا امریهٔ معهد اعلی را مطرح و نقشهٔ مسافرت خود را به این دو مرکز تثبیت نمایند که البته مقرر بود به اتفاق معاون ایادی امرالله جناب سامی دکتر اغلو صورت گیرد. جلسه فوق العاده محفل در منزل جناب سامی دکتر اغلو با شرکت تمام اعضاء منعقد و جناب فروتن امریهٔ معهد اعلی را قرائت و توضیح فرمودند که باید به اتفاق جناب دکتر اغلو به این دو محل رفته پس از رسیدگی و ملاقات با نفوس آن دو محل راپورت خود را به عرض بیت العدل اعظم الهی برسانند. در این مشورت و حوادث بعدی شاهد قدرت و



عظمت کلمه الله و نیز ملهم بودن معهد مقدس اعلى شدیم که بسیار شنیدنی است.

در جلسه محفل ملی یکی از اعضاء که خود قبلاً از اهالی اسکندرون بوده و سنواتی چند با عائله فلاح آشنائی کامل داشت تذکر داد که ابدأ مصلحت نیست که ایشان به آن دو شهر بروند چون یکی از برادرزادگان نعمت الله فلاح ناقض مذکور به نام عزالدین فلاح که مردی بسیار شرور و موذی است با رفتن جناب فروتن و جناب دکتر اغلو به آن شهر مسلماً ضوضائی بر پا نموده و خطر جانی برای هر دو خواهد بود. در مقابل پیشنهاد نمود که اولی آن است که نفوس مقیم این دو شهر که آماده رجوع به جامعہ امر مبارک می باشند برای ملاقات و مذاکره با ایادی امرالله به شهر آنکارا بیایند. خوب به یاد دارم که این پیشنهاد علاوه بر اینکه مورد پسند جناب فروتن بود با اکثریت آراء اعضاء محفل نیز تصویب گردید. جناب فروتن فرمودند چون مأمور معهد اعلى هستند ناگزیر مراتب را با شرح جزئیات آن به عرض آن مقام منبع می رسانند، هر طور دستور فرمایند اطاعت می شود. ایشان راپورت خود را تقدیم و چند روزی در انتظار وصول امریه تلگرافی بودند و در این مدت این عبد نیز ناگزیر در استانبول متوقف شده منتظر اخذ نتیجه بودم زیرا می بایست مرتباً به صندوق پست مراجعه می کردم. هنوز خاطره آن روز به طور واضح در نظرم مجسم است. هنگام ظهر در طرف آسیائی استانبول در منزل یکی از یاران به نهار دعوت داشتیم. از دفتر کار جناب دکتر اغلو که نزدیک ساحل و محل فروش بلیط کشتی بود پیاده به صوب محل مزبور می رفتیم. این عبد برای مراجعه به صندوق پست به پستخانه که نزدیک بود رفتم. تلگراف معهد اعلى رسیده بود. فوراً تلگراف را دریافت کرده و هنوز جناب فروتن وارد کشتی نشده بودند که در روی پل به نام گالاتا (Galata) به ایشان رسیده و تلگراف را تقدیم کردم. فوراً باز و قرائت کرده و بر روی دیده گذاشته، فرمودند امر فرموده اند که علی رغم قرار محفل، دستور اولیه مبنی بر رفتن به محل به اتفاق جناب دکتر اغلو فوراً اجرا گردد. جناب فروتن به جناب دکتر اغلو گفتند که فوراً بلیط هواپیما برای آن محل تهیه و به وسائلی مراتب را به امه الله بدریه خانم باقی (فلاح) ابلاغ نمایند. به همین ترتیب اقدام و مقدمات سفر ایشان فراهم گردید. از طرف دیگر معلوم شد که عزالدین فلاح مذکور که از منتقدین اسکندرون بود در همان احوالی که جناب فروتن از معهد اعلى کسب تکلیف نموده بودند به منظور انجام امور تجارتي به شهر ازمیر رفته و در ضیافت شامی که در خانه یکی از دوستانش بر پا بوده به قمار که دأب همیشگی او بوده مبادرت نموده و تا پاسی از نیمه شب سرگرم بوده و مبلغ زیادی در قمار باخته است، و پس از مراجعت به هتل از نگرانی به سکنه قلبی دچار شده و همان شب درگذشته است. هنگامی که جناب فروتن و جناب دکتر اغلو نمایندگان معهد اعلى وارد اسکندرون می شوند جنازه عزالدین فلاح معهود نیز وارد این شهر می شود. جلّت عظمت و اقتداره.

پس از مراجعت ایادی امرالله جناب فروتن و جناب دکتر اغلو از سفر چندروزه به اسکندرون و

آدانا و تثبیت نفوسی که در بازگشت به جامعه مقدّس بهائی شائق و در عین حال صمیمی بودند، جناب فروتن در استانبول نیز با دو نفر از افراد خانواده فلاح که قبلاً اسکندرون را ترک و مقیم استانبول شده بودند ملاقات نموده و با در دست داشتن این سوابق برای تقدیم راپورت به ارض اقدس مراجعت فرمودند. پس از مدّتی امریّه ساحت معهد اعلیٰ به همراه لیست اسامی نفوسی که در اسکندرون و آدانا باید مجدداً تسجیل شوند به محفل ملی ترکیه رسید و مقرّر شد اعضاء محفل به اتفاق معاون ایادی امرالله جناب دکتر اغلو جهت ملاقات و تسجیل آن نفوس به این دو شهر مسافرت نمایند. هیچ گاه خاطره آن سفر از نظر محو نمی شود. پس از سالها نفوسی که به کابوس نقض مبتلا و از صفا و روحانیت امر الهی محروم بودند مجدداً به حیات روحانی نائل می شدند. با کمال تأسف فرزند ارشد نعمت الله فلاح که به همراه خواهر بزرگوارش بدریّه خانم باقی به منظور عفو قاطبه یاران آن محلّ تلاش فوق العاده نموده بود قبل از اجراء امریّه معهد اعلیٰ دفعاً صعود نمود و افراد خانواده اش موقع ورود اعضاء محفل ملی به محلّ از این جهت بسیار متأثر و متألم بودند. امه الله بدریّه خانم نیز چون قرینه شخص مسلمان متعصب و منتقدی بود ناگزیر به رعایت حال وی بود و با ترس و هراس این اقدامات را انجام می داد. با عنایت الهی هنگامی که اعضاء محفل در اسکندرون بودند آقای رفعت بیک همسر ایشان به منظور انجام کار فوری نجاری به استانبول رفته بود و مشاّرالیها به راحتی از اعضاء محفل ملی پذیرائی نمود. منظره اولین دیدار برخی از اعضاء محفل با ناجیه خانم فلاح همسر نعمت الله فلاح ناقص عهد و میثاق نیز هیچ گاه فراموش نمی شود. به محض ورود، این خانم عزیز که متأسفانه در آن موقع از نعمت دیدن محروم شده بود با یک حالت بسیار مؤثری که اشک می ریخت دستها را به آسمان بلند کرد و گفت: «ای بهاء الله، تو را شکر و سپاس که نور امر اعظمت را بعد از سی سال مجدداً به خانه و کاشانه ام عنایت کردی.» این حالت او همه را متأثر کرد. خوب در نظر دارم که جناب مظفر بیک گنی با لحن ملکوتی خود مناجات ترکی و این عبد نیز مناجات دیگری تلاوت نمود. ضمناً ناجیه خانم مذکور وجوه اندوخته طلای خود را به محفل تسلیم نمود که به معهد اعلیٰ تقدیم گردد. امه الله بدریّه خانم نیز در باره رفتار خود در آتیه با همسر غیربهائی خود با محفل ملی مشورت نمود که محفل به ایشان توصیه کردند که همواره کردار بهائی در پیش داشته باشند و اطمینان دادند که با ابراز محبت و صمیمیت بالاخره همسرشان را با نیات روحانی امری خود موافق خواهند کرد. در نظر دارم که این عبد نیز این شعر شاعر بهائی نیمه را به ایشان بازگو کردم که می گوید: می کشاند تو را به حضرت دوست - آه شب، ناله سحرگاهی.

به هر حال پس از تسجیل نفوس مذکور و عرض راپورت به ساحت مقدّس معهد اعلیٰ، اوامر مؤکده به منظور تقویت روحی و ایمانی این نفوس که مدّتها از جامعه امر الهی دور بودند صادر شد و ضمناً ناشر نفعات الله جناب عزیز الله سلیمانی مأمور شهر اسکندرون و آدانا شدند تا برای تعلیم و

تربیت امری آن نفوس مدت نسبتاً طولانی اقامت نمایند که حدود یک سال در آن شهر به انجام این وظیفه مقدسه قائم بودند. در این ضمن مهاجران عزیز و فداکار جناب جعفر رحمانی یگانه و قرینه محترمه طلعت خانم رحمانی (خواهر والا گهر جناب هادی رحمانی شیرازی) نیز بر حسب توصیه جناب فروتن به منظور تقویت روحانی یاران آن سامان به اسکندرون هجرت نمودند و خانه معمور خود را به روی یار و اغیار باز کرده در کمال فتوت و بزرگواری به وظیفه وجدانی و روحانی خود موفق شدند. پس از مراجعت جناب سلیمانی، این عائله تا سنواتی در اسکندرون تشریف داشتند. در همان اوان عائله دیگر، مهاجر فداکار جناب غلامحسین مخلص و قرینه محترمه بهجت خانم مخلص (ناطق) (خواهر والا گهر شهیده سعیده بهیه خانم نادری) و دو فرزند عزیز ویولت و سوسن به شهر آدانا هجرت نمودند و تا این تاریخ در کمال روح و ریحان به خدمات امریه خود موفق و مؤیدند.

امه الله بدریه خانم متدرجاً با جلب نظر قرین خود بهتر و بیشتر در خدمت امر مبارک سعی و جدیت نمودند و سه فرزند عزیزشان فوزیه - عالیه و زینب پس از خاتمه تحصیلات خود در بیروت نزد والدین به اسکندرون آمدند و به تدریج پس از تسجیل رسمی در خدمات امری با کمال حکمت و متانت که والد خود را ناراحت نکنند با کمال جدیت شرکت نمودند. دو خواهر، فوزیه و عالیه مدت‌ها است که اعضاء هیأت عامله محفل روحانی هستند. این دختران عزیز به علت مهارت در لسان انگلیسی و ترکی و حتی عربی و فرانسه در ترجمه کتب و آثار امری همکاری بسیار جدی با محفل ملی ترکیه دارند. در ترجمه ترکی خلاصه کتاب مستطاب اقدس از انگلیسی با اجازه معهد اعلی اقدام نمودند و همچنین در ترجمه سایر کتب و برخی از جزوات عنایتی معهد اعلی خدمات شایسته انجام داده و می‌دهند.

بدریه خانم فلاح (باقی) عرصه‌ای برای ساختن حظیره القدس اسکندرون تقدیم نمودند که با همکاری قاطبه یاران ترکیه به وضع بسیار مجلل و باشکوهی ساخته و در روز دوازدهم عید رضوان سال ۱۹۸۸ م. رسماً اجازه افتتاح آن از مقامات دولتی اخذ و اکنون محل اداری تشکیلات امری آن سامان است. تأییدات ربانی چنان شامل است که باید اکنون از فرزندان نعمت الله فلاح ناقض عهد و میثاق در آن مدینه علی‌رغم معاندین و مخالفین در خدمات امری این چنین سعی و مجاهدت نمایند و مفاد بیان مبارک حضرت مولی الوری که «سقوط میثاق سلطنت سنوآت علی، دیگر چه غمی» علی رؤس الاشهاد واضح و آشکار گردد.

### تأسیس یک مرکز مهم امری

انطاکیه، شهری که از نظر تاریخ دوره مسیحیت نیز بنام و مشهور است، مرکز استانداری ناحیه و حوزه حطای (Hatay) که اسکندرون نیز جزء آن می‌باشد دارای سابقه بسیار مهم در تاریخ امر

مبارک در ترکیه است به شرح زیر:

یکی از یاران مهد امرالله به نام جناب اسدالله رضائی ثابت که سال‌هائی در ترکیه مهاجر بوده و هم‌اکنون در قبرس مهاجر و مقیم می‌باشند در مسیر مسافرت خود از سوریه به صوب ایران در بین راه به مردی مسن که از وضع ظاهری او معلوم بوده شخصی عالم روحانی است برمی‌خورند. آقای رضائی شخص مزبور را که در کنار جاده در انتظار واسطه ایستاده بوده است به سوار شدن در اتومبیل خود دعوت می‌کنند و می‌گویند که به سوی انطاکیه می‌روند. شخص مسافر نیز عازم آن شهر بوده. در بین راه راننده مناجات و الواح مبارکه عربی تلاوت می‌کرده است. مسافر همراه به تصور اینکه آیات قرآن مجید است از راننده استفسار می‌کند، که راننده در جواب با مختصر ترکی که می‌دانسته به او می‌فهماند که آیات تلاوت شده آیات قرآن نیست بلکه آیات حضرت بهاءالله موعود کل امام است. ضمناً اطلاعاتی در باره امر مبارک و مسأله ظهور حضرت مهدی و روح الله به طور مختصر و نارسا در اختیار او می‌گذارد. نامبرده نام حضرت بهاءالله و حضرت باب و اسامی کتب آسمانی آن دو ظهور را یادداشت می‌نماید و در شهر از یکدیگر جدا می‌شوند. مسافر مزبور که امام جماعت انطاکیه بوده موضوع ملاقات و مذاکره خود را با راننده ناشناس به دوستان و سایر علماء از جمله جناب شیخ عبدالکریم آک‌پینار (Şeyh Abdülkerim Akpınar) بازگو می‌کند. جناب شیخ عبدالکریم آک‌پینار در آن موقع امام جماعت شیعیان این شهر بوده و بسیار مردی فاضل و محقق شناخته شده بوده است. جناب شیخ عبدالکریم به وی می‌گویند این امر مهم و قابل تحقیق است زیرا با توجه به بررسی و تحقیقاتی که در کتب و احادیث نبوی نموده و همچنین اشاراتی که در آیات قرآن مندرج است باید این دو ظهور واقع شده باشد. به هر حال حتی شخصی را به سوریه می‌فرستند که در باره این امر تحقیق کرده اطلاع دهد ولی البته به نتیجه‌ای نمی‌رسند، تا اینکه یکی از یاران اسکندرون که در اداره شهرداری انطاکیه مأمور بوده و به تازگی به این شهر منتقل شده بود روزی در اداره محل کارش شخصی ساعت‌ساز که از آشنایان وی بوده جهت انجام کار اداری به اطاق کار وی می‌آید و تصادفاً یک کتاب امری در روی میز می‌بیند.\* چون کلمه بهائی را می‌بیند به یاد می‌آورد که عده‌ای از علماء در انطاکیه سعی نموده بودند در باره امر اطلاعاتی به دست آورند. از این رو از دوست خود در شهرداری مطلب را جویا می‌شود. نامبرده با ملاقات در خانه و دادن کتاب اطلاعات بیشتری در اختیار آنان می‌گذارد و از یاران اسکندرون، مخصوصاً مهاجر عزیز جناب جعفر رحمانی، در این مورد استعانت می‌کند. در نتیجه مسافرت جناب رحمانی و مذاکرات طولانی، این شخص بزرگوار که جناب علی آک‌پینار (Ali Akpınar) فرزند ارشد عالم عزیز جناب شیخ عبدالکریم آک‌پینار بوده و همچنین سایر افراد خانواده و فامیل وی بیشتر علاقه‌مند می‌شوند. این جریان ادامه

\* این کتاب توسط جناب دکتر نیز اوزشجاع تألیف و چاپ شده بود.

داشت تا اینکه در سالی که این عبد از وظیفه خطیره منشی محفل ملی آزاد شده بود طبق امریه هیأت مجلله ایادی امرالله در آسیا سفری تبلیغی و تشویقی به مراکز امریه نمود. در شهر آدانا از طرف جناب جعفر رحمانی که در آن زمان مقیم اسکندرون بودند پیامی رسید مبنی بر اینکه اگر زودتر به اسکندرون بروم بالاتفاق جهت دیدار عده‌ای از نفوس که ابراز علاقه به کسب اطلاعات امری نموده‌اند به انطاکیه خواهیم رفت. فوراً به اسکندرون رفتم و در خدمت ایشان به انطاکیه رفتم. جناب رحمانی اسلایدهائی از مقام مقدس اعلی به همراه داشتند. در شبی که در بیت معمور جناب شیخ عبدالکریم آک‌پینار جلسه بسیار روحانی تشکیل شده بود و شاید حدود ۷۰ نفر از زن و مرد و کوچک و بزرگ شرکت کرده بودند به دیدار آن نفوس محترمه نائل شدم. در این جلسه از این عبد خواستند که در باره امر مبارک مراتبی به عرضشان برسانم که چون اسلاید مقام مقدس اعلی ارائه می‌شد در باره حضرت ربّ اعلی به طور مشروح مطالبی عرض کردم. خوب به خاطر دارم که جناب شیخ عبدالکریم و سایرین پس از اینکه دانستند که این عبد سید و از اولاد و احفاد اهل بیت مکرم هستم به علت اینکه همگی شیعه اثنی عشری بودند بسیار احترام گذارده و جناب شیخ عبدالکریم چون دانست آخوندزاده و با لسان عربی آشنائی دارم اصرار داشت که گفته‌های خود را به عربی بگویم زیرا اغلب نفوس در انطاکیه به لسان عربی آشنائی کامل داشته و حتی برخی از نساء ترکی نمی‌دانستند. به هر حال تقاضا کردم که به ترکی صحبت کنم و جناب علی آک‌پینار به عربی ترجمه نمایند که به همین ترتیب انجام شد. این جلسه تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت.

شاید مناسب باشد در اینجا ذکر کنم که قبل از سفر به انطاکیه، در هنگامی که در شهر آدانا بودم رؤیائی دیدم که شرح آن این است. در رؤیا دیدم داخل مجلسی شده که نفوس زیادی از زن و مرد شرکت دارند و روی زمین نشسته در اطاق جلسه شمایل مبارک حضرت ربّ اعلی نصب شده. حاضرین در موقع ورود این عبد ابراز محبت کردند و بعد از لحظه‌ای به نظر رسید که شمایل مبارک خود وجود مقدس است نه شمایل. به هر حال خواب پرمیجانی بود. هنگامی که به انطاکیه آمدم در شب مذکور همان مجلس را عیناً دیدم و چون اسلاید مقام اعلی ارائه می‌شد بعینه آن عالم را مشاهده کردم و شکر آستانش را به جای آوردم.

مذاکرات امری ما روز بعد تا غروب ادامه داشت. سپس خاندان جلیل القدر آک‌پینار و عده معتابیهی از آن نفوس امر مبارک را تصدیق نموده و رسماً تسجیل شدند. تصدیق این نفوس سبب هدایت عده زیادی از نفوس در آن شهر و حوزه مجاور شد. بعد در زمانی که ایادی امرالله جناب فیضی به آن حدود سفر نمودند به محفل ملی پیشنهاد فرمودند که برای آن محلّ حظیره القدسی تهیه شود که در ظلّ تأییدات و عنایات الهی با همت قاطبه یاران حظیره القدس بسیار خوبی ساخته شد و اکنون در آن حوزه سه محفل روحانی و مرکز امری دیگر تأسیس شده است. فرزند ارشد جناب شیخ

عبدالکریم عضو هیأت معاونت در قسمت تبلیغ و صیانت امرالله است و سایر برادران و افراد خانواده کل در جامعه امر مبارک نفوسی فعال و در خدمت مؤیدند. جناب شیخ عبدالکریم پس از تصدیق امر مبارک به سکنه ناقص مبتلا و مدتی در حالت فلج بودند. مخالفین و معاندین این وضع را دلیل انحراف ایشان (به زعم باطل خود) معرفی می‌کردند که عنایات الهی شامل شد و آن نقامت به خوبی معالجه و برطرف شد و پس از مدتی به وضع عادی صعود کردند.

جای عبرت است آخوندی که اولین بار نام بهائی را از مسافر بهائی در بین راه انطاکیه شنید و موجب تحقیق و بررسی نفوس دیگر از جمله جناب شیخ عبدالکریم آک پینار و فرزندان برومندش گردید و آنان کل در ظل سرابرده عظمت و قدرت الهی درآمدند خود محروم شد و حتی در زمره مخالفین و معاندین امرالله در آن سامان درآمد.

جهت تقویت یاران انطاکیه و تشویق آنان در خدمت به امر مبارک، مهاجران عزیز جناب جعفر رحمانی و قرینه محترمه طلعت خانم رحمانی با تصویب محفل ملی محل هجرت خود را از اسکندرون به انطاکیه تغییر دادند و سنوات متعددی در تعلیم و تربیت نونهالان و جوانان عزیز آن دیار سعی موفور مبذول داشتند. بالاخص خانم رحمانی که مرتباً به دهات اطراف بدین منظور سفر می‌نمود و در این سیل جدیت فراموش نشدنی نمود. این دو نفس محترم پس از سالیانی بر اثر تحریک مغرضین و مفسدین از شهر انطاکیه و کشور ترکیه اخراج و با عنایات الهی و تأیید معهد اعلی به محل هجرتی سابق خود کشور هلند مراجعت نموده متوطن شدند.

### مسافرت به کشور اسپانیا در سال ۱۹۸۰ میلادی

در سال ۱۹۸۰ م. از طرف محفل ملی شرق ادنی توسط خادم صمیمی و جانفشان امرالله جناب شهاب زهرانی که در آن زمان منشی محفل بودند مرقومه‌ای به محفل ملی ترکیه رسید مشعر بر اینکه مقرّر است کنفرانسی از اعضاء محافل ملیّه کشورهای عربی در اسپانیا منعقد گردد که در ضمن مدرسه تابستانه نیز خواهد بود. بر حسب پیشنهاد دکتر سلمان پور، مشاور عزیز غرب آسیا در آن موقع، اعضاء محفل ملی ترکیه نیز به این کنفرانس که با حضور امة البهائ روحیه خانم تشکیل می‌شد دعوت شدند. در آن موقع چهار نفر از اعضاء محفل یعنی جنابان محمود افغان، حبیب الله معنوی، سعید محمودی و این عبد به همراهی قرینه محترمه جناب محمود افغان توران خانم افغان و صبیّه مکرمه‌شان شاب عزیز مریم افغان و قرینه این جانب اقدس خانم قوچانی در آن مؤتمر تاریخی شرکت نمودیم. در مدت هفت روز مدرسه تابستانه و کنفرانس از محضر حضرت امة البهائ و چند نفر از مشاورین و اعضاء محترمه محافل عربی که غالباً از مهاجران فداکار مهد امرالله بودند مستفیض بودیم. معمار مشرق الاذکار هندوستان جناب مهندس فریبرز صهبا نیز حضور داشتند و فیلم و

اسلایدهای زیبا از آن معبد عظیم ارائه داده توضیحات لازم را می‌دادند. پس از خاتمه جلسات مدرسه و کنفرانس، یک جلسه عمومی در شهر مادرید با حضور امة البهاء تشکیل شد که کُل از بیانات ایشان استفاده کامل نمودند. سفر ما به اسپانیا که تقریباً یک ماه به طول انجامید با سیاحت در ناحیه جنوبی و دیدار از آثار تاریخی دوران حکومت اسلامی در آن دیار با مسرت وافر پایان یافت.

### خاطرات سال ۱۹۸۳ میلادی

در رضوان مبارک سال ۱۹۸۳ م. برای پنجمین بار کانونشن بین المللی در ارض اقدس با حضور حضرت امة البهاء و حضرات ایادی امرالله و مشاورین عزیز و نمایندگان محافل ملیّه در کمال روح و ریحان منعقد گردید. موضوع قابل توجه آن است که اولین کانونشن بین المللی در رضوان ۱۹۶۳ م. در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء با مناجات افتتاحیه توسط شهیده سعیده بویه خانم نادری آغاز گردید و پنجمین کانونشن بین المللی در سالن مجلّل ساختمان دارالتشریح با تلاوت مناجات توسط یکی از اماء الزّحمن مهد امرالله که در یکی از کشورهای افریقا مهاجر بوده و به سمت عضو محفل ملی در کانونشن شرکت نموده بود آغاز گردید. برای این عبد بی‌نوا موجب کمال شکر و سپاس است که در مدت هجرت و اقامت در ترکیه در پنج دوره کانونشن بین المللی بلاانقطاع شرکت نموده است. جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم معهد اعلی در دفتر خاطرات این ذرّه بی‌مقدار که از بدو تشکیل بیت العدل اعظم الهی از سنه ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۸۳ م. امضاء و عنایات اعضا متتبعه بیت العدل اعظم و همچنین حضرات ایادی امرالله و برخی از مشاورین در آن مرقوم شده در آخرین بار در رضوان ۱۹۸۳ م. چنین مرقوم فرموده‌اند: «با کمال امتنان خدمت برادر مهربان جناب قوچانی به عرض تکبیر و تبریک مفتخرم. بحمدالله در مؤتمر جهانی کانونشن بین المللی از بدایت انعقادش حاضر بوده و از آثار جانپورورش مستفیض بوده‌اند و اجر زحمات شبانه‌روزی خویش را در خدمت آستان مقدّس حاصل فرموده‌اند. با رجای دعا، هوشمند فتح اعظم. رضوان سنه ۱۴۰ (۱۹۸۳ میلادی)». به قول سعدی شیرین سخن شیراز:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدرآید

در تابستان ۱۹۸۳ م. مقرر بود که حضرت امة البهاء روحیه خانم در مدرسه تابستانه یاران قبرس در ناحیه ترک نشین شرکت فرمایند. بدیهی است در سر راه یکی دو روز نیز در ترکیه (استانبول) توقف می‌فرمودند که برنامه لازم از طرف محفل ملی تنظیم شد. در موقع رفتن فقط اعضا محفل و عده‌ای معدود از یاران به حضورشان شرفیاب می‌شدند و با محفل ملی ملاقات مختصری نیز داشتند ولی در مراجعت از قبرس مقرر شد دو شبانه روز در استانبول تشریف داشته و یاران از محضرشان مستفیض شوند.

در اوائل تابستان ۱۹۸۳ م. برای اولین بار به منظور دیدار از دخترم به اتفاق همسرم اقدس خانم به امریکا سفر نمودیم. در ضمن دیدار بستگان و دوستان در امریکا و کانادا به شیکاگو رفته برای اولین بار به زیارت امّ المعابد غرب موفق گردیدیم. در ضمن این زیارت فرصت بسیار مغتنمی پیش آمد و از ایادی معزز و ممتاز امرالله جناب ذکراالله خادم و قرینه محترمه‌شان در بیت معمور ایشان دیدن نموده یک روز از خوان مکرمشان ماداً و معنأ برخوردار شدیم. هیچ گاه خاطره آن روز که بعد از سال‌ها مفارقت از مهد امرالله به محضر انورشان مشرف گردیدیم فراموش نخواهد شد.

### تشکیل لجنه امور پناهندگان ایرانی در ترکیه

پس از مراجعت از امریکا معلوم شد در غیاب این عبد در محفل مقدّس ملی ترکیه وضع پناهندگان بهائی ایرانی که روز به روز بر تعداد آنان افزوده می‌شد مورد مذاکره و مشاوره قرار گرفته و از طرف محفل ملی لجنه مخصوصی جهت رسیدگی به وضع آنان تأسیس و این عبد بی‌نوا و همسر فداکارم اقدس خانم قوچانی و برادر عزیز روحانی جناب حبیب الله معنوی که در آن موقع عضو محفل ملی ترکیه بودند به عضویت این لجنه انتخاب شده‌اند. بدیهی است فوراً در صدد تشکیل لجنه و تنظیم پروگرام در باره این امر مهم برآمدیم و با دعوت عمومی از کلیه پناهندگان در خانه‌ام با خود آنان مشورت نموده و اقدامات لازمه برنامه‌ریزی شده و خطّ مشی فعالیت لجنه تثبیت گردید. در ضمن در محلّ دفترکار سابق فرزند ارشدم فواد قوچانی که در نقطه مناسبی از مرکز استانبول واقع بود به منظور رسیدگی به وضع پناهندگان و مراجعه مستقیم آنان محلّی به عنوان «دفتر پناهندگان بهائی» تأسیس کردم. پس از مدّت زمان مختصری جناب حبیب الله معنوی به علت اشتغال به امور تجارتمی از عضویت لجنه مذکور استعفاء داده و به ناچار به اتفاق همسرم و با اجازه و تصویب محفل ملی، با استمداد از نفوسی از پناهندگان که به لسان انگلیسی و نوشتن با ماشین تحریر آشنائی داشتند این وظیفه مهمّ روحانی را به مدّت چهار سال در ظلّ عنایات و تأییدات الهی ادامه داد تا اینکه ناگزیر به ترک کشور ترکیه گردید.

در ضمن رسیدگی به امور پناهندگان از قبیل تثبیت محلّ پناهندگی و مراجعه به مقامات سازمان ملل و سفارتخانه‌های مربوطه، بر حسب توصیه معهد اعلی از نظر تشویق یاران و تزئید معلومات امری جوانان جلسات بحث در باره مسائل امری در هر پانزده روز یک دفعه از قاطبه پناهندگان بالاخص جوانان در منزلم تشکیل می‌شد. پس از بحث و تزئید معلومات امری و بعضاً برنامه‌های سرگرمی، ضیافت شام نیز برقرار بود که همسر فداکارم به اتفاق خواهر روحانی نورانیه خانم آزادی که مدّت زیادی در استانبول با هم زندگی می‌کردیم با کمال روح و ریحان از آن یاران عزیز پذیرائی می‌کردند. به علاوه در ایام بهار، تابستان و پاییز که هوا مساعد بود هر هفته روزهای شنبه در دو پارک





در بیت معمور ابادی امرالله جناب ذکراالله خادم - شیکاگو - ۱۹۸۳ م.  
 از راست به چپ: جواد قوچانی - ابادی امرالله جناب ذکراالله خادم - اقدس خانم قوچانی - سرکار خانم خادم -  
 فریده خانم محمودی (مولوی) خواهرزاده نگارنده.



در بیت معمور ابادی امرالله جناب جلال خاضع - حدود ۱۹۸۶ م.  
 نشسته از راست: فریده خانم محمودی (مولوی) - ابادی امرالله جناب جلال خاضع - جناب داریوش محمودی.  
 ایستاده از راست: خانم فهیمه پورنیک فرجام - خانم نورا خاضع (دختر والا گهر جناب خاضع) - جواد  
 قوچانی - اقدس خانم قوچانی.

مشهور استانبول پیک نیک هائی ترتیب داده، افرادی که خانواده داشتند خودشان نیز تهیه ای می دیدند ولی همسرم و خانم آزادی - نای مناسی تهیه کرده با همکاری یکی از فرزندانم که وسائل نقلیه در اختیار می گذاشت به آن محل رفته یک روز تمام در کنار هم ساعات بسیار خوش روحانی را می گذراندیم. ضمناً اوامر و دستوراتی که از ساحت امع معهد اعلی رسیده بود و یا قرارهای محفل ملی و همچنین اخبار امری به اطلاع یاران می رسید. برنامه سرگرمی نیز با خواندن اشعار امری و داستان های تاریخی و سرگرم کننده اجرا می شد. البته اجتماع یاران که گاهی شمار آنان به بیش از صد نفر می رسید از نظر مأمورین شهربانی نیز پنهان نبود ولی چون از نظر مقررات قانونی مانعی نداشت مزاحمتی ایجاد نشد.

### خاطرات سال ۱۹۸۴ میلادی

پس از انتخابات رضوان مبارک ۱۹۸۴ م. این عبد بی نوا که مجدداً به عضویت محفل انتخاب شده بود از وظیفه منشی محفل معاف شد و بدین ترتیب دوره بیست و سه سال خدمت در سمت منشی محفل ملی خاتمه پذیرفت. چگم و تدابیر الهی در این قضیه دو سال بعد یعنی هنگامی که این عبد مجبور به ترک ترکیه شدم واضح و میرهن گردید. البته همان طور که معهد اعلی اشاره فرموده بودند این عبد هر گونه وظائفی از طرف محفل و یا منشی منتخب جدید که از یاران ترک بودند مراجعه می شد در کمال امتنان و افتخار به قدر وسع و طاقت خود در انجام آن سعی و کوشش می نمود، مخصوصاً در وظیفه عضویت در لجنه امور پناهندگان که منشی جدید محفل نیز در مقابل مقامات سازمان ملل و سایر مقامات ادامه خدمت این عبد را تأیید کرده بود.

در اینجا به رؤیائی که همسرم اقدس خانم قوچانی در سال ۱۹۸۳ م. دیده بود اشاره می کنم. همسرم در عالم رؤیا دیده بود که مولای عالمیان حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا فداء به منزل ما تشریف آورده اند و این عبد بی نوا مقدار زیادی اوراق و دوسیه ها را حضور انورشان تقدیم و تسلیم نموده است. این رؤیای صادق یک سال بعد با معاف شدن این عبد از وظیفه منشی محفل ملی کاملاً تعبیر شد.

در ماه آگست ۱۹۸۴ م. این عبد به اتفاق همسرم اقدس خانم قوچانی به منظور شرکت در مدرسه تابستانه قبرس به آن دیار رفتیم و از محضر انور جناب ادیب طاهرزاده که میهمان یاران آن سامان و ناطق جلسات مدرسه بودند مستفیض شدیم. در دوران مدرسه جناب طاهرزاده بیانات خود را به فارسی فرموده و این عبد به ترکی ترجمه می نمود. خاطرات فراموش نشدنی از آن ایام هنوز مذاق جان را گوارا دارد.

همچنین در سال ۱۹۸۴ م. بود که این بنده که سالیانی قبل در سمت مشاور حقوقی سرکنسولگری

ایران برای کارمندان ترک و ایرانی کنسولگری جهت بیمه شدن آنان اقدام و شخصاً نیز در زمره آنان محسوب شده بودم پس از گذشتن دوران مقتضی بازنشسته شد. جالب توجه آنکه دولت ایران دوران خدمات صادقانه متامدی را با پرداخت وجه ناقابلی به قول خود بازخرید کرد ولی دولت جمهوری ترکیه حقوق بازنشستگی ماهیانه تعیین نمود که پرداخت شده و می شود. «این همه آوازا از شه بود.»

### سال ۱۹۸۵ میلادی و وقایع بسیار مهم امری

سال ۱۹۸۵ م. را در تاریخ امری ترکیه می توان طلیعه موفقیت های شایان یاران این سامان در کسب آنچه سال ها در انتظار آن بوده اند محسوب داشت. در رضوان این سال علی رغم اوضاع غیرعادی کشور محفل ملی به تشکیل و انعقاد جلسه کانونشن ملی مصمم گردید و جلسه مذکور در بیت جناب محمود افغان از اعضاء محفل ملی منعقد گردید. برنامه کارها بر وفق اصول مرتب و منظمی تهیه شده و جلسه از صبح روز یکشنبه ۲۸ آپریل (هشتم رضوان) آغاز شده بود. بعد از ظهر این روز که انتخابات محفل ملی انجام و خاتمه یافته بود و نمایندگان در حین مشورت بودند مأمورین شهربانی وارد شده و ۳۴ نفر جمعیت شرکت کننده یعنی نمایندگان، اعضاء محفل ملی، مشاور قاره ای و بعضی از معاونین را که حضور داشتند به کلانتری محل و سپس به اداره شعبه سیاسی شهربانی منتقل نموده و دو شبانه روز در آن محل تحت نظر نگاه داشتند تا پس از تکمیل اوراق تحقیقات برای محاکمه به دادگاه مربوطه گسیل دهند. در اینجا خاطرات فراموش نشدنی آن دو شبانه روز را برای درج در اوراق تاریخ بیان می کند. بدو اکلانتری محل ما را به بازداشتگاه شهر که محل سارقین و قاتلین بود برد. ولی پس از توضیحاتی که رئیس محفل ملی جناب دکتر اوزشجاع به رئیس قسمت دادند نامبرده ابراز محبت کرده از مقامات خود استفسار نمود؛ معلوم شد ما را اشتیها به آن محل آورده اند و باید به قسمت دیگر شهربانی، شعبه سیاسی که محل بهتری است ببرند که رفتیم. بدو مأمور مربوطه با خشونت رفتار نمود و تصمیم داشت که این عده را در قسمت بازداشتگاه خود نگهداری نماید ولی گویا از مرکز کشور (آنکارا) دستور محرمانه رسید که رفتار محرمانه داشته باشند. به همین جهت مأمور مربوطه ما را به قسمت رستوران اداره که خالی از کارکنان و دارای میز و صندلی و محل آبرومندی در طبقه فوقانی بود راهنمایی کرد که تا صبح استراحت کنیم تا در وقت اداری از ما تحقیقات لازم معمول گردد.

آن شب لیلۀ نهم عید سعید رضوان بود. بعد از نیمه شب یاران به ترتیب جلوس نموده و یکی از اعضاء هیأت معاونت امه الله فخریه خانم چلبی (Fahriye Celebi) ترجمه ترکی لوح مبارک عید را تلاوت نمود. در موقع قرائت مأمور حفاظت و در ضمن نظارت ما با حال تعجب گوش می کرد. جناب دکتر اوزشجاع به او گفت لوح عید تلاوت می شود؛ بفرمائید بنشینید و گوش دهید. او هم

اطاعت کرده با کمال احترام به لوح مبارک گوش داد. یاران در روی صندلی و میز و بعضاً ماشیاً آن شب را به صبح رسانیدند. هنگام سحر یکی از اعضاء محفل جناب دکتر محمد معروفیخواه به این بنده تذکر داد که هنگام سحر و زمان مشرق الاذکار است؛ خوب است یارانی که بیدار هستند به آهستگی به تلاوت مناجات و الواح مبادرت نمایند که به همین وضع اقدام شد. سپس ساعت ۷ صبح که همه بیدار و به ترتیب مأمورین نیز برای صرف صبحانه می آمدند اعضاء محفل ملی با حضور جناب آیدین گنتی که در آن موقع مشاور عزیز ما بودند به منظور تعیین تکلیف یاران ترکیه در آتی در صورتی که اعضاء محفل ملی زندانی شوند و همچنین شور در باره تماس ارباب جرائد و انعکاس حادثه تشکیل جلسه داده، در نتیجه هیأتی از جوانان فعال در استانبول به منظور اداره موقت جامعه انتخاب و در ضمن مقرر شد به یاران تذکر داده شود که در این موضوع با جرائد تماس نگیرند و مطلبی عنوان نکنند. به هر حال روز آغاز و تحقیقات شروع شد و مختصر آنکه بنا به گفته یکی از رؤساء شعب تحقیقات، بساط تبلیغ به نحو اکمل گسترده شد و مأمورینی که غالباً از ماهیت امر مبارک بی خبر بودند به طور مشروح و مفصل از آن مطلع شدند و حتی بعضی از آنها تقاضای ادامه ملاقات و مذاکرات امری نمودند. در ضمن تحقیقاتی که از یاران می شد یکی از یاران که از اهالی قصبه‌ای واقع در آناتولی مرکز ترکیه است و به نظر افراد دیگر شخصی دهاتی محسوب می شود مورد سؤال قرار گرفت که در اینجا به آن اشاره می کنم. جناب صادق وارول (Sadik Varol) نماینده آقسرای (Aksaray) مشغول پاسخ دادن به سؤالات مأمور بازجویی بود که مأمور دیگری نزد وی آمده و با استهزاء می گوید: «شما ادعای دین می کنید؟ شما بازبچه اسرائیل هستید.» در قبال این گفته شخص مأمور که در ردیف گفته‌های حضرات همشهری‌های ما در مهد امرالله است یار عزیز روحانی جناب صادق وارول با قدرت و سطوت و صدای رسا به وی خطاب کرده چنین می گوید: «من نمی دانم تو که هستی و دارای چه هدف و مرامی؛ بیا اول تو را یهودی کنم، سپس مسیحی و پس از آن مسلمان، و بعد اگر لایق بودی در باره دیانت بهائی با تو مذاکره کنم زیرا تو و امثال تو که صرفاً به اسم مسلمان هستید و به تقلید از آباء و اجداد کورکورانه عقیده‌ای را پیروی می کنید از هیچ چیز خبر ندارید. چه بگویم به تو؟ پس از این جواب مأمور مذکور با خجلت از اطاق خارج شده بود. همه افراد از این قبیل در نشر کلمه الله مجاهدت نمودند و حضرات به دست خود وسیله ابلاغ کلمه الله شدند. در تحقیقاتی که با حضور یکی از رؤساء از این بنده نگارنده شد توضیح دادم که من بدو مسلمان و ملازاده بوده، مدت بیش از یک سال در باره آیات قرآن مجید و احادیث و روایات مطالعه و مذاقه نموده و سپس به این امر مبارک ایمان آورده‌ام. برخی از آیات قرآنی را نیز برای او تلاوت کرده و توضیح دادم. رئیس محفل جناب دکتر اوزشجاع آیات وضوء دست و صورت و نماز کوچک و برخی مناجات قرائت کرده نزدند. بسیار جلسات تحقیق مهم و مؤثری بود. چون تحقیقات در روز

اول خاتمه نیافت شب دوم نیز در آن محل بیتوته کردیم. در شب دوم پنج نفر از امام الزحمن را مرخص کردند که روز بعد برای رفتن به دادگاه به محل بیانند. در شب دوم در اطاق اوراق محرمانه آن مؤسسه که من جمله حاوی اوراق مربوط به تحقیقات از نمایندگان کانونشن و اعضاء محفل بود بردند و آن شب را در آن اطاق به استراحت گذراندیم. شاید میخواستند امتحانی از یاران بکنند تا به میزان صداقت و درستکاری یاران بهتر و بیشتر آشنا شوند. روز بعد جناب آیدین گنی مشاور عزیز به این عبدگفت این وضع بهترین نمونه و شاهد بارز اعتماد این مقامات به جامعه بهائی است که حتی بدون بررسی و جستجو کردن به چنین امری اقدام نمودند.

روز دوم هنگام ظهر تحقیقات خاتمه یافته ما را به دادگاه امنیتی کشور گسیل دادند. لازم به توضیح است که این دادگاه پس از انقلاب نظامی سال ۱۹۸۰ م. در ترکیه در برخی از شهرهای بزرگ تأسیس شده است و به جرائم مرتکبه بر ضد قانون اساسی و اساس کشور رسیدگی می نماید و غالباً دوسیهائی که به این محاکم ارجاع می شود به صدور احکام شدید منتهی می گردد. در موقع ارجاع پرونده به این دادگاه اغلب یاران و وکلاء دادگستری آشنا فوق العاده از این جریان نگران شدند ولی هنگامی که پرونده به مدعی العموم مربوطه به نام غنی توران (Gani Turan) ارجاع شد و نامبرده شروع به تحقیق از یکایک یاران نمود معلوم شد که تأیید الهی از هر جهت شامل است. مدعی العموم پس از اخذ هویت و وضع اقامت و نشانی یاران شخصاً به منشی دادگاه مراتب را دیکته کرده و وی می نوشت و مانند یک وکیل مدافع که کاملاً مسلط بر موضوع است از طرف یاران توضیح می داد. معلوم است در باره ۳۴ نفر توضیح دادن چقدر کار صعب و مشکلی است ولی این مرد بزرگوار بدون اظهار خستگی، از امر مبارک دفاع می نمود و از جمله به منشی خود می گفت «بنویس بهائیت یک دیانت مستقل است، دیانتی جهانی است و ابداً در سیاست دخالت ندارد و با مبانی افکار رهبر فقید ترک آتاتورک که همواره طرفدار آزادی ادیان و دور بودن دین از سیاست بوده موافقت کامل دارد.» یاران اوراق تحقیقات را امضاء نموده در همان سالن جلوس می کردند. حالت عجیبی به همه دست داده بود و اشک شوق از دیدگان کل جاری بود. پس از خاتمه تحقیقات گفت من شما را مرخص می کنم. فقط از نظر اینکه بدون اجازه جلسه تشکیل داده اید در دادگاه عادی محاکمه خواهید شد ولی از نظر من که مدعی العموم دادگاه امنیتی کشور هستم شما بی تقصیر هستید. به مأمور پلیس نیز رسماً اعلام کرد که حضرات مرخصند؛ شما بروید. معلوم است که وضع یاران و بستگان که در خارج سالن دادگاه منتظر اعلام نتیجه بودند چه بود. کل مسرور و مشعوف و به آستان الهی شاکر و سپاسگزار بودند. نکته مهمی که در این مورد باید یادآور آن شد این است که شبی که یاران شرکت کننده در کانونشن پس از دستگیری در اداره پلیس تحت نظر بودند همسر وفادارم اقدس خانم مراتب را با تلفن به جناب فتح اعظم در ارض اقدس اعلام نموده بود. جناب فتح اعظم فرموده بودند که به اعضاء

محفل اطمینان دهید که معهد اعلی در باره ایشان دعا می‌فرماید؛ ابدأ نگران نباشند؛ به زودی رفع زحمت از آنان خواهد شد، ولی البتّه با جراند تماس نگیرند و بیاناتی بر ضدّ دولت کتونی منتشر نشود. این امریّه هنوز به محفل ملّی نرسیده بود که صبح روز اوّل بعد از این واقعه به طوری که اشاره شد محفل نیز تصمیم گرفت که ابدأ با ارباب جراند تماسی گرفته نشود. این است ارتباط روحانی و مهنوی بین مرکز امرالله و سایر نقاط جهان. به هر حال در دادستانی عمومی در شهرستان باکرکوی (Bakırköy) که محلّ رسیدگی به موضوع انعقاد جلسه بدون اجازه تعیین شده بود نیز دادستان مردی بی‌غرض و شریف بود و به اعتدال اینکه ایّام عید دینی و جلسه ملاقاتی بوده آن مقام نیز قرار منع تعقیب صادر نمود و بدین وسیله موضوع مختومه گردید.

پس از صدور قرارهای فوق الذّکر، محفل ملّی در حدود ۵۰ نفر از یاران از طبقات مختلفه را انتخاب و از ایشان در باره دو موضوع نظرخواهی نمود. اولاً اینکه آیا این واقعه به نفع امرالله بوده و یا به ضرر آن؟ و ثانیاً اینکه چگونه می‌توان از این حادثه در راه تسجیل و تثبیت تشکیلات امری و رسمیت امر مبارک که سال‌ها مورد نظر و جزء اهداف نقشه‌های منیعۀ روحانی بوده استفاده نمود؟ از اغلب این یاران جواب‌های بسیار موافق رسید و حتّی یکی از یاران که خود در یکی از مراکز مهمّ دادستان همین دادگاه امنیتی است شرح مبسوطی به استناد موادّ قانون و سوابق قضائی و قرارهای صادره محفل ملّی تقدیم نمود و در راه نیل به هدف نهائی که رسمیت امر مبارک است راهنمایی مؤثّر و مفیدی نمود که عین نظرات ایشان به محافل روحانیّه محلّیّه نیز ابلاغ شد.

از طرفی از معهد اعلی دستورات صریحی در پیگیری این امر مهمّ می‌رسید و بر این امر تأکید می‌شد که وقت ضیق است و فرصت‌ها از دست می‌رود. مشاور عزیز قارّه اروپا جناب ادیب طاهرزاده نیز در اسفار خود به ترکیه با استناد به این اوامر مؤکّده تأکیدات لازمه را می‌نمودند. در این بین حادثه دیگری نیز پیش آمد و آن دستگیری یاران ادرنه و بازرسی از وضع بیت مبارک و کتابخانه امری و اوراق امری در خانه یاران آن سامان بود. لازم به توضیح است که با تغییر قانون در آن اوان به پلیس اختیارات بیشتری داده شده بود و مدّت توقیف موقتّ از ۴۸ ساعت به دو هفته تمدید شده بود. مأمورین محلّی نیز با اعمال اغراض شخصی یاران را تهدید و آنان را به بهانه اینکه هنوز تحقیقات خاتمه نیافته مدّت دو هفته تحت نظر نگاه داشته و سپس ناگزیر دوسیه مربوطه را به دادستانی ادرنه احواله داده بودند. اما چون دادگاه امنیتی استانبول به امور واقعه ادرنه نیز رسیدگی می‌نمود دادستان یاران را فوراً آزاد و با خشونت به مأمورین ابلاغ نموده بود که بی‌جهت مزاحم این نفوس شده‌اید، و سپس پرونده این واقعه را به استانبول ارسال داشته بود. در استانبول از طرف دادستانی همان دادگاه ولی شخص دیگر از قضات قرار مشروحو صادر نمود و از جمله به نظریّه سه نفر از اساتید حقوق دانشگاه استانبول که به سمت کارشناس و اهل خبره انتخاب شده و در مورد پرونده مطروحه در

آنگارای داده بودند استاد نمود و حتی در بعضی موارد عین آن نظریه تاریخی را نیز نقل کرده بود و بدین وسیله پرونده را مختومه اعلام نمودند.

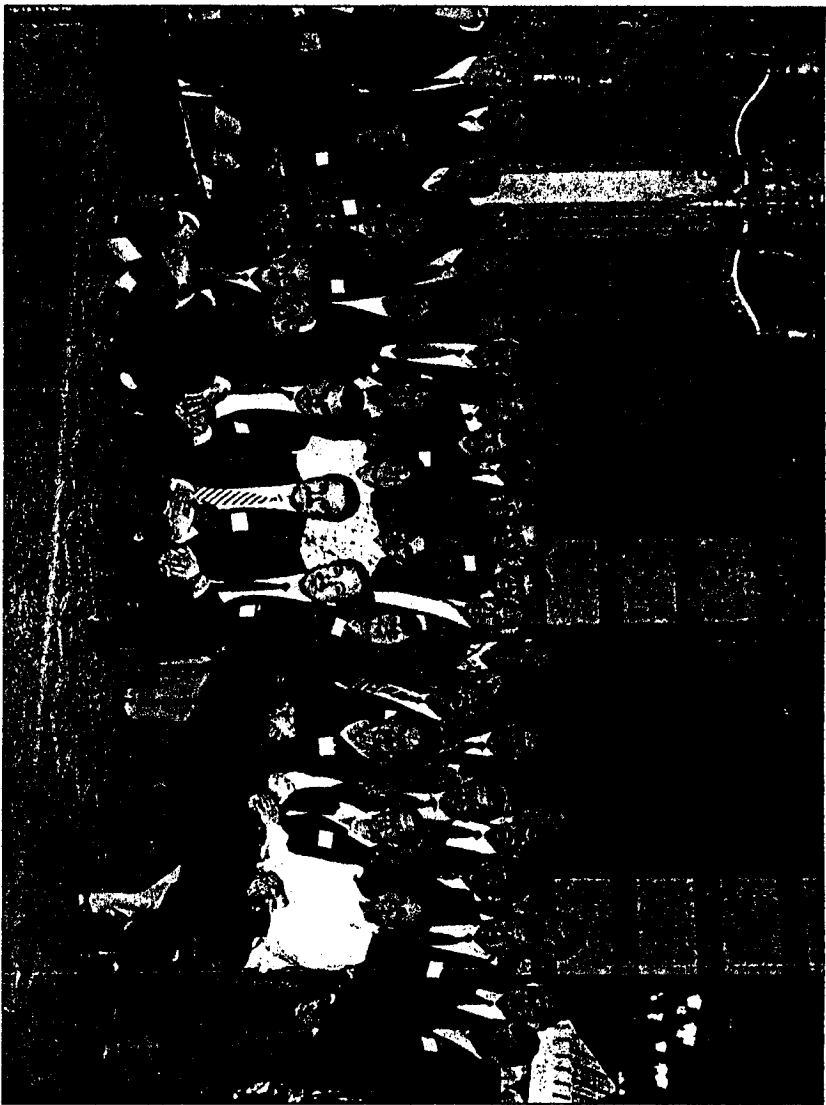
پس از حادثه ادرنه برای یکی از جوانان بهائی ایرانی به نام فؤاد شبرخ نیز مشکلی پیش آمد و وی نیز تحت تعقیب قانونی قرار گرفت. نامبرده در سنوات قبل در شهر طرابوزان مهاجر بود و در همان شهر از دانشکده معماری فارغ التحصیل و در سنوات اخیر به عنوان مهاجرت به محلّ مهتی که در مسیر جمال مبین بوده به نام کشان منتقل شده و در ضمن تبلیغ در شغل معماری نیز مشغول بود. پلیس محلّ به عنوان اینکه ایشان تبلیغ علنی نموده نامبرده را تحت تعقیب قرار داده و دادستان محلّ پرونده را به استانبول ارجاع داده بود. اما در استانبول همان دادستان پرونده ادرنه قرار منع تعقیب ایشان را صادر نمود.

در سپتامبر ۱۹۸۶ م. یاران شرکت‌کننده در مدرسه تاپستانه که بر خلاف سنوات گذشته در حدود حوزه بورسا در نزدیکی استانبول در محلّ توریستی منعقد شده بود بر اثر تحریک متعصبین محلّی مورد تعقیب قرار گرفتند. در این قضیه دادستان محلّ ۲۲ نفر را از بین یاران انتخاب کرده و به نام آنان دوسیه تنظیم و همه را آزاد کرده ولی پرونده ۲۲ نفر را به دادگاه امنیتی استانبول احاله داده بود. در استانبول همان دادستان پرونده ۳۴ نفر شرکت‌کنندگان در کانونشن ملی یعنی آقای غنی توران به این پرونده رسیدگی و به همان نحو بدون دعوت یاران قرار منع تعقیب صادر کرد. بدین ترتیب در چهار مرحله موضوع بهائیت در چنین مرجع مهم قضائی کشور مطرح و کلّ به نفع امر مبارک منتهی گردید. پس از این جریان و کسب نظریات یاران در مراکز مختلف و ابراز آمادگی از جانب کلّ در نیل به هدف اساسی یعنی اعلان رسمیت امر مبارک، هیأتی از طرف محفل ملی با یکی از علماء حقوق به نام پرفسور دکتر نورالله کُنتر (Nurullah Kunter) که سنوات متعددی استاد حقوق در کرسی جزائی دانشگاه استانبول بود ملاقات به عمل آورد. نامبرده در پرونده‌های مربوط به امر مبارک گاهی در سمت کارشناس و زمانی به عنوان وکیل مدافع دخالت داشت. هیأت مزبور در مورد اقداماتی که در زمینه اخذ رسمیت و تسجيل تشکیلات امری باید صورت می‌گرفت با وی مشاوره و حتی پیشنهاد پذیرفتن وکالت را نمودند. نامبرده چون مدّتی بود به علت کبر سنّ و نقاهت در این شغل بازنشسته شده بود از پذیرفتن این وظیفه ابا نمود ولی یکی دیگر از پرفسورهای حقوق را به نام دکتر چتین اوزک (Çetin Özek) معرفی نمود و اضافه کرد که این شخص می‌تواند منظور شما را عملی کند. دکتر چتین اوزک مخصوصاً در مورد اصل جدائی دین از سیاست که پایه و اساس قانون اساسی جمهوری ترکیه ابتکار رهبر فقید این کشور مصطفی کمال پاشا آتاتورک است یتخصّص داشته و در این زمینه کتبی نیز تألیف نموده بود و به علاوه وکالت فرقه شهود یهوه که از جمله طریقت‌های مسیحی در ترکیه است را به عهده گرفته و در نتیجه فعالیت دامنه‌دار خود قرار نهائی به نفع آنها به دست آورد. به

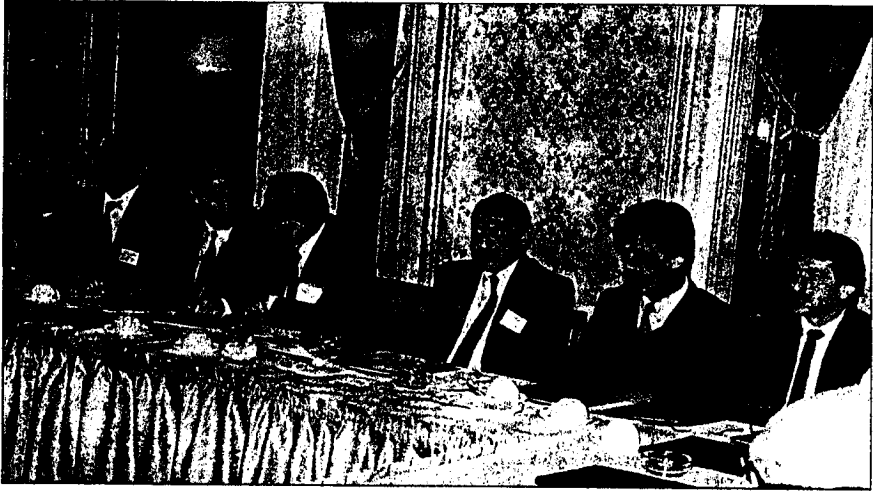
هر حال با آقای دکتر چنین اوزک ملاقات به عمل آمد و آنچه مورد توجه مقامات امری بود با وی مورد مذاکره قرار گرفت و از ایشان خواسته شد که نظریه حقوقی خود را در این زمینه کتباً اعلام دارد. ایشان نظریه مشروحي در چهار صفحه مرقوم و به محفل تسلیم نمود که این عبد به فارسی ترجمه و با اصل ترکی آن به ساحت اقدس معهد اعلى تقدیم شد. بعد از مدتی تویق منبع معهد اعلى سینی بر تأیید نظرات استاد مذکور زیارت شد و تأکید فرموده بودند که هر چه زودتر اقدام شود. بدیهی است بعد از تأیید معهد اعلى با پرفسور مذکور مجدداً ملاقات و قرار وکالت گذاشته شد و میزان حق الوکاله نیز تعیین و ایشان رسماً به سمت مشاور حقوقی محفل ملی و تشکیلات امر در ترکیه منصوب گردید. اولین طرحی که حقوقدان مزبور پیشنهاد کرد این بود که محل مناسبی به عنوان دفتر محفل ملی به نام «جامعه بهائی ترکیه و محفل ملی بهائیان ترکیه» اجاره کرده و با تابلویی ان محل را دایر نماییم و مراتب افتتاح چنین محلی به نام دفتر محفل ملی ترکیه و محل اداره تشکیلات بهائی در این کشور به نزدیکترین مقام اداری دولتی ابلاغ گردد. بدیهی است عکس العمل چنین اقدامی از دو شق خارج نمی‌بود: یا اینکه از طرف مقامات کشوری و پلیس و غیره ممانعتی به عمل نیامده و مخالفتی ابراز نمی‌شد که هوالمطلوب و یا اینکه مقامات کشوری و اداری ابراز مخالفت نموده و به بستن و تعطیل نمودن آن محل دستور صادر می‌نمودند که در این صورت اقدامات حقوقی و قضائی وکیل آغاز و بر علیه دستگاه دولتی به مقامات قضائی شکایت و طرح دعوی می‌شد.

اعضاء محفل فعالیت خود را در باره تعیین محل مقتضی آغاز کردند و پس از چند ماه در ظل تأییدات ربانیه طبقه‌ای از یک آپارتمان در حوزه‌ای که وکیل محفل می‌خواست به دست آمد و افتخار ابدی این خدمت تاریخی نصیب دو فرد از افراد اجتهاد شد. یار معنوی جناب محمود افنان که عضو محفل ملی بودند به عنوان کفیل اجاره و فرزند ارشدم فؤاد قوچانی که وی نیز در آن موقع عضو محفل بود به عنوان مستأجر قرارداد اجاره را امضاء نمودند و جزء مؤسسين این امر خطیر محسوب گردیدند. دفتر محفل ملی بهائیان ترکیه پس از تفریش و تزئین از اول ژانویه ۱۹۸۷ م. رسماً افتتاح شد و مشاور حقوقی محفل نیز مراتب را با امضاء نه نفر اعضاء محفل ملی به فرمانداری محل ابلاغ نمود و از همان تاریخ فعالیت رسمی دفتر محفل ملی آغاز گردید. سپس به منظور تهیه تلفن به نام جامعه بهائی و صندوق پست و تدبیر نیز اقدام شد و کل با موقیبت بی‌نظیری انجام پذیرفت. سپس در همان سال که ایام رضوان مبارک ۱۹۸۷ م. فرا می‌رسید محفل با مشورت وکیل خود در یک هتل مشهور در بهترین قسمت شهر به نام هتل پره پالاس (Pera Palas Oteli) مصمم به انعقاد جلسه کانونشن ملی گردید. این هتل ضمناً از نظر تاریخی نیز دارای موقعیت خاصی است و رهبر فقید ترکیه آتاتورک قبل از قیام بر ضد خلافت و سلطنت عثمانی و آغاز جنگ‌های استقلال در این هتل رفت و آمد داشته و با سران لشکر جلسات شوری داشته است. در این رابطه محفل ملی مراتب را جهت



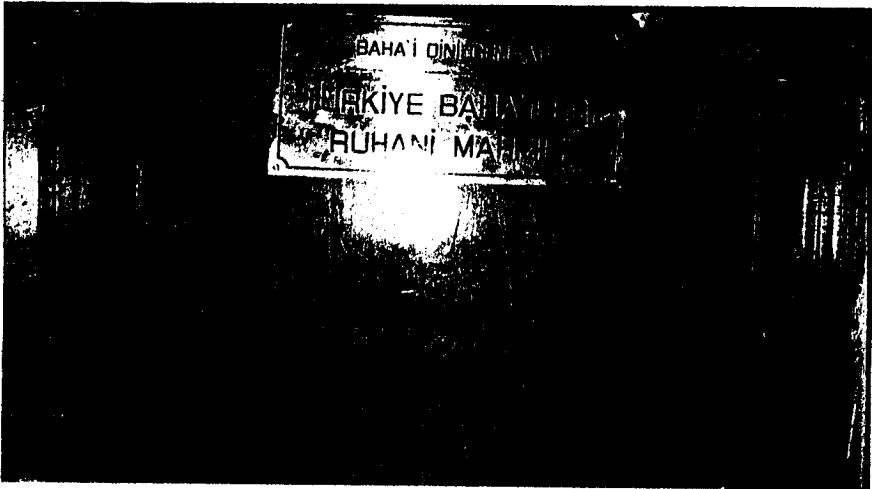


کانویشن ملی بهائیان ترکیه - استانبول - رضوان ۱۹۸۷ م  
جلسه کانویشن در هتل پروپلاس با اجازه شهرداری استانبول و حضور نمایندگان منطقه گردید.



گوشه‌ای از جلسه کانونشن ملی بهائیان ترکیه - ۱۹۸۷ م.

از راست به چپ: دو نفر اول مأموران شهرانی می‌باشند - جناب دکتر نیر اوزشجاع (رئیس محفل) - جناب آیدین گنی (منشی کانونشن) - جناب فؤاد قوچانی (عضو محفل) - جناب جاهد وکیل (عضو محفل) - جناب دکتر ایلحان سزگین (مشاور عزیز اروپا مأمور ترکیه).



تابلوی درب ورودی دفتر محفل بهائیان ترکیه در استانبول

عبارت تابلو به فارسی چنین است: «جامعه دیانت بهائی - محفل روحانی بهائیان ترکیه».

استیذان قبلاً به همان فرمانداری اعلام داشت. فرماندار مذکور موضوع را به مقامات پلیس خود و به استانداری استانبول اعلام نمود و چون تا روز انعقاد جلسه کانونشن دستور خلافی نرسید در روز مقرر نمایندگان کانونشن، مشاور عزیز مأمور ترکیه و معاونین در هتل حاضر شده با برنامه‌ای بدیع و با نظم و وقار شرکت نمودند و دو نفر مأمور شهربانی نیز به منظور نظارت و تهیه گزارش حضور یافتند. در موقع تنفس یکی از آن دو مأمور که تصادفاً در موقع تحقیق از این عید در جریان محاکمه دو سال قبل شرکت داشته و آشنائی داشت به این عید گفت «امسال بسیار کار بجائی شد که رسماً و با اطلاع مقامات قانونی به انعقاد این جلسه مبادرت ورزیدید. همیشه رسماً مراجعه کنید. در امر شما کوچک‌ترین نکته خلاف قانون وجود ندارد. از هیچ کس نهراسید و رسماً اقدام کنید.»

پس از انتخاب اعضاء محفل ملی که این عید ناتوان نیز برای آخرین بار به عضویت محفل انتخاب شد لیست اسامی و نشانی اعضاء محفل جدید به مقامات اداری کشور رسماً ابلاغ گردید. در دنباله فعالیت‌های دامنه‌دار محفل ملی در احراز رسمیت کامل، برای تهیه عرصه جهت گلستان جاوید در استانبول اقدام شد که با مراجعه به شهرداری شهر به این امر موفق شده و در قسمت مزار عمومی قطعه زمینی جهت این منظور به جامعه امر اختصاص داده شد. صدور قرارهای رسمی از منابع دولتی بسیار ارزنده بوده است. در سال ۱۹۸۸ م. محفل ملی به تشکیل شرکتی مطبوعاتی به نام «بهاء» موفق گردیده که وظیفه انتشار نشریات امری را بر عهده دارد. انتشار مجله امری به نام سوگی (Sevgi) (Dergisi) یعنی «محبت» نیز در ردیف همین اقدامات است. در رضوان سال ۱۹۸۸ م. مشاور حقوقی محفل جهت کسب اجازه به منظور تشکیل کانونشن ملی به استانداری استانبول مراجعه نموده و از طرف آن مقام رسماً به عنوان محفل ملی بهائیان ترکیه جواب مساعد صادر شده است. در تابستان ۱۹۸۸ م. نیز در محل بسیار مناسبی در نزدیکی از میر جهت تأسیس مدرسه تابستانه اقدام شده و به فرمانداری محل مراجعه و رسماً استیذان نموده‌اند که موافقت شده در حدود ۱۵۰ نفر از یاران از داخل و از کشورهای اروپائی و عربی شرکت کرده‌اند و فرماندار ژاندارمری محل تقاضای دریافت متن کنفرانس‌ها را به ترکی نموده که نسخه‌ای برای او ارسال شده است.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که عنایات و تأییدات الهی شامل حال یاران در آن سامان گردیده و نتیجه زحمات و خدمات و فعالیت‌های سنوات متمادی را در ظل هدایت معهد اعلی به کمال افتخار و مباهات به دست آورده‌اند.

خاطرات سال ۱۹۸۶ میلادی

سالی که برای این عید سرنوشت‌ساز شد

در ماه مارچ سال ۱۹۸۶ م. پس از انقضاء مدت دو سال اقامت ما در ترکیه جهت تمدید آن به

مقامات شهربانی مراجعه نمود. معلوم شد از وزارت داخله دستور داده‌اند که اقامت این بنده تمدید نشود و هرچه زودتر ترکیه را ترک گویم. مراتب به ساحت امنع اقدس معهد اعلی و محفل ملی و یاران اطلاع داده شد. معهد اعلی ابراز عنایت فرموده و به طور خصوصی و به نام این عبد بی‌نوا و قرینه‌ام در مقامات مقدسه دعا فرموده بودند و دستور شور با محفل را داده بودند. در نتیجه مشورت مقرر گردید به اتفاق قرینه‌ام از شخص وزیر داخله وقت آقای یلدریم آک‌بلوت (Yıldırım Akbulut) ملاقات نمایم. با همکاری جناب احسان کاراکله (Ihsan Karakelle) از یاران عزیز آنکارا و سائل ملاقات با وزیر داخله وقت فراهم گردید. (این شخص اکنون در حکومت دوم آقای تورگوت اوزال (Turgut Özal) رئیس مجلس کبیر ترکیه می‌باشد.) در حین ملاقات به ایشان توضیح دادم که مدت سی سال است مقیم ترکیه هستم. در ضمن این مدت سه فرزندم تحصیلات عالی خود را انجام داده و اکنون هر سه افراد مفید جامعه هستند. در این مدت هیچ‌گونه عمل خلاف قانون انجام نداده‌ام تنها فرزندانم بلکه کلیه جوانان جامعه بهائی نیز همواره به اطاعت از حکومت و اجتناب از فعالیت‌های آناشستی و تروریستی دعوت شده‌اند. در یک سال قبل (۱۹۸۵) حادثه تشکیل جلسه و دستگیری ۳۴ نفر بهائیان پیش آمده که این بنده هم در ردیف آنها بودم و البته پس از تحقیق و محاکمه در دادگاه امتیعی کشور همه تبرئه شدیم و اوراق قرارهای صادره نیز همراه بود، به وی ارائه و تسلیم شد. وزیر مذکور پس از شنیدن این مراتب فوق العاده متأثر شد و به واسطه منشی خود با رئیس شهربانی استانبول تلفنی تماس گرفته به وی دستور داد که اقدامات در باره اخراج ما را متوقف کند تا وی رسیدگی کند و دستور مقتضی را بدهد. با تشکر و فیر از وی خداحافظی کردیم. یک سال قبل از این حادثه دخترم فرح قوجانی (روزنبرگ) (Guchani-Rosenberg) که سال‌ها است مقیم امریکا می‌باشد و با یک امریکائی ازدواج نموده و تبعه این کشور است با اصرار زیادی برای تهیه ویزای مهاجرت جهت ما اقدام کرد که از عنایات الهی یک هفته قبل از این جریان ویزای ما به امریکا آماده شده بود و این عبد این موضوع را در مذاکره تلفنی به جناب فتح اعظم نیز عرض کردم. به هر حال دستور وزیر داخله موجب شد که ما بتوانیم برای مدت بیشتری در ترکیه باشیم ولی البته ناگزیر به مسافرت امریکا برای گرفتن اقامت دائم در این کشور بودیم. در ماه جون ۱۹۸۶ م. به این سفر مبادرت کرده و در طی سه ماه به دیدار دوستان و اقرباء در امریکا و کانادا و همچنین شرکت در کنفرانس بین المللی صلح در سانفرانسیسکو موفق و نائل شدیم. سپس به وضع عادی به ترکیه مراجعت و در جلسات محفل روحانی شرکت نموده و برای رفع مشکل اقامت اقدامات خود را توسط جناب احسان بیگ و سایرین ادامه دادیم ولی معلوم شد که ورود ما غیرعادی بوده است و رئیس اداره مربوطه در شهربانی استانبول اصرار زیاد بر اخراج ما داشت و مدعی بود تا دستور کتبی از وزارت داخله نرسد اقامت ما غیرمقدور است. از طرفی سازمان امتیعی ترکیه با همکاری تشکیلات

ایران در سابق و لاحق دوسیه این عبد را طوری تنظیم کرده بودند که وزیر نخواست یا نتوانست دستوری مخالف آنچه معاون او قبلاً صادر کرده بود صادر نماید. همان طور که گذشت این عبد با کمال افتخار و مباهات در اولین کانونشن ملی بهائیان ترکیه که به طور رسمی در رضوان ۱۹۸۷ م. در هتل پره پالاس منعقد گردید شرکت نموده برای آخرین بار به عضویت محفل ملی نیز انتخاب شده بود و در حدود شش جلسه نیز در این سنه با همکاران روحانی تشریک مساعی نمود. چون در اواخر آگست ۱۹۸۷ م. از نظر تثبیت وضع ادامه اقامت دائم در امریکا ناگزیر به سفر به این خطه بودم در این مرتبه مأمور شهربانی در فرودگاه با نوشته مخصوص این بنده را به خارج شدن از ترکیه راهنمایی نموده و مأمور فرودگاه نیز ناگزیر مراتب اخراجی این عبد را در گذرنامه قید کرد. با این وصف از مراجعت به ترکیه تا رسیدن دستور خلاف آن متعذر گردید.

قبلاً از محفل ملی برای این مسافرت مدت سه ماه اجازه گرفته بودم ولی ادامه اقامت در امریکا طولانی شده امید معاودت به تدریج منقطع می شد. به این دلیل به محفل مقدس عریضه ای عرض کرده تقاضا کردم به جای این عبد عضو علی البدل انتخاب فرمایند تا زمانی که اگر توانستم مراجعت کنم در آن صورت به انجام وظیفه ادامه خواهم داد. در این ضمن در سال ۱۹۸۸ م. ششمین کانونشن بین المللی در ارض اقدس منعقد می گردید و البته اعضاء محافل ملیته متتخبه در سال ۱۹۸۷ م. در این مؤتمر جهانی شرکت می کردند. به همین جهت این عبد نیز امیدوار بود که برای ششمین بار در این مؤتمر شرکت خواهد کرد ولی اراده سنیه الهیه بر غیر آنچه آرزوی این بنده ناتوان بود تعلق گرفت. اوراق آراء انتخابات را طبق معمول منشی محترم محفل ملی ترکیه برای این عبد فرستاده بود و این عبد نیز اوراق را تنظیم و جهت شرکت در انتخابات به ارض اقدس ارسال داشتم و تقاضا کردم که به منظور تهیه ویزای اسرائیل به کنسولگری مربوطه معرفی شوم. در جواب مراجعه این عبد امریه منیعه معهد اعلی به ضمیمه سواد تلکس عنایتی به محفل ملی ترکیه واصل شد که مطابق آن جناب بولنت ناجی گل آلپ (Bülent Naci Güralp) که به عنوان عضو علی البدل به جای این عبد انتخاب شده بود به عنوان عضو دائمی تلقی شده و دستور فرموده بودند که مشارالیه باید در کانونشن بین المللی شرکت کرده و ابداء رأی نماید. با این وضع عضویت ۲۹ ساله این عبد در محفل مقدس ملی بهائیان ترکیه خاتمه یافت و به طوری که قبلاً اشاره شد مدت ۲۳ سال خدمت در سمت منشی محفل نیز در سال ۱۹۸۴ م. پایان پذیرفته بود.

بدیهی است از نظر بشری و آمال و آرزوهای انسانی این حادثه موجب تأثر شدید این عبد گردید ولی با ملاحظه اینکه عنایات و تأییدات ربانیه همواره شامل حال این ذره بی مقدار بوده و هست و رعایت اصول نظم بدیع الهی مقدم بر هر چیز است و اینکه البته حکمت های الهی در اخراج امثال این عبد نالایق ایجاب چنین حوادثی را می نماید قدری سکون قلب حاصل شد ولی از همه مهم تر،

دعای آن مرجع مصون از خطا که در توفیق منبع عنایتی در حقّ این عبد و عائله‌ام فرموده بودند بزرگ‌ترین و بهترین تسلی خاطر بود. ایادی معزز امرالله جناب فروتن نیز مرقومه‌ای عنایت فرمودند که موجب تشویق این عبد شد. به علاوه آنچه موجب شکر و سپاس آستان الهی است شرکت فرزند ارشدم فؤاد قوچانی در این مؤتمر جهانی بود که به سمت عضو محفل ملی ترکیه مفتخر گردید و به نیابت از والدین خود به عتبه‌بوسی اعتاب و مقامات مقدسه مشرف شد.

در اینجا قسمتی از آنچه در دفتر خاطرات خود در تاریخ مارچ ۱۹۸۸ م. نوشته‌ام عیناً نقل می‌کنم: «در این مدت آثار عنایات و الطاف الهی را از جنبه مادی نیز به چشم سر دیدیم زیرا در قبال یک خانه که سرمایه ما بود و در راه او تقدیم شد چندین برابر عنایت فرمود. در چند سال قبل در استانبول فرزند ارشدم فؤاد که مدت دو سال است در عضویت محفل ملی ترکیه نیز خدمت می‌کند برای ما در محلّ مناسبی خانه بسیار خوبی خرید که از اجاره‌نشینی راحت شدیم. به علاوه وسائل مسافرت‌های متعدّد در امریکا و اروپا برای مادر و پدرش فراهم کرده‌اند و دو بنده‌زاده دیگر فرزند و فرح نیز از هر گونه محبت و فداکاری دریغ ندارند. اینها همه و همه از عنایات و الطاف حضرت محبوب ابهی است که به واسطه ولی عزیز و محبوب خود در بدو ورود در محلّ مهاجرت به ما اطمینان داد که موفق خواهید شد و همین طور هم شد.»

بعد از اینکه دیگر نتوانستم در سال جدید در کانونشن حیفا شرکت کنم فرزندانم مرا تشویق کردند و اخیراً نامه‌ای از فرزند رسید که برای یادگار درج می‌نمایم تا - اطّره شیرین آن باقی بماند. این است متن نامه فرزند که به تاریخ ۱۹۸۸/۳/۷ از استانبول نوشته است:

«بابا جان عزیز، الله ابهی. انشاءالله که شماها همه خوب و خوش باشید... این نامه را به شما می‌نویسم که اولاً مقداری بخندید، ثانیاً رسید از آقای زهرانی و نامه‌ای که به ایشان نوشته بودیم را خواستم به شما بفرستم. اما از همه مهم‌تر خواستم بعضی از نصیحت‌های خود جناب عالی را خدمتان پس بفرستم. ما از شما یاد گرفتیم که در هر حال و موقعیت باید به خدا توکل کرد و راضی به رضای او بود. در لوح احمد می‌فرمایند: \*وَ اِنْ يَمْسِكِ الْحَزْنَ فِي سَبِيلِي اَوْ الذَّلَّةَ لِاجْلِ اسْمِي لَا تَضْطَرِبْ فَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ آبَائِكَ الْاَوَّلِيْنَ. شما و مامان سال‌ها خیلی سختی کشیدید و خیلی زحمت کشیدید. در نتیجه هم از لحاظ مادی به وسیله بچه‌هاتان و هم از لحاظ معنوی با خدمات امری موفق شدید. حالا توکل را باید نه فقط ظاهری اما باید که مهم‌تر در دلتان داشته باشید. ما همه شما را خیلی دوست داریم و می‌دانیم که خدا تقدیر می‌کند... همه شما را می‌بوسند. پسر شما

فرزند.»

• عبارت لوح احمد را فرزند به ترکی نوشته است.

آخرین جلسه دیدار پاهنگان بهانی در یکی از باغ‌های مشهور قدیمی استانبول به منظور تودیع پاپین عبد میوزا - تابستان ۱۹۸۷ م.



## خادمین امر الهی در ترکیه

در خاتمه سخن به خدمات ارزنده برخی از یاران اعم از نفوس محترمه‌ای که اکنون در ملکوت ابهی در محضر صاحب امر ملیک مقتدر مشرفند و یا نفوسی که به گفته عرفاء هنوز در گیر و دار این سرای فانی هستند اشاره می‌شود.

الف) نفوس محترمه‌ای که به ملکوت ابهی صعود نموده‌اند اعم از مهاجر و یا یاران محلی

۱) شهید سعید مجید جناب دکتر مسیح فرهنگی در اوائل نقشه ده ساله به این سامان هجرت کرده و سنوایی در محفل مرکزی استانبول و در اولین محفل ملی ترکیه به عضویت آن محفل و به سمت منشی انتخاب شدند. ایشان مصدر خدمات تبلیغی ارزنده‌ای در این سامان شدند. پس از معاودت به مهد امرالله در وظیفه مشاور غرب آسیا اسفار متعددی به ترکیه نموده و در جلسات کانونشن ملی، کنفرانس تبلیغی و مدرسه تابتانہ یاران نیز شرکت فرموده و همواره تماس نزدیک و مداوم با محفل ملی ترکیه و یاران این سامان داشتند.

۲) جناب مجدالدین اینان از علماء و دانشمندان امر در این سامان و از اجنبای نسل دوم یکی از مراکز مهم امری به نام غازی عتاب می‌باشند. ایشان به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی قدیم و جدید، انگلیسی و گویا آلمانی آشنائی کامل داشتند. آثار مهم امری از قبیل کتاب مستطاب ایقان، مفاوضات، مجموعه الواح مبارکه و امثال آنها را به ترکی ادبی بسیار رسا ترجمه فرمودند و آثار جاودانی از خود باقی گذاشتند. اغلب آثار ایشان چاپ و توزیع شده است.

۳) جناب سامی دکتر اغلو در دوران هیکل اطهر به سمت معاون ایادی امرالله منصوب و سنوایی عضویت و زیاست محفل ملی را بر عهده داشتند. ایشان خدمات بسیار شایسته و تاریخی در این سرزمین نموده‌اند که از جمله تصرف و ابتیاع املاک امری و مراکز مقدس از قبیل بیت مبارک ادرنه و محل بیت مبارک در استانبول و امثال آن است. به علاوه ترجمه‌های ترکی بسیار پرارزشی نیز دارند. به طوری که ایادی معزز امرالله جناب فروتن در ترکیه به این عبد فرمودند حضرت امة البهائ روحیه خانم فرموده‌اند که در دفتر یادداشت خصوصی مولای عزیز نام جناب سامی دکتر اغلو در زمره نفوسی که در هر کشور و منطقه مورد توجه خاص مولای عالمیان بوده‌اند درج شده است و این نمونه عنایت مبارک نسبت به این شخص بزرگوار بود. در اینجا از ذکر خاطره بسیار شیرین که خود ایشان برای این بنده نقل کرده‌اند نمی‌توانم بگذرم. این داستان به این شرح است که هنگامی که برای اولین بار با تأسیس شرکت هوایمانی ال آل (El Al) خط هوایی بین ترکیه و اسرائیل برقرار می‌شود از طرف شرکت مزبور جناب سامی دکتر اغلو را که رئیس انجمن آژانس‌های هوایی بودند دعوت می‌کنند که سفری به آن صفحات نمایند که ضمناً در آسمان به زیارت حیفا و عکا نیز نائل می‌شده‌اند. ولی ایشان



این دعوت را به جهاتی رد می‌کنند و بعد پشیمان می‌شوند. تا اینکه راه زیارت مفتوح شده بعد از چند سال تلگراف عنایتی مبارک مبنی بر دعوت ایشان می‌رسد و مشرف می‌شود. روزی که به تنهایی در محضر مبارک مشرف بوده‌اند هیکل اطهر خطاب فرموده می‌فرمایند: «خوب جناب سامی بیک، ما شما را دعوت کردیم که این مقامات را از نزدیک زیارت کنید. این وضع بهتر از آن نیست که فقط می‌خواستید از آسمان زیارت کنید؟ بله، این طور نیست؟» جناب سامی بیک می‌گفتند که «یک مرتبه آن دعوت ال‌آل به نظر رسید و حالت عجیبی دست داد که تمام بدنم به لرزه درآمد و بیش از پیش به مقام و عظمت آن مولای قدیر پی بردم.»

۴) جناب سرهنگ مظفر گنگی معاون ابادی امرالله که قبلاً در باره ایشان مطالبی نوشته شد.

۵) جناب عبدالقادر دری‌اوز (Abdülkadir Dirioz) همسر خواهر جناب سامی دکتر اغلو و والد ماجد جناب حیدر دری‌اوز از علماء و فضلاء جامعه و خادمین امر که هنگامی نیز به نام بهائی مورد تعقیب مقامات قضائی قرار گرفته و لائحه دفاعیه ایشان بسیار مؤثر است.

۶) جناب عباس هوشنگی از یاران ایرانی (آذربایجانی) که سنوات قبل در این کشور متوطن شده و از مؤمنین فعال جامعه بودند. این عبد در بدو ورود به ترکیه در سفری که به استانبول نموده بودم در بیت معمور ایشان در جلسه امری شرکت کردم و از مصاحبتش بسیار محظوظ شدم. خاطره‌ای از موقع تشرف به حضور حضرت مولی‌الوری داشتند که شنیدنی است. ایشان می‌گفتند «در بین زائرین در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف بودیم. حضرتشان بیاناتی می‌فرمودند. یک مرتبه این بنده شرمنده که در عنفوان جوانی بودم حالت غفلت و جهالت دست داد؛ پیش خود گفتم عبدالبهاء نیز مانند ما یک شخص انسان است؛ این ادعاها از کجا آمده و چگونه این حرف‌ها را می‌زند؟ در این هنگام یک دفعه وجهه مبارک را با حالت غضب آلود رو به من کرده فرمودند: «عباس، چه می‌گویی و چه فکر می‌کنی؟» این جمله را فرموده مجلس را ترک فرمودند. وضع عجیبی به من دست داده به حالت صرع و بی‌هوشی مبتلا شدم. بعد از اینکه توسط احباء به حال آدمم علت را پرسیدند. ماجرا را تعریف کرده از فکر و اندیشه باطل خود توبه و استغفار نمودم.»

۷) جنابان شیخ احمد و شیخ ابراهیم چلبی. این حضرات اصلاً اهل سنج ایران بودند که بعداً به صفحات شام و سوریه و ترکیه آمده در آناتولی (مرکز ترکیه) مستقر شده بودند. ایشان چون بستگی با جناب شیخ محیی‌الدین کردی از یاران مصر داشته‌اند به آن صفحات مسافرت نموده و تصادفاً موقعی که حضرت مولی‌الوری در رمله اسکندریه تشریف داشته‌اند بدو شیخ احمد و سپس شیخ ابراهیم با زیارت مولای عزیز به امر مبارک موقن شده به موطن خود در ترکیه مراجعت می‌نمایند. در ترکیه در کسوه روحانی اسلامی بوده ولی قلباً مؤمن و با حکمت نیز تبلیغ می‌کرده‌اند. شیخ احمد بعد از اعلان جمهوری ترکیه و حکومت مصطفی کمال پاشا آتاتورک از تجددطلبی و فعالیت‌های وی

طرفداری می‌کرده و در وعظ‌های خود مراتب لازم را به مردم می‌گفته که مورد تقدیر و تحسین شخص آتاتورک قرار گرفته بود. در دوره مولای عزیز حضرت ولیّ مقدّس امرالله و استقرار نظم بدیع الهی در ترکیه در تسجیل رسمی وی اقدام و سنوات اخیر حیات را در آنکارا در جمع یاران گذرانیده و به آداب امری تدفین شده و در محلی که به عنوان گلستان جاوید تهیه شده بود به خاک سپرده شده است. برادر او جناب شیخ ابراهیم هنگامی که در ارزروم در سرحدّ ایران اقامت داشته دستور مبارک را مبنی بر اینکه باید کسوه روحانی اسلامی را از تن بیرون کرده در زمره یاران به تبلیغ امر مبارک قیام نماید دریافت و فوراً اطاعت کرده است. پس از تسجیل در همان شهر به تبلیغ خانواده ۸ نفری از اهالی محلّ که با وی آشنائی داشته‌اند موفق شده و سپس در شهرهای دیگر در خدمات امری و همچنین تشکیلاتی با سایر یاران این سامان همکاری نزدیک داشته است. نامبرده با مراسم امری در استانبول به خاک سپرده شد. آن خانواده ارزرومی که به واسطه این شخص بزرگوار به امر مبارک ایمان آورد کلّ در ظلّ امرالله موقّند و یکی از نوادگان آنها اکنون در زمره اعضا هیأت معاونت به خدمت قائم است.

۸ جناب عبدالحق هدایت از یاران قدیم شهر غازی‌عنتاب در خدمات امری فعالیت زیادی داشته و به شرحی که گذشت در یافتن یاران در ناحیه دریای سیاه خدمت بسزائی انجام داد. این مرد بزرگوار در زمانی همراه جمعی از یاران در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف بوده که جناب شیخ فرج الله زکی الکردی وارد مجلس می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌پرسند: «جناب شیخ، خبر تازه چیست؟ جرائد چه می‌نویسند؟» عرض می‌کند در جرائد امروز (۱۹ می ۱۹۱۹ م.) نوشته‌اند افسر جوانی به نام مصطفی کمال بر علیه خلافت و سلطنت عثمانی قیام نموده به سامسون وارد شده است. در این هنگام هیکل اطهر می‌فرمایند: «منصور است. منصور است. منصور.» تاریخ آینده ترکیه شاهد تحقّق این وعده الهی بود. فرزندان جناب عبدالحق هدایت بحمدالله کلّ در ظلّ فضل و عنایات الهی موقّند.

۹ جناب صبحی جان از خادمین باوفا و بزرگوار امر مبارک بود. خدمات امری وی از نظر تبلیغ و عضویت در مؤسسات امری و حتی ترجمه برخی از آثار امری از قبیل کتب دروس اخلاق و همچنین کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی که نثر آن به ترکی امروز بسیار شیرین می‌باشد بسیار گرانقدر است.

۱۰ جناب محمد آگاه از یاران عزیز مهد امرالله سنوات متمادی مقیم ترکیه شده و در خدمات امری و مخصوصاً تبلیغ بسیار موفق بودند.

۱۱ جناب حسن ناجی. این وجود بزرگوار از جمله نفوسی بودند که امریه مطاعه مولای عالمیان را در مورد خروج از شهر آدانا (آطنه) اطاعت نموده فوراً خارج و در شهر آنکارا متوطن شدند. سنوات متمادی در عضویت محفل آنکارا بوده و چند سنه نیز به عضویت محفل ملی انتخاب شده و

در خدمت امر ساعی و جاهد بودند. هم‌اکنون فرزند ارشد ایشان جناب مهندس بولنت ناجی عضو محفل ملی ترکیه است.

۱۲) جناب فرهاد ناجی (Ferhat Naci)، ایشان سنوات متعددی در عضویت محفل ملی خدمات شایسته انجام داده و در موقع گرفتاری یاران آدانا و زندانی شدن ایشان نیز در مشکلات آن یاران شریک و سهمیم بودند. جناب فرهاد ناجی نوه خادم صمیمی مبلغ شهیر حاج شمس است که از دوران جمال قیوم و حضرت مولی الوری در صفحات غازی‌عتاب و حوزه مجاور خدمات بسیار ذی‌قیمتی انجام داده است. جناب فرهاد ناجی در یکی از کانونشن‌های بین‌المللی نیز شرکت نموده‌اند.

۱۳) جناب عباس وکیل (Abbas Vekil)، ایشان سنوات قبل از کشور عراق به جزیره قبرس مهاجرت نموده و چون به عنایت الهی در سنه اول نقشه منیعه جهادکبیر اکبر روحانی به این امر خطیر موفق شد در زمره فاتحین امر حضرت بهاء‌الله و قهرمانان لوحه زرین افتخار درآمد و این افتخار ابدی نصیبش گردید. مشا‌زالیه سنواتی نیز در محفل ملی عضویت داشته و در یک کانونشن بین‌المللی در حیفا نیز شرکت نمود.

۱۴) جناب علی وکیل از جمله نفوس منقطع و متمسک بود که فرمان مولای عالمیان را فوراً اجابت نموده و علی‌رغم مشکلات مادی که با آن مواجه بود شهر آدانا را ترک نموده و در استانبول مستقر گردید و با مناعت فوق‌العاده در امرار معاش خانواده‌اش که در کمال سختی بود جدیت کرده و با عاقبت خیر به ملکوت ابهی صعود نمود. عائله و فرزندانش کل در ظل امر مبارک بوده و به خدمت مفتخرند.

۱۵) جناب سرهنگ مجدالدین باستانی سنوات متعددی در معیت خانواده مهاجر عزیز شهر سامسون در مسیر هیکل مبارک جمال مبین بود و مصدر خدمات شایسته تاریخی در آن محل گردید. جمال قیوم و عائله مبارکه در مسیر حرکت به سوی مدینه کبیره استانبول مدت هفت شبانه‌روز در این شهر تشریف داشته‌اند.

۱۶) جناب عنایت‌الله نامی از اولین مهاجرین در ظل نقشه منیعه در مدینه ادرنه بودند و سنوات متعددی در خدمت محفل و تشکیلات امری و تبلیغ کلمه الله سعی و فیر مبذول داشتند. در دوره حیات غنصری به منظور تهیه گلستان جاوید آن محل خدمت موفور نمودند و پس از صعودشان این هدف محقق و اولین نفس مبارکی است که در محل گلستان جاوید به خاک سپرده شد. ایشان والد فرینه جناب محمود افنان امة الله توران خانم افنان هستند.

(ب) خادمین محترمی که هم‌اکنون در قید حیات بوده اعم از مهاجر و یا یاران محلی

۱) جناب دکتر نیر اوزشجاع از یاران قدیمی شهر اسکندرون و آدانا و از نسل دوم بهائی در این

سامان بوده و از طرف پدر و مادر از نفوس مؤمنه و خدوم محسوب می‌شوند. ایشان از بدو تأسیس محفل ملی ترکیه در عضویت آن محفل و غالباً در سنوات اخیره در خدمت نظامت محفل باکمال جدیت و علاقه در انجام وظیفه روحانی ساعی و جاهد بوده است. در حادثه زندانی شدن یاران در آنکارا با سایر اعضاء محفل مدت ۱۷ روز در زندان به سر برده و همواره موجب تشویق و ترغیب سایرین بوده و خاطرات ۱۷ روز زندان را به رشته تحریر درآورده است. این افتخار نیز نصیبش شد که پس از صدور اجازه معهد اعلی در مورد چاپ و نشر آثار امری، اولین اثر امری به نام «دین بهانی» را منتشر ساخت و سپس در انتشار آثار دیگر از قبیل حدود و احکام شرعی بهانی، تاریخ امر و اعلان عمومی حضرت بهاءالله و برخی ادعیه و الواح جهت نونهالان اقدام نموده و از کیسه فتوت خود آنها را به چاپ رسانید. ترجمه‌ها و آثار دیگر ایشان نیز مورد استفاده یاران است. جناب دکتر نیر اوزشجاع در سنوات اخیر افتخار نمایندگی ایادی امرالله جناب دکتر ورقا امین حقوق الله را نیز به دست آورده و هم‌اکنون در این وظیفه خطیره ساعی و کوشاست.

۲) جناب آیدین گنی (Ayдын Güney) نجل بازغ جناب سرهنگ مظفر گنی معاون ایادی امرالله. ایشان سنوات متعددی در عضویت و منشی محفل محلی و لجنات ملیه و بیک دوره پنج ساله به سمت مشاور غرب آسیا و سپس در محفل ملی در خدمات امری مجاهدت نموده‌اند. در سال جاری در سمت نظامت محفل ملی انجام وظیفه می‌نماید. ایشان از هر جهت مصداق این گفته عمومی «الولد سرّ ابيه» هستند.

۳) جناب حیدر بیک دری‌اوز از ادباء و دانشمندان این سامان که سنوات متعددی در محفل روحانی محلی و سپس در اولین دوران محفل ملی ترکیه در کمال روح و ریحان به خدمات امری موفق بوده‌اند. ایشان نجل بزرگوار جناب عبدالقادر دری‌اوز هستند.

۴) جناب محمود افغان مهاجر عزیز و فداکار در اوائل نقشه منیع ده‌ساله به این سامان آمده و از همان تاریخ در امر مهم تبلیغ و تشکیلات امری به عنوان عضو محفل روحانی و لجنات ملیه و سنوات متعددی در سمت عضو محفل ملی به خدمات امریه خود مداومت نموده‌اند. ایشان افتخار شرکت در اولین مؤتمر جهانی در ۱۹۶۳ م. و سپس کنفرانس جهانی لندن را داشته‌اند و در بعضی از جلسات دیگر کانونشن بین المللی نیز شرکت کرده‌اند.

جناب افغان که از هر جهت شایسته انتساب به عائله مبارکه افغان هستند در همکاری با یاران و خدمت به هر عنوان و به هر نوع همواره سعی بلیغ مبذول داشته‌اند. در تأسیس و ادامه محفل روحانی کوچک چکمه (از مراکز مهم واقع در مسیر مبارک در جوار استانبول) و همچنین تأسیس حظیره القدس آن محل همواره پیشرو و پیشقدم سایرین بودند. به علاوه در مدت یازده سال اقامت ما در بورسا و ادامه عضویت در محفل ملی و در سمت منشی محفل، ایشان همواره در ارسال مکاتیب

معاصد و مساعد این عبد بودند و اوراق محفل را از صندوق پستی محفل دریافت و جهت این عبد به بورس ارسال می‌داشتند. همسر عزیز و فداکار جناب افنان امه الله توران خانم افنان نیز در خدمات امریه ایشان مساعد و معاصد بوده و خود در سنوات متمادی عضویت محفل محلی و لجنات ملی را داشته‌اند. فرزندان عزیزشان مریم و شهاب افنان نیز همواره در خدمات امری ساعی و جاهد بوده و داماد عزیزشان جناب امید عتابلی‌اغلو نجل بازغ امه الله زرین خانم عتابلی‌اغلو (Zerrin Anteplioğlu) در سنوات اخیر در عضویت هیأت معاونت در امر تبلیغ در خدمت امرالله موفق بوده است.

۵) جناب جاهد وکیل نجل محترم جناب علی وکیل از یارانی بودند که امریه مطاعه مولای عالمیان را مبنی بر ترک شهر آدانا فوراً اجابت نموده و در استانبول مستقر شدند و در کمال استقامت با مشکلات طاقت‌فرسای اداره خانواده مقابله نموده در ظل امر مبارک خدمات خود را ادامه داده‌اند. سنوات متمادی در محفل روحانی محلی و محفل ملی خدمت کرده مدت دو سال است که در سمت منشی محفل در فعالیت می‌باشند و در این زمینه از هرگونه فداکاری دریغ نکرده‌اند. ایشان در چند کانونشن بین المللی نیز شرکت کرده‌اند.

۶) جناب جلال چلبی (Celal Çelebi) نجل بازغ جناب شیخ احمد چلبی در سنوات متمادی عضویت محفل محلی و ملی را احراز نموده و دو سال پس از فراغت این عبد از سمت منشی محفل در این سمت خدمت شایسته انجام داده و هم‌اکنون در سمت معاونت محفل روحانی ملی به خدمات خود ادامه می‌دهند. ایشان در چند کانونشن بین المللی نیز شرکت کرده‌اند.

۷) امه الله سهیلا ارون (Süheyla Orun). ایشان دخت والاگهر خادم صمیمی و جانفشان امرالله جناب بالازاده از یاران مهد امرالله (آذربایجان) هستند که سنوات متمادی در خدمت محفل روحانی محلی و سنواتی در محفل ملی به خدمت قائم بوده و در چند دوره نیز به سمت عضو هیأت معاونت در امر مهم تبلیغ و صیانت امرالله سعی بلیغ مبذول داشته‌اند. هم‌اکنون در عضویت محفل ملی به خدمت موفقتند.

۸) جناب دکتر ایلحان سرگین (İlhan Sezgin). ایشان از یاران شیعه مسلک نواحی از میر ترکیه می‌باشند که در حین تحصیل رتبه دکترای طب از امر مبارک مطلع شده و پس از ایمان و تصدیق، در تزئید معلومات امری خود جهد بلیغ مبذول داشته و به سرعت مراحل مهم امری را طی کرده‌اند. ایشان خیلی زود ذوق و شوق جبلی و باطنی خود را به امر مهم تبلیغ آشکار کردند. اگرچه بالاخره در یکی از شهرهای مهم در مرکز ترکیه به نام سیواس در دانشگاه به تدوین مشغول شدند ولی همواره در خدمت به امر الهی کوشا بوده، سنواتی چند به عضویت محفل ملی و لجنات امریه انتخاب و در دوره اخیر هیأت مشاورین به سمت مشاور به جای جناب آیدین گنی انتخاب شدند. بر اثر مجاهدت

و پیشنهاد ایشان و حمایت امة البهائ روحیه خانم و سایر حضرات ایادی امرالله و تصویب معهد اعلی، ترکیه از نظر موقعیت امری وارد جرگه اروپا شده و ایشان نیز به سمت مشاور قازة اروپا معرفی شدند. ایشان در تبلیغ امر مبارک گوی سبقت از همگان ربوده و می ربایند.

جناب ایلخان سزگین فرزند روحانی دکتر محمد معروفیخواه محسوب می شوند. حکایت ذیل در مورد ایشان شنیدنی است. پس از ایمان بدو در صدد تبلیغ افراد خانواده شان که بسیار متعصب بوده اند برمی آیند ولی پدر و مادر با خشونت و سختی ایشان را به ترک عقیده وادار کرده چون تأثیری نکرده ایشان را از خانه خود بیرون می کنند. از آن رو که در سال آخر دوره طب بوده اند ناگزیر مدتی در تابستان در باغ وحش از میر بیتوته کرده و بعد با خود می گویند که باید تبلیغ عمومی نمود. با این اندیشه و بدون مشورت با کسی در هنگام ظهر روز جمعه که مردم در مساجد به نماز جمعه مشغول بوده اند به یکی از مساجد مهم رفته و قبلاً از امام جماعت تقاضا می کنند که بعد از نماز اجازه دهد، سختی با جماعت دارند. امام مذکور به تصور اینکه ایشان می خواهند به نفع مسجد و امام و جمع آوری اعانه سخن گویند به ایشان اجازه می دهد. دکتر سزگین به پا خاسته به جمعیت که در مسجد مجتمع بوده اند خطاب کرده می گویند: «من امروز برای شما مزده بسیار مهمی دارم و آن ظهور حضرت مهدی و نزول عیسی روح الله است که همه مسلمانها منتظر آن بوده اند.» با سرعت ظهور جمال مبارک و دیانت بهائی و مبادی امریه را بیان می دارند که امام و جماعت به سر و صدا در آمده و به ایشان حمله کرده تا نامبرده را به قتل برسانند. اما ایشان با سرعت از پنجره پشت محراب مسجد فرار کرده و جان به سلامت به در می برند. به هر حال ایشان و جناب دکتر معروفیخواه به این نحو تبلیغ می کنند و شجاعت و صراحت آنان موجب انتباه نفوس زیادی شده است.

۹) جناب علی آک پینار. قبلاً در موقع شرح تأسیس مرکز امری در حوزه انطاکیه به نام ایشان اشاره و در مورد موقعیت و نحوه آشنائی ایشان با امر مبارک توضیحاتی داده شد. اینک اضافه می شود که ایشان سنواتی است در سمت عضو هیأت معاونت مخصوصاً در وظیفه صیانت امرالله به کمال جدیت در اجراء و وظائف محوله سعی یلیغ مبذول می دارند. ایشان چون به لسان عربی به خوبی واقفند از اصل آثار مبارکه استفاده نموده در زمینه تبلیغ امرالله بسیار موفقند. نفوس مهمه ای در انطاکیه به واسطه ایشان به امر مبارک مؤمن شده اند. هم اکنون ایشان در جامعه یاران آن سامان حکم پدر و ولی آنان را دارد. برادران عزیز و بزرگوارشان نیز کل بر اثر اقدام ایشان مشی نموده موفق و مؤیدند.

۱۰) امة الله ثریا خانم دکتر اغلو. این خانم عزیز دخت والا گهر جناب سامی دکتر اغلو هستند. سنوات متعددی در خدمت محفل روحانی محلّی و لجنات ملیّه به خدمت موفق بوده اند و همان طور که اشاره شد در انتخابات رضوان ۱۹۶۷ م. نیز به عضویت محفل ملی انتخاب شده و در همان سال در سمت منشی محفل خدمت نمودند. ثریا خانم چون به زبان انگلیسی به خوبی واقف است در ترجمه

برخی آثار و متحدالمال‌ها و امثال آن از انگلیسی به ترکی همواره مساعد محفل ملی و لجنات ملیّه بوده‌اند.

۱۱) جناب دکتر محمد معروفیخواه مهاجر عزیز و فداکار و مبلغ فعال امرالله به اتفاق کلیّه افراد خانواده از همسر و فرزندان عزیز بزرگ و کوچک در امر مهم تبلیغ مشار بالبنان هستند و در این زمینه گوی سبقت از همگنان ربوده‌اند. ایشان پس از خاتمه تحصیلات عالی و احراز طبابت و تخصص در رشته پوست به شهر سیواس منتقل و در دانشگاه آن شهر به تدریس و همچنین تداوی در بیمارستان دولتی مشغول شدند و در کمال جدّیت در امر مهم تبلیغ سعی جمیل مبذول می‌دارند. به طوری که اشاره شد تمام افراد خانواده شریک و سهم هستند. ضمناً جناب دکتر معروفیخواه سنواری عضو محفل ملی و در سنوات اخیر عضو هیأت معاونت هستند. از قبل ذکر شد که ایشان وسیله هدایت دکتر ایلحان سزگین بوده‌اند و هر دو در این شهر مهم به خدمت امر ملیک مقتدر متباهی هستند. اخبار امری ترکیه مرتباً در هر ماه حاوی اخبار تصدیق و ایمان نفوس متعددی در آن شهر و دهات و قصبات اطراف است و حتی در سال گذشته عده‌ای از این نفوس جهت تصحیح اوراق شناسنامه خود از عنوان «مسلمان» به «بهائی» با تعیین وکیل مدافع به دادگاه مراجعه نموده و موفق شده‌اند.

۱۲) امة الله مؤثر خانم هدایت. ایشان دخت بزرگوار جناب عبدالحق هدایت هستند. بسیار خانمی روحانی و در امر تبلیغ فعال و جدی می‌باشند. سنوات متعددی عضویت محفل محلی را دارا بودند و از جمله نفوس محترمی بودند که در حادثه آنکارا ۱۷ روز زندانی شدند و در زندان نیز در تبلیغ قصور نکردند. سنوات متعددی عضو محفل ملی بوده و افتخار شرکت در کانونشن بین المللی را نیز داشته‌اند. چند دوره نیز در سمت عضو هیأت معاونت در امر تبلیغ خدمت بسزائی نموده‌اند.

۱۳) امة الله زرین خانم عتابلی اغلو دخت والاگهر جناب عبدالقادر دری اوز و خواهرزاده جناب سامی دکتر اغلو خانمی بسیار روحانی و در عین حال دارای طبع شعر و قادی است. سنوات متعددی در عضویت لجنه ملی تبلیغ خدمت شایسته مبذول داشته‌اند که هنوز ادامه دارد. در سنوات اخیر در لجنه ملی تعلیم و تربیت موفقیت شایانی داشته‌اند.

۱۴) امة الله گنگور خانم آی دوغان (Güngör Aydoğan) از یاران عزیز و فعال و خدوم غازی عتاب. ایشان به اتفاق قرین محترمشان جناب دکتر آی دوغان سنوات متعددی در عضویت محفل روحانی محلّ فعالیت زیادی داشتند و در سنوات اخیر در سمت عضو هیأت معاونت بسیار جدی و در امر مهم تبلیغ شجاع و با صراحت می‌باشند. در حادثه دستگیری ۳۴ نفر شرکت‌کنندگان در کانونشن ملی ۱۹۸۵ م. نیز حضور داشتند و جواب‌های صریح و قاطع ایشان موجب شگفتی مأمورین بود. رفتار محبت‌آمیز این خانم و روی باز و صفت میهمانداری مداومش از هر جهت جالب قلوب نفوس آشنا و بیگانه است.

۱۵) مهاجران عزیز و فداکار جناب جعفر رحمانی یگانه و امة الله طلعت خانم رحمانی. قبلاً در مورد هجرت آنان به صفحات اسکندرون و انطاکیه بحث شد. خدمات این عائله جلیله در میدین تبلیغ و تعلیم و تربیت نونهالان و جوانان ابداً فراموش نخواهد شد و همیشه با تمجید یاد می‌شود.

۱۶) مهاجران عزیز و فداکار جناب غلامحسین مخلص و قرینه محترمه بهجت خانم و دو فرزند عزیز ویولت و سوسن. این خانواده بزرگوار پس از آزاد شدن دو منطقه اسکندرون و آدانا، به منظور تشویق و تقویت روحیه امری یاران این سامان به این محل هجرت نمودند و سنوات متعددی در کمال سختی از نظر آب و هوا و محیط آن استقامت کردند و در نتیجه از هر جهت موفق شدند. علاوه بر تبلیغ نفوس متعدّد، در نشر آثار امری و ترجمه آن نیز سعی بلیغ مبذول داشته‌اند. مدت‌ها مجله امری بسیار وزینی در شهر خود و با همت والای خود منتشر کردند که مورد استفاده کل بود. در سنوات اخیر دختر عزیز آن خاندان امة الله سوسن مخلص به عضویت هیأت معاونت مأمور قبرس گردید و در انجام وظائف محوله بسیار ساعی و جاهد است. بیت معمور این خانواده همواره به روی مراجعه کنندگان باز بوده و خوان محبت ایشان همیشه گسترده است.

۱۷) جناب دکتر منوچهر طائف. (نام ایشان پس از احراز تبعیت ترکیه به دکتر مسعود ظاهر (Mesut Tahir) تغییر یافته است.) ایشان از مهاجرین دوران قبل می‌باشند که از طریق تحصیل در رشته طب بدواً به صفحات از میر مهاجرت نموده و سنوات متعددی با سایر جوانان آن زمان در خدمات امری سعی بلیغ مبذول می‌داشتند و همیشه جلسات بسیار پر روح و ریحان در جمع آنان منعقد بود. جناب دکتر طائف سنوات متعددی عضو محفل ملی بوده و یک سنه به سمت منشی و متوالیاً در سمت امین صندوق محفل ملی به خدمت امر ملیک مقتدر موفق بوده‌اند. در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ م. نیز در دو کانونشن بین المللی در حیفا شرکت نمودند. ایشان پزشک متخصص چشم و قرینه ایشان منصوره خانم یاری (طائف) نیز متخصص امراض کودکان هستند. هر هفته روزهای تعطیل به مراکز و دهات اطراف بورسا محل اقامتشان سفر نموده در خدمات تبلیغی با دیگران همکاری دارند.

۱۸) جناب دکتر نصرت الله صاحبان. (نام خانوادگی ایشان نیز پس از احراز تبعیت ترکیه به اوئل (Önel) تغییر یافت.) ایشان نیز از مهاجرین سابق شهر از میر بودند که با سایر جوانان در آن شهر در خدمت امر الهی همکاری داشتند. پس از آنکه تخصص خود را در رشته طب دریافت داشتند به مهد امرالله رفته ولی هنوز مشکلات زیادی پیش نیامده بود که بنا به توصیه و تذکر امة البهائ روحیه خانم که در موقع زیارت اعتبار مقدسه به ایشان فرموده بودند که محل هجرت خود را ترک نکنند مجدداً به از میر مراجعت نموده و از هر جهت موفق گردیدند. اکنون در سمت عضو محفل آن سامان با سایر همکاران روحانی به خدمت شاغلند.



۱۹) امه الله سونا خانم تانیول (Suna Tanyol)، ایشان صبیۀ جناب عباس هوشنگی می باشند. چون در لسان انگلیسی تبحر دارند در ترجمۀ آثار امری و بعضاً رسیدگی به ترجمه‌ها به معاضدت محفل ملی و سایر لجنات ملیۀ ساعی و جاهندند.

۲۰) مهاجران فداکار جناب جلال اساسی و قرینۀ محترمه ملوک خانم اساسی در سنوات قبل در بدو آغاز نقشۀ منیعۀ ده‌ساله و همچنین آغاز جریان افتادن تشکیلات امری در این سامان به هجرت به این سامان مبادرت ورزیده سنوات متمادی در محفل آنکارا و سپس در استانبول به خدمت قائم بودند. هنگامی که بر حسب ارادۀ مبارکۀ مولای عالمیان بر تعمیر عمارت بیت مبارک رضا بیگ در ادرنه که به وضع اولیۀ و به حال خرابی بود\* محفل مقدّس ملی ایران مصمّم به اجراء این امریۀ مبارکۀ بودند جناب اساسی و عائلۀ محترمه به شهر ادرنه هجرت نموده و پس از مدّت زیادی کوشش و مجاهدت و فیر در انجام این امر خطیر و تاریخی کما هو حقّۀ موقّ شدند. بدیهی است خاطرۀ این خدمت تاریخی این خاندان عزیز برای همیشه در تاریخ کشور مقدّس ترکیه باقی و جاویدان خواهد بود.

۲۱) جناب سید عزیزالله صدرمهدوی. این وجود محترم از یاران عزیز خلخال (آذربایجان) بودند که سال‌ها قبل به منظور هجرت و استقرار در ارض مقدّس سرّ (ادرنه) به اتّفاق قرینۀ محترمه والیه خانم صدرمهدوی به این شهر آمده در بیٹی در نزدیکی بیت مبارک مستقرّ شدند و در وضع بیت مبارک نظارت داشتند. بعد از چند سال محفل ملی ترکیه از ساحت معهد اعلی استیذان نمود که در صورت موافقت این عائلۀ محترمه در طبقۀ تحتانی بیت مبارک مستقرّ شوند که از نظر رفت و آمد و راهنمایی زائرین بیت مبارک راحت‌تر باشند. امه الله والیه خانم در سنوات اخیر صعود نمودند ولی جناب صدرمهدوی کماکان در نظارت بیت مبارک و خدمت به یاران مجاهدت می فرمودند تا اینکه حادثۀ دستگیری و محاکمۀ یاران ادرنه در جلسۀ ای که تشکیل شده بود پیش آمد. البتّۀ این قضیۀ در دادگاه امنیّ کشور به برائت آن نفوس منتهی شد ولی بعد از چندی بر حسب راپورت‌های مقامات شهربانی محلّ از وزارت داخله دستور اخراج فوری ایشان صادر شد که البتّۀ با هدایت معهد اعلی بدوآ به ژاپن رفته و سپس در کشور اتریش مستقرّ شدند و اکنون در آن کشور می باشند. خضوع و خشوع و مراتب اخلاص این وجود بزرگوار از هر جهت مورد تکریم و احترام بود.

۲۲) جناب اسحق حبیب (Ishak Habib)، ایشان از یاران عزیز استانبول از قوم موسوی می باشند و تمام افراد خانواده و بستگان هم‌اکنون در این عقیده هستند. به واسطۀ جناب محمّد آگاه با امر مبارک آشنا و حدود ۳۵ سال قبل تسجیل شدند. جناب اسحق حبیب برای اولین بار در ترکیه به دادگاه مراجعه و با تعیین وکیل مدافع در بارۀ تصحیح قید دیانت در شناسنامه‌اش از یهودی به بهائی اقدام

\* این بیت مبارک مدتی قریب یک سال محلّ استقرار جمال مبین و عائلۀ مبارکۀ بوده است.

نمود و این افتخار نصیب ایشان شد که این راه را برای آیندگان مفتوح ساخت. ایشان سنواتی چند در عضویت محفل استانبول و در اولین محفل ملی نیز خدمت کرده‌اند. با اینکه همه افراد فامیلش غیربھائی هستند همواره تعلقش به امر مبارک رزین بوده است و در حادثه دستگیری شرکت‌کنندگان کانونشن ملی در ۱۹۸۵ م. نیز در زمره نمایندگان مورد تعقیب قرار گرفت و باکمال شجاعت در تئویر افکار مأمورین که مسلمان بودند جهد بلیغ مبذول داشت. در ضمن اظهاراتش گفته است «من از راه دور آمده و به این حقیقت نائل شدم؛ شما که این قدر نزدیک هستید جای تأسف است که عقب مانده‌اید.»

۲۳) مهاجر عزیز و فداکار جناب محمود عطار و قرینه محترمه میثاقیه خانم نییانی (عطار) از مهاجرین اولیه ترکیه سنواتی چند در شهر سیواس به خدمت امر الهی موفق بودند و چنانچه قبلاً اشاره شد موجب اقبال جناب مظفرگنی و عائله و مسیو مگردیچ و دو فرزندش شدند و سپس به شهر بورسا منتقل و اکنون سنواتی است که با وجود نقامت در کمال جهد و کوشش در امر مهم تبلیغ موفقند و در تشکیلات امری نیز با سایر یاران همکاری دارند.

۲۴) جناب محمود چلبی نجل بازغ جناب شیخ احمد چلبی از یاران قدیمی و مبلغ سیار محسوب است. در خدمات امری و تبلیغ کلمه الله بسیار ساعی است و شیوه بحث و تماس وی با نفوس از نظر موقعیت سنی و اطلاعات اسلامی او بسیار جالب است و در افراد تأثیر بسزائی دارد. سنوات متعددی است که به منظور تقویت محفل روحانی ادرنه با قرینه محترمه در آن مدینه مستقر است ولی غالباً به اسفار تبلیغی و تشویقی مبادرت می‌ورزد.

۲۵) مهاجر عزیز و فداکار جناب رحمت‌الله ایمانی در اوائل نقشه ده‌ساله به این صوب هجرت نموده و در شهر توکات (Tokat) یکی از مراکز مهم واقع در مسیر مبارک از بغداد به استانبول مستقر شدند. قرینه محترمه‌شان جواهر خانم که حقاً در محبت صمیمانه به اهالی محل نمونه یک بهائی حقیقی بود در حدود ۵ سال قبل پس از بیماری طولانی به ملکوت ابدی صعود نمود. مراتب محبت و ابراز تأثر اهالی محل از فقدان آن خانم خدمتگزار عالم انسانی شاهد خدمات صادقانه‌اش بود. جناب ایمانی بعد از حادثه انقلاب ایران و تصرف املاک امری و شرکت نونهالان در سختی و فشار مادی قرار گرفته، با اینکه بستگان نزدیکش مقیم اروپا و در وضع راحتی هستند و ایشان را به نزد خود خوانده‌اند این مهاجر فداکار محل هجرت خود را به هیچ عنوان ترک نگفته و با شغل بسیار ناچیزی امرار معاش می‌نماید.

۲۶) امه الله نورانیه خانم آزادی در سال ۱۹۵۷ م. در کاروان مهاجرتی که به اتفاق از طهران حرکت کردیم شرکت داشتند و پس از یک سال توقف در استانبول به جمع ما در بورسا ملحق شده و در سنوات متعددی در عضویت محفل محل و مخصوصاً در سمت امین صندوق سعی بلیغ مبذول



مهاجران عزیز و فداکار جناب سید عزیزالله صدرمهدوی و قرینة  
 محترمه والیه خانم صدرمهدوی در بیت مبارک رضا بیگ در ادرنه  
 از راست به چپ: بهیة خانم تبریزی - جواد قوچانی - جناب عزیزالله صدرمهدوی - والیه خانم صدر  
 مهدوی - جناب فؤاد شبرخ - اقدس خانم قوچانی - جناب محمود چلبی (عضو محفل روحانی ادرنه).

داشتند. ایشان با اینکه به تنهایی به این امر خطیر مبادرت ورزیده بودند با روح سرشار از محبت الهی و تمسک به ذیل اطهر امرالله و میثاقه با هرگونه مشکلاتی مواجهه و استقامت نموده و پس از انتقال خانواده ما به استانبول و نجات سختی که مبتلا شدند از نظر رابطه روحانی که با خانواده این عبد داشتند با اجازه محفل ملی ترکیه بعداً در استانبول به ما ملحق شده و هم‌اکنون در تشکیلات امری محلی با سایر یاران همکاری نزدیک دارند. ایشان نیز بعد از حادثه ایران از حقوق بازنشستگی محروم ولی با توکل به حق بحمدالله در مضیقه مالی نیستند.

(۲۷) مهاجر عزیز و فداکار جناب علی محمد مجیدی و خانواده. جناب علی محمد مجیدی و همسر صمدیه خانم و فرزندان محسن و مهشید سنوات متعددی در ترکیه مهاجر بوده بدو در یکی از شهرهای دور از استانبول در نزدیکی بورسا و از میر اقامت و استقامت کرده در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی نفوسی در محل تصدیق نموده و محفل روحانی محل را تشکیل دادند. سپس به علت تخصص دانشگاهی فرزندان شان ناگزیر به استانبول منتقل و در مراکز لازم مستقر و با محفل روحانی آن نقاط همکاری نموده موجب تقویت و تشویق یاران بودند. فرزندان عزیزشان کل در ظل امرالله به خدمت موفقتند. یکی از فرزندان شان هم‌اکنون در کشور کانادا ساکن بوده و در خدمت امر الهی و بالاخص تبلیغ موفقت شایانی داشته است.

\*\*\*

در خاتمه باید توضیح دهم که نفوس محترمی که در فوق از آنها یاد شد به نظر قاصر این عبد بوده وگرنه نفوس بسیار دیگری هستند که در خدمت امر مبارک سعی و مجاهدت نموده و می نمایند و البته مورد عنایت حق می باشند.



جواد قوچانی و خانم اقدس قوچانی بایگی

رَبَّنَا وَفَقْنَا عَلَى مَعْرِفَةِ أَمْرِكَ الْعَظِيمِ وَالتَّخَلُّقِ بِخَلْقِكَ الْكَرِيمِ وَ  
السُّلُوكِ فِي مَنْهَجِكَ الْقَوِيمِ بِفَضْلِكَ الْقَدِيمِ وَجُودِكَ الْعَمِيمِ.  
أَنْتَ أَنْتَ الْعَلِيمُ أَنْتَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.  
بِنْدَةُ آسْتَانِشِ شُوقِي

فهرست اعلام

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۲	آتابورک ر.ک. مصطفی کمال پاشا آتابورک
۱۶۵، ۱۶۷	آتن، ۷۲، ۷۳
آی دوغان، گنگور، ۱۶۵	آدانا، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۱
آیزنهاور، ۸۴، ۸۵	۱۶۳، ۱۶۶
آیواس، لروی (ایادی امرالله)، ۶۱، ۶۳، ۷۸، ۸۲	آذربایجان، ۸۱، ۸۴، ۱۶۳، ۱۶۷
۸۳، ۸۶	آزادی، نرانیته، ۹۴، ۹۵، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۸
ابن اصدق (ایادی امرالله)، ۴۳	آسیا، ۵۵، ۱۲۶، ۱۳۹
ابوالقاسم خراسانی، ۵۴، ۷۹	غرب آسیا، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۶۲
ابوعتبه، ۶۰	آسیه خانم، ۷۱، ۷۲، ۷۳
اتریش، ۹۶، ۱۶۷	آطنه ر.ک. آدانا
احسانی، عبدالحسین، ۱۹، ۴۳، ۴۴، ۴۷	آقاسی، حاجی میرزا، ۸۴
احمد، افضل، ۹۹	آقسرای، ۱۴۶
احمدزاده، ۲۱	آقسوی، حسین، ۹۶، ۹۷
احمدی، ضرغام الدین، ۱۱، ۳۹	آقسوی، مهدی، ۹۶
ادرنه، ۲۵، ۶۸، ۸۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۸	آقسوی‌ها، خانواده، ۱۳۴
۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۱	آک بلوت، یلدریم، ۱۵۴
۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	آک پینار، شیخ عبدالکریم، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
ارزروم، ۱۶۰	آک پینار، علی، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۴
ارض اقدس، ۵، ۵۰، ۵۹، ۶۷، ۷۳، ۷۹، ۸۶، ۹۲	آگاه، محمد، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۶۰، ۱۶۷
۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶	آلبرت هال، ۱۱۵
۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۵	آلمان غربی، ۱۳۴
ارمان، ساحر، ۱۰۵	آناطولی، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۵۹
اروپا، ۸۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۸	آنکارا، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۲

- ارول، حسن، ۱۰۲، ۱۰۳  
 ارول، نوروز، ۱۰۲، ۱۰۳  
 ارومیه، ۸۱  
 ارون (ذکتر اغلو)، سهیلا، ۱۰۹، ۱۶۳  
 ازمیر، ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹  
 اساسی، جلال، ۱۶۷  
 اساسی، ملوک، ۱۱۰، ۱۶۷  
 اسپانیا، ۱۴۰، ۱۴۱  
 اسپتربرگن، ۷۶  
 استانبول، ۵۰، ۵۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵  
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹  
 ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱  
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴  
 ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶  
 ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷  
 ۱۶۸، ۱۶۹  
 دانشکده حقوق استانبول، ۱۰۵  
 دانشگاه استانبول، ۱۳۱، ۱۴۹  
 استرالیا، ۵۵، ۵۶، ۷۶  
 استوا، ۷۶  
 اسرائیل، ۵۱، ۶۱، ۷۷، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۸  
 اسکندرون، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸  
 ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۶  
 اسکندریه، ۱۵۹  
 اسکوداری، سید هاشم، ۲۶  
 اسکی شهر، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶  
 اسلام، ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۶۹، ۸۳، ۱۱۲  
 اسلمنت، ج. ای. (آبادی امرالله)، ۶۹، ۷۲، ۷۸  
 اشراق، عطاءالله، ۳۹، ۴۷  
 اشراقات، لوح ر.ک. لوح اشراقات  
 اشراق خاوری، عبدالحمید، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹  
 اصفهان، ۸۴  
 چهل ستون، ۸۶  
 اصفهانی، سید محمد، ۶۸  
 اصفهانی، عنایت الله، ۷۴، ۸۹  
 اعراب، ۵۴  
 اعلی، حضرت، ۲۶، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۳، ۷۸  
 ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۳۹  
 افریقا، ۱۹، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۷۲، ۷۶، ۹۶، ۱۴۱  
 افغانستان، ۳۷، ۴۷، ۷۳  
 افغان، ۵۳، ۵۹، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۱۶۲  
 افغان، توران، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۳  
 افغان، حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله، ۵۸، ۶۰، ۷۸  
 افغان، حبیب الله، ۱۲  
 افغان، شهاب، ۱۱۹، ۱۶۳  
 افغان، محمد علی، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۹  
 ۶۰، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۳  
 ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹  
 افغان، محمود، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳  
 ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۲  
 افغان، مریم، ۱۴۰، ۱۶۳  
 اقتدارات، لوح ر.ک. لوح اقتدارات  
 اقدسی، رستم، ۱۱، ۲۶، ۴۳  
 اقدسی (صداقت)، قمر، ۳۵، ۴۳  
 اقیانوس اطلس، ۵۸، ۷۶  
 اقیانوس پاسیفیک، ۷۶؛ همچنین ر.ک. محیط اعظم

۱۰۲، ۹۶، ۹۳، ۹۲، ۸۸، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹  
 ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۰۶، ۱۰۴  
 ۱۶۷، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۵، ۱۴۵، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۳  
 ۱۶۹، ۱۶۸  
 سرکنسولگری در استانبول، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳  
 ۱۴۵، ۱۴۴  
 سفارت در آنکارا، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸  
 قانون اساسی ۱۹۰۶ م. ۸  
 کانونشن ملی، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶  
 مدارس امری، ۲۰  
 وزارت دادگستری، ۱۰، ۲۱، ۳۱  
 ایزدی‌نیا، طاهره، ۹۷  
 ایزدی‌نیا، عزیزالله، ۹۶، ۹۷  
 ایزدی‌نیا، فاروق، ۹۶  
 ایلبای نی، ۷۸، ۷۹، ۸۶  
 ایمانی، جواهر، ۱۶۸  
 ایمانی، رحمت‌الله، ۱۶۸  
 اینان، مجدالدین، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۱  
 ۱۵۸  
 ایوانوسکی، سیگسموند، ۸۲  
 باب، حضرت ر.ک. اعلی، حضرت  
 باباسکی، ۱۱۷  
 بارش‌اری، احمد، ۱۰۰  
 بارش‌اری، امینه، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰  
 بارش‌اری، خدیجه، ۱۰۰  
 بارش‌اری، قدرت، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰  
 باستانی، مجدالدین، ۱۶۱  
 باغ رضوان (بغداد)، ۱۱۳  
 باغ رضوان (عکّا)، ۶۶

اقیانوس هند، ۵۸، ۷۶  
 آل، ۱۵۸، ۱۵۹  
 اللهوردی‌زاده، حسین، ۴۷  
 الواح سلاطین، ۶۸  
 امریکا، ۵، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۴۴، ۵۸، ۶۷  
 ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۴۲، ۱۲۴، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۷۰  
 رئیس جمهور، ۸۴، ۸۵؛ رؤساء جمهور، ۶۸  
 انقی کستی، ۷۶  
 اندونزی، ۵۸، ۱۰۱  
 انطاکیه، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۶  
 انگلستان، ۸۹، ۱۱۳، ۱۱۵  
 اورشلیم، ۸۶  
 اوزال، تورگوت، ۱۵۴  
 اوزچلیک، ۱۰۵  
 اوزشجاع، خانواده، ۱۳۳  
 اوزشجاع، صلاح‌الدین، ۱۰۴  
 اوزشجاع، تیر، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۴۵  
 ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲  
 اوزک، چتین، ۱۴۹، ۱۵۰  
 اوزیونوم، توفیق، ۱۲۴  
 اوزیونوم، خانواده، ۱۳۳  
 اونل، نصرت‌الله ر.ک. صاحبان، نصرت‌الله  
 ایام تسعه، ۱۱۳  
 ایام محترمه، ۸۴  
 ایام محترمه، ۸۴  
 ایتالیا، ۵۵  
 ایران، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶،  
 ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۳،  
 ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸



بغداد، ۷۹، ۱۱۳، ۱۶۸	باغ مقام اعلیٰ، ۲۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۷۲، ۷۸
بقعة الحمراء، ۶۴	باقی، رفعت، ۱۳۴، ۱۳۶
بلوچستان، ۷۳	باقی، زینب، ۱۳۷
بلوری، شکرالله، ۲۶	باقی، عالیہ، ۱۳۷
بنانی، امین، ۷۲، ۷۳، ۷۴	باقی، فوزیہ، ۱۳۷
بنانی، موسیٰ (ایادی امرالله)، ۱۹، ۵۹، ۷۲	باقی (فلاح)، بدریہ، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
بندر عباس، ۹۵، ۹۶	با کرکوی، ۱۴۸
بورسا، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸	بالا ارمیوہ ای، آقا، ۸۱
۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱	بالازادہ، ۱۶۳
۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹	بالیوزی، حسن موقر (ایادی امرالله)، ۱۱۶
بہائی، محمد، ۷۴	باہر، ۳۶
بہائیت، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۷، ۱۴۹	بایگ، ۸
بہائی نیوز، ۱۲۴	بجنورد، ۲۵
بہار، اسحق، ۱۲۰	بجنوردی، سید رضا، ۴۳
بہار، عزت، ۱۱۹	بحر شمال، ۵۸، ۷۶
بہاء اللہ، ۲۴، ۲۵، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۷۸	بحر متوسط، ۵۸، ۷۶
۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۵	بحرین، ۱۹، ۲۱
۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۶۲، همچنین ر. ک. جمال	بدشت، ۸۴
مبارک	بدیع، ۶۸
بہجی، قصر، ۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۳	بدیع اللہ، ۵۲، ۷۳
بہمدی، خدامراد، ۹۳، ۱۲۱	برافروختہ (سرتیب)، ۱۶
بیت العدل اعظم، ۸۱، ۸۸، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵	براون، ادوارد، ۶۲
۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۴	برزیل، ۴۴
بیت المقدس، ۶۷	برما، ۵۵
بیت بابیہ، ۳۵	برہانی، عنایت اللہ، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰
بیت رضا بیگ، ۲۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۸	بزرگ نوری، میرزا عباس ر. ک. عباس وزیر نوری،
۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۶۹	میرزا بزرگ
بیت عبود، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸	بشروہ ای، ملا حسین، ۳۵، ۵۵، ۷۲، ۸۴
بیت مبارک حضرت عبدالہاء در حیف، ۵۲، ۸۶	بشیکناش، ۱۳۱

تربت حیدریہ، ۸

ترکستان، ۵۱

ترکیہ، ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶

۳۴، ۳۸، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷

۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱

۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴

۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷

۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷

۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵

۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹

قانون اساسی، ۱۰۶، ۱۴۷، ۱۴۹

تکامل، ثریا، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۷۴، ۷۵

توران، غنی، ۱۴۷، ۱۴۹

توکات، ۱۶۸

تولائی، محمود ر. ک. حلبی (تولائی)، شیخ

محمود

جا کارتا، ۹۹، ۱۰۱

جان، صبحی، ۱۳۴، ۱۶۰

جراح، احمد، ۶۴، ۶۶، ۷۵

جراح، صلاح، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۸۳

جراح، عبدالرحمن، ۶۴، ۶۶، ۷۵، ۸۳

جزیرۃ شیطان، ۱۷۶ همچنین ر. ک. قبرس

جلال الدین رومی، ۴۹، ۹۵

جلیل، ۸۶

جمال مبارک، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷

۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۶

۸۷، ۸۸، ۹۲، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۶۴؛ همچنین ر.

ک. بہاء اللہ

۸۸، ۸۹، ۱۱۳، ۱۴۱، ۱۵۹

بیت مبارک در ادرنہ ر. ک. بیت رضا بیک

بیت مبارک در استانبول، محل، ۱۵۸

بیت مبارک در طهران، ۱۳۱

بیت مبارک شیراز، ۱۲، ۸۷، ۱۳۱

بیرجند، ۴۷

بیروت، ۳۱، ۵۱، ۱۳۷

بیکر، افی، ۶۷

بیوک چکمجه، ۱۱۷

پارک هتل ر. ک. هتل پارک

پاریس، ۵۵

پاک آزما، طاہرہ، ۳۵، ۴۳

پاک آزما، فضل اللہ، ۳۶

پاکستان، ۷۳

پالمو، ۲۵

پطرس، ۱۱۶

پنج، ۷۱

پورنیک فرجام، فہیمہ، ۱۴۳

پہلوی، رضا شاہ ر. ک. رضا شاہ پہلوی

پہلوی، محمد رضا شاہ ر. ک. محمد رضا شاہ

پہلوی

پیام بدیع، ۱۳

پیش آہنگ، آقا سید رضا، ۴۰

تاری کوت، مظفر، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

تانیول، جاہد، ۱۰۵

تانیول، سونا، ۱۶۷

تبریز، ۱۹

تبریزی، بہیہ، ۱۶۹

تیانی، میثاقہ ر. ک. عطار (تیانی)، میثاقہ

حکیم، منوچهر، ۱۰۷  
 حلبی (تولائی)، شیخ محمود، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۶  
 حیف، ۳۴، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۰  
 ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵  
 ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶  
 کلنی آلمانی ها، ۵۶، ۷۰  
 گلستان جاوید، ۶۰، ۷۸  
 خادم، ذکرائه (ایادی امرالله)، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۱۰۷  
 ۱۴۲، ۱۴۳  
 خادم الله، ۶۴  
 خاضع، جلال (ایادی امرالله)، ۱۵، ۲۲، ۱۴۳  
 خاضع، نورا، ۱۴۳  
 خجسته، هاشم، ۷، ۱۲، ۱۹، ۳۶  
 خراسان، ۷، ۸، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳  
 ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۱  
 ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۸۰  
 خراسانی، ۴۳  
 خضرائی، ملا علی ر. ک. سبزواری (خضرائی)، ملا  
 علی  
 خلخال، ۱۶۷  
 خلوصی، برادران، ۴۴  
 خوزستان، ۱۷  
 دارالآثار، ۶۶؛ دارالآثار بین المللی، ۶۱، ۷۰، ۷۱  
 ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۵، ۱۱۴؛ دارالآثار فرعی، ۷۱  
 ۱۷۴؛ محفظه آثار اصل، ۸۰، ۸۱، ۸۲؛ محفظه  
 آثار فرع، ۷۳  
 دارالتبلیغ بین المللی، ۸۸  
 دارالتشريع، ۱۴۱  
 داودی، حسین، ۱۲۳، ۱۳۲

جمهوری اسلامی ایران، دولت، ۱۳۲، ۱۴۵  
 جمهوریت، ۱۰۵  
 جوهانسبورگ، ۵۵  
 جیاگری، یوگو (ایادی امرالله)، ۱۲۸  
 جینل، رفعت، ۱۲۴  
 جینل، عثمان، ۱۲۵  
 چاگوس، ۷۶  
 چلبی، جلال، ۱۶۳  
 چلبی، شیخ ابراهیم، ۱۵۹، ۱۶۰  
 چلبی، شیخ احمد، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۸  
 چلبی، فخریه، ۱۴۵  
 چلبی، محمود، ۹۸، ۱۱۹، ۱۶۸، ۱۶۹  
 حاج شمس ر. ک. شمس، حاج  
 حاجیه ربابه، ۳۴  
 حبیب، اسحق، ۱۱۹، ۱۶۷  
 حرم اقدس، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۷۵، ۷۹، ۱۱۳  
 حزب توده، ۳۲  
 حزب رستاخیز، ۱۳۲  
 حزب هیتلری، ۵۴  
 حسین، امام، ۸۳  
 حطای، ۱۳۷  
 حظیره القدس مشهد، ۱۰، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۲  
 ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۵  
 حظیره القدس ملی ایران، ۱۳، ۱۵، ۲۵، ۳۳، ۵۵، ۷۶  
 حظیره القدس یزد، ۵۵  
 حقیقی، داریوش، ۴۴  
 حکیم، لطف الله، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹  
 ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳  
 ۸۴، ۸۹، ۱۱۳

- درخشان، عباس، ۱۲۳
- دروازه کالینتر، ۷۵
- دری اوز، حیدر، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۶۲
- دری اوز، عبدالقادر، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۵
- دریای اژه، ۱۲۷
- دریای سیاه، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۶۰
- دریای مرمره، ۵۰، ۱۲۷، ۱۲۸
- دریفوس، هیولیت، ۷۱
- دکتر اغلو، سامی، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱
- ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷
- ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵
- دین بهانی، ۱۶۲
- ذکائی بیضائی، نعمت الله، ۲۵
- ربّ اعلیٰ، حضرت ر. ک. اعلیٰ، حضرت
- رجب نیا، شمس الدین، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۳، ۷۴
- ۷۵، ۸۹
- رجب نیا (تکامل)، ناطقه، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۷۴، ۷۵، ۸۹
- رحمانی، ابراهیم، ۱۵، ۳۹، ۴۷
- رحمانی، حاج شاه خلیل الله، ۱۴، ۱۵
- رحمانی، طلعت، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۶۶
- رحمانی شیرازی، هادی، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۳۷
- رحمانی نوش آبادی، حسن ر. ک. نوش آبادی،  
حسن رحمانی
- رحمانی یگانه، جعفر، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۶
- رحیمیان، داود، ۹۵، ۹۶، ۹۷
- رشیدی، عبدالله، ۳۷، ۴۵، ۴۷، ۷۳
- رضا، امام، ۲۲، ۳۰
- رضائی (بلوری)، باهره، ۲۶
- رضا بیگ، ۱۲۷
- رضا شاه پهلوی، ۲۰، ۲۲
- رضوانی، نورالله، ۴۷
- رفسنجانی، غلامرضا، ۹۶
- رم، ۵۵
- رمضانی ثابت، اسدالله، ۱۳۸
- رمله، ۱۵۹
- روت، مارثا (ایادی امرالله)، ۷۱، ۷۲
- روحیه خانم، ۵۳، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۸
- ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶
- روس ها، ۵۹
- روسیه، ۲۰، ۳۰، ۴۳، ۵۸، ۵۹، ۷۶، ۸۰
- روضه مبارکه، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶
- ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶
- رول، اتل، ۸۹
- رول، جسی، ۸۹
- رید، بتی، ۱۱۳
- زשكك، ۴۴
- زنگبار، ۷۶
- زولا، نادیده، ۱۱۰
- زولا، یوسف، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۲۹
- زهر، ۸
- زهرانی، ۱۵۶
- زهرانی، شهاب، ۱۴۰
- زین، عباس، ۱۱، ۳۳، ۴۷
- زین، ملکه، ۳۴
- زین، نورالدین، ۲۱، ۴۸
- ژابن، ۱۱۴، ۱۶۷
- سازمان ملل، ۱۴۲، ۱۴۴
- سامسون، ۱۶۰، ۱۶۱

- سافرانسیسکو، ۱۵۴  
سبزوار، ۴۸  
سبزواری (خضرائی)، ملا علی، ۳۱  
سجن اعظم، ۶۸  
سجن اکبر، ۶۸  
سردار تنکابنی، ۲۲، ۲۴  
سزگین، ایلخان، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵  
سعدی، ۱۴۱  
سلطانی، اکبر، ۱۷  
سلطانی، اقدس ر.ک. قوجانی (سلطانی)، اقدس  
سلمان پور، منوچهر، ۱۴۰  
سلیمانی، عزیزالله، ۳۶، ۱۳۶، ۱۳۷  
سلیمانیه، ۷۱، ۸۱  
سمندری، سهیل، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۷۲، ۷۴،  
۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴  
سمندری، طرازالله (ایادی امرالله)، ۲۳، ۲۴، ۳۲،  
۳۹، ۴۸، ۴۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹،  
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۲۹  
سمندری، طربانگیز، ۱۰۹  
سمندری، مهدی، ۷۲، ۷۳  
سنگاپور، ۱۰۱  
سنگلج، ۳۳  
سنندج، ۱۵۹  
سنه ۱۳۳۵، ۶۹  
سنه تسع، ۸۳  
سنه ستین، ۸۳  
سنه مقدس، ۷۹  
سودان، ۵۵  
سوره یوسف، ۸۴  
سورة الملوك، ۶۸، ۱۲۸، ۱۲۹  
سوریه، ۵۵، ۱۳۸، ۱۵۹  
سوگی، ۱۵۳  
سهراب، احمد، ۵۶  
سیاه چال طهران، ۶۸  
سیلوری، ۱۱۷  
سینا، کوه، ۸۶  
سینانی، اشراق الله، ۹۴، ۱۲۱  
سیواس، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸  
شاهقلی، عباس قلی، ۴۵، ۴۶  
شبرخ، فؤاد، ۱۴۹، ۱۶۹  
شرقی، عطیه، ۳۵  
شرکت نونهالان، ۹۳، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۶۸  
شمس، حاج، ۱۶۱  
شمیرانات، ۲۰  
شورای بین المللی بهائی، ۱۱۲  
شوقیان، علی اصغر، ۹۶، ۹۷  
شهود بهوه، ۱۴۹  
شهیدی، جهانتاب ر.ک. نفیسی (شهیدی)، جهانتاب  
شهیدی، عبدالوهاب، ۴۵  
شهیدی، فضل الله، ۱۱، ۲۵، ۳۹، ۴۵، ۴۷  
شهیدی، لیبب، ۱۷  
شیدانشیدی، ابوالقاسم، ۲۴، ۲۸  
شیراز، ۱۷، ۸۷، ۹۴، ۱۴۱  
شیشلی، ۱۳۱  
شیعه، ۷، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۶۳؛ شیعیان، ۱۳۸  
شیکاگو، ۲۸، ۱۴۲، ۱۴۳  
صاحبان، نصرت الله، ۱۶۶  
صداقت، شمسی، ۳۵

عدن، ۱۷، ۱۹، ۶۹  
 عراق، ۱۷، ۳۸، ۵۵، ۷۰، ۷۷، ۸۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۱  
 عربستان، ۱۸، ۱۹، ۵۹، ۸۶، ۹۹  
 عزراوی، محمد، ۱۳۳  
 عزیزی، خاندان، ۱۳  
 عشرتی، عزت‌الله، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۳، ۷۴، ۷۵  
 ۸۰، ۸۴، ۸۹، ۱۱۳  
 عشرتی (خانم)، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۷۴، ۷۵، ۸۹  
 عشق‌آباد، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۴۳، ۴۵، ۵۸، ۵۹  
 عطّار، محمود، ۱۲۲، ۱۶۸  
 عطّار (تبیانی)، میثاقیه، ۱۶۸  
 عکّا، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸  
 ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۱۱۷، ۱۵۸  
 علائی، شماع‌الله (ایادی امرالله)، ۱۵، ۲۲، ۲۴  
 علائی، عبدالعلی، ۹۵  
 علائی، منوچهر، ۱۹  
 علائی (خانم)، ۱۰۳  
 علوی، سیّد عباس، ۱۳، ۱۵، ۲۵  
 علی اصغر، ۸۹  
 عنتابلی اغلو، امید، ۱۶۳  
 عنتابلی اغلو، زرّین، ۱۶۳، ۱۶۵  
 عندلیب، ۸۴، ۱۱۳  
 عودی ختمار، ۶۴  
 عیسی، حضرت ر.ک. مسیح، حضرت  
 غازی عنتاب، ۹۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵  
 غصن اطهر، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۳  
 غنی، حسین، ۲۰، ۲۴، ۳۱  
 غنی، روحی، ۳۱  
 فاتحین، ۸۱، ۸۲، ۱۶۱

صدرمهدوی، عزیزالله، ۱۶۷، ۱۶۹  
 صدرمهدوی، والیه، ۱۶۷، ۱۶۹  
 صلح اعظم، ۶۹  
 صلح اکبر، ۶۹  
 صنعا، ۱۷  
 صومالی، ۷۲  
 صهبا، فریبرز، ۱۴۰  
 طائف، منوچهر، ۱۶۶  
 طائف (یاری)، منصوره، ۱۶۶  
 طاهر، مسعود ر.ک. طائف، منوچهر  
 طاهرزاده، ادیب، ۱۴۴، ۱۴۸  
 طاهره (قرّة‌العین)، ۷۲، ۸۴  
 طبرسی، قلعه، ۳۵  
 طبریا، دریاچه، ۸۶  
 طرابوزان، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۹  
 طهران، ۷، ۸، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۳۰  
 ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۷۷، ۷۹  
 ۸۴، ۹۱، ۹۴، ۱۲۶، ۱۶۸  
 دانشکده افسری، ۸  
 دانشکده حقوق، ۷، ۸، ۳۰  
 عباس وزیر نوری، میرزا بزرگ، ۷۲، ۸۲  
 عباسیان، رضی، ۴۴  
 عبدالبهاء، ۳۱، ۳۷، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۵  
 ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۵  
 ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۱۰، ۱۵۹، ۱۶۰  
 عبدالحمید، ۶۸، ۷۶، ۷۹، ۱۱۸  
 عبدالعزیز، ۶۸، ۱۱۶، ۱۱۸  
 عبدالغنی بیضون، ۶۱  
 عثمانی، ۱۲۲

- فاضل طهرانی، ۳۶
- فاضل مازندرانی، اسدالله، ۲۴
- فتح اعظم، نورالدین، ۱۲۱
- فتح اعظم، هوشمند، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۴
- فرات، ۸۳
- فرج الله زکئی الکریدی، شیخ، ۶۹، ۱۶۰
- فروتن، عطائیه، ۱۰۱
- فروتن، علی اکبر (ایادی امرالله)، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵
- ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۶، ۱۵۸
- فرودگاه لیدا، ۵۱
- فرودگاه مهرآباد، ۵۱
- فروغی، عصمت، ۴۳
- فرهنگی، مسیح، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۵۸
- فضه خانم، ۷
- فکری بیگ، ۱۲۴، ۱۲۵
- فلاح، بدریه ر.ک. باقی (فلاح)، بدریه
- فلاح، توفیق، ۱۳۴
- فلاح، عزالدین، ۱۳۵
- فلاح، ناجیه، ۱۳۶
- فلاح، نعمت الله، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
- فلسطين، ۳۴
- فلسفی، شیخ محمد تقی، ۱۳، ۳۲، ۳۳، ۳۴
- فلک، برهان، ۱۰۴، ۱۰۵
- فلوریدا، ۵
- فلاتد، ۴۱
- فوجیتا، ۱۲۰
- فیزان، ۷۶
- فیضی، ابوالقاسم (ایادی امرالله)، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹
- قیاد، اسفندیار، ۱۰۲، ۱۰۳
- قیاد، پریراد، ۱۰۲، ۱۰۳
- قبرس، ۷۶، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۶
- قدسی، عزیزالله، ۴۴
- قدوس، حضرت، ۳۵، ۷۱
- قدیمی، احمد، ۹۴، ۹۵، ۱۲۱
- قدیمی، عطاءالله، ۱۱، ۲۶، ۴۵، ۴۷
- قدیمی، کوچک، ۲۶
- قرآن، ۲۷، ۸۲، ۸۴، ۱۳۸، ۱۴۶، فرقان، ۳۲
- قشله عسکریه، ۶۲، ۶۴، ۶۶
- قطب، ۷۶
- قفقازیا، ۵۵
- قوجان، ۸، ۱۰، ۳۰
- قوجانی، جواد، ۵، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۷
- ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۷۴، ۷۵، ۸۹، ۹۰، ۹۴
- ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹
- ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۶۹
- قوجانی، حاج سید رضا مجتهد، ۷، ۹، ۲۶
- قوجانی، فرزاد، ۵، ۹۰، ۹۴، ۱۵۶
- قوجانی، فزاد، ۵، ۹۰، ۹۴، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۲
- ۱۵۶
- قوجانی (روزنبرگ)، فرح، ۵، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۵۴
- ۱۵۶
- قوجانی (سلطانی)، اقدس، ۵، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۱، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۷۴، ۷۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۷
- ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۹
- قونیه، ۴۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

گنی، آیدین، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۲،

۱۶۳

گنی، اویسی، ۱۲۲

گنی، سوزان، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶

گنی، مظفر، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۴،

۱۶۸، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۳۶، ۱۲۶، ۱۲۵

گوکچه دره، ۱۲۷

گولجوک، ۱۲۸

گولر (دکتر اغلو)، ثریا، ۱۲۷، ۱۶۴

گول یوا، کاظم، ۱۱۰

لامع، امین الله، ۱۹

لبنان، ۵۱، ۵۵

لقانی، ۴۷

لندن، ۵۵، ۹۶، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۶۲

لوح احمد، ۹۲، ۱۲۸، ۱۵۶

لوح اشراقات، ۶۴

لوح اقتدارات، ۶۴

لوح عید رضوان، ۱۳، ۱۴۵

لوح کرمل، ۵۴، ۷۱، ۸۶

لوح ویکتوریا، ۶۸

لوله بورگاز، ۱۱۷

لهستان، ۸۲

مادرید، ۱۴۱

مازندران، ۲۲، ۲۴، ۸۴

ماکو، ۳۵، ۸۱

مبشرین مسیحی، ۶۹

مبلغ یزدی ر. ک. یزدی، حاج محمد ابراهیم مبلغ

متحدین، عطاء الله، ۱۱، ۱۶، ۳۹، ۴۷

منشی، ۴۹، ۹۵

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۴

قیامی، حسین، ۴۴، ۴۵، ۴۷

قیوم الاسماء، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵

کاتب پور شهیدی، نعمت الله، ۱۴

کاراه هاشم، ۱۲۱

کارا کله، احسان، ۱۵۴

کاشانی، جمال، ۱۷

کاظم زاده، کاظم، ۱۶

کالیفرنیا، ۵۶

کالینز، امیلیا (ایادی امرالله)، ۸۲، ۸۷، ۸۹

کانادا، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۴۴، ۷۶، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۹

کتاب مستطاب اقدس، ۵۶، ۶۵، ۶۸، ۷۳، ۸۲، ۸۴

۱۰۶، ۱۳۷

کتاب مستطاب ایقان، ۱۵۸

کتاب مستطاب بیان، ۵۶، ۸۲

کریلا، ۱۷

اکرمان، ۹۶

کرمل، کوه، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۷۱، ۸۶

طبقات، ۵۶، ۷۰

کشان، ۱۴۹

کلمات مکتونه، ۵۳

کنتز، نورالله، ۱۴۹

کوچک چکجه، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۶۲

کوه سینا ر. ک. سینا، کوه

کوه کرمل ر. ک. کرمل، کوه

ه گاد پاسز بای، ۱۱۳

گل آلپ، بولنت ر. ک. ناجی، بولنت

گلبارانی، پوران، ۹۷، ۱۰۳

گلبارانی، عبدالرحمن، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳



مجتهد قوچانی، حاج سید رضا ر. ک. قوچانی،

حاج سید رضا مجتهد

مجلد الذین، ۶۰

مجلس شورای ملی، ۸

مجموعه الواح مبارکه، ۱۵۸

مجیدی، صمدیه، ۱۶۹

مجیدی، علی محمد، ۱۶۹

مجیدی، محسن، ۱۶۹

مجیدی، مهشید، ۱۶۹

محسن زاده، ۴۵، ۴۷

محفظة آثار ر. ک. دارالآثار

محفصل روحانی آنکارا، ۹۴، ۱۰۴، ۱۶۰، ۱۶۷

محفصل روحانی ادرنه، ۱۱۷، ۱۶۸، ۱۶۹

محفصل روحانی استانبول ر. ک. محفصل مرکزی استانبول

محفصل روحانی اصفهان، ۸۲

محفصل روحانی بندر عباس، ۹۶

محفصل روحانی بورسا، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳

محفصل روحانی تبریز، ۱۹

محفصل روحانی خرمشهر، ۱۷

محفصل روحانی قونیه، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

محفصل روحانی کوچک-چکمه، ۱۶۲

محفصل روحانی مشهد، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳

محفصل روحانی ملی آمریکا، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۹۴

محفصل روحانی ملی انگلستان، ۱۱۳

محفصل روحانی ملی ایران، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۳۱

محفصل روحانی ملی ترکیه، ۵، ۱۷، ۹۴، ۹۹، ۱۰۴

۱۶۷

محفصل روحانی ملی منزوره، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۶

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵

۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶

۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶

۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹

محفصل روحانی ملی ژاپن، ۱۱۴

محفصل روحانی ملی شرق ادنی، ۱۴۰

محفصل مرکزی استانبول، ۹۴، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۵۸

محمد، حضرت، ۸۱، ۸۶

محمد ابراهیم مبلغ یزدی، حاج ر. ک. یزدی، حاج

محمد ابراهیم مبلغ

محمد باقر قانلی، میرزا، ۳۵

محمد رضا، استاد، ۱۹

محمد رضا شاه پهلوی، ۱۳۲

محمد شاه، ۸۴

محمد علی ناقص اکبر، میرزا، ۶۰، ۶۷

محمودی، داریوش، ۱۸، ۱۴۳

محمودی، سعید، ۱۴۰

محمودی (مولوی)، فریده، ۱۸، ۱۴۳

محیط اعظم، ۵۸، ۷۶

محبی الذین کردی، ۱۵۹

مخلص، سوسن، ۱۳۷، ۱۶۶

مخلص، غلامحسین، ۱۳۷، ۱۶۶

مخلص، ویولت، ۱۳۷، ۱۶۶

مخلص (ناطق)، بهجت، ۱۳۷، ۱۶۶

مدرسی، ۳۴

مدینه، ۸۶

مراقد شریفه منزوره، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۶

بیمارستان امریکائی، ۲۴  
 بیمارستان شاهرضا، ۴۷  
 سعد آباد، محلّه، ۳۵  
 شهربانی، ۴۷  
 کوچہ عدلیّه، ۳۴  
 کودکستان نرنا، ۴۱  
 لجنة تبلیغ مشهد، ۴۳  
 مسجد گوهرشاد، ۲۷  
 مصباح، فیض الله، ۱۰، ۱۲، ۴۳  
 مصباح، نصرت الله، ۹۴، ۹۵  
 صدق، محمد، ۳۲  
 مصر، ۵۵، ۶۴، ۷۷، ۸۵، ۹۳، ۱۳۳، ۱۵۹  
 مصطفی کمال پاشا آتاتورک، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰  
 ۱۶۰، ۱۵۹  
 معروفیخواه، محمد، ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۶۵  
 معنوی، حبیب الله، ۵۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲  
 ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۲  
 معنوی (سروان)، ۲۴  
 مفاوضات، ۱۵۸  
 مفیدی، رضا، ۳۹  
 مفیدی، منوچهر، ۳۹  
 مقادیشو، ۷۲  
 مقام اعلی، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱  
 ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶  
 ۸۸، ۱۳۹  
 مقام حضرت عبدالبهاء، ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۷۰، ۸۰  
 مقبل، عطاءالله، ۱۱، ۴۳، ۱۱۴  
 مقبل، منصور، ۴۷  
 مقدم، هوشنگ، ۱۳۱

مزرعه، قصر، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۸۳  
 مسافرخانه بهجی، ۶۱  
 مسافرخانه غربی ها، ۸۸  
 مسافرخانه مقام اعلی، ۲۱، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱  
 ۶۳، ۶۶، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۱۱۳  
 مستقیمی، جمال الدین، ۴۷  
 مسجد جزار، ۶۵  
 مسکو، ۲۰، ۳۴، ۳۵  
 مسلمانان، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۶۴؛ مسلمین،  
 ۶۷، ۷۳  
 مسمی پرست، ۸۲  
 مسیح، حضرت، ۶۶؛ حضرت عیسی، ۸۶؛ روح الله،  
 ۱۳۸، ۱۶۴  
 مسیحیت، ۱۳۷  
 مشرق الاذکار ایران، ۸۲  
 مشرق الاذکار شیکاگو، ۵۸  
 مشرق الاذکار عشق آباد، ۱۹، ۵۸  
 مشرق الاذکار کوه کرمل، ۷۴، ۷۸، ۷۹  
 مشرق الاذکار هندوستان، ۱۴۰  
 مشکوة رضوی، محمود، ۹۳  
 مشهد، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲،  
 ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶  
 ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸  
 ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۴  
 آستان قدس رضوی، کتابخانه و موزه، ۲۲  
 بالاخیابان، ۳۵  
 بانک سپه، ۴۷  
 بانک صنعتی، ۴۷  
 بانک ملی، ۴۷

نافضین، ۳۱، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۱۳۳  
 نامی، عنایت‌الله، ۱۶۱  
 نبیل، تاریخ، ۸۴، ۱۱۳  
 نبیل اکبر، بهاء‌الدین، ۱۱  
 نبیلی، جلال، ۳۹، ۴۷  
 نجف، ۱۷  
 نجم‌آبادی، ۳۳، ۳۴  
 نظر اجمالی در دیانت بهائی، ۱۶۰  
 نعیم، ۱۳۶  
 نفحات قدس، ۹۱  
 نفیسی (شهیدی)، جهانتاب، ۳۹، ۴۱  
 نوائی، یوسف، ۴۴  
 نوش‌آبادی، ثابت، ۳۵  
 نوش‌آبادی، حسن رحمانی، ۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۷،  
 ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۴۸  
 نونو، سلیم، ۱۲  
 نیشابور، ۴۸  
 نیکوبار، ۷۶  
 نیوزیلند، ۹۶  
 وارول، صادق، ۱۴۶  
 وثوق، عزیزالله، ۴۷  
 وحید، روح‌انگیز، ۳۵، ۴۱  
 ورقا، روح‌الله، ۷۲  
 ورقا، علی محمد (ایادی امرالله)، ۱۶۲  
 ورقا، علی محمد (شهید)، ۷۲  
 ورقه مبارکه علیا، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳  
 ورقه الفردوس، ۳۲  
 وزیری، هدایت، ۱۳۲  
 وکیل، جامد، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۶۳

مکه، ۸۶  
 مگردیج، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۶۸  
 ملکوئی، ۴۴  
 ملکه رومانی، ۷۱، ۷۲  
 مندرس، عدنان، ۱۰۷  
 منیره خانم، ۷۱، ۷۴  
 موسی، حضرت، ۸۶  
 موصل، ۱۳۳  
 مولوی، جلال‌الدین محمد ر. ک. جلال‌الدین رومی  
 مولوی، صدیقه، ۱۷  
 مولوی، فریده ر. ک. محمودی (مولوی)، فریده  
 مولوی، قدسیه، ۱۷، ۱۹  
 مولوی، محمد مهدی، ۷، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۸،  
 ۴۵، ۶۹  
 مهاجر، رحمت‌الله (ایادی امرالله)، ۹۹، ۱۰۱، ۱۳۰  
 مهاجر (فروتن)، ایران، ۹۹، ۱۰۱  
 مهدی، حضرت، ۱۳۸، ۱۶۴  
 مهرآئین، ثریا، ۳۵، ۴۱، ۴۳  
 مهرآئین، قدرت‌الله، ۲۶، ۲۹  
 میثاقیه، عبدالمیثاق، ۹۹  
 میشیگان، دریاچه، ۲۸  
 ناجی، حسن، ۹۴، ۱۳۴، ۱۶۰  
 ناجی، فرهاد، ۱۶۱  
 ناجی، بولنت، ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۶۱  
 نادری، بهیته، ۱۳۷، ۱۴۱  
 ناصرالدین شاه، ۱۰۶  
 ناصره، ۸۶  
 ناقض اکبر، میرزا محمد علی ر. ک. محمد علی  
 ناقض اکبر، میرزا

یگانہ، جعفر رحمانی ر. ک. رحمانی یگانہ، جعفر

یمن، ۱۷، ۶۹  
یوسف بیگ، ۹۹  
یوسف علی، ۸  
یونان، ۷۲، ۷۶  
یہود، ۵۴، ۵۶، ۶۷، ۷۰

وکیل، عباس، ۱۶۱

وکیل، علی، ۱۳۴، ۱۶۱، ۱۶۳  
وکیل الدولہ افغان، حاجی میرزا محمد تقی ر. ک.  
افغان، حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدولہ  
ولی امراللہ، حضرت، ۳۱، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۵،  
۶۶، ۶۷، ۶۹، ۸۱، ۸۲، ۸۸، ۹۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۸،  
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۶۰

ویلٹ، ۲۸

ہتل پارک، ۱۲۸

ہتل پرہ پالاس، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵

ہتل سپاہی پالاس، ۵۱

ہتل کاپیتول، ۵۱

ہتل کاروان، ۱۱۸، ۱۲۸

ہدایت، عبدالحق، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۶۰، ۱۶۵

ہدایت، منور، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۶۵

ہرمزک، ۳۳

ہلال احمر، ۱۰۴

ہلند، ۱۴۰

ہندوستان، ۵۵، ۵۹، ۷۳، ۹۹، ۱۴۰

ہنی، پل (ایادی امراللہ)، ۸۴، ۸۵، ۱۲۸

ہوشنگی، عباس، ۱۵۹، ۱۶۷

ہیات تفتیشیہ، ۵۸

یاری، منصورہ ر. ک. طائف (یاری)، منصورہ

بالوا، ۱۲۷، ۱۳۰

یحیی ازل، ۷۶

یزد، ۵۴، ۸۷

یزدانی، احمد، ۱۳۳

یزدی، استاد عبدالحسین شریاف، ۲۶، ۲۷

یزدی، حاج محمد ابراہیم مبلغ، ۶۱

**Khátirát-i-Farámuṣh-Nashudani**

**Unforgettable Memories**

**by Javád Qúchání**

**First edition, in 1000 copies**

**Published by Association for Bahá'í Studies in Persian**

**Printed in Ontario, Canada**

**156 B.E. - 1999A.D.**

**ISBN 1-896193-31-5**

# **Khátirát-i-Farámúsh-Nashudaní**

Unforgettable Memories  
(Javád Qúchání's Memoirs)

by Javád Qúchání

Copyright © 1999, 156 B.E.

ISBN 1-896193 - 31 - 5

Association for Bahá'í Studies in Persian

P.O. Box 65600, Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada

Telephone: (905) 628 3040 Fax: (905) 628 3276 Email: [pibs@sprint.ca](mailto:pibs@sprint.ca)